بسم الله الرّحمن الرّحيم

مسند امام زید

امام شهید زید بن علیّ بن حسین

ابن علیّ بن أبیطالب

علیهم السّلام

فهرست مطالب

دیباچهٔ مترجم:

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانَا اللهُ و ماکُنّا لِنَهتَدِیَ لَولا أن هَدانَا اللهُ. وَ صَلَّی اللهُ عَلَی رَسولِهِ و أولادِهِ و أتباعِهِ و أزواجِهِ و أصحابِهِ و عُلَماءِ أمَّتِهِ.

درمیان کتب روایی مسند حضرت امام **«زید بن علیّ بن الحسین»** ـ علیهِمُ السَّلام ـ از متقدّم‌ترین و معتبرترین کتب اسلامی است که دربارهٔ سنّت رسول‌خدا و خاتم الأنبیاء (ص) به ما رسیده و می‌توان گفت هم از جهت متن و هم از جهت سند از معتبرترین کتب حدیث است که برای مسلمین به یادگار مانده است. زیرا زمان امام زید به زمان پیامبر(ص)، نزدیک بوده و آن‌جناب با اصحاب رسول‌خدا (ص) ملاقات و مراوده داشته و بسیاری از آنان را درک کرده و اسناد کتاب با کمترین فاصله و أقرب الطّرق به رسول اکرم (ص) و امام علیّ مرتضی (ع) می‌رسد و لذا این‌کتاب بیش از کتب مذاهب دیگر از آفت غلوّ و خرافات مصون مانده است. امّا تا کنون کسی درصدد برنیامده که آن را به فارسی ترجمه کند تا برادران فارسی زبان ما از آن بهره‌مند شوند و چون بعضی از دوستان ابرار و برادران اخیار به این بندهٔ ضعیف ترجمهٔ ساده و روان آن را پیشنهاد کردند، حقیر نیز این پیشنهاد را به منظور خدمت به اسلام و مسلمین پذیرفت. امید است در پیشگاه حضرت منّان و خدای سبحان مورد قبول واقع گردد.

متن نسخه‌ای که اینک ترجمهٔ آن به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد، زیر نظر دانشمندان اسلامی و بزرگان علمای «الأزهر» مصر و به کوشش استاد «عبدالواسع بن یحیی الواسعی» و توسّط مؤسّسهٔ دار الکتب العلمیّة طبع و نشر گردیده. گردآورندهٔ کتاب مقدّمه‌ای مبسوط در معرّفی مذهب زیدیّه و تألیفات علمای این مذهب به رشتهٔ تحریر درآورده که برای آشنایی با مذهب زیدیّه و دانشمندان زیدی بسیار مفید است و ما نیز آن را به فارسی درآوردیم که امیدواریم مورد توجّه خوانندگان گرامی قرار گیرد. علاوه بر این مقدّمه، پنج تن از اساتید دانشگاه اسلامی «الأزهر» از جمله مفتیِ سابق مصر مرحوم شیخ **بکر بن محمّد عاشور الصّدفی** و مرحوم شیخ **سلیم البشری** استاد بزرگ دانشگاه «الأزهر» و یکی از مدرّسان همین دانشگاه موسوم به استاد **محمّد بخیت المطیعی** و دیگر استاد علاّمه **عبدالقادر بن احمد بدران**، این کتاب را مورد تأیید قرار داده و بر آن تقریظ نوشته‌اند که به منظور رعایت اختصار و عدم ذکر مکرّرات و اجتناب از افزایش صفحات کتاب تنها به ترجمهٔ تقریظ عالمانهٔ استاد «بدران» اکتفا شده است. گرچه برخی از مطالب تقریظات سایر اساتید مذکور را در دیباچهٔ مترجم آورده‌ایم.

شخصیّت و عظمت حضرت امام زید (ع)

مجاهد فی سبیل الله امام زید بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبیطالب ـ علیهم السّلام ـ از بزرگترین علما و سادات و أئمّهٔ اهل بیت (ع) بوده است. شیخ مفید گوید: او پس از حضرت باقر(ع) از برادران دیگر خود بهتر و برتر و فردی عابد و زاهد و فقیه و سخی و شجاع

بوده و برای امر به معروف و نهی از منکر در مقابل ستمگران در زمان سلطنت هشام بن عبد الملک اُمَوی در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. از زیاد بن منذر روایت شده که گفت: وارد مدینه شدم و از هرکس جویای زید شدم گفتند او حلیف قرآن و پیوسته مشغول تلاوت آن است. از خالد بن صفوان نقل شده که گفت: حضرت زید از خوف خدا چنان گریه می‌کرد که اشک چشمش با آب بینی او می‌آمیخت.

در «خطط» مقریزی نیز به نقل از ابن حیّان آمده است که: به امام جعفر صادق (ع) گفته شد که رافضیان از عمویشان زید بیزاری می‌جویند. حضرت فرمود: خداوند بیزار باد از کسی‌که از عمویم بیزاری جوید. سوگند به خدا که او از ما بیشتر کتاب خدا را قرائت می‌کرد و از ما در دین فقیه‌تر بود و برای دنیا و آخرتمان در میان ما، مانند خود نگذاشت.

«ابو اسحاق سبیعی» که از عبّاد و زهّاد تابعین است گفته: زید ابن علی را دیدم و در میان خانواده‌اش مانند او ندیدم نه داناتر از او و نه برتر از او. وی از دیگران فصیح‌تر و زاهدتر بود و بیان بهتری داشت. «شَعبی» گوید: به خدا سوگند زنان بهتر از زید و یا فقیه‌تر و یا شجاع‌تر از او نزاییده‌اند.

«ابوحنیفه» گوید: زید را مشاهده کردم چنانکه دیگر اعضای خانواده‌اش را نیز دیدم ولی در زمان او فصیح‌تر و عالم‌تر و سریع‌الجواب‌تر و خوش‌بیان‌تر از او ندیدم. به راستی که او بی‌قرین بود و حلیف‌القرآن خوانده می‌شد.

قمی، در کتاب «منتهی الآمال» به نقل از «سید علیخان» در شرح صحیفهٔ سجّادیّه که از جناب زید نقل شده می‌گوید: «کنیهٔ زید،

ابوالحسین و مادرش اُمّ ولد بوده و فضایل او بیش از آن است که بتوان ذکر کرد. وی را از کثرت عبادت در مسجد پیامبر(ص) استوانهٔ مسجد گفته‌اند. همو گوید: مورّخان سبب قیام زید را چنین ذکر کرده‌اند که او برای شکایت از «خالد بن عبدالملک بن حرث» فرماندار مدینه به نزد «هشام» خلیفهٔ اُمَوی به شام رفت امّا «هشام» او را رخصت حضور نمی‌داد. حضرت زید مطلب خود را به او می‌نگاشت و تظلّم می‌کرد و «هشام» در ذیل مکتوب او می‌نوشت به سرزمین خود بازگردد و حضرت می‌فرمود: سوگند به خدا که هرگز بازنگردم. بالأخره پس از مدّتی هشام رخصت داد. چون زید در مجلس هشام وارد شد، هشام گستاخانه گفت: به من خبر رسیده که تو در طلب خلافت و در آرزوی این مقامی، با آنکه تو را لیاقت این مقام نیست زیرا فرزند کنیزی بیش نیستی (زید فرزند کنیزی بود به نام «حوراء» که مختار برای حضرت سجّاد^ع^ فرستاده بود). زید در جواب گفت: نزد خدا هیچ‌کس از رسول‌خدا (ص) أولی نباشد و او اسماعیل بن ابراهیم و فرزند کنیزی است که خداوند او را برگزید و خاتم انبیاء از نسل او به وجود آمد. باری بین جناب زید و هشام سخنانی ردّ و بدل شد و پس از اینکه هشام از پاسخگویی درماند دستور داد آن‌جناب را از درگاهش إخراج کردند و او را به همراهی چند تن به جانب مدینه اعزام داشتند تا از حدود شام خارج نمودند و از وی جدا شدند ولی او به جانب عراق رفت و به کوفه وارد شد و مردم کوفه با او بیعت نمودند.

قیام حضرت زید چندین علّت داشته که أهمّ آنها عبارتند از:

۱ـ امر به معروف و نهی از منکر.

۲ـ دفع اعتراض مردم که چرا أئمّه و علمای دین ساکتند.

۳ـ بی‌اعتنایی زمامداران به امور دینی و بی‌اعتنایی آنان به حال مظلومین.

از آن‌حضرت نقل شده که فرمود: دوست دارم کشته شوم و مرا به آتش بسوزانند و خدا امور این امّت را اصلاح فرماید. و نیز منقول است که می‌فرمود: من از جدّم رسول‌خدا(ص) شرم دارم که فردای قیامت بر او در کنار حوض کوثر وارد شوم ولی در میان اُمّت او أمر به معروف و نهی از منکر نکرده باشم.

شیخ «طوسی» از «عمر بن موسی الوجیهی» نقل کرده که: از زید کسی را داناتر به کتاب خدا ندیدم.

«ممقانی» گوید: علمای اسلام بر جلالت و ورع و علم و فضل و تقوای حضرت زید اجماع دارند. و از آن‌حضرت روایت کرده که می‌فرمود: امام نیست کسی‌که در خانه نشیند و پرده بیندازد و کاری انجام دهد و فقط بگوید: من امامم، بلکه امام کسی است که قیام کند و اسلام را اجراء نماید.

سخن را کوتاه کرده و توجّه خوانندگان را به مقدّمهٔ کتاب جلب می‌کنیم.

۱۳۶۳/۹/۲۱ هـ. ش.

ابوالفضل ابن الرّضا

مقدّمه:

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

ستایش خدای کامل الذّات و الصّفاتی* را که سینه‌های ما را به سنّت نبوی باز و روشن نمود و خادمان علم را برای برپا داشتن رشته‌ای از اسانید علوی موفّق داشت. و گواهم که نیست معبودی جز خداوند کامل الذّات و الصّفات*، و او را شریکی نیست و نیز گواهی می‌دهم که سرور ما محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. درودها و سلام خدا بر او و بر خاندان و عترت پاکش و بر یاران و اصحاب او که اعمالشان پسندیده است.

و امّا این مقدّمه مشتمل بر سه فصل است:

فصل اوّل که شامل است بر ذکر احوال امام زید بن علی و شرح حال ابوخالد واسطی، ناقل احادیث این کتاب مستطاب از آن امام همام علیه السّلام.

فصل دوّم در ذکر اعتبار و اهمّیّت این مسند و جواب سؤالی که از ما شده است.

فصل سوّم در ذکر بعضی از کتب علمای اهل بیت به منظور پاسخ به پرسشی که از ما شده و ذکر احوال مؤلّفین آن کتب، به قدر امکان.

بر این کتاب جلیل و این سفر عالی نبیل، شروح و حواشی بسیاری به رشتهٔ تحریر درآمده و از جملهٔ این شروح، کتاب «منهاج

---

* به جای لفظ جلاله، مترجم «خدای کامل الذّات و الصّفات» به کار برده است.

الجلی» است دیگر شرح قاضی علاّمه حسین سیاغی که مفصّل‌ترین و نیز آخرین شرحی است که بر آن نوشته شده است.

و امّا حواشی، از آن‌جمله حاشیهٔ سیّد صارم الدّین و حاشیهٔ سیّد عمادالدّین است. همچنین سیّد احمد بن حسن بن اسحاق بن مهدی بر این کتاب شرحی به نام «مشارق الأنوار» نگاشته که من آن را مطالعه نکرده‌ام، ولی در بعضی از تراجم و کتب دیگر دیده‌ام که دربارهٔ مؤلّف گفته‌اند که وی در شرح خود چنان دربارهٔ استاد و مدارک کتاب داد سخن داده که بر وسعت اطّلاع و ذوق نیکوی وی دلالت دارد.

اینجانب از شروح و حواشی نیافتم مگر آنچه در حواشی نسخهٔ اصلی کتاب «منهاج» و یا از حاشیهٔ سیّد صارم الدّین نقل شده و حتّی الإمکان آن را به همان لفظ نقل کرده‌ام و لغات آن را طبق کتب لغت و سایر کتابها، تصحیح نمودم. امّا آنچه را که منسوب است به امالی احمد بن عیسی و یا «الجامع الکافی»، در زمان چاپ این نسخه نیافتم تا به منقولات آنها مراجعه کنم.

در این کتاب، کلام را با شرح و بسط و بیان اقوال علما و مذاهبشان، با ذکر دلائل هریک از ایشان آغاز کردم، امّا دیدم که چنین کاری بس خطیر است لذا از مسائل «وضوء» به بعد، به آنچه در حواشی کتاب موجود بود اکتفا کرده و معانی برخی از الفاظ و لغات و یا مدارک برخی از احادیث و یا شرح و توضیح آنها را در حدّ نیاز و ضرورت ضمیمه نموده و توضیح بعضی از احادیث را از شرحی که **عزیزی** بر «الجامع الصّغیر» نگاشته است نقل کردم.

شرح حال و سرگذشت امام زید (ع)

امام زید (ع) مجاهد فی سبیل الله و داعی إلَی الله و خیرخواه دین خدا و بزرگ زمانه و برجسته‌ترین شخصیّت در میان اقران خود و پیشوای خاندان نبوّت در زمان خویش بود. خداوند متعال پس از وفات بزرگانی همچون والد ماجدش حضرت زین العابدین(ع) و جابر ابن عبدالله انصاری، درهای دانش را بر او گشود.

هنگامی‌که از امام جعفر بن محمّد صادق (ع)، از عمویش سؤال شد، فرمود: «قسم به خدا او از ما بهتر کتاب خدا را قرائت می‌کرد و از ما در دین خدا فقیه‌تر و نسبت به خویشاوندان مهربان‌تر بود. به خدا قسم در بین ما در امور دنیا و آخرت ما همسان او وجود نداشت.

شَعبی گفته است: زنان کسی را که فاضل‌تر و فقیه‌تر و شجاع‌تر و زاهدتر از زید باشد نزاییده‌اند.

از حضرت امام محمّد باقر(ع) از برادرش زید سؤال شد، فرمود: «به زید علم وسیعی عطا شد.» آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ بر أفضل و أعلم بودن زید آشکارا اقرار فرموده. به راستی چه مقامی دارد مردی‌که در علم و فضل از حضرت باقر(ع) برتر بوده و آن‌حضرت به فضل و صحّت امامت او اعتراف داشته است.

ذَهَبی در شرح حال جابر جُعفی می‌گوید: جابر هفتاد هزار حدیث از حضرت باقر(ع) از حفظ داشت. حال چگونه مردی است کسی‌که حضرت باقر(ع) به سیادت و کثرت علمش اقرار فرموده باشد؟!

ابوحنیفه می‌گوید: من همسان زید و یا فقیه‌تر و داناتر از او ندیده‌ام.

زندگی‌نامهٔ امام زید را ذهبی ضمن شرح حال جابر جعفی بیان نموده و نیز حافظ مزی در کتاب «تهذیب الکمال» و حافظ بن عساکر و دیلمی در کتاب «الأذکار» و نیز در مسند خود، همچنین سیوطی در کتاب «الجامع الصّغیر» در مسند حُذَیفة بن یمان و ذهبی در کتاب «النُّبَلاء» و مَقریزی در کتاب «المواعظ و الإعتبار» و همچنین ابن خلدون در کتاب «العِبَر» و ابن اَثیر و حاکم در کتاب «جلاء الأبصار» و ابن عنبه در کتاب «بحر الأنساب» و دیگر نویسندگان، که ذکر نامشان موجب تطویل است، احوال او را آورده‌اند.

از امتیازات حضرت زید، فصاحت بیان و تخصّص اوست به علوم قرآن و انواع قِراءات آن و او را قرائتی مستقل نیز هست که نَشوان بن سعید، آن را بیان کرده. قرائت آن امام را پیشوای نحویان شیخ ابوحیّان در کتاب « النّیّر الجلیّ فی قِراءة زید بن علی» آورده و مؤلّف «کشّاف» بسیاری از آن را روایت کرده است.

جابر می‌گوید: «از امام محمّد بن علیّ الباقر(ع) دربارهٔ برادرش حضرت زید پرسش کردم، فرمود: دربارهٔ مردی سؤال کرده‌ای که از فرق سر تا نوک پا از ایمان و علم سرشار و بزرگ خاندان خویش است». دیلمی در کتاب «مشکاة الأنوار» دربارهٔ جهاد امام زید بن علی سخن رانده و آنچه که بین او و هشام واقع شده ذکر کرده است. از جمله احادیث و بشاراتی که دربارهٔ آن‌حضرت از جدّش محمّد مصطفی(ص) نقل شده یکی آن است که سیوطی در «الجامع الکبیر» خود در مسند حُذَیفة بن یَمان بدین‌صورت نقل کرده است: «پیامبر (ص) روزی نگاهش به زید بن حارثه افتاد و گریست و فرمود:

مظلوم اهل بیت من همنام این است و کسی است که در راه خدا کشته و به دار آویخته می‌شود و اشاره کرد به زید بن حارثه. سپس به زید فرمود: نزدیک من بیا که خداوند محبّت تو را نزد من زیاد فرموده، زیرا تو همنام یکی از فرزندان محبوبم که زید باشد هستی». این حدیث را ابن عساکر نیز آورده است.

دیلمی در «مشکاة الأنوار» و المهدی لدین الله محمّد بن المطهّر در «المنهاج» و حاکم در کتاب «جلاء الأبصار» و امام ابوطالب یحیی بن الحسینی در کتاب «امالی» به سند خود که آن را به پیامبر(ص) رسانیده‌اند چنین آورده که رسول‌خدا(ص) فرمود: شهید اُمّتم که به حق قیام می‌کند، فرزند من است که در کُناسه* به دار آویخته می‌شود. او امام مجاهدین و قائد و پیشوای روسفیدان است. روز قیامت او و یارانش می‌آیند و ملائکهٔ مقرّب آنان را ملاقات کرده و ندا می‌کنند: به بهشت وارد شوید که خوفی بر شما نیست و اندوهگین نشوید.

و باز دیلمی در «مشکاة الأنوار» و حاکم در «جلاء الأبصار» و امام مهدی در «منهاج» به سند خود از پیغمبر(ص) روایت کرده‌اند که به امام حسین بن علی(ع) فرمود: «ای حسین، از صُلب تو مردی بیرون می‌آید که روز قیامت، او و اصحابش بر گردن مردم قدم گذارند و با روسفیدی و بدون حساب وارد بهشت شوند».

و نیز دیلمی و مهدی در کتاب «منهاج» و مؤلّف کتاب «هدایة الرّاغبین» و حاکم جُشَمی، از انس روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خدا (ص) فرمود: از فرزندانم مردی به نام زید که به حق دعوت می‌کند، در محلّی به نام کناسه به دار آویخته می‌شود». در کتاب

---

* چنانکه در قاموس آمده، کُناسَه، محلّی است در کوفه.

«منهاج» این حدیث با این‌جمله همراه است که: «بهشت را نخواهد دید چشمی‌که عورت او را بنگرد».

روایت شده که ابن‌الخطّاب با جماعتی بر امام زید وارد شده و از عقیدهٔ آن‌حضرت پرسیدند. حضرت فرمود: «من بیزارم از فرقهٔ **مُشَبِّهه** که خداوند را به مخلوقش تشبیه کردند و بیزارم از **مُرجِئَه** که فاسقان را در عفو پروردگار به طمع خام انداخته‌اند و بیزارم از **مُجَبِّره** که گناهان خود را به خدا نسبت داده‌اند و بیزارم از **مارِقه** که امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب را کافر خواندند و بیزارم از **رافضه** که ابوبکر و عمر را کافر شمردند.»

هر فرد فهیم و خردمندی اعتراف می‌کند که این عقیده، مذهبی معتدل است.

کسانی‌که از اصحاب امام زید از آن‌حضرت کسب علم کرده‌اند، بسیارند و از آن‌جمله‌اند: سُفیان ثَوری ـ منصور بن مُعتمر که فقیه و محدّثی متّقی بوده و از مشایخ مسلم است و بخاری و مُسلِم و ابوداود و تِرمِذی و نَسائی به روایت او استدلال کرده‌اند ـ از جمله محمّد بن عبدالرّحمان بن ابی‌لیلی ـ قیس بن ربیع ـ ابوحنیفه ـ سَلمَة بن کُهَیل ـ نَخَعی ـ عطاء بن سائب و ابوعَوانه و دیگران که ذکرشان موجب تطویل کلام است. دیگر از اصحاب آن‌حضرت **ابوخالد واسطی** است که او بیش‌از دیگران ملازم حضرت زید بوده و همو راوی این مجموعه است. ابوخالد اصحاب بسیار داشته که همگی همراه زید کشته شدند. امام حافظ ابوعبدالله محمّد بن علیّ الحسنی که ذهبی او را در کتاب خود موسوم به «النُّبَلاء» مدح کرده و نیز علمای دیگر، اسامی تابعین و کسانی را که از زید بن علی و

محمّد و حسین و یحیی بن زید روایت کرده‌اند، در آثار خود ثبت نموده‌اند.

امام زید یکروز در میان روزه می‌گرفت و مانند والد ماجدش حضرت زین العابدین (ع) شب را بیدار بود و به عبادت می‌پرداخت. آن‌حضرت دارای تألیفاتی است که یکی همین مسند است موسوم به **المجموع الفقهی**، و کتاب دیگر **المجموع الحدیثی** است که مختصّ به حدیث است و گردآورندهٔ هردو کتاب عبدالعزیز است که شرح حالش بیاید. اثر دیگر آن‌حضرت تفسیر **الغریب من القرآن** و دیگر **تثبیت الإمامة** و دیگر **مَنسَک الحج** می‌باشد. امام زید (ع) به سال ۷۶ هجری قمری ولادت یافت و ۴۶ ساله بود که در ۲۵ محرّم الحرام سال ۱۲۲ به تیر دشمن شهید شد.

مؤلّف کتاب «عمدة الطّالب»، شریف احمد بن علی بن عنبه در بخش سوّم کتابش می‌گوید: «شهید زید بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهَه ـ مُکَنَّی است به ابوالحسین و مادر آن‌حضرت اُمّ ولد بود. فضایل و مناقب او بیش از آن است که وصف شود. وی در دوران هشام بن عبدالملک خروج کرد و پانزده هزار مرد از اهالی کوفه با او بیعت کردند. شبی‌که خواست قیام کند، همه متفرّق شدند جُز سیصد نفر. و چون شهید شد سر او را به شام سپس به مدینه فرستادند و نزد قبر رسول‌خدا (ص) آویختند و بدن شریف او را برهنه بر دار کردند. عنکبوتی همان روز بر عورت او تار تنید وی چهار سال بالای دار بود، سپس جنازه‌اش را پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به نهر فرات ریختند. قاتل او یوسف بن محمّد بن یوسف بن عمر ثَقَفی فرماندار کوفه بود. زید

دارای چهار فرزند بود، از جمله یحیی که او نیز در جوزجان در سنّ ۱۸ سالگی قیام کرد و کشته شد».

و در تاریخ «یافعی» آمده که «چون زید خروج کرد، طائفهٔ بزرگی نزد او آمدند و گفتند از ابوبکر و عمر بیزاری بجوی تا با تو بیعت کنیم؟ او فرمود: من بیزاری نمی‌جویم. آنان گفتند ما تو را رها می‌کنیم، فرمود: بروید که شما رافضی هستید. از آن‌پس آنان رافضی نامیده شدند. ولی آنان‌که شیخین را دوست داشتند، او را پیروی کردند و زیدیّه نام گرفتند».

همین مطلب را «ابن اَثیر» با اضافاتی در جزءِ دوّم تاریخش و همچنین حافظ «ابن عَساکِر» در حرف «زاء» از کتاب خود و «ذهبی» در جزءِ چهارم کتاب «تهذیب التّهذیب» در حرف «زاء» ذکر کرده‌اند.

زندگانی ابوخالد واسطی (ره)

ابوخالد عَمرو بن خالد الواسطی که از طریق وَلاء (= مملوکیّت) هاشمی شمرده می‌شود، اهل کوفه بود، سپس از کوفه به واسِط منتقل شد. در «طبقات الزّیدیّه» آمده که: وی دو مجموعهٔ فقهی و حدیثی از امام زید بن علی (ع) روایت کرده، و این دو کتاب را ابراهیم بن زِبْرِقان نیز از امام زید، نقل کرده است. همچنین نَصر بن مزاحم مِنقَری نیز آن را گزارش نموده. حسین بن عُلوان کَلْبی نیز این دو کتاب را از امام زید روایت کرده، و او واسطهٔ میان امام و نوادهٔ آن‌حضرت، احمد بن عیسی است. چنانکه در «امالی» احمد بن عیسی مکرّراً دیده می‌شود. ابوخالد در ماه دهم سال صد و پنجاه درگذشت.

شارح «مجموعهٔ فقهی» امام زید، قاضی علاّمه، «حسین بن احمد السّیاغی» ـ رَحِمَهُ الله ـ می‌گوید: «أئمّهٔ أهل بیت ـ سلام الله عَلَیهِم ـ از روزگار امام زید تا زمان متأخّرینشان، بر احتجاج به مجموعهٔ فقهی امام زید و روایت از آن و اعتراف به فضیلت آن اتّفاق دارند.» همین شارح سخنان بسیاری از أئمّهٔ اهل بیت ـ سلام الله علیهم ـ نقل کرده و سخن هریک از امامان را در عدالت راوی آن و ترجیح او ذکر نموده است. یکی از شارحین این کتاب علاّمه حافظ احمد بن یوسف، پس از نقل کلام علمای اهل‌بیت، دربارهٔ عدالت ابوخالد می‌گوید: «این سخنان مستلزم و متضمّن عدالت ابوخالد واسطی است. و شک نیست که وقتی اهل‌بیت بر عدالت او اجماع می‌کنند، قدح دیگران نسبت به او تأثیری ندارد و کسی‌که او را قدح کند، دروغگو و مفتری و ظالم و متعدّی است. آنچه سبب قدح او شده محبّت او نسبت به خاندان پیامبر(ص) و این در واقع قدح نیست.» با توجّه به اینکه خداوند فرموده «**قُل لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ***» کدام مسلمانی است که خاندان پیامبر(ص) را دوست نداشته باشد؟!

ابوخالد می‌گوید: «من مصاحب و همنشین زید بودم و حدیثی از او نگرفتم مگر آنکه یک بار یا دو یا سه و یا چهار و یا پنج بار و یا بیشتر از او شنیدم. و شخصی هاشمی بسان زید بن علی ندیدم. از این‌رو مصاحبت او را اختیار کردم.»

سیّد صارم الدّین ابراهیم بن محمّد الوزیر در کتاب «علوم الحدیث» کلام أئمّه را یک به یک دربارهٔ ابوخالد نقل کرده است. صاحب کتاب «مطالع الدور» و سیّد هادی بن ابراهیم در کتاب خود

* سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳.

به نام «هدایة الرّاغبین» احوال او را ذکر کرده‌اند و امام محمّد بن المطهر در اوّل شرح خود بر «منهاج الجلی» سرگذشت او را بیان کرده و مجموعهٔ امام زید بن علی را شرح کرده و می‌گوید: «حاکم آن را در علـوم حدیث، در بخـش مسلسـل کتاب خود ذکر کرده». «ابن ماجهٔ» قزوینی که مؤلّف یکی از «**سُنَن**» است دربارهٔ ابوخالد روایت کرده که: «از یحیی بن مُساور سؤال کردند دربارهٔ کسی‌که به ابوخالد طعن زده است؟ پاسخ داد: به او طعن نمی‌زند مگر رافضی و یا ناصبی*.»

* * *

و امّا عبدالعزیز بن اسحاق البقّال که مسند امام زید را گردآوری کرده و آن را «المجموع الفقهی» نامیده. تا حدود سال ۳۶۰ در قید حیات و در آن هنگام نود ساله بوده و دهم ربیع الأوّل سال۳۶۳ وفات یافته است. و ابو القاسم بن الثّلّاج و محمّد بن ابو الفَوارس از او روایت کرده‌اند. محمّد بن حسین بن علیّ بن الشَّیبة العلوی از او روایت کرده. عبد العزیز بن اسحاق از ابو القاسم علیّ بن محمّد نَخَعی که از راویان ابو الحسن دارقُطنی است روایت نقل کرده و دارقطنی در شرح حال او نسبت وی را تا حضرت آدم (ع) آورده است.

ابو القاسم، فردی مورد اعتماد و دانشمند و فاضل و عارف به فقه و بر مذهب ابوحنیفه بود و در ولایت شام تولیت داشت، سپس به بغداد رفت و مدّتی بعد متولّی شهر «رَمْله» گردید. وی در علم فرائض (= مسائل ارث) پیشرو دیگران بود و در عاشورای سال ۳۲۴ وفات نمود. ابوالقاسم از سلیمان بن ابراهیم بن عبید المحاربی روایت

---

* ناصبی کسی است که بنا بر مذهبش نسبت به علی (ع) دشمنی ورزد!!!

می‌کند که سلیمان نیز هم از «نصر بن مزاحم مِنقری» و هم از «ابراهیم بن زِبْرِقان» روایت می‌کند. ابراهیم را ابن معین توثیق نموده و حافظ ابونعیم از او روایت کرده‌است. البتّه بعضی از علمای حدیث، ابوخالد و نیز راویان از او را قدح کرده‌اند و سبب این کار، منفرد بودن ابوخالد به روایت کردن از امام زید است. و این قدح مؤثّر نیست زیرا مؤلّفان «**سُنَن**» و «**صِحاح**» در روایت بسیاری از مشایخ خود، منفرد بوده و یا از کسانی‌که منفرد به روایت بوده‌اند أخذ حدیث کرده و در «صحاح» خویش آورده‌اند. آن را قدح نمی‌دانند. امام بخاری در «صحیح» خود از کسی روایت کرده که در روایت منفرد است و غیر از یک تن کسی از او روایت نکرده، مانند مِرداس الأسلمی که فقط قیس بن ابی‌حازِم از او روایت کرده است، و حرب المخزومی که فقط فرزندش ابوسعید از او روایت کرده و زاهر بن الأسود که فقط فرزندش مَجزأه از او روایت نقل کرده. به جُز امام بخاری دیگر پیشوایان حدیث که مورد اعتماد می‌باشند، نیز چنین کرده‌اند. چنانکه مسلم نیز در «صحیح» خود از عبدالواحد حدیث نقل کرده درحالی‌که او در روایت از ابوبکر ابن شَیبه و دیگران منفرد است.

از جمله اشکالاتی که بر ابوخالد ـ و راویان پس از او ـ کرده‌اند، محبّت آنان به اهل‌بیت است و عادت این دانشمندان چنان است که به صرف مخالفت مذهبی، راوی را قدح می‌کنند اگرچه بر حق باشد و اتباع مذهب خود را، اگرچه باطل باشند، تعدیل می‌کنند!

علمای اسلام اجماع دارند روایت کسی‌که به بدعتی دعوت کند، مقبول نیست، تا چه رسد به کسی‌که مردم را به آتش دوزخ دعوت می‌کند و امام بخاری و سایرین، روایاتی آورده‌اند که: «بدگویی به

مسلمان فسق و جنگ با او کُفر است»، با این وصف گروهی از محدّثین در کتب خود، از کسانی نقل روایت کرده‌اند که به قتال با اهل‌بیت مشهور بوده‌اند!!

چنانکه گفتیم، عادت محدّثین است که مخالفان عقیدهٔ خود را جَرح می‌کنند. از جمله سرور تابعین، اُوَیس قَرَنی را جرح کرده و از ضعفاء شمرده‌اند؟! ولی دشمنان آل محمّد (ص) را که نامشان معلوم است، تعدیل کرده‌اند!، ابن حجر عَسقَلانی در مقدّمهٔ «فتح الباری»، به نظر خود، اهل تدلیس را ذکر کرده و حسن بصری و قَتاده و یونس بن عُبَید، و . . . را نیز در شمار آنان آورده است!! بخاری، محمّد بن یحیی الذُّهلی را دروغگو شمرده، امّا در «صحیح» خود به او معتقد شده و از وی روایت نقل کرده، درحالی‌که ابوزُرعه حدیث ذهلی را ترک نموده و او را مدلّس خوانده و ابوحاتم نیز حدیث او را ترک کرده است. آورده‌اند که مسلم «صحیح» خود را بر ابوزرعه عرضه داشت، او خشمگین شد و کارش را زشت شمرد و گفت: «این کتاب را صحیح نامیده‌ای، درحالی‌که نردبانی برای بدعت‌گذاران است»!

نه تنها کسانی همچون عبدالله بن عیسی بن عبدالرّحمان بن أبی‌لیلی و عبدالرّزّاق بن همّام صَنعانی و عبدالملک بن اَعیَن و عبد الله بن موسی العیسی و عدی بن ثابت انصاری و ابونعیم فضل بن دُکَین ـ و دیگران که ذکر نامشان موجب تطویل کلام است ـ به سبب محبّتشان به اهل‌بیت مورد قدح قرار گرفته است. بلکه به این اندازه اکتفا نکرده به قدح أئمّهٔ دین یعنی أئمّهٔ أربعه ـ که از ابرار و اخیارند ـ شتافتند!!

از جمله دربارۀ ابوحنیفه گفته‌اند که او از ضعفاء و مجاهیل روایت نقل می‌کند و حتّی نَسائی و ابن عدی و گروهی دیگر خود او را تضعیف کرده‌اند! مؤلّف کتاب «عقود الجمان فی مناقب ابی‌حنیفة النّعمان» می‌گوید: «اهل حدیث دربارۀ او افراط نموده و در این مرحله از حدّ تجاوز کرده‌اند». سُبکی در «طبقات» خود قول یحیی بن مُعین را ذکر کرده که گفته است «شافعی ثقه نیست»!! دربارۀ مالک، فقیه دار الهجره (= مدینه)، گفته‌اند که: «او از کسانی روایت می‌آورد که مورد مناقشه‌اند»! همچنین دربارۀ امام المحدّثین احمد بن حَنبَل می‌گویند که «او از جماعتی که مورد مناقشه‌ان، از قبیل عامر بن عبدالله بن زبیر روایت می‌کند». این سخن را، ابن مُعین نیز دربارۀ احمد بن حنبل گفته است که: «او از عامر روایت می‌کند». خلاصه آنکه اهل هر مذهبی، بسیاری از راویان مخالف مذهب خود را جرح کرده‌اند.

سخنی پیرامون این مُسند که به «مجموع الفقهی» نامیده شده

این کتاب یعنی مسند زید، در کلام أئمّه ـعلیهم‌السّلامـ «المجموع الفقهی» (= مجموعۀ فقهی) نامیده شده، امّا برخی آن را «مُسنَد» نامیده‌اند. به گمان من شاید این اصطلاحی باشد و الاّ «مُسند» کتابی را گویند که حدیث را از طُرُق گوناگون روایت کند از قبیل «مسند شافعی» و «مسند احمد بن حنبل» و .... ولی امام زید از یک طریق روایت می‌کند، از پدرش و از جدّش. از این‌رو علمای حدیث این کتاب را در شمار «مسند»ها نیز آورده‌اند.

این مجموعه نزد عترت طاهره از زمان امام زید تا به امروز مورد قبول واقع شده. هنگام طبع این کتاب یکی از علما می‌گفت من از «مسند امام زید» چیزی نشنیده‌ام. پاسخ دادم: این مسند، عین آن روایاتی است که در کتب صحاح و غیره دربارهٔ سنّت پیامبر ذکر شده و رد کردن چیزی به صرف نشنیدن زاوار نیست و عدمِ اطّلاع نیز حجّت شمرده نمی‌شود! برای حجّیّت این‌کتاب همین کافی است که مورد قبول عترت پیامبر بوده است. از رجال و راویان این مسند غیر از کسانی‌که از اهل بیت هستند یکی حافظ دارقُطنی و دیکر حافظ ابونعیم است که این دو تن به لحاظ ثبت و ضبط احادیث از بزرگترین علمای حرمین و مصر و شام و هند و روم و علمای سایر اقطار و بلاداند.

أئمّهٔ زیدیّه در اسناد این کتاب دارای طُرُق بسیارند و سندشان متّصل بوده و طرق آن نیز در کتب موجود است، از جمله کتاب «بلوغ الأمانی فی سند من أنزلت علیه المثانی» اثر علاّمه قاضی احمد بن محمّد مشحم و دیگر کتاب «اتحاف الأکابر فی اسناد الدّفاتر» از علاّمه قاضی محمّد شوکانی، که در هندوستان به چاپ رسیده است. و نیز کتاب « العقد النّضید فی‌ما اتّصل من الأسانید» از استاد اساتید ما علاّمه عبدالکریم بن عبدالله أبی‌طالب. و هریک از اینها را من با سند آن تا مؤلّف کتاب روایت می‌کنم. و از زمان امام زید تا امروز، این مجموعه نزد زیدیان و أئمّهٔ طاهرین آنان مقبول بوده است.

> دیلمی در کتاب «مشکاة الأنوار» می‌گوید: «بدان‌که زیدیّه از بزرگترین فِرَق مسلمانان بوده و أئمّهٔ ایشان داعیان دین هستند. و این حدیث (یعنی مسند) را در کتب

خود نقل کرده‌اند و آن از احادیث کتب فقه و وعظ و تذکّر و ترغیب است و سزاوار نیست که به صرف خیال و یا استبعاد آن را رد کرد. ای کاش می‌دانستم چرا آن‌را انکار می‌کنند. آیا از آن‌روست که بعضی از احادیث آن در کتب صحاح نیامده درحالی‌که آنچه در صحاح مضبوط است مقدار محدودی از احادیث پیامبر است. امّا آنچه که از پیامبر(ص) نقل شده یک میلیون حدیث است و از این‌رو شاید احادیثی که در مسند هست جُزو همان روایاتی باشد که در صحیح ذکر نشده است».

سیّد صارم الدّین ابراهیم بن محمّد الوزیر در کتاب خود موسوم به «علوم الحدیث» می‌گوید: «قدما عنایت بسیاری در اشتغال به علوم عترت داشته‌اند و همچنین به شنیدن حدیث و تصحیح طرق آن توجّه زیاد می‌کردند. و هرکه بخواهد از این مطلب آگاه شود لازم است کتب ایشان را مطالعه نماید».

حافظ ابوجعفر محمّد بن جریر طبری کتابی دربارهٔ کسانی‌که از اهل‌بیت روایت می‌کنند تصنیف کرده است. هادی إلی الحق یحیی بن حسین ـ علیه السّلام ـ ذکر کرده که: چیزی نمی‌گوید مگر آنچه که پدرانش گفته‌اند و آنان نیز چیزی نمی‌گویند مگر آنچه که پدرانشان شنیده‌اند تا برسد به جدّشان رسول‌خدا(ص).

از این‌رو آنچه در مجموعهٔ امام «قاسم» جدّ جناب «هادی إلَی الحق» و آنچه که در کتاب احکام امام «هادی یحیی بن حسین» موجود می‌باشد، همان گفتار رسول‌خدا(ص) است.

از این‌رو اخبار مُرسَل ایشان قوی‌تر و بهتر است از روایت مسلسل دیگران تا چه رسد به احادیث مسلسل ایشان!

امام عزّالدّین بن الحسن می‌گوید: «المجموع الفقهی» نزد اهل‌بیت ـ علیهم السّلام ـ مقبول بوده و نخستین کتابی است که در فقه گردآوری شده، وشعر ذیل را در مدح آن سروده است:

زید یزید علی الوری — فی أصــله و فروعه
فالفضل مجمــوع به — و العلم فی مجموعه

زید افضل است از دیگران — در اصل خــود و فروع آن
هر فضــل گرد آمد در او — دانــش بــود مجموعِ آن*

قاضی محمّد بن احمد مظفّر، مؤلّف کتاب‌های «التّرجمان» و «البستان» و «البرهان» و ... . دربارهٔ مذهب امام زید و سند آن تا رسول‌خدا(ص) می‌گوید: «این مذهب شریف مأخوذ از رسول‌خدا(ص) و اسناد آن به خداوند سبحان می‌رسد و مذهبی است که مدارک آن قوی و شالوده‌اش محکم و روایت و اسناد آن نیرومند و دشمنان و حاسدانش ناتوان‌اند.»

همچنین فخر این مسند را کافی است که از امام زین العابدین از والدش امام حسین و از والدش حضرت علیّ بن أبی‌طالب (ع) روایت شده.

غزالی و فخررازی و دیگران تصریح کرده‌اند که: «به عقیدهٔ جمهور علماء، اگر کتابی از کتب اسلامی و یا عالمی از علمای اسلام در میان مسلمین رواج و شهرت یافت، نقل و ارسال از آن‌کتاب جایز است، گرچه همراه ذکر سند و نام راویان آن نباشد». حال چه باید گفت دربارهٔ کتابی‌که شمار اخبار منقول از رسول الله (ص) در آن ۲۲۸ و از امیر المؤمنین علی (ع) ۳۲۰ و شامل دو حدیث از امام حسین (ع) است؟!

---

* ترجمهٔ منظوم شعر از مترجم است.

علاّمه حسین بن یحیی بن ابراهیم دیلمی در سال ۱۲۰۱ آن را مبوّب ساخت و این کار او مقبول دیگران واقع شد. زیرا قبلاً این کتاب طبق اصل آن دارای ابواب نبود. من نیز به هنگام چاپ، ذکر شمارهٔ اجزاء را ترک کردم.

چون زیدیان در عدل و توحید و جهاد با اهل بغی، پیرو امام زید هستند از این‌رو آنان را به امام زید نسبت می‌دهند. اینان در فروع اختلاف کمی دارند و مقلّد امام هادی یحیی بن الحسین بوده و مذهبشان بر اصل **احتیاط** بنا شده است. زیدیان تابع دلیلی هستند که بر سایر ادلّه رجحان داشته باشد در نتیجه اگر امام زید در برخی از مسائل با آرای شافعی موافق باشد ولی امام هادی ببیند قوّت دلیل و رجحان با رأی ابوحنیفه است، رأی ابوحنیفه را برمی‌گزینند و بالعکس، و یا اگر دلیل مالک بن انس و یا دلیل احمد بن حنبل قوی‌تر باشد آن را أخذ می‌کند. به هرحال رجحان با قوّت دلیل است و این‌گروه از زیدیان را **هادویّه** گویند.

کلام در شرح حال امام زید و بعضی از رجال و راویان مسند او خاتمه یافت و اینک برخی از تألیفات مشهور علمای اهل‌بیت ـ عَلَيهِمُ السَّلام ـ را ذکر می‌کنیم.

در ذکر بعضی از کتب و آثار علمای اهل‌بیت (ع)

یکی از دانشمندان مصر از من پرسید آیا علمای اهل‌بیت کتابی غیر از این مسند دارند؟ گفتم: همچنانکه أئمّهٔ أربعه و پیروانشان در تمامی فنون تألیفاتی دارند، علمای اهل‌بیت نیز دارای تألیفاتی هستند. مگر ممکن است که تألیفی نداشته باشند در حالی‌که معدن علم و وارث نبوّت‌اند. دوست دارم در اینجا پاره‌ای از کتب مشهور آنان را به منظور مطّلع ساختن کسانی‌که اطّلاعی ندارند، ذکر کنم و در حدّ میسور دربارهٔ این تألیفات توضیحی مختصر بیاورم. امّا از خوانندگان پوزش می‌طلبم، زیرا طبقات زیدیّه و رجال آنان نزدم نیست و به درگاه پروردگار شکایت می‌کنم از برخی برادران ما که کتب علمی را احتکار کرده و از امانت‌دادن آنها بخل می‌ورزند و نسبت به حکومت مصر که «کتابخانهٔ سلطانیّه» را تأسیس کرده، دست شکر و دعای خالص خود را به درگاه حق دراز می‌کنم که به راستی این کتابخانه تشنگان دانش را آبشخور و پناهگاهی است که مایهٔ شفای دردمند و سیراب‌شدن تشنگان است.

تألیفات أئمّهٔ أهل‌بیت بسیار و کتاب‌هایشان جامع است از جمله همین مسند که «المجموع الفقهی» نام دارد. و یا «المجموع الحدیثی» که در حدیث است و یا امالی احمد بن عیسی بن زید[1] نوادهٔ امام زید که «بدایع الأنوار فی محاسن الآثار» نامیده می‌شود. سیّد محمّد

۱ـ احمد بن عیسی بن زید بن علیّ زین العابدین (ع)، عالم فاضل و زاهدی بود که سی بار پیاده به حج رفت. مسلم در «صحیح» خود حدیث او را آورده است. وی سال ۲٤۰ هجری در حالی‌که هشتاد سالگی را پشت سر نهاده بود، درگذشت. هارون الرّشید او را به زندان انداخت. هنگامی‌که آزاد شد تا زمان مرگ در خانهٔ خود مخفی بود.

بن ابراهیم الوزیر می‌گوید این کتاب اساس علوم زیدیّه و خلاصهٔ کتاب‌هایشان است که در آن اسانید نیز ذکر می‌شود.

از آثار دیگر کتاب «علوم آل محمّد» از محمّد بن منصور مرادی[۱] و یا تألیفات امام قاسم بن ابراهیم[۲] است که بر بیست جلد بالغ می‌شود.

و از جمله، مؤلّفات امام هادی یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم است که عدد آنها به چهل و چند تألیف می‌رسد. که یکی از آنها تفسیر قرآن کریم در شش جزء و دیگر «معانی القرآن» در نه جزء و کتاب «الأحکام و المنتخب» و کتاب «الفنون» و «المجموع» است.

۱ـ محمّد بن منصور مرادی فقیه آل محمّد، و دارای تألیفاتی سودمند بوده که شمار آنها به ۲۳ عدد بالغ می‌شود. یکی از آثارش «امالی احمد بن عیسی» است که احادیث آن را به صورت مسلسل آورده. دیگر کتاب «الذّکر» است که مانند کتاب «الأذکار» نَوَوی احادیث آن به صورت مسلسل است. و دیگر کتاب «المناهی» است. مشایخ او از علمای اهل‌بیت عبارتند از امام قاسم الرسی و احمد بن عیسی و عبدالله بن موسی و حسن بن یحیی و از علمای دیگر عبارتند از ابن جریح و ابوکُرَیب و .... ناصر الأُطروش نیز از محمّد بن منصور روایت أخذ کرده است. وی در سال ۲۹۰ یا چند سال پس از آن وفات یافت. رحمة الله علیه

۲ ـ قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ در سال ۱۷۰ پس از شهادت حسین معروف به شهید فخ، ولادت یافت. او در تمام علوم مبرّز بود. وی ده سال در مصر اقامت کرد و مردم را به بیعت با برادرش محمّد بن ابراهیم دعوت می‌کرد. امّا چون برادرش درگذشت و دعوت او منتشر شد، دانشمندان نواحی مختلف دعوتش را پذیرفتند، عبدالله بن طاهر او را با اصرار تمام به نزد خود طلبید، وی نیز به کوفه بازگشت و گروهی با او بیعت کردند. سپس در کوهی به نام «رس» در نزدیکی مدینه اقامت گزید، تا اینکه در سال ۲٤۱ وفات کرد. در طبقات به طور مستوفی شاگردان و مشایخ او ذکر گردیده است.

و باز از جمله کتب علمای اهل‌بیت، مصنّفات النّاصر الأطروش[۱] است که یکی از آنها کتاب «الابانه» و دیگر «الاسترشاد» و «المغنی» و «الصفی» است و همچنین تألیفات دو فرزند النّاصر الأطروش است. ازجمله آثار قاسم بن علی العیانی که به هفتاد عدد می‌رسد. دیگر کتب سادات هارونی است مانند تألیفات المؤیّد بالله[۲] و أبی‌طالب و امام ابوالعبّاس احمد بن ابراهیم الحسنی. از کتب المؤیّد بالله یکی کتاب «الأمالی» و دیگر «الزّیادات» و «التّحریر» و «التّجرید» و شرح آن است که مشهورترین کتاب و مفیدترین کتاب او از نظر حدیث و فقه همین «التّجرید» است که شامل علوم عقلی و نقلی است به طوری‌که انسان را مبهوت می‌کند. همچنین از تألیفات برادر او امام أبی‌طالب[۳] یکی کتاب «الأمالی» و دیگر «التّذکره» و «التّحریر» است که کتاب اخیر را قاضی زید شرح کرده و مشتمل

---

۱ ـ النّاصر الأطروش، نامش حسن بن علیّ بن حسن بن علیّ بن عمر بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ است. در سال ۲۳۰ متولّد شد. وی عالمی پارسا، زاهد و فاضل بود که تصنیفات بسیاری داراست. هزاران تن از کفّار به دست او مسلمان شدند. او را به سبب ضعف شنوایی اطروش می‌گفتند. وی در شعبان سال ۲۰٤ درگذشت.

۲ ـ المؤیّد بالله که شرح احوال او را در ابتدای مسند ذکر کرده‌ام و ابن شَیبه صاحب «مسند»، از مشایخ اوست؛ به سال۳۳۳ در آمل طبرستان متولّد و در سال ۳۸۰ با او برای خلافت بیعت شد و روز عرفهٔ سال ٤۱۱ وفات کرد.

۳ ـ ابوطالب نامش یحیی بن الحسین بن هارون بن الحسین بن محمّد بن هارون بن محمّد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ و دارای تألیفات بسیار است. تولّد او در سال٤۰۳ بود و پس از وفات برادرش با او بیعت شد. وی مذهب امام هادی (از أئمّهٔ زیدیّه) را با مذهب ابوحنیفه مقارنه کرده است. وی در سال ٤۲٤ در آمل وفات کرد.

بر علوم و احادیث بسیار است و گفته می‌شود که تألیفات أئمّهٔ اهل‌بیت تا زمان المؤیّد بالله به ششصد جلد می‌رسد.

از جملهٔ کتب اهل‌بیت، «الجامع الکافی» در شش مجلّد است که بنا بر مذهب عترت نگاشته شده و در میان آثار اهل‌بیت از نظر علمی از مفصّل‌ترین کتاب‌های ایشان است. این کتاب را ابوعبدالله محمّد بن العلوی صاحب کتاب «المقنع» گردآوری کرده و خود یادآور شده که آن را از سی و چند عدد از تألیفات محمّد بن منصور ـ که ذکر او سابقاً گذشت ـ فراهم آورده است. دیگر از کتب اهل‌بیت آثار امام المرشد بالله است از آن‌جمله کتابی موسوم به «الأمالی» در حدیث که در واقع بزرگترین کتاب است که تحت عنوان امالی توسّط علمای اهل‌بیت تحریر شده و از حیث حدیثی مفصّل‌ترین کتاب آنان است.

و نیز کتاب‌های «الأنوار» و «الأمالی» و «الاثنینیه» و «الخمیسیه» که دو کتاب اخیر، روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه املاء می‌شده که از کتاب اهل‌بیت به شمار می‌رود.

و باز از کتب اهل‌بیت کتاب «الشّفاء» اثر امیرحسین[1] را می‌توان نام برد و دیگر کتاب «التّقریر» و «المدخل» و «الذّریعه» و «ثمرات الأفکار» و «الإرشاد» و غیره ... ـ که نامشان را از یاد برده‌ام ـ از تألیفات اوست که مشهورتر و مفیدتر و بهتر از همه کتاب «الشّفاء» است.

---

۱ ـ امیرحسین همان امیرکبیر، محدّث عترت و فقیه ایشان است، و دارای تصنیفاتی بدیع است. در حواشی «الفصول» از او به عنوان مجتهد یاد شده و مؤلّف در شرح احوالش کرامات مشهوری نقل کرده است. وی به سال ٦٦٤ در سنّ هشتاد سالگی بدرود حیات گفت.

سیّد محمّد بن ابراهیم الوزیر می‌گوید: بدون شک کتاب «الشّفاء» برای مجتهدین کافی است به راستی که او (احادیث را به خوبی) جمع و ضبط نموده است. این کتاب در میان کتب زیدیّه همچون «سُنَن بَیهقی» است در میان کتب شافعیّه، که جُوَینی در حقّ آن گوید: «هیچ فرد شافعی نیست که شافعی بر او منّت نداشته باشد مگر بیهقی که او بر شافعی منّت دارد.» مقصود وی آن است که به احادیث مذهب او عنایت کرده و بر اسانید و تصحیح آنها به طریق محدّثین همّت گماشته نه مانند طریق فقهاء خلص که عنایت چندانی به علم حدیث ندارند از قبیل جوینی در کتاب «نهایه» و غزالی در «الوجیز» و رافعی در شرح آن موسوم به «الفتح العزیز».

متأخّران علمای ما نیز در فروع، تصانیف متعدّد و تألیفات مفیدی برجای گذاشته‌اند، از جمله شیخ ابوجعفر الهوسمی قاضی ابوطالب که از تألیفات او شرح «الابانه» و «کافی» و . . . . است.

علیّ بن مولی السّیّدین نیز «الوافی» و «شرح الأحکام» و «المجموع علی الزّیادات» را تألیف کرده است. دیگر از آثار زیدیّه، شرح حقینی و شرح ابومضر موسوم به شُرَیح است که هردو، کتاب «الزّیادات» تألیف المؤیّد بالله را شرح کرده‌اند.

از دیگر کتب اهل‌بیت، آثار امام یحیی[1] بن حمزه (ع) است، یکی به نام «الانتصار» در هجده مجلّد که اقوال علمای هریک از

---

۱ ـ امام یحیی بن حمزة بن علیّ بن علیّ بن ابراهیم بن محمّد بن ادریس بن علیّ بن جعفر الزّکیّ بن علیّ التّقیّ بن علیّ الرّضی، متولّد صنعاء و دارای آثار گرانقدر و کرامات عظیم است. از آن‌جمله که هم اینک نیز مشاهده می‌شود آن است که اگر خاکی را بر قبر او بگذارند سپس آن را به هرجا ببرند، حشرات آنجا می‌گریزند. مدّت بهره از این خاک یک سال است و پس از آن تأثیری ندارد و

مذاهب را همراه با استدلال آنان جمع کرده و دیگر «الطّراز» در سه جلد که در علم بلاغت است و توسّط مکتبة السّلطانیّه به چاپ رسیده و دیگر کتاب «التّصفیه» در زهد که همسان کتاب «إحیاء علوم الدّین» غزالی است. «السّراج الوهّاج» و «النّجم الثّاقب» نیز از دیگر آثار اوست.

همچنین باید آثار امام المنصور بالله عبد الله بن حمزه[۱] را نام ببریم که شمارشان به چهل و چند کتاب می‌رسد. از جمله کتاب «الشّافی» و «صفوة الختیار» در اصول فقه و «الحدیقة فی شرح السّلیقیّه» و نیز تألیفات امام عزّ الدّین و آثار امام حسن بن بدر الدّین مؤلّف «انوار الیقین» و آثار المتوکّل علی الله احمد بن سلیمان مؤلّف «اصول الأحکام» است که در آن سه هزار و سیصد و دوازده

باید از خاک دیگری استفاده شود. آرامگاه وی در مدرسهٔ او، در شهر ذمار که به فاصلهٔ سه روز در جنوب صنعای یمن واقع است، قرار دارد. و از اطراف و اکناف یمن به دیدار آرامگاه او می‌آیند. جزواتی را که تألیف کرده از تعداد روزهای عمرش بیشتر است. ولادتش به سال ٦٦٩ هجری و وفاتش سال ٧٤٧ و مدّت خلافتش ٥١ سال بود.

۱ ـ امام المنصور بالله عبد الله بن حمزه، صاحب تألیفاتی بسیار والا است. از آثار او اگر تنها «الشّافی» باقی می‌ماند برای اثبات والایی مقامش کافی بود. وی چهل و اندی کتاب تألیف نموده، از جمله «المهذّب و الصادر» که در فقه است. وی پنجاه هزار حدیث حفظ داشت و در این‌مورد بی‌نظیر بود. وی در چهار سالگی قرآن را حفظ کرد و در همین سن افسوس می‌خورد آن‌چنان که باید علم نیاموخته پدرش می‌گفت: آنچه در این مدّت امکان حصول آن بود، تو به آن دست یافته‌ای. ولادت او در ربیع الأوّل سال ٥٦١ بوده. او فردی زاهد و پارسا بود که در سال ٥٩٣ برای خلافت با او بیعت شد. وی در سال ٦١٣ که شهر کوکبان در محاصره بود درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. بین کوکبان و صنعای یمن از جانب شمال یک روز راه است.

حدیث را گرد آورده. همچنین تصنیفات امام قاسم بن محمّد و فرزندان او از جمله کتاب «الغابه» و شرح آن در علم اصول فقه که تألیف حسین بن قاسم است و نیز کتب عبد الله بن زید العنسی که نوشته‌های بسیار دارد از آن‌جمله «الإرشاد فی الزّهد و التّرغیب و التّرهیب» و کتاب «الدّرّة المنظومه» در اصول فقه. دیگر شرح «الشّفاء» اثر قاضی یحیی حَنَش. و دیگر آثار ابن لقمان از جمله «الکافل» در اصول فقه است که در آن متن ابن بهران را شرح کرده است.

و دیگر آثار قاضی احمد حابس از جمله «الکافل» که آن نیز شرحی است بر اصول فقه و آثاری که مؤلّفانش را نمی‌شناسم از جمله: «التّیسیر فی التّفسیر» و «الجوهر الشّفّاف المنتزع من الکشّاف» و «النّفحات المکیة* فی الرّدّ علی الباطنیّه» و «لباب المقالات لقمع الجهالات».

و باز از جمله آثار علمای اهل‌بیت، تألیفات سیّد محمّد بن ابراهیم الوزیر است، که یکی از آنها «ایثار الحق علی الخلق» در باب توحید است که به‌طبع رسیده. و دیگر آثار امام المهدی لدین الله احمد بن یحیی المرتضی است و یکی از آنها «الأزهار فی فقه الأئمّة الأطهار» نام دارد که چاپ شده و خود امام مهدی بر این کتاب شرحی نگاشته و آن را «الغیث المدرار» نامیده است. دیگر علماء نیز شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند که معروف‌ترین آنها «شرح مفتاح» مشهور به شرح أزهار است. و هم‌اینک کتاب مذکور و حواشی آن در شرف طبع قرار دارد. در زمان ما، کتاب متداول فقهی در سرزمین یمن، همین است. امام مهدی تألیفات زیادی داراست. از جمله کتاب

---

* در بعضی از نسخ، این کلمه «المسکیة» ذکر شده است ـ مترجم.

«البحر الزّخّار الجامع لمذاهب علماء الأمصار»، «القلائد فی تصحیح العقائد» و «المنیة و الأمل» که شرحی است بر «الملل و النّحل»، کتاب اخیر در حیدرآباد هندوستان به چاپ رسیده و در آغاز آن مطالبی به زبان انگلیسی به چشم می‌خورد. دیگر کتاب «الأنوار فی أدلّة الأزهار» و «معیار العقول فی الأصول». یکی از شروح کتاب «الأزهار... » کتاب «الزنین» اثر مخدّرهٔ شریفه شمس الحور خواهر امام مهدی است زیرا چنانکه گفتیم برادرش شرحی بر «الأزهار...» نگاشت که آن را «الغیث المدرار» نام گذاشت و بانوی نامبرده، شرح خویشتن را بر همان کتاب «الزنین» نامگذاری کرد.

در علم فرائض یعنی علم مواریث نیز علمای اهل‌بیت کتب بسیار تألیف کرده‌اند که «الفائض» در سی جزء و «جوهرة الفرائض» و «المفتاح» و «العقد» و «اللاّمع» و «الوافی» و «الإیضاح» و «الوسیط» و «القاموس» از امام مهدی و «الدّرر» و «الخالدی» از آن‌جمله‌اند.

أئمّه و فقهای معاصر امام مهدی نیز تألیفاتی دارند، از جمله یوسف فقیه دارای کتابی است در سه جزء بزرگ، موسوم به «الثّمرات فی احکام الآیات» و دیگر «الحفیظ» و «الزّهور». یوسف بن محمّد الأکوع نیز دارای آثاری است. قاضی عبد الله النّجری تألیفاتی دارد که یکی «شرح احکام الآیات» و دیگر «المعیار» نام دارد.

الضّمدی نیز «التّخریج علی البحر» را تألیف کرده و ابن بهران آثاری دارد که یکی از آنها شرحی است بر «البحر الزّخّار» به نام «جواهر الأخبار علی أحادیث البحر الزّخّار». امام شرف الدّین نیز مصنّفات بسیار دارد که کتاب «الأثمار» از آن‌جمله است.

از جمله کتب اهل‌بیت، نوشته‌های یحیی حمید است. یکی شرحی است بر کتاب «الأثمار» دیگر «نزهة الأنظار فی ترغیب

النّحارير الکبار» و «حلية الأبرابر الأطهار و شيعتهم الأخيار» و «الحدائق الورديّة فی مناقب أئمّة الزّيديّه» و «محاسن الأزهار فی الأئمّة الأطهار» و «العقد الفريد» و «الحسام» و «الوسيط».

و از جمله دو تألیف قاضی حسن الدّاوری است: یکی کتاب «المقصد الحسن» و دیگری «الغايه» و کتاب الرّوضة» و «الغدير» تألیف محمّد بن سليمان بن أبی الرّجال و «الياقوته» اثر سیّد یحیی و «التّذکره» تألیف فقيه حسن نحوی است.

حواشی سحولی بر کتاب «الأزهار» نیز بسیار مشهور و «الهدايه» اثر سیّد ابراهيم الوزير نیز از جمله کتب اهل‌بیت است.

زیدیان در فقه دارای تألیفات بسیاراند که اسامی مؤلّفان آنها را به یاد ندارم. امّا نام کتب ایشان بدین قرار است: «الدّيباج» و «الجوهره» و «اللّباب» و «هدايا البرايا» و «الرّياض» و «سهم التّوفيق» و «الإصابة فی المحرز من الإجتهاد نصابه» و «الوابل المغزار» و «التّکميل» و «الکواکب» و «التّبصره» و «المذاکره» و «المستصفی» و «الزّوائد» و «الزّهره» و «الصعيتری» و «التّفريعات» و «التّعليقات» و «الشّموس» و «الأقمار» و «تنقيح القلوب» و «الأبصار» و «الذويد» و «الأنهار».

امّا تألیفات زیدیّه در علم عربیّت و منطق و معانی و بیان و مصطلح در حدیث و تفسیر، بسیار است از آن‌جمله آثار بنی الوزير و تألیفات سیّد محمّد بن اسماعيل الأمير و سیّد حسن الجلال و کسانی از علماء که ماصر ایشان بوده‌اند و آخرین ایشان شوکانی است و همچنانکه در شرح حالش در «نيل الأوطار» نیز آمده دارای صد تألیف است.

سؤال در مورد چاپ کتب زیدیّه

از من پرسیده شد که آیا کتب زیدیّه به چاپ رسیده است یا خیر؟ پاسخ دادم: آری، آثارشان چاپ شده است: از جمله در باب توحید، کتاب «ایثار الحق علی الخلق» اثر سیّد محمّد ابراهیم الوزیر و کتاب «العلم الشّامخ» اثر مقبلی که هردو در مصر به طبع رسیده است. دیگر کتاب «سُبُل السّلام» در شرح کتاب «بلوغ المرام» از محمّد بن اسماعیل الأمیر و دیگر کتاب «المنیة و الأمل» در شرح «الملل و النّحل» از امام مهدی که هردو در هندوستان چاپ شده. و کتاب «الطّراز» اثر امام یحیی بن حمزه که در سه جلد در علم بلاغت توسّط چاپخانۀ سلطانیّۀ مصر چاپ شده و کتابی گرانقدر است. چاپ دیگری از «مسند امام زید» نیز در شهر میلان ایتالیا منتشر شده است. و کلّیّۀ احادیث آن به زبان لاتین (ایتالیایی) ترجمه شده است. از وجود این کتاب هنگامی مطّلع شدم که چاپ این مجموعه (توسّط اینجانب) به پایان رسیده بود. کتاب «الأزهار» از امام مهدی نیز در مصر چاپ شده. از تألیفات شوکانی نیز تا کنون چهار کتاب در مصر و هندوستان به طبع رسیده: «نیل الأوطار» که در مصر و هند چاپ شده است. دیگر «ارشاد الفحول» در علم اصول فقه و کتاب «العقد الفرید فی إخلاص کلمة التّوحید» که طبع مصر و «اتحاف الأکابر فی اسناد الدّفاتر» طبع هندوستان است. البتّه علاوه بر اینها رساله‌های دیگری نیز از سیّد امیر و شوکانی به چاپ رسیده است.

دیگر از کتب زیدیان که تا کنون به زیور طبع آراسته شده، کتاب «شمس الأخبار فی أحادیث النّبیّ المختار»، چاپ مصر است

و دیگر کتابی موسوم به «فی علم الفرائض» اثر ناظری و «الأمالی» اثر المؤیّد بالله و صحیفهٔ علیّ بن موسی الرّضی در شام به طبع رسیده است.

چاپ این کتب را بدان سبب ذکر کردم تا مردم، زیدیّه و عقاید ایشان را بشناسند. و مخفی نماناد کسانی‌که نامشان ذکر شد از جمله جلال و شوکانی از علماء و مجتهدانی به شمار می‌روند که ادّعای اجتهاد نموده‌اند ولی اجتهادشان آنان را از زیدی‌بودن خارج نمی‌کند، و هرکه بخواهد از کتب زیدیّه و أئمّهٔ ایشان اطّلاع حاصل کند می‌تواند به کتاب «طبقات الزّیدیّه» و «المستطاب» و «النّزهه» و «مطالع البدور» و غیره از کتب تراجم مراجعه کند. آنچه من در اینجا از کتبشان ذکر کرده‌ام قطره‌ای است از دریا. و برای اطّلاع از تألیفات ایشان می‌توان به کتاب «البغیة الشّافیة فی مؤلّفات الزّیدیّه» رجوع کرد.

* * *

یکی از برادران مصری می‌گفت: صاحب کتاب «کشف الظّنون» در کتابش جز اندکی از کتب زیدیّه را ذکر نکرده است؟ گفتم: مؤلّف کتاب «کشف الظّنون» احاطهٔ علمی به تمام تألیفات دنیا نداشته است بلکه نام آنچه را که در کتابخانه‌های مشهور استانبول برخورده ذکر کرده است و آنچه را که نیافته ذکر نکرده، مگر می‌توانست چیزی را که نمی‌داند ذکر کند؟! چه بسیاراند کتبی‌که در مصر و شام و یا در غرب و .... موجود است و در آن کتاب ذکری از آنها نیست.

شگفت است که یکی از علمای بزرگ شافعی می‌گوید: گفتن لفظ سلام بر غیر انبیاء جایز نیست، از این‌رو به‌جز ایشان بر کسی

«علیه السّلام» نباید گفت و این کار شعار رافضی‌ها است. گفتم: کتب أئمّهٔ هُدیٰ از اهل‌بیت ـ و غیر از آنان نیز ـ نسل بعد از نسل مملوّ است از دکر «علیه السّلام» و یا از ذکر این‌جمله به هنگام یاد کردن از اهل‌بیت. پس باید بگوییم اهل‌بیت رافضی هستند؟!! راستی چرا این‌گوینده این سخن را جایز نمی‌داند؟ آیا این منع، دلیل عقلی دارد یا نقلی؟ اگر از عقل می‌گوید که تمام عُقلاء چنین نگفته‌اند؟ و اگر از شرع می‌گوید، دلیلش کدام است؟ به راستی آیا کلام وی برخلاف قول حضرت خاتم الأنبیاء و سیّد المُرسلین نیست که فرمود: «**أهل بَیتی فیکم کَسَفِینةِ نوح، مَنْ رَکِبَها نَجا و مَنْ تَخَلَّفَ غرق و هَویٰ** = مثل اهل‌بیتم در میان شما همچون کشتی نوح است که هرکس سوار شود نجات یابد و هرکه تخلّف کند غرق و نابود شود.» آن‌حضرت پیروی عترتش را و سلوک کردن بر اساس سنّت و هدایتش را به کشتی نجات تشبیه فرموده و مخالف را به تخلّف از کشتی شبیه دانسته که متخلّف غرق و نابود می‌شود.

شخصی از من پرسید آیا زیدیّه نماز می‌خوانند؟!! شگفتا که فردی چنین گمانی داشته باشد! به جان خودم، هیچ کس بر نمازهای پنجگانه و جمعه و جماعات، آن‌چنانکه خداوند امر فرموده، همچون زیدیان محافظت نکرده است. جوامع و مساجدشان را ببینید، غیر از زیدیّه، چنانکه مشاهده می‌شود، جوامع و مساجد را تقریباً به قهوه‌خانه و کاروانسرا و مجالس لهو و باطل تبدیل کرده‌اند. ولی اطفال زیدی را می‌بینید که چه در مدارس و چه در غیر آن بر نمازشان محافظت دارند. این حال کودکانشان است، چه رسد به مکلّفین از مرد و زن. این محافظت از بزرگترین اساس و ارکان اسلام به منظور عمل به قول رسول‌خدا (ص) است که فرمود: «**بین**

العبد و الکُفر، ترک الصّلاة = واسطهٔ بنده با کفر، ترک نماز است». امّا دربارهٔ مواظبت زیدیّه بر باقی ارکان اسلامی و خصائل ایمانی و شعائر دینی، همین بس که اهل صحاح در حدیث شریفی آورده‌اند: «**الإیمان یمان و الحکمة یمانیّة** = ایمان(کامل) از آن اهل یمن است و حکمت و دانش نیز از آنِ ایشان است».

گروهی دربارهٔ زیدیّه، گمان می‌برند که ایشان از خوارج و یا از رافضیان‌اند، سبب را نمی‌دانم، آیا تمسّک آنان به عترت و عدم تقلید از أئمّهٔ اربعه موجب بدگمانی شده است؟! درحالی‌که تمسّک به عترت به موجب «حدیث سفینه» است که مسلم در «صحیح» خود و سایر اهل سنّت از جمله حاکم نیشابوری از ابوذر و احمد بن حنبل در «مسند» خود و طبرانی در کتاب کبیر خود به الفاظ گوناگون ذکر کرده‌اند که «**مثل اهل بیتم در میان شما همچون کشتی نوح است که هرکس سوار شود نجات یابد و هرکه تخلّف کند غرق و نابود شود**[*]». این حدیث دلالت دارد بر رجحان عترت بر دیگران زیرا آنان اولاد پیامبراند و پیروان ایشان بسان کشتی‌نشستگانی هستند که در مذهب از عترت تقلید کرده‌اند.

عدم تقلید از أئمّهٔ أربعه نیز بدان سبب است که امام زید زماناً مقدّم است بر أئمّهٔ أربعه مگر ابوحنیفه که معاصر آن‌حضرت بود و امام مالک که اواخر عمر آن‌حضرت را درک کرد. امام زید مذهبِ خود را از پدرش زین العابدین و او از پدرش امام حسین بن علیّ بن أبیطالب ـ عَلَیْهِمُ السَّلام ـ أخذ کرده است.

---

* ـ اصل حدیث در صفحات قبل ذکر شده است.

فقدان دلیل بر انحصار مذاهب به چهار مذهب

در مورد انحصار مذاهب به چهار مذهب، به هیچ وجه دلیل عقلی یا نقلی وجود ندارد. و بنا به نقل تواریخ این انحصار در زمان یکی از عبّاسیان ایجاد شد و او فتویٰ دادن را منحصر ساخت به تبعیّت از اقوال و فتاوای أئمّهٔ أربعه و امر کرد که کسی اقوال احدی از أئمّهٔ مذاهب اهل‌بیت همچون امام صادق و باقر و زید و زین العابدین (علیهم السّلام) را أخذ نکند زیرا نسبت به اهل‌بیت عداوت داشت و اشتهار ایشان را نزد مردم نمی‌خواست و بیم داشت مردم به آنان راغب شوند و خلافت را از ایشان بگیرند.* مقلّدان مذاهب

* ـ چون کلام مؤلّف دقّت لازم را فاقد است لذا برای مزید اطّلاع خوانندگان گرامی، واقعیّت امر را به نقل از کامل التّواریخ و دیگر کتب معتبر تاریخی ذکر می‌کنم: حقیقت آن است که در زمان أئمّهٔ أهل‌بیت و أئمّهٔ أربعه و دیگر پیشوایان دین، نام هیچ مذهبی در میان نبود و پیروان پیامبر(ص) جُز مسلمان نام دیگری نداشتند و به راستی هرکس آزاد بود که در امر دین به یکی از علمای موثوق خود رجوع کند، ولی پس از گذشت چهار قرن از هجرت، چون مجتهدین زیاد شدند و در هر شهر بزرگی دهها مجتهد بود که مردم به آنان رجوع می‌کردند و در هر مسأله فتاوای مختلف به ظهور رسید، در نتیجه کار بر قُضات مشکل شد و معلوم نبود در محاکم باید به فتوای کدام‌یک از علماء قضاوت کنند! لذا به مرکز خلافت رجوع کردند و حلّ مشکل را از آنجا خواستند. این ماجرا در زمان سیّد مرتضی و برادرش سیّد رضی ـ رحمهما الله تعالی ـ اتّفاق افتاد و خلیفه در آن زمان المقتدر بالله بود. وی برای حلّ این مشکل بزرگان علماء را گرد آورد و آنان نیز پس از چندین روز مذاکره و مشاوره، بر این امر اتّفاق کردند که مذهب مجتهدی را رسمی کنند که مقلّدان بسیار داشته باشد و قضات در محاکم، طبق فتوای او قضاوت کرده و مشکلات مردم را مرتفع سازند. بدین‌ترتیب قرار شد تحقیق و بررسی شود که کدام‌یک از مجتهدین از شهرت بیشتر برخوردار است. عاقبت

اربعه نیز التفات و توجّهی به مذاهب دیگر نداشتند و آنچنانکه باید و شاید به طبقات علما و مذاهب سایر أئمّه نظر نکردند و إلاّ درمی‌یافتند که أئمّهٔ دیگر از قبیل اسحاق و عطا و مجاهد و لیث بن سعد و داوود و اَوْزاعی و ..... نیز بوده‌اند و هریک از آنان مذهبی داشته‌اند و اقوالشان در کتب حدیث موجود است و ازجمله تِرمِذی در سُنَن خود آنها را ذکر کرده و غیر از او نیز آراءِ آنان را آورده‌اند، امّا اکنون مذاهب مذکور منقرض شده و پیروی ندارند و اینک با مذاهب أربعه، مذهبی وجود ندارد مگر مذهب اهل‌بیت. و در حقِّ زیدیان (پیروان اهل‌بیت) کسی بدگمان نخواهد بود مگر کسی‌که از حیث بغض با آل محمّد (ص) و مقلّدان ایشان همچون اُمَویان باشد!

کتاب حاضر کتاب زیدیان و اقوال امامشان است. آیا نصوص أئمّهٔ اربعه غیر از همین‌هاست که در این کتاب آمده است؟

معلوم شد چهار تن، شهرت بسیار و مقلّدان پرشمار دارند و آنان عبارتند از ابوحنیفه ـ مالک ـ شافعی ـ احمد بن حنبل. لذا فتوا و آراءِ این چهار مجتهد رسماً به قُضات ابلاغ شد و مذهب مجتهدانی‌که مقلّد بسیار نداشتند، رسمیّت نیافت. البتّه نباید پنداشت که رسمیّت یافتن این مذاهب ناشی از علاقه و یا توجّهی است که عبّاسیان به أئمّهٔ أربعه داشته‌اند. بلکه فزونی پیروانشان خلفای عبّاسی را به این‌کار مجبور ساخت و إلاّ أئمّهٔ مذکور با خلفای عصر خویش به هیچ‌وجه موافق نبودند و خلفاء نیز با آنان خصومت می‌ورزیدند. ابوحنیفه خود از طرفداران جدّی أئمّهٔ أهل‌بیت بود و قیام آل رسول(ص) را علیه خلفای جور مشروع می‌دانست، منصور عبّاسی نیز او را به زندان افکند و عاقبت وی در زندان منصور چشم از جهان پوشید. مالک نیز با امام صادق(ع) مراوده داشت و آشکارا از فرزندان علی(ع) و علویان که علیه منصور عبّاسی قیام کرده بودند، جانبداری می‌کرد و بدین‌سبب مورد آزار و شکنجهٔ کارگزاران خلیفه قرار گرفت. شافعی در مدح أهل‌بیت پیامبر(ص) شعر می‌سرود و ارادت خود را به آنان اظهار می‌کرد. احمد بن حنبل نیز مدّت‌ها در زمان مستعصم عبّاسی در بند بود.

* * *

یکی از عادات مردم که سبب آن را نمی‌دانند عدم ذکر آلِ رسول الله (ص) در صلوات است. سبب آن است که اُمَویان در ذکر آن سخت می‌گرفتند و قتل و تبعید ایشان در بلاد اسلامی مشهور است تا بدانجا که حَجّاج بن یوسف نقل حدیث از علی ـ کرّم الله وجهه ـ را ممنوع کرد و حسن بصری و جماعتی از تابعین اگر در مجالس عمومی حدیثی روایت می‌کردند از ترس شمشیر حَجّاج توان اینکه نام علی را صریحاً ذکر کنند نداشتند و می‌گفتند: «عن أبی‌زینب عن النّبیّ صَلّی الله علیه و آله و سلّم» و مردم بدین‌ترتیب بر عدم ذکر آل پیامبر عادت کردند. ولی اکنون بحمد الله مانع برطرف شده و دورهٔ خوف سپری شده است و اکنون کتب چاپ هندوستان و برخی از کتب جدید چاپ مصر و امثال آن که اهلش منوّر الفکراند، در صلوات پس از ذکر پیغمبر، آل را نیز ذکر می‌کنند و آن را جزئی از صلوات قرار می‌دهند. صلوات بر پیامبر(ص) که در آن ذکر آل نشود صلوات بتراء (= دم بریده و ناقص) است که مورد نهی واقع شده است چنانکه در حدیثی آمده که رسول‌خدا(ص) فرمود: بر من صلوات بتراء نفرستید، عرض شد: صلوات بتراء چیست؟ فرمود: اینکه بر من صلوات بفرستید و بر آل من نفرستید!

دارقطنی و بیهقی در کتب خود آورده‌اند که پیامبر(ص) فرمود: «هرکه بر من صلوات بفرستد و بر اهل‌بیتم نفرستد از او قبول نشود»! مسلم نیز روایت کرده که چون قول خدای‌تعالی (آیهٔ ۵۶ سورهٔ احزاب) نازل شد: «**إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا** = به راستی‌که خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود کنند ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید او را درود گویید و

بر او به خوبی سلام فرستید» گفتند: ای رسول‌خدا، چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمود بگویید: «اَللّهمّ صلِّ علی محمّد و آل محمّد».

البتّه علما همگی متّفق‌اند بر مشروعیّت صلوات بر پیامبر و آل او در تشهّد نمازهای پنجگانه قبل از سلام. لیکن بعضی آن را واجب می‌دانند مانند شافعی و احمد و علمای اهل‌بیت و برخی مستحب می‌دانند مانند ابوحنیفه و مالک.

بعضی از طُرُق روایت این مسند

فقیر رحمت حق، عبد الواسع بن یحیی الواسعی گوید: این مسند را من از ده طریق روایت می‌کنم که آنان ده نفر از اساتیدم و از علمای صنعای یمن هستند. از جملهٔ این طرق، قرائت این مسند است از اوّل تا آخر از طریق شنیدن از زبان استاد ما علاّمهٔ معقول و منقول قاضی حسین بن علیّ العمری ـ که خدایش حفظ کناد ـ در ذی القعدهٔ ۱۳۱۵ هجری قمری. و او ـ که خدایش حفظ کناد ـ روایت می‌کند از طرقی از جمله قرائت بر استادش حضرت علاّمه، علم الإسلام قاسم بن حسین بن منصور رَحِمَهُ الله و او روایت می‌کند قراءَةً از استاد فقیه خود علاّمه حسین بن منصور رحمه الله و او روایت می‌کند قراءَةً از استادش فقیه علاّمه حسین بن عبد الرّحمان الأکوع از قاضی علاّمه عبد الله الغالبی از سیّد احمد بن یوسف زباره از برادرش حسین زباره از پدرش از جدّش حسین بن احمد زباره از احمد بن صالح أبی الرّجال از قاضی احمد بن سعد الدّین المسوری از امام المُؤیَّد بالله محمّد بن قاسم از پدرش المنصور بالله قاسم بن محمّد از سیّد امیر الدّین بن عبد الله از سیّد احمد بن عبد الله از امام شرف الدّین از سیّد صارم الدّین از مطهر

بن محمِد بن سلیمان از المهدی احمد بن یحیی از فقیه محمّد بن یحیی از قاسم بن احمد حمید از پدرش از منصور بالله عبد الله بن حمزه از محیی الدّین و عمران بن أبی‌الحسن از قاضی جعفر بن احمد از احمد بن أبی الحسن الکنی از زید بن الحسن البیهقی از حاکم ابوالفضل بن وهب الله بن الحاکم ابوالقاسم الحَسکانی از حافظ ابوسعید عبد الرّحمان النّیسابوری از ابوالفضل محمّد بن عبد الله الشّیبانی از عبد العزیز بن اسحاق از علیّ بن محمّد بن کأس النَّخَعی از سلیمان بن ابراهیم المحاربی از نصر بن مزاحم المِنقری از ابراهیم بن الزّبرقان التّیمی از ابوخالد عَمرو بن خالد الواسطی از امام الشّهید الولیّ زید بن علیّ رَضِیَ اللهُ عَنهُم.

استاد ما ـ که خدایش حفظ کناد ـ نسبت به کتاب زید و سایر کتب أئمّه و محدّثین و فقهای ایشان اجازۀ خصوصی و عمومی و طرق متعدّدی داشت. از جمله از علاّمه مورّخ محمّد بن اسماعیل الکبسی رحمه الله. از قاضی علاّمۀ زاهد عبد الملک بن حسین الانسی رحمه الله. از قاضی علاّمه محمّد بن احمد العراسی از علاّمه صفیّ الإسلام احمد بن محمّد السّیاغی و این اجازه ملصق و متّصل است به کتاب «اتحاف الاکابر فی اسناد الدّفاتر» تألیف شیخ الإسلام شوکانی. همچنین است درآنچه که فراگرفته ازکتاب «بلوغ الأمانی» تألیف مشحم و همچنین کتاب «الأمم فی ایقاظ الهمم» تألیف شیخ ابراهیم الکردی و کتاب «الطّراز المعرب باسناد اهل المشرق و المغرب» تألیف شیخ عبدالقادر مدنی.

و الحمد لِلّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله و صحبه إلی یوم الدّین.

سخن ما دربارۀ مذاهب اسلامی از نظرتان گذشت و گفتیم که در زمان ما از اهل مذاهب باقی نمانده مگر مذاهب أئمّۀ أربعه و أئمّۀ أهل‌بیت. و اگر کسی بگوید که امامیّه نیز برای خود دارای مذهبی هستند، در جواب گفته می‌شود: مذهب آنان نیز داخل در مذهب أهل‌بیت است. امامیّه همان اثنی عشریّه هستند که می‌گویند أئمّۀ أهل‌بیت فقط دوازده نفراند ولی أئمّۀ أربعه و زیدیّه امامت را منحصر به دوازده نفر نمی‌دانند.* از این‌رو امام زید نزد أئمّۀ أربعه امام است ولی امامیّه او را از أئمّه قرار نداده‌اند. ابن حجر در کتاب «الصّواعق» سخنی قریب به این مضمون آورده: «جای شگفتی است که امامیّه شهید زید بن علی و فرزندش شهید یحیی بن زید را علی‌رغم جلالت قدر و علم و فضلشان، از أئمّۀ أهل‌بیت نشمرده‌اند»!

* ـ در قرآن ازجمله صفات بندگان خوب خدا آمده که: «**يَقُولُونَ ... اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** = می‌گویند خداوندا ما را امام متّقین قرار ده» (سورۀ فرقان/۷٤). بنابراین هر بندۀ صالحی می‌تواند خود را به علم و عمل بیاراید و امام اهل تقوی باشد. (مترجم).

تقریظ استاد علاّمه عبد القادر بن احمد بدران

سرفراز به اطاعت و خدمت کتاب خدا و سنّت پیامبر(ص)، عبد القادر بن احمد بن مصطفی معروف به ابن بَدران الدُّومی دمشقی سلفی ـ عَفَا الله عنه ـ گوید:

به هر وزش نسیم یمانی سرشت من به ستایش خداست و با هر درخشش برق نجدی صلوات بر بهتـرین مخلوقی‌که خداوند آفریده ـ و چه خوب آفریده ـ و درود و صلوات من بر او و بر آنان که خداوند پلیدی را از ایشان بزدود و پاکی کامل را برایشان خواست و بر اصحاب گرامی‌اش باد که بر اُمّت پیامبر حقّی بزرگ دارند.

مدّت‌ها بود که در کتب حدیث و جوامع روایی و مسانید آن و در باب مذهب امامان متقدّم تفحّص و تحقیق می‌کردم. دربارۀ کسانی‌که آثارشان در دیار ما از میان رفته و فروع مسائل ایشان از کتب خلاف برچیده شده و جای سپاس و تمجید از تِرمذی و روش اوست که در کتاب جامعش بعضی از مذاهب صحابه و تابعین و تابعین به احسان آنان را ذکر می‌کند. مکرّراً در کتب متقدّمشان حنابله می‌دیدم کسانی که شرایط اجتهاد در اصول و فروع در وجودشان بسیار است، مذهب اهل‌بیت ـ علیهم السّلام ـ را نیز ذکر می‌کنند، بدین‌سبب اشتیاقم به دیدن آثارشان افزون می‌شد، در این اثناء به برادر دینی‌ام، عالم فاضل شیخ عبد الواسع الواسعی الیمانی برخوردم که بر من منّت نهاد و برایم دفتری از مصر به دمشق ارسال نمـود، شامل تمامی «مسند» امام شهید زید بن علی ـ رضی الله عنه ـ ، همراه با حواشی آن به اضافه رساله‌ای که دلایل

این مذهب جلیل را ذکر کرده است، همان مذهبی که عالم‌نمایان، به سبب تعصّب و جهل و عنادی که با حقّ و حقیقت دارند، آن را بدعت می‌نامند. این مدّعیان علم در واقع معذوراند زیرا انوار حقیقت شریعت بر بصیرت‌شان نتابیده و می‌پندارند که قرآن کریم و آنچه کتب محدّثین دربر دارد، صرفاً برای تبرّک جستن است نه عمل کردن!! در حالی‌که این کار خرق اجماع و بی‌اعتنایی به سیرهٔ اهل قرون گذشته است که رسول‌خدا(ص) خبر داد: ایشان بهترین امّت‌ها هستند.

این «مسند» جلیل را همچون سرمه بر چشم نهادم و به نوری که از مشکات نبوّت تابان بود، مسرور شدم و با خود گفتم: مدّتی دراز می‌خواستی بدین «مسند» دست یابی. اینک با افتخار از آن بهره گیر که زمان رحمت حق رسیده و به آنچه می‌خواستی دست یافتی، یعنی به «مسند» امام علوی حسینی که به حق قیام کرد. مسندی‌که همچون آب زلال از آلایش به دور است و از زمین تا آسمان از بدعت‌ها دور و مبرّاست و صاحبش دوستدار مهاجرین و انصار است:

إذا نزل ابن المصطفی بطن تلعه
لغی جدبها و أخضر بالنّبت عودها
حمـول لأشنـاق الدیات کـأنّـه
إذا أخلفت أنـواؤهـا و رعودهـا

به زمین و وادی بی‌گیاه — چو زنند خیمـهٔ پادشـاه
شهی‌که بود به رسولِ إله — نواده و شبه و شهید راه
بشــود ز مَقدم او زمیــن — همه سبز و خرّم و پرگیاه*

* ترجمهٔ منظوم ابیات عربی از مترجم است.

حافظ ابن عساکر در تاریخ خود می‌گوید: «امام زید عمل ابن عبّاس را نقل نموده، ولی حدیث را از جابر بن عبدالله و از پدرش حسین بن علی(ع) روایت می‌کند. فرزند آن‌حضرت حسن بن زید، امیر مدینه، نیز از او روایت می‌کند.» ابن عساکر خود نیز به عنوان نمونه‌ای از هریک از انواع روایات امام زید، سه حدیث ذکر کرده است:

اوّل، حدیثی است که به سند خود از حسن بن زید نقل کرده که می‌گفت: پدرم برایم گفت که از حسن بن علی(ع) شنیده که او می‌گفت: علیّ بن أبی‌طالب می‌گفت از رسول‌خدا(ص) شنیده است آن‌حضرت متعهٔ زنان را نهی کرد و فرمود: این کار تا قیامت حرام است.

دوّم، حدیثی است که به سند خود از زید بن علی از پدرش از جدّش علی ـ رضی الله عنهم ـ روایت کرده که: پیامبر(ص) هرگاه وضو می‌گرفت زیادی آب وضو را بر محلّ سجده‌اش می‌ریخت (تا پاک و شسته شود) به حدّی‌که آب بر محلّ سجده روان می‌شد.

سوّم، به سند خود از زید روایت کرده که وی ابن عبّاس را دیده که خود را با مشک معطّر می‌ساخت.

خلاصه آنکه کتب تاریخ آکنده است از تاریخ این امام علوی و چه بسیاراند شعرایی‌که او را مدح گفته‌اند.

اینجانب نیز احوال او را در پایان جلد پنجم از کتاب خود، که «تهذیر تاریخ ابن عساکر» است، آورده‌ام. و البتّه همچو منی کجا می‌تواند ثنای او را از عهده برآید؟

خداوند کسی را که «مسند» آن‌حضرت را به طبع رسانیده، جزای خیر دهاد. آری، بعضی از عالم‌نمایان، زید و مذهب آن‌حضرت

را منکراند بلکه مذاهب دیگر را نیز انکار می‌کنند و البتّه این‌موضوع عللی دارد که عبارتند از:

اوّل، تعصّب مذموم و جمود بر یک مذهب، خصوصاً بر رأی متأخّرین به شرطی‌که صاحب آن رأی درگذشته باشد! به یکی از هموطنان خود برخورده‌ام که خوانندۀ کتاب «الأم» شافعی و پیروان این مذهب را اهل بدعت و گمراه می‌شمرد و کسی را که خود حکمی از کتاب خدا و سنّت پیامبر(ص) بگیرد، از دین خارج می‌دانست!!

دوّم، فقدان کتب و تألیفات مذاهب گوناگون از قبیل مذهب سفیان ثوری و داوود ظاهری و غیر ایشان، آنها را مهجور و ناشناخته گذاشته و اهل جمود، تهمت‌هایی که از آن بری بوده‌اند بر ایشان بسته‌اند و البتّه هرکس چیزی را نداند با آن دشمن است.

سوّم، اکثر مردم طبعاً به دنیا و گردآوری مال راغب‌اند و چون کسی‌که چنین طبعی دارد و قضاوت و حکومت را در انحصار مذهبی می‌بیند، مذهب خود را رها می‌کند و به مذهبی می‌گرود که قضاوت و حکومت را در اختیار دارد. این امر در دوران هارون الرّشید روی داد، زیرا او ابویوسف را به سال صد و هفتاد هجری متولّی امر قضا نمود و منصب قضاوت را فقط به کسانی می‌داد که ابویوسف موافقت کند و ابویوسف نیز با قضاوت کسی موافقت نمی‌کرد مگر آنکه مقلّد ابوحنیفه باشد! در روزگار عبّاسیان و در دورۀ عثمانی اوضاع بر همین منوال بود.

در سال صد و هشتاد هجری در اندلس نیز چون امور قضائی بر عهدۀ یحیی بن یحیی بن کثیر اندلسی شاگر مالک قرار گرفت او نیز فقط کسانی را که مالکی‌مذهب باشند مسئول امر قضاوت قرار

می‌داد. در نتیجه اهل اندلس مالکی‌مذهب شدند، در حالی‌که پیش از این بر مذهب امام اوزاعی بودند.

مذاهب همواره در برابر ملوک و اُمراء خاضع بوده و آنان نیز گروهی را بالا می‌بردند و گروهی دیگر را پایین می‌آوردند تا اینکه سلطنت به «الظّاهر یبرس البند قداری» رسید و او والی مصر و قاهره شد و برای هریک از مذاهب اربعه یک قاضی تعیین کرد. و مشکل تعصّب به مقدار کمی تخفیف یافت. ما در این باب در کتاب خود «الآثار الدّمشقیّه» توضیح کافی داده‌ایم.

مختصر آنکه گسترش و پیشرفت و یا اضمحلال و انقراض مذاهب ناشی از روشنی أدلّهٔ آنها و یا به قصد قربت اتّفاق نیفتاد بلکه معلول امیال شخصی اُمَراء و ملوک و حُکّام بوده و خلاصه اینکه سخن در این باب بسیار است.

به سخن خود بازگردیم و به اینکه مذهب امام زید در زمرهٔ مذاهبی است که بر اساس کتاب و سنّت بنیان‌گذاری شده است و اگر کسی «مسند» آن‌حضرت را با شروح آن مطالعه کند درمی‌یابد که این کتاب افکار خواننده را هدایت کرده و او را به دلایل امور رهنمون می‌شود و علّت آنچه را که دیانت مطهّر ما حکم می‌کند بیان می‌دارد و ما را از سیرهٔ أئمّه در استنباط احکام از کتاب و سنّت مطّلع می‌سازد، و این نهایت چیزی است که اهل توفیق آرزو دارند ولی مدّعیان جامد از آن می‌گریزند.

و الله الهادی

عبد القادر بن احمد بدران

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الْحَمْد لِلّهِ رَبِّ العالَمین و صَلَّی اللهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمّد و عَلَی آلِهِ و سَلَّمَ تَسلِیمًا کَثِیراً

کتاب طهارت

باب وضوء[1]

عبد العزیز بن اسحاق بن جعفر الهیثم القاضی البغدادی برایم نقل کرد[2] از ابوالقاسم علیّ بن النّخعی الکوفی و او از سلیمان[3] بن ابراهیم بن

۱ـ جمهور اهل لغت از جمله ابن انباری و سایرین گفته‌اند وُضوء (به ضمِّ واو) مصدر و به معنای «وضو گرفتن» است ولی وَضوء (به فتح واو) به معنای آبی است که با آن عمل وضو انجام می‌گیرد.

۲ـ گویندهٔ عبارت «برایم نقل کرد» که در آغاز روایت این کتاب به چشم می‌خورد، علیّ بن العبّاس می‌باشد. این عبارت نشانهٔ اتّصال این کتاب است به راویان اوّلیّهٔ آن تا امام زید. چنانکه در سند کامل این مسند ـ که پیش از ورود به اصل کتاب، در آخر مقدّمهٔ مؤلّف ذکر شده و نیز در پایان کتاب ـ آمده؛ علیّ بن العبّاس یکی از کسانی است که از عبد العزیز روایت نقل می‌کنند و البتّه روات‌ی‌که از عبد العزیز روایت نقل می‌کنند، بسیارند. راویان این «مسند» در درجهٔ عبد العزیز و یا استاد ا «ابوالقاسم» هستند. علیّ بن العبّاس می‌گوید: ابوالقاسم بن عبد العزیز بن اسحاق بن جعفر معروف به «ابو البقّال» در ماه صفر سال ۳۵۳ هجری در بغداد این کتاب را از حفظ و به نقل از استادش «ابوالقاسم علیّ بن محمّد (و او نیز از مشایخش تا امام زید) بر من خواند، آنگاه من تمام این کتاب را بر او قرائت نموده و با نسخه‌ای که به خطّ وی بود و او خود آن را تصحیح کرده بود، مقابله کردم و نسخهٔ من استنساخی از نسخهٔ اوست.

۳ـ چنانکه در طرق سند نیز ذکر شده، روایت کنندگان از سلیمان نیز بسیارند.

عبید المحاربی و او از نصر بن المزاحم المِنقَری العطّار[۱] و او از ابراهیم ابن الزِّبرَقان التّیمی[۲] و او از ابوخالد الواسطی ـ که خدایشان رحمت کناد ـ و او از حضرت زید بن علی از پدرش علیّ بن الحسین (امام سجّاد) از پدرش حضرت حسین بن علی از پدرش امیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ که آن‌حضرت فرمود: «رسول‌خدا(ص) را دیدم که وضو گرفت. آن‌حضرت صورت خود را سه بار و دو ذراع خود را سه بار شُست[۳] و سه بار مضمضه و سه بار استنشاق

۱ـ المِنقَری به کسر میم، منسوب است به منقر بن عبید بن الحارث که اخبار جنگ صِفّین را جمع‌آوری کرده است. وی از بزرگان زیدیّه و از اصحاب امام اعظم محمّد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن علیّ بن أبی‌طالب است. منقر بر وزن منخل، شاخه‌ای از قبیلۀ تمیم است الخ (قاموس فیروزآبادی) ـ مِنقری با میم مکسور و نون ساکن و قاف مفتوح از رجال حدیث است الخ (طبقات الکوفی).

۲ـ زِبرَقان به کسر زاء به معنای «ماه» و به معنی کاستن از ریش است. ولقب حصین ابن بدر ، که از اصحاب پیامبر(ص) بود، نیز زِبرقان است. وی به سبب زیبایی و یا به علّت زرد بودن عمامه‌اش و یا برای اینکه به هنگام حضور در مجامع پوستین دربر می‌کرد، به این لقب خوانده شد، زیرا مردم گفتند: زبرق حصین = حصین پوستین دربر کرد. زبارق الثّنیه به معنای درخشش دندان‌های پیشین نیز هست. ابن زبرقان را ابن معین توثیق نموده و حافظ ابونعیم از او روایت کرده و ابن ابی‌الحدید او را از رجال حدیث شمرده است.

۳ـ این عمل پیامبر(ص) صراحت دارد که شستن عورتین از اعمال واجب وضوء نیست، و این حجّتی است برخلاف نظر امام هادی ـ علیه السّلام ـ [منظور یکی از أئمّۀ زیدیّه است، با امام علی النّقی(ع) که آن‌حضرت نیز ملقّب به هادی بوده‌اند، اشتباه نشود ـ مترجم.] که شستن عورتین را از واجبات وضو می‌شمرد. امام یحیی بن حمزه در کتاب «الانتصار» می‌گوید: غیر از امام هادی، احدی را نمی‌شناسیم که شستن عورتین را از واجبات وضو بداند. دیگر از أدلّه‌ای که برخلاف قول امام هادی است کلام حضرت علی ـ علیه السّلام ـ است در نامه‌ای که به محمّد بن أبی‌بکر نوشته و در آن چنین فرموده: «وضو را در نظر داشته باش که نماز تماماً به آن وابسته است. نماز برای فرد بی‌وضو ممکن نیست. هنگامی‌که خواستی برای نماز وضو بگیری دست‌هایت را سه بار بشوی، آنگاه سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کن و سه بار صورتت را بشوی ... الخ» تا آنجا که فرمود: «**من رسول‌خدا(ص) را دیدم که این‌چنین وضو گرفت.**» و گفته نمی‌شود که این

حدیث دلالت دارد بر وجوب مضمضه و استنشاق، زیرا این دو کار بنا به دلیل دیگری مستحب شمرده می‌شود، و آن دلیل، قول **رسول‌خدا**(ص) است که فرمود: «**عشر مِن سُنَن مُرسلین** = ده چیز از سُنَن پیامبران است» و **مضمضه و استنشاق را از آن ده چیز به شمار آورده است**. و اعتراض نشود که اگر این دو کار واجب نباشد لازم است ختنه هم واجب نباشد درحالی‌که ختنه واجب است و در عین‌حال در شمار ده چیز از سُنَن مُرسلین آمده. وجوب ختنه بنا به دلیل دیگری است و آن دلیل، قول رسول‌خدا(ص) است که فرمود: «**لایُصَلَّی عَلَی الْأَغْلَف** = بر جنازهٔ فرد غیر مختون نماز میّت خوانده نمی‌شود» (زیرا او بزرگترین سُنَن را تباه کرده است) و معلوم است که هرکس سنّتی را ترک نماید نماز بر او ممنوع نمی‌شود، امّا أمر به ترک نماز بر چنین فردی، دلالت دارد که ختنه از امور مهم و از واجبات است.

حدیثی را که در حاشیه آوردیم، احمد بن حنبل و نسائی از طریق امام علی(ع) روایت کرده‌اند که با این عبارت آغاز می‌شود: «**إِنَّهُ دعا بوضوء** . . . الخ» و در پایان حدیث، علی(ع) می‌فرماید: «**طهارت و وضوی پیامبر**(ص) **این‌چنین بود**». نسائی همین حدیث را از طریق حسین بن علی از پدرش، نقل کرده است. این روایت را تِرمذی از طریق ابن حبّه آورده ـ که گفت: «علی(ع) را دیدم که چنین فرمود و انجام داد . . . الخ» ـ و آن را صحیح شمرده و ابن ماجه نیز آن را ذکر کرده است. در کتاب «الأوسط» طبرانی این حدیث را هم از طریق اَنَس و هم به صورتی مفصّل‌تر از طریق عثمان، نقل کرده، که حدیث اخیر در صحیحین نیز موجود است. با این تفاوت که در آن‌دو کتاب، جملهٔ «**مَسَحَ بِرَأسِهِ** = سرش را مسح کرد»، قید «**مرّه** = یکبار» را فاقد است. حال آنکه حدیث متن دلالت دارد که ترتیب در مضمضه و استنشاق و شستن صورت و دست‌ها مورد نظر نیست. امّا حدیث عثمان و عبدالله بن زید که در صحیحین آمده و همچنین حدیث علی(ع)، که آن را ابوداود و نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و بزاز و دیگران نقل کرده‌اند، صریح است بر تقدّم مضمضه و استنشاق نسبت به شستن صورت و دست‌ها. حدیث متن جزءِ دلائل قائلین به عدم ترتیب در وضوء است و ابن مسعود و مکحول و مالک و ابوحنیفه و داوود و المزنی و ثوری و بصری و ابن مسیّب و عطاء و زهری و نخعی از این دسته‌اند، از نظر آنان احادیث که در اثبات مقدّم داشتن مضمضه و استنشاق بر شستن صورت و دست‌ها وارد شده با کلمهٔ «**ثُمَّ** = سپس» همراه است و این واژه بر وجوب ترتیب میان اعضاءِ وضو دلالت ندارد، زیرا کلمهٔ «ثُمَّ» گفتهٔ راوی است و حدیث حدّ اکثر بیان می‌کند که چنین کاری از پیامبر (ص) به این صورت انجام گرفته و این موضوع به تنهایی برای اثبات وجوب ترتیب، کافی نیست. مضمضه چنانکه در «قاموس» آمده عبارت است از: گرداندن آب در دهان. علما در مورد واجب بودن یا واجب نبودن مضمضه و استنشاق (= کشیدن آب به داخل بینی) اختلاف کرده‌اند. احمد بن حنبل و اسحاق و ابوعبیده و ابوثور و ابن المنذر و از (أئمّهٔ)اهل‌بیت،

الهادی* و القاسم** و المؤیّد باللّه*** گفته‌اند: چنانکه در حدیث دیگری آمده، در وضو

* ـ الهادی لقب یحیی بن الحسین بن القاسم بن اسماعیل بن الحسن بن علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ است. وی از نسبی برخوردار است که بسان روز روشن می‌درخشد و همچون گوهری است که تابناکی آن چشم‌ها را خیره می‌سازد. در اجدادش جز افراد والا و برتر نیستند و برتری او شهرهٔ آفاق است. وی در سال ۲۴۵ هجری، یکسال قبل از درگذشتِ جدّش قاسم در مدینه ولادت یافت و از پرورشی پاک برخوردار شد. در طفولیّت به شجاعت و قدرت شهره بود. خطِّ روی درهم را با (فشردنش و) با دست کشیدن بر روی آن محو می‌کرد و گندم و ذرّت را در دست چنان می‌سایید که به آرد تبدیل می‌شد. حدود پانزده سالگی به درجهٔ اجتهاد نائل شد. وی چنانکه در کتاب «النّزهه» مذکور است نزد پدرش حسین و عموهای خود حسن و محمّد به تحصیل علم پرداخت و علم کلام را از ابوالقاسم بلخی آموخت. اهل یمن او را به نزد خود دعوت کردند. او در سال۲۸۰ به یمنرفت. وی از ورع و پارسایی عظیمی برخوردار بود و شب را به نماز و تلاوت قرآن می‌گذراند، تألیفات بسیار دارد که نامشان در کتاب «الطّبقات الزّیدیّه» و کتاب «المستطاب» ذکر شده است. دعوت او مقارن حکومت المعتضد بالله عبّاسی بود و بین او و عُمّال بنی‌عبّاس جنگ‌ها و ماجراها رخ داد. هفت سال در مکّه به نامش خطبه خوانده شد و در سال۲۹۸ در صعده وفات یافت. در مسجد جامع همانجا به خاک سپرده شد، آرامگاهش هم‌اکنون مزاری مشهور است. *

** ـ القاسم بن علیّ بن عبد الله بن محمّد بن القاسم بن ابراهیم معروف به قاموسِ آل‌محمّد. او را القاسم العیانی نیز می‌نامند. وی یکی از داعیان یمن است. دارای تألیفات و کرامات مشهوری است. آرامگاهش در «هجره عیان» از منطقهٔ سفیان واقع است که سه روز از جانب شمال با صنعای یمن فاصله دارد. وفات او در سال ۳۹۳ بوده است. *

*** ـ احمد بن الحسین بن هارون بن الحسین بن محمّد بن هارون بن محمّد أبی القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ از علمای زمان خود و دریایی بود بی‌کرانه. السّیّد الحافظ ابراهیم بن القاسم ـ علیه السّلام ـ در شرح حال او گفته است: وی در علم نحو و لغت مبرز بود و به علوم قرآن و شعر و انواع فصاحت احاطه داشت و به علم حدیث و علل آن و جرح و تعدیل روایات معرفتی تمام داشت. امام علم کلام و از أئمّهٔ فقه بود. خلاصه آنکه علمی نبود مگر آنکه او از آن بهره داشت. تألیفات گرانقدری دارد که در مقدّمهٔ همین کتاب همراه با زمان تولّد و وفاتش ذکر گردیده. *

فرمود و بـر سر و گـوش‌هـا نیـز یک بار مسح کرد[1] و دو پا را سه بار

این دو کار واجب است، ابن ابی‌لیلی و حمّاد بن سلیمان نیز همین رأی را دارند و استدلال کرده‌اند به حدیثی که ابوداوود و سایرین بدین‌صورت نقل کرده‌اند: «**إذا تَوَضَّأتَ فَمَضمض** = هنگامی‌که وضو می‌گیری مضمضه کن». در شرح نووی بر صحیح مسلم، آمده که: مذهب ابوثور و ابوعبید و داوود ظاهری و ابوبکر بن المنذر ـ که روایت (و رأی) احمد بن حنبل را پذیرفته‌اند ـ چنان است که استنشاق را در غسل و وضو واجب و مضمضه را در هردو مستحب می‌دانند. امّا مالک و شافعی و اوزاعی و لیث و حسن بصری و زهری و ربیعه و یحیی بن سعید و قتاده و حکم بن عتیبه و محمّد بن جریر الطّبری و در میان علمای اهل‌بیت، النّاصر الأطروش به عدم وجوب این دو کار معتقدند. زید بن علی (ع) و ابوحنیفه و پیروانش و سفیان ثوری قائلند به وجوب مضمضه و استنشاق در غسل جنابت و به استحباب آندو در وضو، و برای اثبات عدم وجوب آنها در وضو استدلال کرده‌اند به همان حدیث «**عشر من سنن المرسلين** = ده چیز از سنن انبیاء است». حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب خود «التّخلیص» آن را نپذیرفته و گفته است که در حدیث، لفظ «من سنن المرسلین» نیامده بلکه به لفظ «**مِنَ الفِطرة**» آمده است و حتّی اگر به لفظ «مِن سُنَن» نیز می‌بود، دلیل بر عدم وجوب نیست زیرا مراد از «سنن المرسلین» طریقه و روش پیامبران است نه «سنّت» اصطلاحی در علم اصول فقه که به معنای «مستحب» می‌باشد. همچنین برای اثبات عدم وجوب، استدلال کرده‌اند به حدیثی مرفوع از ابن عبّاس: «**المضمضه و الاستنشاق سنّة** = مضمضه و استنشاق مستحب است» که آن را دارقطنی روایت کرده است. علاوه بر این استدلال کرده‌اند به حدیث «**تَوَضَّأ كما أمَرَكَ الله** = وضو بگیر آن‌چنان‌که خدایت (در قرآن) امر فرموده» و در قرآن نیز ذکری از مضمضه و استنشاق نیست (و در نتیجه نمی‌توان آن‌دو را همچون دیگر اعمالی‌که در قرآن آمده، واجب دانست). در پاسخ اینان گفته شده که امر به شستن صورت، امر به مضمضه و استنشاق هم هست و وجوب این‌دو به أمر رسول‌خدا(ص) ثابت می‌شود، زیرا فرمان پیامبر، فرمان خداست که می‌فرماید: «**مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ** = آنچه را که پیامبر به شما داده بگیرید» (حشر/۷) و می‌فرماید: «**قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی** = بگو اگر خدای را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید» (آل‌عمران/۳۱).

۱ـ این جمله را که علی(ع) فرمود: «رسول‌خدا(ص) بر سر و دو گوش یکبار مسح نمود»، نَسائی از حسین بن علی از پدرش روایت کرده، امّا تِرمذی آن را از طریق ابن جریح بدین‌صورت نقل کرده که: «علی سر خود را یکبار مسح نمود»، امّا احمد و بیهقی آن را از طرقی دیگر نقل کرده‌اند و به دلالت این حدیث، سنّت در مسح، یکبار است. امّا در این‌مورد اختلاف شده است. عطاء و اکثر علمای عترت و شافعی گفته‌اند که مستحب است سر همچون سایر اعضاء، سه بار مسح شود، و استدلال کرده‌اند به آنچه در

حدیث علی(ع) و عثمان آمده است: که ایشان سه مرتبه مسح، کرده‌اند. البتّه هر دو حدیث محلّ گفتگو است. حدیث علی(ع) را دارقطنی از طریق عبد خیر از ابویوسف از ابوحنیفه از خالد بن علقمه از آن‌حضرت نقل کرده. در این خبر که دارقطنی و بیهقی و طبرانی آن را روایت کرده‌اند در سلسلهٔ روات آن عبدالعزیز بن عبیدالله وجود دارد که حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: او ضعیف است. امّا حدیث عثمان را ابوداوود و بزّاز و دارقطنی به لفظ «**فَمَسَحَ رَأسَهُ ثَلاثًا** = سرش را سه بار مسح نمود» آورده‌اند که از جمله روات آن عبد الرّحمان بن وردان است. بزّاز نیز آن را از طریق عبدالکریم از حمران نقل کرده که اسناد آن نیز ضعیف است. امام احمد و دارقطنی و ابن السَّکَن نیز روایت کرده‌اند که در اسناد روایتشان افراد مجهول وجود دارند. ناصر نیز این حدیث را در کتاب «الإبانه» از ابن ابی‌لیلی نقل کرده است. مجاهد و حسن بصری و ابوحنیفه و المؤیّد بالله و ابونصر از اصحاب شافعی بر این عقیده‌اند که تکرار مسح سر مستحب نیست و استدلال کرده‌اند به حدیثی که در صحیحین از عثمان و عبدالله بن زید نقل شده و در آنجا با اینکه برای سایر اعضا لفظ «سه بار» ذکر گردیده ولی مسح سر چنین نیست و همچنین به حدیث این باب در همین کتاب و نیز به روایاتی‌که در آنها به «یکبار» تصریح شده است نیز استناد کرده‌اند. حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» می‌گوید: احادیثی‌که بر سه بار مسح سر دلالت دارند، اگر صحیح باشند به منظور جمع بین ادلّه، حمل خواهند شد بر اینکه مسح باید تمام سر را فرا گیرد نه اینکه چند مسح مستقل از هم باشند. لفظ «**أُذُنَیْهِ** = دو گوشش» که در آن حدیث از قول علی(ع) نقل شده دلالت دارد که گوش‌ها جزءِ سر محسوب است که با سر مسح می‌شود و مذهب جمهور نیز چنین است. ابوداوود و ترمذی نیز به صورت «**الأُذُنانِ مِنَ الرَّأس** = گوش‌ها جزءِ سر هستند» نقل کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی گفته: ثابت شده که این جمله کلام صحابی است که پس از ذکر چگونگی وضو آن را (به منظور توضیح بیشتر) بیان کرده. برخی از علما گفته‌اند که گوش‌ها جزء صورت است. برخی دیگر گفته‌اند جلوی گوش‌ها از صورت و پشت گوش‌ها جزءِ سر محسوب می‌شود. نام گویندگان و ذکر دلایل هریک از آنها را باید در کتب مفصّل جستجو کرد.

در اینکه مسح گوش‌ها واجب است یا نه، اختلاف شده است. برخی از علمای اهلِ بیت و اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل بنا به دلایلی که قبلاً ذکر شد و همچنین با استناد به حدیثی‌که در آن چنین آمده: ابن عبّاس داخل گوش‌ها را با انگشتان سبّابه و بیرون گوش‌ها را با انگشتان ابهام مسح می‌کرد، قائل به وجوب‌اند. حدیث مذکور را نسائی و ابن ماجه و ابن حبان در صحیح خود و حاکم و بیهقی آورده‌اند و ابن خزیمه و ابن مَنده آن را صحیح شمرده‌اند. ابن منده می‌گوید که مسح گوش‌ها از هیچ طریق اثبات نمی‌شود مگر از همین‌طریق. جُز آنان‌که در سطور فوق مذکوراند بقیّه قائل به عدم وجوب مسح گوش‌ها هستند و در برابر ادلّهٔ فوق پاسخ می‌دهند که احادیث

شست.»[۱] ابوخالد (ره) گوید: از زید بن علی(ع) دربارهٔ کسی‌که مسح سر را فراموش کند و وضویش خشک شود، سؤال کردم، فرمود: «مسح سر را اعاده کند و این کار کافی است و (می‌تواند) وضو را اعاده نکند.[۲]

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: استنجاء[۳] سنّت مؤکّد است و ترک آن جایز نیست مگر آنکه انسان آب نیابد.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: مضمضه و استنشاق (در وضو) مستحب است ولی مانند استنجاء نیست.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: ترک مضمضه و استنشاق در غسل جنابت جایز نیست. و فرمود: باکی نیست که با آبی‌که حائض یا جنب از آن استفاده کرده‌اند وضو گرفته شود زیرا حیض و جنابت در دست نیست بلکه در همان جایی است که خداوند عزّوجل قرار داده است.

مذکور برای اثبات وجوب کافی نیست و قدر متیقّن استحباب است زیرا حکم به وجوب نمی‌توان کرد مگر با دلیلی استوار و محکم.

امام مهدی لدین الله محمّد بن مطهر ـ علیه السّلام ـ در کتاب «المنهاج الجلی» چنین می‌گوید: «مسحِ گَردن مستحب است» و دلیل این رأی حدیثی است که ما زیدیان از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌ایم که فرمود: «کسی‌که وضو بگیرد و پشت و پیش گردن را با آب مسح نماید از یوغ روز قیامت در امان خواهد بود». مانند این حدیث در «امالی» احمد بن عیسی نیز موجود است.

۱ـ در کتاب «المنهاج الجلی» چنین آمده: «بین انگشتان پاها خلال می‌شود و دلیل آن همان است که ما از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت کرده‌ایم که فرمود: من نشستم تا وضو بگیرم، همین‌که شروع کردم پیامبر(ص) پیش آمد وفرمود: ای علی میان انگشتان را خلال کن پیش از آنکه با آتش دوزخ خلال شود». این حدیث دلالت دارد بر وجوب ترتیب. به همین‌جهت ابوخالد ـ رَحِمَهُ الله ـ دربارهٔ کسی‌که مسح سر را از یاد ببرد پرسید و حضرت زید در پاسخ، بین فراموشی و به یاد داشتن تفاوت قائل شده و چنانکه در مسائل روزه نیز آمده است، حکم فراموشکار را بیان فرمود.

۲ـ چنانکه ملاحظه می‌شود، حضرت زید، این سخن خود را به پیامبر(ص) نسبت نداده است. (مترجم)

۳ـ مقصود از استنجاء در اینجا، شستنِ موضع بول و غائط با آب است. و در صورت نبودِ آب، پاک کردنِ آنها با کلوخ و یا چیز دیگر. (مترجم)

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: با آبی‌که سگ و یا حیوان درنده به آن زبان زده و یا از آن نوشیده اند وضوگرفتن جایز نیست.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: وضوگرفتن با آبی‌که گربه و گوسفند و شتر و اسب به آن زبان زده‌اند یا از آن نوشیده‌اند اشکالی ندارد امّا از آبی‌که استر و خر از آن نوشیده‌اند و لعاب دهانشان در آن داخل شده باشد وضو گرفته نمی‌شود و اگر لعاب دهانشان داخل آب نباشد وضو با آن بلااشکال است. و اگر نمی‌دانی که لعاب دارد یا خیر. ترک وضو بهتر است. مگر آنکه آبی غیر از آن یافت نشود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: وضوگرفتن با شیر و یا نبیذ (= آب خرما و کشمش و ...) خواه شیرین باشد یا ترش، جایز نیست. و وضو جایز نیست مگر با آب، چنانکه خدای‌تعالی فرمود: «**ماءً طَهُورًا** = آبی پاکیزه» (فرقان/٤٨).

ابوخالد برایم نقل کرد که: از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ از چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، پرسیدم، فرمود: غائط، بول، باد، جاری‌شدنِ خون از بینی، قی، چرک (= زردآبی‌که از جراحت جاری می‌شود)، خونابه و به پهلو خوابیدن.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: وضوگرفتن با آب حمّام بلااشکال است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر پا بر سرگین مرطوبِ حیوانات نهادی، آن را بشوی و اگر خشک بود، باکی نیست و فرمود: اسب و استر و خر در این‌حکم یکسان‌اند. حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ گوشت اسب را روا می‌داشت امّا از سرگین و بول آن کراهت داشت.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: باکی نیست که بول گوسفند و

شتر و گاو و حیوانات حلال‌گوشت به جامه برسد.[۱]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: جایز نیست که زن در وضو بر چارقد مسح کند ولی اگر جلو سرش را مسح نماید، کافی است.[۲]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ خونی‌که به جامه می‌رسد فرمود: اگر کمتر از اندازهٔ یک درهم باشد اشکالی ندارد. البتّه اگر آن را بشویی بهتر است امّا اگر بیش از یک درهم باشد آن را بشوی.[۳]

۱ـ از طریق احمد بن عیسی روایتی داریم از حضرت علی(ع) که فرمود: شتر و گاو و گوسفند و تمامی حیوانات حلال‌گوشت شیرشان حلال است و اگر بول آنها جامه را بیالاید، اشکالی ندارد مگر اسبان سالم و بی‌نقص که گوشتشان حلال است امّا (خوردن) سرگین و بول آنها و همچنین خر (به منظور معالجه) مکروه است

۲ـ این حکم که مسح جلوی سر در وضو کافی است، مرد و زن را شامل می‌شود و امام زید بن علی (ع) بر آن تصریح کرده است. ابن الوزیر در «حاشیه» می‌گوید: امیر حسین بن محمّد در «التّقریر» به نقل از زید بن علی (ع) آورده است که: اگر وضو گیرنده جلوی سر را مسح کند کافی است و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق ـ علیهما السّلام ـ بر همین عقیده‌اند

۳ـ در «امالی» احمد بن عیسی چنین آمده است: «اگر(خون) بر لباست به اندازهٔ یک درهم باشد (نماز با آن) اشکالی ندارد ولی شستن آن بهتر است و اگر به صورت چند نقطه بود، خللی (به نماز) وارد نمی‌کند ولی اگر بزرگ‌تر از یک درهم بود آن را بشوی ولی اگر پیش از شستن آن نماز خوانده‌ای، نمازهای گذشته را می‌توان اعاده نکرد.» در کتاب «الجامع الکافی» نیز چنین آمده: «محمّد گوید: اگر جامه به مقدار ناچیزی از خون یا زردابی‌که از جراحت تراوش می‌کند و یا خونابه آلوده شود، نماز با آن بلااشکال است ولی اگر به مقدار قطره خونی باشد شستن آن از نظر من بهتر است، همچنین اگر بر جامه کمتر از یک درهم بزرگ خون یا تراوش جراحت و یا خونابه باشد، اگرچه نماز با آن جایز است ولی از نظر من شستن آن بهتر است.»

امّا دلیل نجس بودن خونی‌که بیش از یک درهم باشد کلام خداوند متعال است «**أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا** = یا خونی ریخته شده» (انعام/۱۴۵) اگر گفته شود: بسیار رخ داده که (در لباس یا بدن) خون کمتر از درهم وجود دارد که امام به شستن آن حکم نفرموده، می‌گویم: آن خون ریخته شده و مسفوح نیست. و از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود: کسی‌که نماز گزارد درحالی‌که بر لباسش بیش از یک درهم خون باشد، نماز خود را اعاده کند.

ابوخالد برایم نقل کرد که زید بن علی از قول اجدادش به نقل از علیّ بن ابی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ حدیثی بیان کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) را دیدم که سرگین مرطوب شتری را پایمال کرد، آن‌حضرت پایش را به زمین مالید [تا اثر سرگین سترده شود] و نماز گزارد ولی وضویی تجدید نفرمود و پا نشست.[1]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ به من گفت: پدرم علیّ بن الحسین بن علی

۱ـ این ماجرا دلیل است بر طهارت سرگین شتر، همچنین حدیث عرنیین که پیامبر (ص) ایشان را (به منظور معالجه) به نوشیدن بول و شیر شتر توصیه فرمود، مؤیّد همین نظر است. حدیث مذکور را بخاری و دیگران نقل کرده‌اند و آنان که به طهارت بول حیوانات حلال‌گوشت قائل‌اند، به این حدیث استناد کرده‌اند. این عقیده بنا بر مذهب اهل‌بیت و نخعی و اوزاعی و زُهری و مالک و احمد و محمّد و زُفَر و گروهی از سلف است و از شافعی‌ها، ابن الخزیمه و ابن المنذر و ابن حبّان و اصطهری و رؤیانی نیز با این نظریّه موافق‌اند. ابن المنذر گفته است: طهارت بول شتر به نص ثابت است و بول دیگر حیوانات حلال‌گوشت نیز از طریق قیاس اثبات می‌شود. امّا نظر کسانی‌که پنداشته‌اند جواز نوشیدن بول شتر مختصّ عرنیین بوده است و نه دیگران، صواب نیست، زیرا اختصاصات جُز با دلیل اثبات نمی‌شود. طهارت موضوع مورد بحث را تقریر اهل علم نسبت به کسانی‌که سرگین گوسفند را در بازارها می‌فروشند و یا بول شتر را در داروهایشان استعمال می‌کنند، نیز تأیید می‌کند. علاوه بر این اصل «هرچیز طاهر است مگر آنکه نجاست آن ثابت شود» نیز مؤیّد نظر فوق است. مخالفین این عقیده، در مورد تأیید اهل علم گفته‌اند (سبب عدم انکار طهارت این‌موضوع از جانب مخالفین آن است که) انکار امور مورد اختلاف ضرور نیست، و در ردّ نظر کسانی‌که برای اثبات طهارت حدیث عرنیین را حجّت آورده‌اند، گفته‌اند که اجازهٔ پیامبر(ص) به نوشیدن بولِ شتر حالتی اضطراری بوده است و هرچند آنچه را که در ضرورت مباح شود، حرام نمی‌گویند ولی این امر به معنای طهارت مطلق نیست و کلام خداوند نیز این‌موضوع را شامل می‌شود که «**وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُم مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ** = به راستی خداوند آنچه را که جز در حالت اضطرار بر شما حرام فرموده به تفصیل بیان کرده است» (انعام/۱۱۹).

حدیث «لابَأسَ بِبول ما أكل لحمه = بول حیوان حلال‌گوشت اشکالی ندارد» که دارقطنی از جابر و براء بن عازب به صورت مرفوع نقل کرده، نیز از ادلّهٔ قائلین به طهارت است ولی (مخالفین) در این‌مورد نیز گفته‌اند که در سلسلهٔ راویان این‌حدیث عمرو بن الحصین قرار دارد که به راستی قابل اعتماد نیست.

ـ علیهم السّلام ـ می‌فرمود: هرگاه بول بر حشفه ظاهر شود آن را بشوی.[۱]

ابوخالد گوید: از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ غذایی‌که از گلو خارج شده و به دهان می‌رسد پرسیدم. فرمود: در کم و زیاد آن باید (از نو) وضو گرفت. همچنین گفت که زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: رسول‌خدا(ص) فرمود: غذایی که از گلو بیرون آید و به دهان برسد وضو را فاسد می‌کند.[۲]

۱ـ منظور امام ـ علیه السّلام ـ از اینکه «هرگاه بول بر حشفه ظاهر شود آن را بشوی» آن است که اگر بول از سوراخ ذکر خارج شود، خشک کردنش با سنگ و ... کافی نیست بلکه باید با آب شستشو شود امّا اگر خارج نشود، خشک کردن آن کافی است. البتّه این برای وقتی است که قصد نماز ندارد و إلاّ هنگام نماز لازم است ذکر با آب شسته شود خواه بول از آن خارج شده باشد یا نشده باشد.

۲ـ در کتاب «نهایه» چنین آمده است، آنچه از گلو به سوی دهان خارج شود، وضو را باطل می‌کند. و این مذهب اهل‌بیت و ابوحنیفه و اصحاب اوست که استفراغ را چنانچه دارای شرایط زیر باشد، مبطل وضو دانسته‌اند:

نخست آنکه از معده خارج شود. دوّم آنکه تمام فضای دهان را پُر کند. سوّم آنکه یک دفعه به دهان آمده باشد.

امّا شافعی و اصحابش و ناصر و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق (ع) آن را مبطل وضو نمی‌دانند و گفته‌اند مقصود از وضو در این حدیث شستن دستها است، ولی این سخن رد می‌شود به اینکه وضو از حقایق شرعیّه است و مراد از آن (همان عمل مخصوص یعنی) شستن اعضای وضو است و اگر منظور شستن برخی از اعضاء (مثلاً شستن دست‌ها) باشد، این خلاف حقیقت شرعیّه یا معنای اصطلاحی وضو است که این جز با وجود قرینه ممکن نیست. همچنین استدلال کرده‌اند به حدیثی‌که در کتب أئمّه آمده است: «برای حدث خداوند وضو را بر ما واجب فرموده». و نیز پیامبر(ص) فرمود: «از هفت چیز». از جملهٔ آن هفت چیز، استفراغ است که دهان را پُر می‌کند. گفته‌اند این حدیث با آنچه در حدیث ثوبان که در کتب أئمّه از قبیل «انتصار» و «البحر الزّخّار» و غیرهما آمده معارض است، در آن‌حدیث می‌گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا وضو پس از استفراغ واجب است؟ فرمود: اگر واجب بود آن را در کتاب خدای‌تعالی می‌یافتی» در کتاب «البحر الزخار» گفته شده: مقصود در این حدیث از مفهوم و در حدیث قبلی از منطوق استفاده می‌شود. و چه بسا منطوق مقدّم بر مفهوم است.

ابوخالد ـ رَحِمَهُ اللهُ تَعالی ـ گوید: از زید دربارهٔ بوسیدن پرسیدم که آیا وضو را باطل می‌کند؟ فرمود: چیزی وضو را باطل نمی‌کند مگر حدث. و این حدث نیست.

ابوخالد گفت: از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ پرسیدم اگر کسی گوشت شتر یا گوسفند بخورد آیا وضویش باطل می‌شود؟ فرمود: خیر. بلکه وضو گرفتن در این‌مورد برای ادب است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ فرمود: بر کسی که ذکر خود را لمس کرده تجدید وضو لازم نیست.

باب غسل واجب و مستحب

نصر بن مزاحم برایم نقل کرد از ابراهیم بن الزِّبرقان از ابوخالد عمرو بن خالد الواسطی از زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ که فرمود: غسل کردن برای جنابت واجب و پس از شستن میّت، مستحب است[1] و (در مورد دوّم) اگر خود را تطهیر کنی کافی است. غسل پس از حجامت نیز مستحب است و اگر (محلّ حجامت را) تطهیر کنی کافی است. غسل عید فطر و عید قربان نیز مستحب است و من دوست ندارم آنها را ترک کنی، غسل جمعه نیز

۱ـ برای رفع جنابت، نیّت در غسل، واجب است. دلیل آن، کلام خداوند متعال است: **«وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»** (البیّنه/۵) و منظور از اخلاص، نیّت است. دلیل دیگر سخن پیامبر(ص) است که فرمود: هیچ قولی مقبول نیست مگر به عمل و قول و عمل مقبول نیست مگر به نیّت و قول و عمل و نیّت مقبول نیست مگر آنکه مطابق سنّت باشد. مطلب دیگر آنکه روایت شده که حضرت علی (ع) معتقد بود کسی که میّت را غسل می‌دهد بهتر است خود نیر غسل کند.

مستحب است. امّا من دوست ندارم آن را ترک کنی زیرا شنیدم که پیامبر(ص) می‌فرمود: هرکس به نماز جمعه حاضر می‌شود باید غسل کند».[1]

ابوخالد برایم نقل کرد که از زید ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ غسل جنابت سؤال کردم، فرمود: دو دستت را سه بار بشوی، سپس استنجاء کن و وضویی بسان وضوی نماز بگیر، آنگاه سرت را سه بار بشوی و بر سایر اعضایت سه بار آب بریز و سپس دو پایت را بشوی.[2] فرمود:

۱ـ حدیث فوق از طرق گوناگون و به الفاظ مختلف روایت شده، از جمله به صورت: «**إذا جاءَ أحدُكُم الجمعة** ... = هنگامی‌که یکی از شما به نماز جمعه می‌آید ... » و به صورت: «**إذا أرادَ أحدكم الجمعة** . . . = هرگاه یکی از شما بخواهد به نماز جمعه بیاید . . . » نقل شده است.

ابن مَندِه کسانی‌که این روایت را از قول نافع نقل کرده‌اند، شمارش کرده، و از سیصد نفر بیشتر بوده‌اند. بنا به شمارش او بیست و چهار تن از صحابهٔ پیامبر(ص) این روایت را از طریق فرزند عمر نقل کرده‌اند. حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «طرقی که از نافع این روایت را ذکر می‌کنند گرد آوردم. شمار آنان به صد و بیست تن رسید». این حدیث دلالت بر جوار غسلِ روز جمعه دارد. نووی گوید: ظاهریّه به منظور عمل به حدیث، آن را واجب می‌شمارند و نقل شده که گروهی از سلف از جمله ابوهریره و عمّار و حسن بصری به وجوب آن معتقد بوده‌اند. جمهور علمای سلف و خلف و فقهای بلاد آن را مستحب می‌دانند و استدلال کرده‌اند به حدیث: «کسی‌که به خوبی وضو بگیرد آنگاه به نماز جمعه بیاید و کاملاً (به خطبه‌های نماز) گوش فرا دهد از آن‌جمعه تا سه روز پس از جمعهٔ بعد نیز گناهانش آمرزیده شود». این حدیث را مسلم نقل کرده است. همچنین استناد کرده‌اند به حدیث: «کسی‌که غسل کند، البتّه غسل بهتر است». این حدیث در مجموعهٔ فقهی به صورت «کسی‌که جمعه غسل کند . . . » و در کتاب قاموس فیروزآبادی به صورت «کسی‌که روز جمعه غسل کند . . . » ذکر شده است. همچنین گفته شده که این روز را بدان سبب «جمعه» نامیده‌اند که در این روز همهٔ اجزاءِ آدم گرد آمده و آفرینش او انجام پذیرفته است.

۲ـ طهارت صغری (= وضو) داخل در طهارت کبری (= غسل) است و به مقتضای حدیث، وضو بعد از غسل لازم نیست. و این مذهب زید بن علی و یکی از دو رأی ناصر و مذهب ابوعبدالله داعی و . . . است. در کتاب «شفاء» چنین آمده است: وضو پس از غسل لازم نیست و دلیل آن فرمودهٔ خداوند است: «**وَ إِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ** = و اگر جنب

پدرم (غسل را) این چنین از پدرش از جدّش علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ از پیامبر(ص) نقل کرده است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ فرمود: مردی به خدمت پیامبر(ص) رسید و گفت: ای رسول‌خدا مرا جنابتی رسید، سرم را شستم و نشستم تا سرم خشک شد، آیا بازهم بر سرم آب بریزم و سرم را دوباره بشویم؟ فرمود: خیر، شستن سرت کافی بود و اعاده لازم نیست.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ فرمود هرگاه دو محلّ ختنه برهم برسد[1] و حشفه غائب شود

بودید خود را پاکیزه سازید» (مائده/۶). وجه استدلال به آیه‌ی شریفه بدین‌قرار است که خداوند متعال چند طریق را که با آنها به نماز می‌رسیم، بیان و آنها را تقسیم فرموده، بنابراین تقسیم مکلّف سه حالت دارد، یا او را حدثی رسیده و یا جنب است، همچنین یا استفاده از آب بر مکلّف واجب است یا تیمّم. خداوند دربارهٔ کسی‌که او را حدثی رسیده و بر استفاده از آب قادر است فرموده: «**إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ . . .** = و هنگامی‌که به نماز می‌ایستید پس بشویید . . . » (مائده/۶) سپس حکم فرد جنب را که بر استفاده از آب قادر است و قصد نماز دارد، بیان فرموده، «**و اگر جنب بودید خود را پاکیزه سازید**» (مائده/۶) و نفرموده: «خود را پاکیزه سازید سپس بشویید صورتتان را و . . . » سپس حکم دیگری بیان فرموده و آن دربارهٔ فردی است که آب نیابد و یا استفاده از آب بر او دشوار باشد و فرموده: «**وَ إِنْ كُنتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ . . .** = و اگر بیمار و یا در سفر بودید . . . » (نساء/۴۳ و مائده/۶).

۱ـ در کتاب شفا روایتی آمده که عیناً نقل می‌شود: «قریش و انصار در مورد غسل اختلاف کردند، انصار می‌گفتند که غسل در پی انزال لازم است امّا قول قریش این بود که هرگاه دو ختنه‌گاه به هم برسد [خواه انزال واقع شود یا نه] غسل واجب است. لذا اختلاف خود را به نزد علی (ع) بردند و آن‌حضرت با انصار مناظره کرد و مخالفت حضرتش با قول انصار آشکار شد و رأی ایشان را شکست و در مناظره بر آنان غلبه یافت، زیرا فرمود: ای گروه انصار آیا برخورد دو ختنه‌گاه با یکدیگر [از راه حرام] موجب حد می‌شود؟ گفتند: آری، فرمود: آیا این‌کار [از طریق حلال] موجب [پرداخت تمام] مهر می‌شود؟ گفتند: آری، پس فرمود چه می‌شود که موجب حد و مهر هست،

ـ خواه انزال شود یا نشود ـ غسل واجب است. و زید بن علی (ع) فرمود: چگونه ممکن است که حد واجب شود و غسل واجب نشود؟!

و گفت از زید (ع) دربارهٔ زنی‌که در خواب احتلام ببیند و انزال شود، پرسیدم، فرمود: غسل کند. و زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که خواب ندیده ولی در خود رطوبتی می‌یابد، فرمود: اگر آب جهنده[1] باشد، غسل کند.[2] می‌گوید از آن‌حضرت دربارهٔ منی که جامه را می‌آلاید پرسیدم فرمود: کم و زیاد آن باید شسته شود و نیز فرمود: بول و غائط کم و زیادش شسته می‌شود.

زید بن علی از اجدادش از علیّ بن أبی‌طالب (ع) نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: من مردی کثیر المذی بودم [= مکرّر در خود مذی می‌دیدم] و شرم داشتم که شخصاً دربارهٔ آن از رسول‌خدا(ص) سؤال

امّا سبب وجوب غسل نیست؟ [انصار از پاسخ درماندند] ولی از پذیرفتن دلیل آن‌حضرت خودداری کردند و علی(ع) نیز از قبول رأی آنان ابا فرمود . . . ». در کتاب نهایه نیز در باب معنای «التقاء» گوید: «زمانی‌که دو چیز به محاذات یکدیگر قرار گیرند خواه با هم مماس شوند یا نشوند گفته می‌شود که التقاء واقع شده است، ازجمله التقاءِ دو سوار آنگاه است که روبروی یکدیگر بایستند و این معنی مفید آن است که اگر کسی بر عضو تناسلی پارچه‌ای بپیچد و سپس مجامعت کند، گرچه دو ختنه‌گاه یکدیگر را لمس نمی‌کنند ولی غسل بر وی واجب می‌شود.

۱ـ در «امالی» احمد بن عیسی (ع) آمده که از پیامبر(ص) سؤال شد دربارهٔ مردی‌که در خواب رطوبتی در خود می‌یابد امّا احتلام را به یاد نمی‌آورد فرمود: غسل کند پرسیده شد امّا اگر احتلام دید و رطوبتی در خود نیافت، حضرت فرمود: غسلی بر او نیست.

۲ـ اگر گفته شود که این روایت آنچه را که شما اصل قرار داده و شرط کرده‌اید که آب جهنده با شهوت همراه باشد، نقض می‌کند. پاسخ می‌گوییم: این قول اصل ما را نقض نمی‌کند زیرا شرط همراه شهوت بودن را پیامبر(ص) تصریح فرموده است. امّا مسأله‌ای که در روایت فوق آمده بر این مبنا استوار است که انسان بسیار فراموشکار است و چه بسا چیزی را در رؤیا دیده ولی از یاد برده است زیرا بنیان آفرینش انسان بر فراموشی است.

کنم، زیرا دختر آن‌حضرت همسرم بود، از این‌رو مقداد بن الأسود* را گفتم که از پیامبر(ص) سؤال کند، پیامبر(ص) فرمود: «ای مقداد اینها سه چیزاند: یکی «ودی» و آن آبی است بسان منی‌که پس از بول می‌آید و این پاک است و غسلی بر آن نیست، دیگر «مذی» که چون چیزی ببینی و یا به یادآوری که سبب نشر ذکر می‌شود «مذی» خارج می‌گردد و این نیز پاک است و غسل ندارد و دیگر «منی» که آبی است جهنده که با شهوت خارج می‌شود و غسل برای آن واجب است.

امام زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: دوست دارم شخص جنب قبل از غسل، بول کند، ولی اگر چنین نکند غسل برایش کافی است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب (ع) از رسول‌خدا(ص) حدیثی بیان فرمود که از پیامبر(ص) دربارهٔ فرد حائض و جنب که در جامهٔ خود عرق می‌کنند، سؤال شد، آن‌حضرت (ص) فرمود: حیض و جنابت در جایی است که خداوند قرار داده، پس جامهٔ خود را نشوید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب برایم نقل کرد که: رسول‌خدا(ص) با حذیفة بن الیمان مصافحه فرمود[1]، وی گفت:

---

* ـ مقداد بن عمرو بن ثعلبه که «الأسود» جدّ اوست در تمام غزوات در رکاب رسول الله (ص) بود و چنانچه در «تاریخ ابن اثیر» آمده در سال ۳۴ و بنا به نقل «جامع الأصول» در سال ۳۳ هجری در هفتاد سالگی درگذشت.

۱ ـ احمد بن عیسی در أمالی می‌گوید: ((رسول‌خدا(ص) یکی از مردان انصار را عیادت فرمود، علی (ع) نیز همراه آن‌حضرت بود. پیامبر(ص) برای نماز وضو گرفت، آنگاه خارج شدیم و به حذیفة بن الیَمان برخوردیم. پیامبر(ص) به ساعد حذیفه اشاره فرمود تا به آن تکیه کند، حذیفه دست خود را پس کشید، پیامبر فرمود: «تو را چه می‌شود حذیفه؟» وی پاسخ داد: «من جنبم»، پیامبر فرمود: «حذیفه دستت را باز کن، مسلمان نجس نیست»، آنگاه دست خویش را که مرطوب نیز بود، تا رسیدن به مسجد

یا رسول الله من جنبم، پیامبر(ص) فرمود: مسلمان نجس نیست و یا فرمود: نجس نمی‌شود.

باب «خون دماغ و خواب و حجامت»

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ حجامت فرمود: حجامت وضو را باطل می‌کند و محلّ آن را می‌شویی و اگر غسل کنی بهتر است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب (ع) برایم حدیثی نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: با پیامبر(ص) بیرون رفتیم درحالی‌که پیامبر برای نماز وضو گرفته بود، (در راه) حضرت انگشت ابهام خویش را به بینی کشید و خونی دیده شد بار دیگر دست کشید ولی این‌بار چیزی ندید (و یا چنانکه در کتاب «الجامع الکافی» آمده است: چیزی ندید و آنچه بر انگشت ابهامش بود خشک شد) پس آن‌حضرت دستش را بر زمین کشید (تا از آن خون سترده شود) ولی وضوی خویش را تجدید نفرمود و به نماز پرداخت.

بر ساعد او گذاشت و به او تکیه کرد، سپس فرمود: «حذیفه برو غسل کن و آنگاه نماز را دریاب» و حضرتش داخل مسجد شد و با ما نماز گذارد ولی وضویی تجدید نفرمود و دست نشست)). در کتاب الجامع الکافی دربارهٔ جواز لمس عرق جنب و حائض آمده است: اشکالی ندارد اگر بدن کسی که غسل کرده است با بدن همسرش که هنوز غسل نکرده است، تماس یابد البتّه به شرط آن‌که موضع تماس همن موضع خاص نباشد و اگر با آنجا تماس یافت فقط همان قسمت تماس‌یافته را باید شست. در اخبار هست که امیرالمؤمنین علیّ بن أبی‌طالب (ع) پس از اینکه غسل می‌کرد برای گرم شدن همسرش را که هنوز غسل نکرده بود، در آغوش می‌گرفت. در امالی احمد بن عیسی آمده است که از رسول‌خدا (ص) دربارهٔ شخص جنب یا حائض که عرق می‌کنند و لباسشان از عرق مرطوب می‌شود، سؤال شد. فرمود: «حیض و جنابت در عرق نیست و همانجایی است که خداوند قرار داده، پس لباس خود را نشویند.»

و می‌گوید از حضرت زید (ع) دربارهٔ کسی پرسیدم که خون‌دماغش بند نمی‌آید؟ فرمود: باید برای هر نماز وضو بگیرد و نماز بخواند گرچه خون (از بینی‌اش) جاری باشد و این کار را در آخر وقت[1] نماز انجام دهد.

و می‌گوید از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی سؤال کردم که در نماز، خواب او را در حال رکوع یا سجود یا جلوس درمی‌رباید، فرمود: وضویش باطل نمی‌شود.

«مقدار آب برای وضو و غسل»

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ برایم نقل کرد از پدرش از جدّش از علی (ع) که فرمود: ما امر شده‌ایم برای رفع جنابت به یک صاع آب برای مرد و به یک صاع و نیـم برای زن.[2] زید فرمود: ما برای وضوی

۱ـ در کتاب منهاج آمده است که: «تأخیر نماز تا آخر وقت، از نظر حضرت زید(ع) به جهت استحباب آن است و در اینجا تجدید وضو منظور نیست بلکه وضوی اصلی مورد نظر است» (کسی‌که با داشتن وضو، تجدید وضو کند، آن را وضوی بدلی گویند که از اعمال مستحب است. مترجم) به عقیدهٔ من وجه استحباب تأخیر نماز از آن‌روست که امید هست تا آخر وقت خون‌ریزی بینی قطع شود و انسان نماز کاملی بجا آوَرَد. در منهاج گفته شده: « از حضرت زید(ع) دربارهٔ کسی‌که خون بینی‌اش قطع نمی‌شود، سؤال شد، پاسخ داد: برای هر نماز یک وضو بگیرد. وجه نجاست خون جاری روایتی است که ما زیدیان از حضرت علی(ع) نقل کرده‌ایم که فرمود: عرض کردم یا رسول الله آیا وضو را خداوند فقط برای حدث بر ما واجب فرموده است؟ پاسخ داد: خیر، بلکه در هفت چیز: حدث ـ بول ـ خون جاری ـ استفراغ ـ خوابیدن به پهلو و قهقهه در نماز.

۲ـ شیخ ابوحامد در کتاب التّعلیق و شیخ اسماعیل در یکی از تألیفاتش در باب زکاتِ فطریّه گفته‌اند که: مقدار صاع فطریّه غیر از مقدار صاعی است که با آن غسل انجام می‌شود و مُدِّ آن غیر از مُدِّ وضو است، زیرا صاع فطریّه پنج و یک سوّم رطل و صاع وضو هشت رطل و مدّ وضو دو رطل است.

نماز یک مد آب می‌گرفتیم. و مد به اندازهٔ دو رطل[1] است.

ابوخالد گوید: زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: از رسول‌خدا(ص) سؤال شد که آیا جنب پیش از غسل کردن طعام بخورد؟[2] فرمود: نه، تا اینکه غسل کند[3] یا وضوی نماز بگیرد.

ابوخالد گوید: زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: باکی نیست که انسان مقاربت کند و قبل از وضو بازگردد و دیگر بار مقاربت نماید.[4] از زید ابن علی (ع) سؤال کردم از آب باران که فرو می‌روم؟ فرمود: باکی از آن نیست زیرا قسمتی از زمین قسمت دیگر را پاک می‌کند.[5]

۱ـ مُدّ به ضمّ میم و تشدید دال، دو رطل یا دو رطل و یک سوّم رطل را گویند. همچنین به معنای گنجایش دو کف دست انسان معتدل است که دو کف را پُر کند ـ بدین‌صورت که انگشتان را جمع نکرده باشد و آنها را باز کند ـ و لذا آن را مُد گویند. و این از بزرگترین دلائل است بر اینکه از نظر امام ما حضرت ابوالحسین(ع) شستن عورتین جزو وضو نیست. زیرا دو رطل آب برای ازالهٔ نجاست از عورتین و همچنین شستن اعضای وضو قطعاً کافی نیست.

۲ـ در این کتاب منهاج مسأله‌ای ذکر کرده: «مستحب است که شخص جنب اگر بخواهد طعام بخورد، وضو بگیرد» و دلیل آن روایتی است که ما زیدیان از حضرت علی (ع) نقل کرده‌ایم که: «از پیامبر(ص) پرسیده شد: آیا جنب می‌تواند غذا بخورد؟ پیامبر (ص) فرمود: خیر . . . الخ». نگارنده گوید که وضو گرفتن در این روایت حمل بر استحباب می‌شود زیرا خلاف نیست که جایز است جنب قبل از غسل یا وضو غذا تناول کند. و ما زیدیان روایت کرده‌ایم که پیامبر(ص) اگر می‌خواست در حال جنابت طعام بخورد فقط دو دست خود را می‌شست.

۳ـ در کتاب الجامع الکافی آمده است: مقصود از غسل و وضو در اینجا معنای لغوی آنهاست، یعنی آنکه دو دست خود را بشوید و مضمضه کند.

۴ـ در گزیدهٔ «جلاء الأبصار» آمده که: شبی پیامبر(ص) با تمامی همسران خود خلوت فرمود و آخر الأمر فقط یک غسل فرمود. [این روایت مربوط به اوائل هجرت است که هنوز پیامبر(ص) همهٔ همسران خود را در حبالهٔ نکاح نداشت ـ مترجم.]

۵ ـ مقصود این است که در بعضی از زمین نجاستی باشد پس باران بیاید و انسانی از آن عبور کند و از زمین پاک بگذرد، قدم او پاک می‌شود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ به نقل از پدرش از جدّش از علی(ع) گفت رسول‌خدا(ص) فرمود: زن جز با آب استنجاء نکند، مگر آنکه آب نیابد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ برایم حدیثی نقل کرد از پدرش از جدّش از علی(ع) که فرمود: عذاب قبر در سه مورد است: بول ـ قرض ـ سخن‌چینی.

مسواک و فضیلت وضوء

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: اگر بر امّتم بیم سختی و مشقّت نداشتم[1]، مسواک کردن را همراه با طهارت بر ایشان واجب می‌کردم، ای علی تو آن را ترک مکن و هرکس با وضو می‌تواند مسواک کند آن را ترک نکند.

۱ـ این حدیث را صحاح ستّه همگی آورده‌اند و ما از بخاری نقل کرده‌ایم. مگر جملهٔ (مع الطّهور= با وضو) که این زیادت در شرح تجرید و اصول الأحکام آمده است ولی عبارت (پس یا علی آن را ترک نکن) که امیرحسین آن را ذکر کرده و نیز جملهٔ (إنّی أخاف = بیم دارم) در این دو کتاب نیست.

دربارهٔ این قول پیامبر(ص) که فرمود: «بر ایشان مسواک را واجب می‌کردم» در کتاب الاِعتصام چنین آمده است: امّا چیزی واجب نیست مگر آنچه که خداوند واجب فرموده باشد. خداوند متعال ما را به انجام آنچه که پیامبر(ص) از جمیع اعمال خیر برای ما انتخاب کرده و به پرهیز از آنچه که پیامبر(ص) نهی نموده، ملزم فرموده است. چنانکه می‌فرماید: «**مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا** = آنچه (از اوامر إلهی) را که پیامبر برایتان آورده است بگیرید و آنچه را که نهی کرده است ترک کنید» (حشر/۷) و چنانکه در کتاب عزیز إلهی آمده، خداوند بنی‌اسرائیل را به تحریم آنچه که حضرت یعقوب (ع) بر خود حرام کرد، ملزم فرمود.

ابوالحسن البکری در کتاب بشری المستاک بفضیلة المسواک گوید: مقصود از روایت «ایشان را به مسواک کردن قبل از هر نماز امر می‌کردم» که در کتاب مالک و بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی آمده، این است که مسواک کردن قبل از هر نماز را واجب می‌نمودم.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی (ع) به من گفت: رسول‌خدا (ص) فرمود: مردی نیست که در دل شب برخیزد و مسواک برگیرد و طبق سنّت دندان‌ها را مسواک کند و برای نماز طهارت نماید و وضو را شادات کند آنگاه به سوی مسجدی از مساجد برود مگر آنکه فرشته‌ای بیاید و دهان خود بر دهان او بنهد پس از درون او نفسی خارج نشود مگر آنکه فرشته آن را دربر گیرد ضبط کند و در روز قیامت به عنوان شهادت و شفاعت بیاورد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: نماز قبول نشود مگر به زکات و نماز قبول نشود مگر به قرائت قرآن و نماز قبول نشود مگر با طهارت.[1] و صدقه از خیانتگر پذیرفته نشود.

---

۱ ـ امام قاسم (ع) با استناد به حدیث: «نماز جز با وضو قبول نمی‌شود . . . الخ» دلیل آورده که توبه از یک گناه، بی‌آنکه از گناهان دیگر نیز توبه شود، مقبول نیست. امّا اگر گفته شودکه بنا بر این دلیل، لازم است واجباتی که ادا شده، یکبار دیگر به قصد قضا، ادا شود در حالی‌که اجماع برخلاف این رأی است، در پاسخ می‌گویم ـ و البتّه توفیق از خداست ـ اگر به راستی در این‌مورد، اجماعی باشد خود دلیل است بر عدم وجوب قضای واجبات انجام شده، زیرا اعمال مذکور به دلیل آیهٔ «**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** = همانا خداوند از بندگان با تقوا اعمال را می‌پذیرد» (مائده/۲۷) و امثال آن، مقبول‌اند.

نکتهٔ دیگر آنکه اگر نمازگزار تردید کند که آیا وضو دارد یا خیر؟ باید وضو بگیرد، زیرا امام (ع) تصریح فرموده: «به کسی‌که معلوم نیست پایش را در وضو مسح کرده یا شسته است، نمی‌توان اقتدا کرد». در واقع در مذهب این امام (ع) بنا را بر امر معلوم می‌نهند نه بر مشکوک، و دلیل آن نیز حدیث «نماز جز با وضو قبول نمی‌شود ... الخ» است. در نتیجه کسی‌که در وضوی خویش شک کند، نمازش قبول نیست و دلیل آن نیز حدیث دیگری است که می‌فرماید: «آنچه را که در آن تردید داری رها کن و چیزی را که در آن شک نداری بگیر.».

همچنین اگر کسی در شستشوی عضوی که تمامی مسلمین در شستن آن اجماع دارند یا در شستشوی عضوی‌که شستن آن در مذهب وی واجب است، تردید کند، باید وضوی خویش را تجدید نماید.

ابوخالد گفت: زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: رسول‌خدا(ص)[1] فرمود: به من سه چیز عطا شده که به پیامبری پیش از من إعطاء نشده است: زمین برایم سجده‌گاه و پاک و پاک‌کننده مقرّر گردیده و خداوند عزّوجلّ فرموده است: «**فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا** = پس اگر آب نیافتید از خاکی پاک تیمّم کنید» (مائده/ ٦) و غنائم جنگی برایم حلال گردیده در حالی‌که برای احدی پیش از من حلال نبود[2] فرمودهٔ خداوند است که: «**وَ اعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى ...** = بدانید همانا آنچه از غنائم به دست آورید یک پنجمش از آنِ خدا و رسول و خویشاوندان ... است» (انفال/٤١) و نیز یاری شده‌ام به هراس افتادن در دل کفّار به قدر سیر یک ماه، و در روز قیامت نیز بر انبیاء ـ علیهم السّلام ـ به سه چیز برتری یافته‌ام: اُمّتم روز رستاخیز حاضر شوند در حالی‌که صورت و دستهایشان از آثار وضوء نورانی است و بدین‌صفت در میان دیگر اُمَم، شناخته می‌شوند. اذان‌گویان نیز روز قیامت حاضر شوند درحالی‌که از دیگران گردن افراشته‌تر و سرافرازتراند و ندا دهند: «**لاإلهَ إلَّا الله و أنَّ مُحَمَّدًا عبدُه و رَسولُه.**» سوّم آنکه هیچ پیامبری نیست مگر آنکه روز قیامت به گناهی محاسبه می‌شود

۱ـ امام احمد و بیهقی در کتاب «الدّلائل» این حدیث را به تفصیل نقل کرده‌اند.

۲ـ بلکه غنائم را رها می‌کردند تا آتش آسمانی نازل می‌شد و آنها را می‌سوزاند. گفته می‌شود که در عصر انبیاءِ سلف ـ علیهم السّلام ـ نماز گزاردن جُز در مسجد جایز نبود. امام یحییٰ بن الحسین ملقّب به الهادی إلَی الحقّ در تفسیر آیهٔ «**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللّهِ** = کیست ستمکارتر از آنکه مردم را از مساجد خدا منع می‌کند» (بقره/ ۱۱۴) می‌گوید: «منظور از مساجد مکان‌هایی است که در آن خداوند متعال عبادت می‌شود، پس هر عبادتگاه و هر مکانی که در آن نماز گزارده شود، مسجد است، چنانکه پیامبر(ص) فرمود: هر زمین پاکی برایم سجده‌گاه و پاک‌کننده مقرّر شده است».

جز من، زیرا حقّ‌متعال فرموده «**لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ** = تا حق آنچه از گناهت که پیش از این سرزده یا از این پس رخ دهد، بیامرزد» (فتح/۲).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت هنگامی‌که به آبریزگاه[1] وارد می‌شد می‌گفت: «**بِسمِ الله، اَللّهمّ إنِّی أعوذُ بِکَ مِنَ الرِّجس النّجس الْخَبیث الْمخبث الشّیطان الرَّجیم**» و چون خارج می‌شد، می‌گفت: «**اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عافانی فی جَسَدِی، اَلْحمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَماطَ عَنّی الأذی** = ستایش خدای را که مرا در بدنم عافیت عطا فرمود، ستایش خدای را که آزار را از من برطرف ساخت».[2]

۱ـ در کتاب منهاج ذکر شده: شایسته است کسی‌که قصد قضای حاجت دارد از درختان میوه و کنار رودخانه‌های جاری و گورها دوری کند و دلیل این روایتی است که ما زیدیان از امام (ع) به صورت مرفوع از پیامبر(ص) نقل کرده‌ایم که آن‌حضرت از اینکه فردی میان گورها و نزدیک درختان میوه یا کنار رودی جاری قضای حاجت کند، نهی فرمود. آنگاه امام (ع) سخنی فرمود بدین‌معنی که در این نهی، قبر فرد نیکوکار و بدکار مساوی است [و باید از قبر هردو اجتناب شود]، زیرا اگر کسی بر سر قبر فرد نیکوکار بیاید به جهت وجود نجاست ناراحت می‌شود و به همین سبب کسی بر سر قبر فرد بدکار نیز نمی‌آید [تا برای وی آمرزش بخواهد].

همچنین درخت اگر سایه‌دار باشد نیز مشمول این نهی است و این‌موضوع منحصر به درخت میوه نیست، زیرا نهی مذکور بدان‌سبب است که اگر شخصی قصد چیدن میوهٔ درخت را دارد، آزار نبیند و کسی‌که می‌خواهد در سایهٔ درخت بیاساید، نیز همین حکم را دارد.

همچنین شرط نیست که رودخانه جاری باشد، فقط همین اندازه که قابلیّتِ جریان داشته باشد، مشمول این کراهت است.

۲ـ گمان نشود که مراد از این حدیث آن است که استفاده منحصر به هنگام دخول در بیت الخلا است، بلکه مراد، استفاده به هنگام قضای حاجت است، هرچند در صحرا باشد، و آنچه که در حدیث آمده با توجّه به وجه غالب این مسأله است.

در کتاب منهاج چنین آمده: استعاذه باید قبل از خل پوشش و حمد و سپاس خدای متعال، باید پس از پوشیدن لباس بجای آورده شود. زیرا امام (ع) فرمود: «چون داخل شود استعاذه کند و چون بیرون آید سپاس گوید» و طبعاً در این دو زمان عورت مکشوف نیست.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت: که رسول‌خدا(ص) فرمود: هر مسلمانی‌که وضو بگیرد و پس از فراغت از وضو بگوید: «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ بِحَمْدِکَ، أشْهَدُ أنْ لاإلهَ إلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إلَیْکَ، اللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِین وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهّرین وَ اغْفِر لِی إنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیر= منزّهی پروردگارا و ستایش تو را سزاست، گواهی می‌دهم که جُز تو معبودی نیست، از تو آمرزش می‌خواهم و به سوی تو توبه می‌کنم، پروردگارا مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار داده و مرا بیامرز که به راستی تو بر هر چیز توانایی» این دعا در پارچه‌ای نوشته شود و بر آن مهر زده شود و آن را زیر عرش گذارند تا روز قیامت، که آن را همچنان با مهر به گوینده تحویل می‌دهند.

مسائلی در وضوء

از حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ سؤال کردم دربارهٔ وضویی که بر هر عضو یک بار آب ریخته شود، فرمود: جایز است ولی سه بار أفضل است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت وضو گرفت و نعلین خود را مسح نمود و فرمود: این وضوی کسی است که حَدَثی از او صادر نشده است.

از زید بن علی(ع) دربارهٔ وضو با آبی‌که قبلاً مشرک از آن استفاده کرده است سؤال کردم، فرمود: با آبی‌که مشرک از آن نوشیده است، وضو می‌توان گرفت ولی با آبی‌که او با آن شستشو کرده است نباید

وضو گرفت و اگر دانسته شود که شراب نوشیده و یا گوشت خوک[۱] خورده، با آبی‌که از آن نوشیده، وضو نمی‌توان گرفت.[۲]

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ پرسیدم: آیا سخن‌چینی و غیبت وضو را باطل می‌سازد؟ فرمود خیر.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: ظرفی‌که در آن خُنفُساء (جانوری گندبو کوچکتر از سوسک) و حیوانی که در آب صدا می‌کند بمیرد، نجس نمی‌شود.

از زید (ع) دربارهٔ کسی‌که برای وضو بر اعضای وضو دو بار آب بریزد، پرسیدم، فرمود: کافی است، گفتم و اگر یکبار آب بریزد؟ فرمود: کافی است.*

از حضرت زید(ع) دربارهٔ کسی‌که نخست وضو می‌گیرد سپس ناخن‌هایش را کوتاه می‌کند، سؤال کردم، فرمود: آب بر ناخن‌ها بریزد.

مسح بر خُفَّین** و جبیره‌ها

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل

۱ـ گفته می‌شود که گوشت خوک در دین تمامی انبیاء حرام بوده است.

۲ـ در منهاج آمده است که: دلیل این مطلب آن است که به طهارت مشرک اعتماد نیست. بنابراین پاک و ناپاک به هم آمیزد و آندو را نمی‌توان از هم تمییز داد و امر حرام با امر مباح جمع می‌شود و طبعاً حرام بر مباح غالب می‌شود. در کتاب انتصار نیز آمده است که: امام(ع) وضو با نیم‌خوردهٔ مشرک را جایز دانسته امّا وضو با آبی را که مشرک با آن شستشویی انجام داده باشد، ممنوع شمرده است.

* ـ مقایسه کنید با اوّلین روایت همین بخش از کتاب. (مترجم)

** ـ به معنای نوعی کفش است. (مترجم)

کرد که پیامبر(ص) پیش از نزول سورهٔ مائده بر خُفَّین مسح فرمود امّا هنگامی‌که سورهٔ مائده نازل شد دیگر بر خُفَّین مسح نفرمود.[۱]

۱ـ نَوَوی در شرحی‌که بر صحیح مسلم نگاشته است می‌گوید: خلق بی‌شماری از صحابه مسح بر خُفَّین را روایت کرده‌اند. ابن ابی شَیْبَه آورده است که حسن می‌گوید: هفتاد تن از اصحاب پیامبر(ص) برایم گفته‌اند که رسول‌خدا(ص) بر خُفَّین مسح می‌فرمود. حافظ ابن حَجَر عَسقَلانی در «فتح الباری . . . » می‌گوید: جمعی از حُفّاظ حدیث تصریح کرده‌اند که مسح بر خفّین متواتر است و یکی از ایشان راویان آن را گردآوری کرده که از هشتاد تن متجاوز بوده‌اند که عشرهٔ مُبَشّره نیز در شمار آنان هستند. امام احمد بن حَنبَل گوید: دربارهٔ این موضوع چهل حدیث به صورت مرفوع از صحابه نقل شده است و ابن أبی حاتم گفته که چهل و یک حدیث در این موضوع وارد شده. ابن عبد البرّ در کتاب الاستذکار می‌گوید: حدود چهل تن از صحابه، مسح بر خفّین را از پیامبر(ص) روایت کرده‌اند. ابوالقاسم بن مَندِه در کتاب تذکرهٔ خود اسامی کسانی‌که مسح بر خفّین را روایت کرده‌اند، ذکر نموده، هشتاد صحابی بوده‌اند. تِرمِذی و بَیهَقی در سُنَن خود، همچون ابن المبارک، جماعتی را ذکر کرده و قول مسح بر خفّین را به جمیع صحابه نسبت داده‌اند. ابن عبد البر دربارهٔ آنچه که از عائشه و ابن عبّاس و ابوهریره نقل شده که آنها مسح بر خفّین را انکار کرده‌اند، گفته است که این نقل ثابت نشده است. امام احمد بن حنبل گفته که حدیث ابوهریره در انکار مسح باطل است. دارقُطنی از عائشه قول مسح بر خفّین را آورده است. و آنچه که ابن ابی شیبه از علی (ع) نقل کرده که فرمود: «کتاب خدا از مسح بر خفّین پیشی گرفته یا کتاب خدا بر مسح بر خفّین غلبه کرده» منقطع است. مسلم و نَسائی از علی (ع) روایت کرده‌اند که حضرتش جواز مسح بر خفّین را پس از رحلت پیامبر(ص) فرموده است. و در سند این گفتار عائشه که: «اگر پایم را قطع کنم برایم بهتر از آن است که بر خفّین مسح کنم» محمّد بن مهاجر وجود دارد که به قول ابن حبّان حدیث جعل می‌کرده است. یکی از اساتید، استادان ما ـ رَحِمَهُ الله ـ می‌گوید: «ابن بهران دربارهٔ قصّه‌ای که امیرحسین در کتاب شفا آورده که «بین علی(ع) و عمر مناظره‌ای طولانی صورت گرفت و علی(ع) به بیست و دو تن از صحابه استشهاد فرمود که شهادت دادند مسح بر خفّین قبل از نزول سورهٔ مائده بوده» گفته است: «این قصّه را در هیچ‌یک از کتب حدیث ندیده‌ام»! و دلیل عدم صحّت آن نزد أئمّهٔ ما زیدیان این است که امام مهدی در کتاب البحر قول مسح بر خفّین را به علی(ع) نسبت داده است. جمیع عترت و امامیّه [که مسح بر خفّین را ممنوع دانسته ولی روی پاها را مسح کرده و اصلاً پاها را نمی‌شویند] و خوارج و ابوبکر بن داوود ظاهری قائل‌اند به اینکه مسح از شستن کفایت نمی‌کند. و استدلال کرده‌اند به آیهٔ ششم از سورهٔ مائده و به قول رسول‌خدا(ص) به کسی‌که او را وضو تعلیم می‌کرد، که فرمود: «پایت را بشوی» و ذکری از مسح نفرمود. و نیز به قول آن‌حضرت

استدلال کرده‌اند که پس از شستن دو پا فرمود: «خداوند نماز را بدون شستن پا قبول نمی‌کند» و باز قول آن‌حضرت که فرمود: «وای بر پاشنه‌ها از آتش» گفته‌اند که: اخباری که بر مسح خفّین دلالت دارند با نزول سورهٔ مائده نسخ شده است. در پاسخ دربارهٔ آیه گفته شده: چنانکه در حدیث جَریر در صحیحین و سُنَن أبی‌داود و تِرمِذی آمده، ثابت شده که رسول‌خدا(ص) حتّی پس از نزول سورهٔ مائده بر خفّین مسح فرموده. اسلام آوردن جریر پس از نزول سورهٔ مائده بوده است و جریر دیده است که رسول‌خدا(ص) وضو گرفت و بر خفّین مسح کرد. و امّا دربارهٔ حدیث «پایت را بشوی» گفته شده حدّ اکثر دلالتش این است که امر به شستن فرموده. امّا مُشعر انحصار بر شستن نیست. حال اگر بپذیریم که دلالت بر حصر دارد به احادیث متواتر مسح بر خفّین، تخصیص خورده است. حدیث «خداوند نماز را بدون شستن پا قبول نمی‌کند» برای احتجاج کافی نیست، چگونه ممکن است با احادیث متواتر معارضه کند درحالی که این حدیث را با همین الفاظ ما از طریق قابل اعتمادی نیافتیم. حدیث «وای بر پاشنه‌ها از آتش» نیز تهدیدی است نسبت به کسی‌که دو قدم را بشوید ولی پاشنه‌ها را نشوید و اصولاً در مورد مسح بر خفّین وارد نشده و به آن مربوط نیست. امّا اگر بگویند این خبر عام است و منحصر به سبب خود که عدم شستن پاشنه‌ها باشد، نیست، می‌گوییم که ما مسح بر خفّین را مشمول آن نمی‌دانیم زیرا مسح بر خفّین از مواردی است که شخص اصلاً پای خود را نمی‌شوید نه آنکه بخشی را بشوید و بخشی را ترک کند. گیرم که چنین نیز نباشد، احادیث مسح بر خفّین، خود أدلّهٔ شستن پا را تخصیص می‌دهد. امّا پاسخ ادّعای نسخ جواز مسح خفّین به آیهٔ قرآن، این است که آیه عام یا مطلق است و مطلق پا را اعمّ از اینکه با کفش باشد یا نه، لحاظ کرده و احادیث مسح بر خفّین، مخصّص یا مقیّد آن است و در این‌صورت نَسخی در میان نخواهد بود. در علم اصول نیز اثبات شده که به طور کلّی بهتر است خبر عامّ را بر خاصّ حمل کنیم امّا کسی‌که معتقد است عامّ متأخّر، بر خاص حمل نمی‌شود بلکه ناسخ است، قول او تمام نیست مگر پس از آنکه اثبات شود آیهٔ عام بعد از خبر خاصّ نازل شده و پس از نزول آیه نیز مسحی واقع نشده است در حالی‌که حدیث جریر در موضوع مورد نزال نصّ است که مسح واقع شده، امّا اینکه جریر، علی(ع) را یاری نکرد و از آن‌حضرت جدا شد و به همین‌سبب مورد قدح قرار گرفته، مردود است، زیرا وی پس از آنکه حضرت امیر(ع) او را به سوی معاویه فرستاد، به جهت عذرهایی‌که داشت خود را از دسترسی امام دور نگه داشت. علاوه بر این امام حافظ، محمّد بن ابراهیم الوزیر در کتاب «العواصم و القواصم» خود از ده طریق نقل اجماع کرده است بر قبول روایت کسی‌که در تأویل و تفسیر یک خبر (نه در نقل آن) دچار خطا شده باشد. همچنین از چند طریق و نیز از اکابر أئمّهٔ اهل‌بیت و پیروانشان، نقل اجماع کرده است بر اینکه روایت صحابه، خواه قبل از فتنه (= جنگ و کشتاری‌که میان خود مسلمین در زمان خلفای راشدین واقع شده ـ مترجم.) از ایشان نقل شده باشد خواه پس از آن،

زید بن علی از جدّش حسین بن علی ـ علیهما السّلام ـ به نقل از پدرش برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: ما فرزندان فاطمه ـ علیهما السّلام ـ بر خفّین و عمامه و کلاه و خِمار (= روسری) و جهاز (= نقاب و روبند) مسح نمی‌کنیم.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: با رسول‌خدا (ص) بودم که استخوان ساعدم شکست[1] رسول‌خدا (ص) فرمود: جبیره* کن، گفتم یا رسول الله با وضو چه کنم[2] فرمود: بر جبیره‌ها مسح کن، گفتم و با جنابت؟ فرمود: آن را نیز چنین کن.

حضرت زید به نقل از اجدادش ـ علیهم السّلام ـ از علی(ع) دربارهٔ کسی‌که زخم و آبله و جراحات دارد، به من

مقبول است. از این‌رو خلاصی جستن از احادیث مسح خفّین به سبب قدحی‌که در مورد «جریر» صحابی کرده‌اند، از هیچ‌یک از اهل‌بیت و اتباعشان و سایر علمای اسلام نقل نشده است.

حافظ ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب «فتح الباری . . .» تصریح کرده که آیهٔ سورهٔ مائده در غزوهٔ مُرَیسیع نازل شده است.

۱ـ در کتب دیگر این روایت چنین آمده است: استخوان ساعد علی(ع) در غزوهٔ اُحُد شکست و پرچم از دستش افتاد، پیامبر(ص) فرمود: پرچم را در دست چپس قرار دهید که او در دنیا و آخرت پرچمدار من است. آن‌حضرت از پیامبر(ص) پرسید: یا رسول الله برای وضو با این جبیره‌ها چه کنم؟ پیامبر(ص) فرمود: بر آن مسح کن.

* ـ **جبیره** یا **جبیره کردن** یعنی عضوی‌را که استخوانش شکسته با تخته و نوار بستن، به تخته و نواری که با آن عضو استخوان‌شکسته را می‌بندند نیز جبیره گویند ـ مترجم

۲ـ شریف العلوی در کتاب «التّابعین» به سند خود از پیامبر(ص) نقل کرده که آن‌حضرت بر جبیره‌ها مسح می‌فرمود.

گفت که آن‌حضرت فرمود: [یکبار با احتیاط] بر آن آب بریز.[1]

زید بن علی(ع) به نقل از اجدادش از علی(ع) برایم نقل کرد: اگر بدنِ کسی جراحات شدید داشته باشد و او نتواند غسل کند، در این موارد باید مانند نماز وضو بگیرد و بر آن جراحات [یکبار با احتیاط] آب بریزد.

زید بن علی(ع) از پدرش از جدّش از علی(ع) برایم نقل کرد که: مردی به نزد آن‌حضرت آمد و گفت: برادر یا برادرزاده‌ام آبله درد و جنابت هم به او رسیده با او چه کنیم؟ فرمود: او را تیمّم دهید.

از حضرت (ع) پرسیدم: مسافری‌که از برف بر جان خود بیمناک باشد آیا جایز است که بر خفّین مسح کند؟ فرمود: آری. این عذر هم چون عذر مسح بر جبیره‌هاست. امّا اگر توان شستن داشته باشد، مسح جایز نیست.

از زید (ع) دربارۀ کسی‌که دُمَلی دارد که جاری است و ترشّحات آن قطع نمی‌شود. سؤال کردم، فرمود برای هر نمار وضو بگیرد.

زید بن علی(ع) به نقل از پدرش از جدّش گفت که حضرت علی(ع) می‌فرمود: کتاب خدا بر مسح بر خفّین سبقت جست[2] و غلبه کرد.

۱ـ در شرح ابانه چنین آمده‌است: بر کسی‌که به آبله یا حصبه مبتلاست و از شستشوی بدن و ریختن آب بر آن بیمناک باشد واجب است که تیمّم کند و حتّی مواضع سالم را نیز نشوید. امّا در مواردی که بیشتر اعضای فرد سالم بود آنها را بشوید [= وضوی جبیره بگیرد] و به سبب اندک محلّی که جراحتی دارد، تیمّم نکند، و این قول امام زید بن علی و ناصر و زُفَر و حنفیان است.

۲ـ سبقت جستن دراینجا به معنی غلبه کردن است. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «**أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ أَن یَسْبِقُونَا** = آیا آنانکه اعمال بد مرتکب می‌شوند، پنداشته‌اند که از ما سبقت می‌جویند؟» (عنکبوت/۳) یعنی آیا پنداشته‌اند بر ما غلبه می‌کنند؟!!

آنچه آب را فاسد می‌کند

از زید(ع) دربارهٔ چاهی[۱] که در آن چکاوک یا سبزقبا و یا گنجشک بیفتد، پرسیدم، فرمود: اگر آب آن تغییر نکرده باشد چهل صاع (= تقریباً چهل من) از آن کشیده شود، امّا اگر آب آن تغییری کرده باشد آنقدر کشیده می‌شود تا پاک شود، گفتم اگر مرغ یا کبوتر یا گربه‌ای در چاه بیفتد و بمیرد ولی آب آن تغییر نکرده باشد، چه باید کرد، فرمود: صد صاع از آب آن کشیده شود، گفتم و اگر آب تغییر کرده باشد؟ فرمود: آنقدر آب کشیده می‌شود تا پاک شود.

زید بن علی(ع) دربارهٔ چاهی‌که قطره‌ای بول یا خون یا شراب در آن بیفتد فرمود: تمام آب آن کشیده شود.

زید بن علی(ع) دربارهٔ گودال بزرگ و یا آبگیر وسیع فرمود: آبِ آن به چیزی نجس نمی‌شود. در مورد آب جاری نیز فرمود: چیزی آن را نجس نمی‌کند.

تیمّم

زید بن علی(ع) از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر در سفر بودی و

۱ـ مقصود از چاه در اینجا چاهی است که دارای آب قلیل است، زیرا به دلالت حدیث دیگری از امام [که در همین باب ذکر خواهد شد] دربارهٔ برکه و آبگیر بزرگ می‌فرماید که آب آن نجس نمی‌شود. در سُنَن بیهقی نیز از حضرت علیّ بن أبی‌طالب (ع) نقل شده که فرمود: اگر موشی در چاه بیفتد و بمیرد یک یا دو سطل از آب آن کشیده می‌شود و اگر لاشه‌اش در آنجا متلاشی شد پنج یا هفت سطل از آن آب کشیده شود.

مقداری آب داشتی ولی از بی‌آبی و عطش بیمناک بودی، تیمّم کن و آب را برای خود نگه دار.[۱]

زید بن علی(ع) از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: تیمّم عبارت است از دو ضربه دست بر خاک، یک ضربه برای مسح صورت و ضربهٔ دیگر برای مسح دو ساعد تا آرنج‌ها.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم اللهُ وجهه ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ شخص جنب که آب نیابد، فرمود: تیمّم کند[۲] و نماز بخواند. آنگاه اگر آب یافت غسل کند و لازم نیست نماز خود را اعاده کند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ نیز فرمود: تا زمانی‌که آب نیافته است برای هر نماز تیمّم کند و نماز واجب و نوافل آن را با همان تیمّم بجای آورد.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ نقل کرد: کسی‌که تیمّم کرده بر کسانی‌که وضو دارند امامت

۱ـ همچنین است برای کسی‌که در جایی اقامت دارد و مسافر نیست ولی در آنجا بیم بی‌آبی و تشنه ماندن هست و یا آب در مکانی قرار گرفته که بیم از خطری مانع وصول به آن است و یا هر خوف دیگری که موجود باشد، حکمشان یکی است و شخص می‌تواند آب را برای خود نگه دارد و تیمّم کند. امّا اگر آب نیابد مگر به بهایی که توان پرداخت آن را دارد، تیمّم جایز نیست بلکه باید آب را خریداری کرده و با آن وضو بگیرد و یا غسل کند. (به نقل از کتاب منهاج).

۲ـ به دلیل آیهٔ «**فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ** ... = پس اگر آبی نیافتید، تیمّم کنید» (نساء/۴۳ و مائده/۶) و به دلیل حدیث: «اگر آب نبود حتّی تا ده سال، خاک برایت کافی است . . . » می‌توان دریافت که در صورت بودن خاک، تیمّم به سنگ یا چیزهایی دیگر کافی نیست امّا در این امر مراتبی هست، یعنی اگر خاک نبود به غبار باید تیمّم کرد و اگر غبار نبود به سنگ و هکذا . . .

نکند و کسی‌که در بند است بر افراد آزاد امامت نکند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: به هرچیزی از زمین تیمّم کنی، کافی است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که تیمّم کند ولی در اثناءِ نماز آب یافت شود، فرمود: نماز را ازسر بگیرد.

از حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی پرسیدم که در سفر در مکانی است دارای گل و لای، ولی آب نمی‌یابد، فرمود: از غبار زین مرکبش یا پالان الاغش و یا غبار جامه‌اش تیمّم کند و مرد و زن در مسألهٔ تیمّم یکسان‌اند.

از حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ زن حائضی پرسیدم که در سفر پاک شود، فرمود: تیمّم کند و چون آب یافت غسل کند، ولی لازم نیست نمازش را اعاده کند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اشکالی ندارد کسی در سفری [که آب یافت نمی‌شود] نزدیکی کرده و تیمّم کند.

حیض و استحاضه و نفاس

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد: زنی[1] به خدمت رسول‌خدا (ص) آمد و ادّعا کرد که خونریزی دارد، پیامبر(ص) فرمود: خداوند شیطان را لعنت فرماید، این حمله‌ای از شیطان در رَحِم توست پس نماز را ترک مکن، زن گفت: چه کنم یا رسول الله؟ پیامبر(ص)[ابتداء حکم مستحبّ مؤکّد را

۱ـ چنانکه در امالی احمد بن عیسی آمده، نام آن زن فاطمه بنت أبی‌حُبَیش بوده است.

اظهار کرد و] فرمود: «روزهایی که هر ماه در آن ایّام عادت می‌شدی بنشین و نماز مخوان و روزه مگیر و وارد مسجد مشو و قرآن قرائت نکن و چون مدّتی که عادت می‌شدی و می‌نشستی سپری شد، آن را پایان حیض خود محسوب کن و از آن‌پس نماز فجر غسل کن سپس پنبه‌ای را داخل کن و مانند بستن پا، آن را با پارچه‌ای ببند و آنگاه نماز فجر را بخوان، نماز ظهر را تا آخر وقت به تعویق انداز، آنگاه غسل کن و پنبه‌ای داخل کن و همچون بستن پا، آن را با پارچه‌ای ببند، آنگاه نماز ظهر را در اوّل وقت عصر بجای آر و پس از آن نماز عصر را ادا کن. نماز مغرب را نیز تا آخر وقت تأخیر کن، آنگاه غسل کن، سپس پنبه‌ای داخل کن و با پارچه ببند، آنگاه نماز مغرب را در اوّل وقت عشا بجای آر و پس از آن نماز عشا بخوان».

علی(ع) گفت : آن زن گریان بازگشت درحالی‌که می‌گفت: یا رسول الله طاقت این کار را ندارم، دل مبارک رسول‌خدا (ص) بر او سوخت و [حکم واجب این موضوع را بیان کرد و] فرمود: «چون أیّام عادت ماهانه سپری شد، چنانکه قبلاً می‌کردی، غسل کن و خون پس از ایّام حیض را به منزلهٔ جراحتی در بدنت حساب کن و هر زمان که خونی جاری شد طهارت کن و تا زمانی‌که خونریزی قطع نشده ـ هرچند که این زمان به طول انجامد[1] ـ پنبه و بستن را ترک مکن و می‌توانی در این ایّام وارد مسجد شوی و قرآن بخوانی و نماز بگزاری و مناسک خود را بجای آوری».

۱ـ این عبارت، سخن امام زید بن علی (ع) است که به قصد بیان حکم أیّام استحاضه، اضافه نموده تا معلوم شود اعمالی از قبیل ورود به مسجد و غیرآن که حائض از آنها منع شده، بر مستحاضه ممنوع نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی(ع) برایم نقل کرد که: جنب و حائض یک یا دو آیهٔ قرآن را قرائت می‌کنند و درهمی که بر آن نام خدای‌تعالی است لمس می‌کنند و از مسجد چیزی می‌گیرند.

شنیدم زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: حدّ أقلّ أیّام عادت ماهانه سه روز و حدّ أکثر آن ده روز است.[۱]

زید بن علی از پدرش (ع) برایم نقل کرد که: زنان حائض ما برای هر نمازی وضو می‌گرفتند و رو به قبله کرده و تسبیح و تکبیر می‌گفتند و ما ایشان را به این امور امر می‌کردیم.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ به من گفت: حائض قضای روزه را بجا می‌آورد ولی قضای نماز را، نه.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: اگر حائض قبل از مغرب پاک شود، قضای نماز ظهر و عصر را بجا آورد و اگر قبل از فجر پاک شود، قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم اللهُ وجهه ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در زمان زمامداری عمر جماعتی از کوفیان که تعدادشان بین سه تا ده تن بود به نزد وی آمدند وگفتند: آمده‌ایم تا دربارهٔ غسل جنابت و آنچه که بر مرد از همسرش به هنگام حیض حلال است، سؤال کنیم. عمر پرسید: با اجازه آمده‌اید یا بدون

۱ـ در امالی احمد بن عیسی به نقل از أبی‌اُمامَه از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود: حدّ أقلّ أیّام عادت ماهانه برای دختر و زن سه روز و حدّ أکثر آن ده روز است و اگر خونریزی بیش از ده روز ادامه یافت آن زن مستحاضه است.

اجازه؟ گفتند: با اجازه آمده‌ایم. گفت: اگر جز این بود شما را شدیداً مجازات می‌کردم. وای بر شما مگر ساحرید که از چیزهایی می‌پرسید که از زمانی‌که من آنها را از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ پرسیده‌ام تا کنون، کسی در این باب از من سؤالی نکرده است. یا أبا الحسن، آیا تو شاهد نبودی؟ گفت: آری. عمر گفت: پس تو جوابی که رسـول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به من داد، بیان کن زیرا حافظهٔ تو از من بهتر است. من گفتم: از رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ دربارهٔ غسل جنابت سؤال کردم، فرمود پیش از آنکه دستهایت را در ظرف آب داخل کنی بر آنها آب بریز و آنها را بشوی آنگاه عورت را با دست می‌شویی و آنچه آنجاست پاک می‌کنی سپس دستها را بر زمین می‌گذاری و بر آنها آب می‌ریزی پس از آن سه بار مضمضه و استنشاق می‌کنی و آب آن را بیرون می‌ریزی بعد صورت و دو ساعد خود را سه بار می‌شویی و به سرت دست می‌کشی آنگاه دو پایت را می‌شویی پس از آن سه بار بر سرت آب می‌ریزی و بر طرفین بدنت نیز آب می‌ریزی و تا جایی‌که دستت می‌رسد بر اندامت دست می‌کشی [تا رطوبت به همه جا برسد]. همچنین از آن‌حضرت دربارهٔ آنچه از زن به هنگام عادت ماهانه بر شوهرش حلال است، پرسیدم فرمود: بالای پارچه حلال است ولی باید از زیر پارچه مطّلع نشوی.

و از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ نفاس پرسیدم، فرمود: مدّت آن سه طهر است، اگر شش روز بنشیند مدّت آن هجده روز و اگر هفت روز بنشیند، بیست و یک روز و اگر ده روز بنشیند مدّت آن سی روز خواه بود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: نفاس بیش از چهل روز نمی‌شود.[۱]

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ غسل حائض و نفساء پرسیدم، فرمود: مانند غسل جنابت است، گفتم: آیا زن باید موی سرش را باز کند؟ فرمود: نه، اُمّ سلمه ـ رضی الله عنها ـ در این‌باره از رسول‌خدا(ص) سؤال کرد، پیامبر(ص) فرمود: سه بار شستن کافی است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ زرد یا سرخ بودن خون زن فرمود: آن حیض است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: در ایّام بارداری، حیض نیست.[۲]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: نزدیکی با حائض جایز نیست تا آنکه غسل کند. زیرا خداوند فرموده: «**فَاعْتَزِلُواْ النِّسَاء فِی الْمَحِیضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّیَ یَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَكُمُ اللهُ** = از زنان به هنگام حیض کناره جویید و نزدیکشان نیایید تا پاک شوند پس چون پاک شدند به ایشان درآیید از جایی‌که خداوند امر فرموده است» (بقره/۲۲۲). آن‌حضرت فرمود قُبُل منظور است.

امام شهید ابوالحسین زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ حائضی که ایّامش زیاد می‌شود فرمود: حیض آن است که حدّ أکثر در ده روز باشد.

۱ـ اُمّ سلمه مرفوعاً روایت کرده که زن نفساء چهل روز می‌نشیند تا طهر و پاکی ببیند.

۲ـ به دلیل حدیث: حیض از باردار برداشته شد و خون به عنوان روزی فرزند مقرّر شد.

کتاب الصّلاة

باب اذان

علیّ بن محمّد بن حسن از سلیمان بن ابراهیم بن عبید از نصر بن مزاحم الْمِنقَری از ابراهیم بن الزِّبرقان التّیمی از ابوخالد عمرو بن خالد الواسطی از زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد که: أذان دوتا دوتا و إقامه دوتا دوتا[1] و أذان با ترتیل و تأنِّی و اقامه پی در پی و با تسریع گفته می‌شود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ به من گفت که پدرش حضرت زین العابدین علیّ بن الحسین (ع) در اذان خود می‌فرمود: «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ. حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ».[2]

۱ـ قائلان به چهار تکبیر در ابتدای اذان و اقامه، عبارتند از: امام زید بن علی و برادرش امام باقر و فرزند آن‌حضرت امام جعفر صادق(ع) و امام النّاصر الحسن بن علی الأُطروش و امام المؤیّد بالله احمد بن الحسین الهارونی و ابوحنیفه و محمّد و شافعی.

۲ـ حضرت امام الحافظ ابوعبدالله محمّد بن علیّ بن الحسین بن علی ـ رضی الله عنه ـ در کتاب اذان به سند خود عبارت «حیّ علی خیر العمل» را ذکر کرده و گفته است که شنیدم که زید بن علی (ع) می‌گفت: از اموری که مسلمین بر عُمَر اشکال کرده‌اند، این است که او گفتن «حیّ علی خیر العمل» را از اذان حذف کرد، درحالی‌که محقّقاً دانشمندان می‌دانند که در طول حیات پیامبر(ص) و تمامی دورهٔ خلافت ابوبکر و مدّتی از دورهٔ خلافت عُمَر این عبارت در اذان گفته می‌شد، تا اینکه وی از گفتنش نهی کرد. سپس همین خبر را با الفاظ دیگری ولی با همین سند نقل کرده است. در امالی احمد بن عیسی دربارهٔ اذان آمده است که به من امر کرد که «حیّ علی خیر العمل» بگویم.

امام المهدی لدین الله محمّد بن المطهّر از پیامبر(ص) روایت کرده که: شایسته است، شنونده هنگام شنیدن «حیّ علی الصّلاه و حیّ علی الفلاح و حیّ علی خیرالعمل» بگوید: «لاحولَ و لاقوَّةَ إلاّ بالله العلیّ العظیم».

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: کسی‌که قبل از فجر اذان بگوید، به راستی که آنچه را خداوند حرام فرموده، حلال کرده و آنچه را خداوند حلال فرموده حرام کرده است.[۱]

همچنین در امالی احمد بن عیسی مذکور است: آل محمّد همگی قائل‌اند که در اذان پس از «حیَّ علی الفلاح» دو بار «حَیَّ علی خیر العمل» باید گفت و استدلال کرده‌اند به آنچه که در این‌مورد از پیامبر(ص) روایت شده و در کتب اهل‌بیت از قبیل امالی احمد بن عیسی و التّجرید و الأحکام و جامع آل محمّد آمده است.

مؤلّف کتاب الأحکام نیز می‌گوید: «بر ما ثابت شده که «حیّ علی خیر العمل» در عهد پیامبر(ص) در اذان گفته می‌شد و تا زمان عمر ترک نشده بود». حسن بن یحیی نیز همین سخن را گفته است. بیهقی در کتابش موسوم به «سُنَن الکبری» به سند صحیح از عبدالله بن عُمَر روایت کرده که او گاهی در اذان «حیّ علی خیر العمل» می‌گفت. و در همین کتاب از قول حضرت علیّ بن الحسین آورده که فرمود: اذان در آغاز چنین بود. محبّ الطّبری در کتاب الأحکام خود از زید بن ارقم، اذان را به همین صورت ذکر کرده و می‌گوید که ابن حزم نیز آن را روایت نموده و هم سعید بن منصور در سُنَن خود آن را از ابو امامة بن سهل البدری نقل کرده است.

امّا آنان‌که معتقدند گفتن این عبارت در اذان ثابت نشده، در باب این ادلّه می‌گویند چنین چیزی در صحیحین نیامده است. و اگر اذان در آغاز چنین بوده به اذان کنونی نسخ شده و به همین سبب نیز در صحیحین ذکری از آن نیست. پاسخ داده شده که عدم ذکر آن در صحیحین، دلیل عدم صحّت نمی‌شود و چنین نیست که هر سنّت صحیحی بی‌استثناء در صحیحین مذکور باشد و اگر اذان آغازین منسوخ شده بود از نظر علیّ بن أبی‌طالب و فرزندانش پنهان نمی‌ماند. ولی آنان اذان را به همین صورت در کتب مسند خویش آورده‌اند و اینان سفینهٔ نجات‌اند که بفرمودهٔ جدّشان، سرور خلائق: «اهل بیتم در میان شما همچون کشتی نوح است که هرکس سوار شود نجات یابد و هرکه تخلّف کند غرق و نابود شود.»

آنچه در کتاب اذان دربارهٔ «حیّ علی خیر العمل» ذکر شده این است که این عبارت در زمان پیامبر(ص) و خلافت ابوبکر و اوائل دورهٔ عمر در اذان گفته می‌شد سپس وی ذکر آن را ممنوع کرد، گفته می‌شود نهی عمر بدان‌سبب بود که می‌دید مردم از جهاد استقبال نمی‌کنند، وی گفت «خیر العمل» جهاد است، و برای تشویق مردم به جهاد، به حذف این عبارت از اذان، فرمان داد.

۱ ـ منظور آن است که نمازی را که قبل از وقت خواندنش حرام است، حلال کرده و طعامی را که خوردنش در ماه رمضان قبل از طلوع فجر حلال بوده، حرام نموده است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اشکالی ندارد که مرد بدون وضو اذان بگوید امّا کراهت دارد که مرد جنب اذان بگوید. آن‌حضرت فرمود: کسی اقامه نگوید مگر اینکه طاهر [و با وضو] باشد.[۱]

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ به من گفت: سه چیز است که آنها را جز عاجز، ترک نمی‌کند: مردی‌که صدای مؤذّن را بشنود و کلام او را تکرار نکند و مردی‌که به جنازه‌ای برخورد کند و در حالی‌که اطراف تابوت را می‌گیرد بر خانوادهٔ او سلام نگوید، زیرا اگر چنین کند دو اجر خواهد داشت. مردی‌که امام جماعت را در حال سجده درک کند، باید تکبیر نگوید ولی با ایشان سجده کند و این سجده را به حساب نماز خود نگذارد [سپس پس از قیامِ امام تکبیر گوید و نماز خود را ادامه دهد].

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ به من گفت: بر زنان گفتن اذان و اقامه لازم نیست.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم حکایت کرد که: مردی به نزد آن‌حضرت آمد و گفت: یا أمیر المؤمنین، قسم به خدا که دوستت دارم، آن‌حضرت فرمود: ولی من تو را دوست نمی‌دارم، مرد گفت: چرا؟ حضرت فرمود: زیرا اذانت را با آواز (= غنا) می‌خوانی ـ مقصود آن‌حضرت این بود که مطربانه می‌خوانی ـ و برای تعلیم قرآن مزد می‌گیری، حال آنکه من از رسول‌خدا

۱ـ در کتاب شفا مطلبی است که عیناً نقل می‌شود: از هیچ‌یک از مؤذّنان رسول‌خدا (ص) و از احدی از صحابه نقل نشده که آنان بی‌وضو اقامه گفته باشند. قاضی زید گوید: بل خلاف آن ثابت است و این امر به منزلهٔ اجماع آنان است بر اینکه اقامهٔ فرد بی‌وضو اقامه محسوب نمی‌شود. [زیرا اقامه، همچون مقدّمهٔ نماز بوده و برای آن وضو لازم است، به خلاف اذان که صرفاً اعلام نماز است ـ مترجم].

(ص) شنیدم که می‌فرمود: کسی‌که برای تعلیم قرآن مزد بگیرد، نصیب و بهره‌اش در روز قیامت همان خواهد بود [و در آن‌روز اجری نخواهد داشت].[1]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اذان مختصّ نمازهای پنجگانه و نماز جمعه است و در نماز عیدَیْن [= عید فطر و عید قربان] و نماز شب، أذان و إقامه نیست.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر در سفر بودی برای نماز صبح أذان،[2] و برای سایر نمازها اقامه بگو.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمـود: أذان گفتـن کودک و زن بـرای

۱ـ مؤلّف کتاب «دُرَر الأحادیث النّبویّة بالأسانید الیحیویّة» روایت کرده که: مردی از انصار در مسجد پیامبر(ص) قرآن آموزش می‌داد، یکی از شاگردانش اسبی آورد و گفت: این اسب را در راه خدا به تو می‌دهم تا بر آن سوار شوی. آموزگار قرآن به نزد پیامبر (ص) آمد و در باب ماجرا از آن‌حضرت سؤال کرد، رسول‌خدا(ص) پرسید: آیا دوست داری که بهرهٔ تو فردای قیامت همین اسب باشد؟ مرد گفت: نه قسم به خدا، پیامبر (ص) فرمود: پس آن را به صاحبش بازگردان. امام الهادی و القاسم و النّاصر [= از أئمّهٔ زیدیّه] و ابوحنیفه و برخی دیگر به حُرمت تعلیم قرآن و نماز و اذان که مشروط به أخذ اُجرت باشد، رأی داده‌اند. مالک و عدّه‌ای دیگر گفته‌اند که قبول اُجرت برای این اعمال اشکالی ندارد و به حدیث ابومَحذوره استناد کرده‌اند که چون أذان گفت پیامبر (ص) به او کیسه‌ای عطا فرمود که در آن مقداری نقره بود. جمع بین دو حدیث فوق بدین‌صورت است که قبول اُجرت حرام نیست مگر آنکه انجام اعمال مذکور مشروط به أخذ آن باشد ولی اگر اُجرت بدون درخواست پرداخت شود یا کسی وصیّت کرده باشد که به مؤذّن اجرتی پرداخت شود و یا مال خود را وقف پرداخت به مؤذّنان کرده باشد، أخذ چنین دستمزدی بلااشکال است، و این همان مذهب اثبات شده در حواشی کتاب الازهار و کتاب البیان است.

۲ـ برای اذان گفتن به هنگام ادای نماز صبح، استناد شده به اینکه: هنگامی‌که آن‌حضرت مسافر بود و به درّه‌ای رسیده بودند که خواب ایشان را درربود و با گرمای تابش آفتاب بیدار شدند، پیامبر(ص) به بلال امر فرمود که برای نماز صبح[که وقت آن سپری شده بود] اذان بگوید.

مردان جایز نیست و زید بن علی (ع) فرمود: اگر در حضر باشی (یعنی مسافر نباشی) اذان ایشان برایت کافی است، هرچند اگر اذان بگویی بهتر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: مؤذّنان روز قیامت، گردن‌فرازتر[1] از دیگران می‌آیند و با آوای بلند به لاإلهَ إلاّ الله و نبوّت پیامبر(ص) و اینکه آن‌حضرت بندهٔ خدا است، شهادت می‌دهند، و چیزی آوای مؤذّنان را نمی‌شود[2] مگر آنکه روز رستاخیز به نفع ایشان گواهی می‌دهد و برای مؤذّن به اندازهٔ بُرد صدایش آمرزش خواهد بود و اجر او بسان مجاهدی است که در راه خدا شمشیر کشیده است.

۱ـ در أمالی ابوطالب آمده که: «ابن مسعود گفته است: اگر مؤذّن می‌بودم باک نداشتم که حج نکنم و عمره بجا نیاورم و به جهاد نروم! شنیدم که پیامبر(ص) می‌فرمود: کسی که هفت سال با صدق نیّت اذان بگوید، خداوند نجات از آتش دوزخ را برایش مقرّر می‌نماید. سپس فرمود: اگر فرشتگان به زمین می‌آمدند، در گفتن اذان از شما پیشی می‌گرفتند».

۲ـ نَسائی از بَراء بن عازب روایت کرده که پیامبر(ص) فرمود: «خداوند و فرشتگانش بر صف اوّل نماز درود می‌فرستند و مؤذّن به اندازهٔ بُرد صدایش آمرزیده می‌شود و هر خشک و تری که صدای مؤذّن به آنها برسد او را تصدیق می‌کنند و اجر او مانند اجر کسانی‌است که با اذان او نماز خوانده‌اند.»

مقصود از «به اندازهٔ بُرد صدایش آمرزیده می‌شود» این است که اگر گناهان مؤذّن به اندازه‌ای باشد که مسافت میان مکان مؤذّن را تا جایی‌که صدایش می‌رسد، پُر کند، آمرزیده خواهد شد. و این سخن از باب تمثیل و تشبیه است.

حاکم در جلاء الأبصار می‌گوید: منظور از «چیزی آوای مؤذّن را نمی‌شنود مگر آنکه روز رستاخیز به نفعش گواهی می‌دهد» این است که تمامی کسانی‌که قابلیّت استماع و شهادت دادن دارند و صدای اذان را شنیده‌اند، به نفع او شهادت می‌دهند، و ممکن است مقصود از هرچیز، اعمّ از انسان و غیر انسان باشد که در روز جزا خداوند متعال آنها را به نطق درمی‌آورد تا شهادت دهند.

اوقات نماز

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هنگام زوال خورشید و میل آن به سوی مغرب، جبرئیل بر پیامبر(ص) فرود آمد و دستور داد که نماز ظهر بخواند، بعد هنگامی‌که سایه به اندازهٔ یک قامت بود بر آن‌حضرت نازل شد و امر کرد نماز عصر بخواند سپس وقتی‌که قرص خورشید فروافتاد و ناپدید شد فرود آمد و دستور داد که نماز مغرب را بجای آورَد و آنگاه که سرخی شفق زائل گردید نازل شد و امر کرد که نماز عشاء را بخواند و زمانی‌که سپیده دمید نازل شد و امر کرد نماز فجر را بجای آورد. فردا، پس از زوال و میل خورشید به جانب غرب، جبرئیل هنگامی بر پیامبر(ص) نازل شد که سایه به اندازهٔ یک قامت شده بود و امر کرد که نماز ظهر بخواند و آنگاه که سایه دو چندان یک قامت شد نازل گردید و دستور داد که پیامبر نماز عصر بجای آورَد، سپس زمانی‌که قرص خورشید فروافتاد و ناپدید شد فرود آمد و امر کرد که نماز مغرب بخواند و پس از گذشتن یک سوّم از شب نازل شد و امر کرد نماز عشاء بخواند و هنگامی‌که سپیده کاملاً آشکار و گسترده شد نازل شد و امر کرد نماز فجر را بجای آورَد، سپس گفت: یا رسول الله، اوقات نماز، ما بین این دو وقت است.[1]

۱ـ روایت مسند به صورتی است که در متن ملاحظه می‌شود، امّا خبر دیگری از پیامبر (ص) روایت شده که چنین آغاز می‌شود: «جبرئیل[ع] دو بار در بیت الحرام بر من امامت کرد ... الخ». مفتی گوید: لازم است بدانیم که آیا جبرئیل[ع] برای همین نمازهای واجب بر پیامبر(ص) امامت کرده یا خیر؟ به نظر من ظاهر عبارت می‌رساند که همین نماز واجب منظور است، زیرا جبرئیل(ع) جز به امر إلهی با پیامبر(ص) نماز نمی‌گزارد و امر

از امام شهید حضرت ابوالحسن زید بن علی(ع) دربارهٔ آیهٔ «**أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا** = نماز را هنگام نیمروز تا تاریکی شب بپای دار و نیز خواندن نماز صبح را، همانا خواندن نماز صبح مورد گواهی است» (إسراء/۷۸) سؤال شد، شنیدم که فرمود «**دُلُوكِ الشَّمْسِ**» یعنی زوال خورشید و مائل شدن آن به جانب مغرب و «**غَسَقِ اللَّيْلِ**» یعنی یک سوّم شب و هنگامی‌که سفیدی از پایین آسمان نیز ناپدید شده باشد و «**قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا**» یعنی این‌وقت مورد توجّه و مشاهدهٔ فرشتگان شب و فرشتگان روز است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: بهترین هنگام نماز، اوّل وقت است اگرچه به تأخیر بیندازی نیز اشکالی ندارد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: شفق سرخی است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم گفت که رسول‌خدا(ص) فرمود: به زودی امامانی [= أئمّهٔ جماعت] بر مردم خواهند آمد که نماز را همچون مرگ بدن‌ها، می‌میرانند، آنگاه که آنان را درک کردید نماز را در وقتش بخوانید، ولی نمازتان با آن‌گروه [به نیّت] نماز نافله باشد. زیرا ترک نماز در وقت آن، کفر است.[1]

مقتضی وجوب است و قرینهٔ صارفه‌ای دربارهٔ جبرئیل(ع) وجود ندارد که از وجوب امر، عدول کنیم.

این روایت را احمد بن حنبل و نسائی و تِرمذی با الفاظ دیگری نقل کرده‌اند. بخاری می‌گوید: این روایت صحیح‌ترین خبر دربارهٔ اوقات نماز است. در مسند و سایر کتب حدیث، این روایت ابتداء با وقت نماز ظهر شروع شده ولی در کتاب «الجامع الکافی» نخست وقت نماز صبح ذکر گردیده است.

۱ ـ مانند این حدیث را، احمد بن حنبل و ابوداوود و ابن ماجه نیز آورده‌اند.

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد که مردی از آن‌حضرت پرسید که افراط نماز چیست؟ فرمود: هنگامی‌که وقت نماز بعدی فرا رسد.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم گفت که آن‌حضرت از نماز خواندن در چهار وقت کراهت داشت: پس از نمازصبح تا طلوع و بالا آمدن خورشید، پس از نمازعصر تا غروب آفتاب، و نیمهٔ روز هنگامی‌که خورشید زائل می‌شود و روزجمعه آنگاه که امام [برای ایراد خطبه‌های نماز] بر منبر می‌ایستد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ گفت: اگر نمازت فوت شد پس از عصر و یا پس از فجر به یاد آوردی، آن را مخوان تا اینکه این دو وقت سپری شود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب درک کند سپس غروب شود فرمود: او را کافی است [یعنی نماز خود را تمام کند و نمازش قضاء نشده است] و همچنین است اگر رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید درک کند سپس آفتاب طلوع کند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: باکی نیست که پس از عصر و پس از فجر بر جنازه نماز خوانده شود امّا جایز نیست پس از طلوع خورشید و پس از غروب آن و یا هنگام بالا آمدن خورشید بر جنازه نماز خوانده شود.

تکبیر در نماز

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله

وجهه ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دو دست خود را در تکبیر اوّل نماز (= تکبیرۀ الإحرام) تا بالای دو گوش خود بلند می‌کرد[1] و دیگر تا پایان نمازش دستان خود را بلند نمی‌کرد.[2]

۱ـ جُز ابن ماجه، صحاح خمسه روایاتی به همین معنی ولی با الفاظ و طرق دیگری نقل کرده‌اند. امام احمد بن حنبل و ابوداوود و ترمذی این روایت را از حضرت علی(ع) نقل کرده و آن را صحیح شمرده‌اند. و دلیل این‌کار کلام خداست که فرمود: «**فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ** = پس برای پروردگارت نماز بپادار و نحر کن» (کوثر/۲) و مراد از نحر کردن، بلندکردن دست‌ها به هنگام تکبیر است. [البتّه نظر أقلّیّتی چنین است و إلاّ قول غالب و نظر صحیح‌تر آن است که «نحر کردن» به معنای قربانی کردن است ـ مترجم.]

۲ـ در کتاب «الفتح . . . » آمده است که علما بر جواز بلند کردن دست‌ها به هنگام تکبیر افتتاح نماز اجماع کرده‌اند. و مؤلّف کتاب مذکور از استادش، حافظ ابوالفضل، نقل کرده که او رُوات این مجموع را شمارش نموده، بالغ بر پنجاه تن از صحابه بوده‌اند.

متقدّمین و متأخّرین از أئمّۀ أهل‌بیت نیز آن را جایز دانسته‌اند. مگر امام هادی یحیی بن حسین و جدّش امام قاسم که منع کرده‌اند و زیدیان اکنون مقلّد امام هادی هستند. امام هادی و قاسم استناد کرده‌اند به حدیث مسلم و ابوداوود که رسول‌خدا (ص) فرمود: «چه شده که می‌بینم دست‌ها را مانند دُم اسبان چموش بلند کرده‌اید! در نماز آرام باشید». در جواب گفته شده: این حدیث مربوط به بلندکردن دست در موقع تکبیرۀ الإحرام نیست بلکه صدور این حدیث علّت خاصّی دارد و آن را مسلم از جابر بن سمره چنین روایت کرده که: «چون با پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم می‌گفتیم: السّلام علیکم و رحمة الله، السّلام علیکم و رحمة الله و با دست به دو طرف اشاره کرد، آنگاه پیامبر(ص) پرسید: با دست‌هایتان به چه اشاره می‌کنید؟ که گویی دم اسبان چموش است؟! کافی است که هریک از شما دست‌ها را بر ران بگذارد و به برادرش در طرف راست و چپ سلام بگوید». این سخن را نیز چنین پاسخ داده‌اند که در علم اصول آمده که منحصر ساختن عام به یک سبب خاص، مذهب ضعیفی است و باز پاسخ داده‌اند که عمل پیامبر(ص) در بلند کردن دست‌ها تا پایان حیات، به تواتر ثابت شده است.

در چگونگی تکتّف (= برهم گذاشتن دست‌ها در نماز) و محلّ آن [که روی سینه باشد یا زیر شکم یا . . .] اختلاف کرده‌اند جمهور علماء بنا بر أدلّه‌ای که در این‌باره موجود است بر مشروعیّت تکتّف حکم کرده‌اند. امام مهدی (= یکی از أئمّۀ زیدی) در کتاب «البحر الزّخّار. . . » آورده است که قاسمیّه و ناصریّه و امام محمّد باقر(ع) و ابن قاسم و امام محمّد باقر(ع) و ابن قاسم به نقل از مالک و با استناد به حدیث جابر ـ که در سطور فوق ذکر شد ـ به ارسال (= رها بود دست‌ها) در نماز، معتقد بوده‌اند.

زید بن علی از پـدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد که چون مؤذّن «قد قامت الصّلاه» می‌گفت، آن‌حضرت منتظر نمی‌ماند و تکبیرة الإحرام می‌گفت.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم گفت که آن‌حضرت در بلند شدن و خم شدن و پایین رفتن تکبیر می‌گفت و گفت که آن‌حضرت در هر بلند شدن و پایین رفتن تکبیر می‌گفته است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ گفت که تکبیر اوّل (= تکبیرة الإحرام) واجب و باقی تکبیرات مستحب است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر نمازگزار تسبیح گوید یا تهلیل[1]، این دو ذکر داخل در نماز است [و موجب افتتاح نماز نبوده و به جای تکبیرة الإحرام حساب نمی‌شود].

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: انسان وارد نماز نمی‌شود مگر با تکبیر.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم گفت که رسول‌خدا(ص) فرمود: مفتاح نماز طهارت و تحریم شدن چیزها تکبیر و حلال شدن آنها[2]، سلام است.

۱ـ مقصود از تسبیح، «سبحانَ الله» و مقصود از تهلیل، گفتن «لا إلهَ إلاّ الله» است ـ مترجم

۲ـ منظور از «تحریم» در اینجا، ممنوع شدن سخن گفتن در نماز است. جُز نَسائی، صحاح خمسه این روایت را با همین الفاظ از علی(ع) نقل کرده‌اند. تِرمذی گوید: این روایت، صحیح‌ترین خبر در این باب است. و جملهٔ «تحریم شدن چیزها تکبیر است» دلیل است بر این‌که برای ورود به نماز و شروع آن غیر از تکبیر هیچ ذکری کافی نیست. جمهور علماء نیز چنین گفته‌اند، ولی ابوحنیفه و زید گفته‌اند نماز با هر لفظی که مقصود از آن تعظیم حق‌تعالی باشد [از قبیل الله أجلّ یا ألله أعظم یا . . .] منعقد می‌شود. [چنانکه در احادیث متن، ملاحظه می‌شود، حضرت زید (ع) هیچ ذکری جز

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: هرگاه کسی امام را در حال رکوع دریابد و به قصد ورود به نماز یک تکبیر بگوید و سپس رکوع کند، کافی است.

افتتاح و آغاز نماز

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ نقل کرد که آن‌حضرت هنگامی‌که نماز را افتتاح و شروع می‌کرد، می‌گفت: «الله أکبر، وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضَ حَنِیفًا مُسلِمًا وَ مَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ . إنَّ صَلاَتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لاشَرِیکَ لَهُ وَ بِذَلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَاْ مِنَ الْمُسْلِمِینَ، أعُوذُ بِالله مِنَ الشَّیطان» سپس [سورهٔ حمد] را آغاز نموده و قرائت می‌کرد.

ابوخالد (ره) می‌گوید زمانی‌که حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ وارد کوفه شد در خانهٔ عبد الله الزَّبِیر الأسدی[1] مخفی شد و این خبر به ابوحنیفه رسید.[2] وی در حالی‌که با معاویة بن اسحاق السّلمی و نصر بن

تکبیر را موجب افتتاح نماز نمی‌داند، معلوم نیست، محشّی چرا چنین رأیی را به آن‌حضرت نسبت داده است ـ مترجم]. منظور از «حلال شدن آنها»، حلال شدن کلام و طعام پس از نماز است.

۱ ـ الزُّبَیر هرجا که بیاید به ضمّ زاء و فتح باء است مگر در مورد عبد الرّحمن بن الزَّبِیر و شاعر مشهور عبد الله بن الزَّبِیر الأسدی که نامش در این روایت آمده که به فتح زاء و کسر باء است.

۲ـ ابوحنیفه از شاگردان امام زید بن علی (ع) بوده و دو سال نزد آن‌حضرت تحصیل کرده و همواره می‌گفت: «لولا السَّنَتان لَهَلَکَ النُّعمان = اگر آن دو سال نبود، نُعمان هلاک شده بود». نام او نُعمان بن ثابت و کنیه‌اش ابوحنیفه بود زیرا از قلم و دوات جدا نمی‌شد و در عراق به «حنیفه» معروب بود.

خُزَیمة العبسی و سعید بن خُثَیم[1] [همراه شده و با آنها] گفتگو می‌کرد بر زید بن علی (ع) وارد شد و گفتند این مرد (= ابوحنیفه) از فقهای کوفه است. حضرت زید بن علی (ع) از وی پرسید: مفتاح نماز و افتتاح و تحریم و تحلیل آن چیست؟ ابوخالد می‌گوید: ابوحنیفه گفت: مفتاح نماز طهارت و تحریم آن (= تکبیرة الإحرام) و تحلیل آن سلام است، و افتتاح نماز تکبیر است زیرا پیامبر(ص) هرگاه نماز را شروع می‌فرمود تکبیر می‌گفت و دو دست خود را بلند می‌کرد و افتتاح نماز [پس از تکبیرة الإحرام] گفتن این جملات: «سُبْحانَکَ اللّهُمَّ و بِحَمْدِکَ وَ تَبارَکَ اسمُکَ و تَعالی جَدُّک[2] و لاإلهَ غیْرُکَ» زیرا روایت شده که پیامبر(ص) چون نماز را شروع می‌فرمود این جملات را می‌گفت. ابوخالد گوید گفتار ابوحنیفه مورد پسند حضرت زید (ع) قرار گرفت.

قرائت در نماز

زید بن علی ازپدرش ازجدّش (ع) ازعلیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دو رکعت اوّل نماز مغرب و عشا و صبح را به صدای بلند قرائت می‌کرد و دو رکعت اوّل نماز ظهر و عصر را به صدای آهسته می‌خواند و دو رکعت آخر نماز ظهر و عصر و عشا و رکعت آخر نماز مغرب تسبیح می‌گفت.

زید بن علی ازپدرش ازجدّش (ع) ازعلیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در نماز «**بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ**» را به

۱ـ این دو تن از اصحاب حضرت زید (ع) بوده و همراه وی شهید شدند.

۲ـ جدّ در اینجا به معنای «بی‌نیازی» است.

صدای رسا قرائت می‌نمود.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هر نمازی بدون قرائت [سورهٔ حمد] ناقص است.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که علی (ع) فرمود: مردم پشت سر رسول‌خدا(ص) قرائت می‌کردند پیامبر (ص) به آنان فرمود: حواسم را پرت کردید. این کار را نکنید.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: پشت سر پدرم (ع) (= امام سجّاد) نمازمغرب را بجای آوردم، آن‌حضرت سورهٔ فاتحة‌الکتاب را در رکعت اوّل فراموش کرد و در رکعت دوّم قرائت نمود و [پس از پایان نماز] دو سجدهٔ سهو بجای آورد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: هرگاه کسی به نماز ایستاد و قرائت را فراموش کرد و در رکوع به یاد آورد باید راست بایستد و قرائت کند و مجدّداً رکوع نماید [و نماز را ادامه دهد و پس از خاتمهٔ نماز] دو سجدهٔ سهو بجای آورَد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: کسی قبل از امام تکبیرة الإحرام نگوید و اگر گفت نماز او مستقل [و فُرادیٰ] محسوب می‌شود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: سورهٔ «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**» و سورهٔ «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**» دو سوره از سوره‌های قرآن‌اند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: کسی‌که گوش‌هایش قرائت نمازش

۱ـ در امالی احمد بن عیسی (ع) آمده است که حضرت علی(ع) فرمود: «هرکه در نمازش **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را به صدای رسا نگوید، نقصی در نماز خود ایجاد کرده». محمّد می‌گوید: پشت سر عبد الله بن موسی نماز می‌خواندم در هنگام قرائت حمد و سوره **بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را به صدای رسا و آشکار می‌گفت و اصحاب او نیز همین‌طور نماز می‌خواندند و حضرت علیّ بن أبی‌طالب (ع) نیز چنین می‌خواند.

را بشنوند، تخافت [= خواندن و سخن گفتن آهسته] نکرده است.[۱]

رکوع و سجود و آنچه در آنها گفته می‌شود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: فرمود: رسول‌خدا(ص) مرا از اینکه در حال رکوع و سجود قرائت بخوانم، نهی کرد و فرمود: هرگاه رکوع کردی خداوند را به عظمت یاد کن و چون سجده کردی خداوند را تسبیح گو.

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ روایت شده که او در رکوع، «**سُبْحانَ ربِّیَ الْعَظِیم**» و در سجود «**سُبْحانَ رَبِّیَ الأعلَی**» می‌گفت.[۲]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر خواستی این ذکر[= ذکر رکوع و سجود] را نه بار و اگر خواستی پنج بار و اگر خواستی سه بار بگو.

ابوخالد گوید چون حضرت زید ـ علیه السّلام ـ سر از رکوع برمی‌داشت، می‌گفت: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنا و لَکَ الْحَمد».

زید بن علی از قول اجدادش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که فرمود: چون مرد نماز بخواند باید در سجود پاها را از هم فاصله دهد

۱ـ اشاره است به آیهٔ شریفه در سورهٔ مبارکهٔ إسراء که می‌فرماید «**وَ لَاتَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَ لَاتُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا** = نمازت را نه بسیار بلند بخوان و نه آهسته، بلکه راهی میانهٔ آندو برگزین» (إسراء/۱۱۰). در اینجا حضرت زید (ع) می‌فرماید: کسی‌که گوشش قرائت او را بشنود مشمول «تخافت صلاۀ» که قرآن از آن نهی فرموده نخواهد بود ـ مترجم.

۲ـ صحاح خمسه این روایت را نقل کرده‌اند و تِرمِذی به همین معنی، روایتی از حُذَیفه نقل کرده و آن را صحیح شمرده و مُسلِم نیز این روایت را با اضافاتی نقل کرده است.

لفظ «بِحَمدِهِ» در این کتاب در دو جا محذوف است در حالی‌که ابن مسعود از پیامبر(ص) چنین نقل کرده است: «**سُبْحانَ ربِّیَ الْعَظِیم**» و «**سُبْحانَ رَبِّیَ الأعلَی**».

و زن چون سجده کرد باید احتفاز[۱] کند و به حالتی بماند که آمادهٔ برخاستن باشد و بین دو پای خود هیچ فاصله‌ای قرار ندهد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: هرگاه کسی امام را در حال رکوع دریافت و با او رکوع کرد، آن را یک رکعت از نماز خود حساب کند امّا اگر امام را در حال سجده دریافت، و با او سجده کرد، آن را رکعتی از نماز خود نشمارد.

تشهّد

ابوخالد گوید: زید بن علی ـ علیه السّلام ـ در تشهّد رکعت دوّم نماز چنین می‌گفت[۲]: «بِسمِ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ الأسماءُ الْحُسنَى کُلُّها لِلّهِ أشْـهَدُ أنْ لاإلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لاشَـرِیکَ لَهُ و أشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ و

۱ـ احتفاز حالتی را گویند که فردِ نشسته، آماده و مترصّد برخاستن می‌شود. در روایتی آمده است که نزد ابن عبّاس سخن از قضا و قدر رفت و او حالت عادی نشستن را ترک کرد و روی دو زانو نشست و احتفاز کرد یعنی آماده و مترصّد برخاستن [و ترک مجلس] شد.

در کتاب «النّهایه» آمده که علی(ع) فرمود: وقتی که زن نماز می‌گزارد باید در موقع نشستن و سجود، با احتفاز بنشیند و اعضای بدن خود را جمع کند و مانند مردان که به هنگام سجده دستها و پاها را از هم فاصله می‌دهند، سجده نکند.

۲ـ در کتاب «الجامع الکافی» از حسن بن یحیی (ع) نقل کرده که فرمود: روایت شده امام ابوالحسین زید بن علی بن الحسین ـ علیهم السّلام ـ در تشهّد [آخرِ نماز] می‌گفت: «بسمِ اللهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ الأسماءُ الْحُسنَى کُلُّها لِلّهِ، أشْهَدُ أنْ لاإلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ و أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ و رَسُولُهُ ، السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ و رَحمَةُ اللهِ و بَرَکَاتُهُ، السَّلامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى أنْبیاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ عَلَى إبْراهیمَ و عَلَى آلِ ابْراهیمَ، إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ اغْفِرْ لأهْلِ بَیْتِ نَبِیِّکَ و صَلِّ عَلَیْهِمْ، السَّلامُ عَلَیْنا و عَلَى الْمُؤْمِنِینَ مَنْ غابَ مِنْهُمْ وَ مَنْ شَهِدَ، السَّلامُ عَلَیْنا و عَلَى عِبادِ اللهِ الصّالِحِین» سپس سلام می‌گفت.

رَسُولُهُ» سپس برمی‌خاست.[۱]

ابوخالد گوید: زید بن علی ـ علیه السّلام ـ در تشهّد و به هنگام جلوس در نماز پنجه‌های پای راست را بر زمین قرار داده . پای چپ را فرش می‌نمود.

ابوخالد گوید: حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: نماز بدون تشهّد کافی نیست.[۲]

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) از علیّ بن أبی‌طالب ـ کرّم الله وجهه ـ نقل کرد که آن‌حضرت چون تشهّد می‌خواند می‌گفت: «التّحیّاتُ[۳] لِلّهِ وَ الصَّلَواتُ الطَّیِّباتُ الغادیاتُ الرّاشحاتُ الطّاهِراتُ النّاعماتُ السّابغات، ما طاب و طَهَرَ و زَکا و خَلَصَ و نَما فَلِلّهِ و ما خَبُثَ فَلِغَیْرِ الله، أشْهَدُ أنْ لاإلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لاشَریکَ لَهُ و أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أرسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً و نَذِیراً و داعِیًا إلَی الله بإذنِهِ

۱ـ در امالی احمد بن عیسی (ع) روایتی ذکر شده که عیناً نقل می‌شود: «مستحب است که در دو رکعت اوّل نماز به هنگام برخاستن به دستها تکیه نکنی، مگر اینکه نتوانی.» تِرمِذی از پیامبر(ص) روایت کرده که آن‌حضرت با سرپنجه‌ها برمی‌خاست.

۲ـ مقصود حضرت زید ـ علیه الصّلاة و السَّلام ـ از اینکه نماز بدون تشهّد کافی نیست. تشهّدِ آخرِ نماز است، چنانکه پس از ذکر این کلام به هنگام ذکر تشهّد حضرت علی(ع) تشهّد آخر نماز را از آن‌حضرت نقل می‌نماید و این دلالت بر همین معنی دارد. امّا تشهّد وسط نماز از نظر آن‌حضرت واجب نیست و این نظر را عمل پیامبر(ص) تأیید می‌کند زیرا آن‌حضرت در یکی از نمازهایش تشهّد وسط نماز را نگفت امّا باز نگشت و نماز را ادامه داد و پس از سلام، سجدهٔ سهو بجای آورد.

تشهّد و کلمات آن را علمای حدیث به عبارات مختلفی آورده‌اند

۳ ـ تَحِیّات جمع تَحِیَّة به معنای سلام است و به معنای ملک و بقاء نیز آمده. چون پادشاهان ازقبیل شاهان عصر جاهلیّت و پادشاهان ایران و ... به صورت‌های گوناگونی مورد تحیّت و سلام قرار می‌گرفتند، لذا در تشهّد سلام را به صورت جمع آورده تا همهٔ درودها را برای خداوند جمع کرده و مخصوص ذات حقّ ـ سبحانه و تعالی ـ قرار داده باشد.

و سِراجًا مُنِیرًا، أشهَدُ أنَّکَ نِعمَ الرَّبُّ و أنَّ مُحَمَّدًا نِعمَ الرَّسُول» سپس حمد و ثنای خداوند می‌گفت و بر پیامبر(ص) درود می‌فرستاد و سپس به راست و چپ خود سلام می‌داد و می‌گفت: السَّلامُ عَلَیکُم و رَحمةُ الله، السَّلامُ عَلَیکُم و رَحمةُ الله.

قنوت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت در نماز صبح قبل از رکوع و در نماز وتر پس از رکوع قنوت می‌گفت. سپس در کوفه قنوت نماز وتر را نیز قبل از رکوع می‌خواند.[۱]

۱ـ «قنوت» دارای معانی گوناگونی است همچون: اطاعت و خشوع و نماز و دعا و عبادت و قیام و قیام طولانی و سکوت. از جمله در حدیث زید بن ارقم به معنای سکوت آمده است وی می‌گوید ما در نماز سخن می‌گفتیم تا اینکه آیهٔ «**قُومُواْ لِلَّهِ قَانِتِینَ** = با حال قنوت برای خداوند قیام کنید» (بقره/۲۳۸) نازل شد، از آن پس دیگر از سخن گفتن در نماز خودداری کردیم. و منظور از قنوت در اینجا سکوت است.

در امالی احمد بن عیسی (ع) خبری آمده که عیناً نقل می‌شود: «احمد بن عیسی از حسین نقل کرد که ابوخالد گفته است: با حضرت ابوجعفر امام محمّد باقر(ع) همراه شدم و با هم در ماه رمضان حجِّ عُمره بجای آوردیم. آن‌حضرت نماز صبح را بر ما امامت کرد و قبل از رکوع قنوت خواند و سپس فرمود: پیامبر(ص) چنین می‌کرد.

در کتاب أمالی همچنین آمده است که «اسماعیل بن اسحاق به من گفت از احمد بن عیسی پرسیدم که قنوت را قبل از رکوع ترجیح می‌دهی یا پس از آن؟ فرمود: من قبل از رکوع قنوت می‌گویم». و ثابت شده که حضرت علی و امام محمّد باقر و زید بن علی ـ علیهم السّلام ـ چنین می‌کرده‌اند.

در امالی آمده که محمّد بن منصور از علی(ع) نقل کرده که آن‌حضرت فرمود: قنوت در نماز صبح و نماز وتر قبل از رکوع است. و باز در همین کتاب ذکر شده که محمّد بن منصور از ابوکُرَیب از اسحاق بن حسن از حضرت امام محمّد باقر(ع) برایمان نقل کرد که شنیدم آن‌حضرت می‌فرمود: در نماز صبح و نماز وتر، قنوت پس از قرائت سوره و قبل از رکوع است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ در نماز صبح و نماز وتر قبل از رکوع قنوت می‌گفت.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در قنوت نماز صبح این آیه را تلاوت می‌کرد: «**قُلْ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ النَّبِيُّونَ مِن رَبِّهِمْ لاَنُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ** = بگو به خداوند ایمان آوردیم و به آنچه که بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و به آنچه که به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان اعطا شده است نیز ایمان آوردیم و میان هیچ‌یک از ایشان تفاوت ننهیم و در برابر خداوند تسلیم هستیم» (آل‌عمران/۸٤).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: جبرئیل کلماتی به رسول‌خدا (ص) آموزش داد که آن‌حضرت در قنوت نماز شب می‌خواند:[1]

۱ـ اینجانب به خطِّ سرورم علاّمه عماد الإسلام یحیی بن حسین بن المؤیّد بِالله نوشته‌ای دیدم که چنین بود: استاد ما قاضی علاّمه احمد بن سعد الدّین گفته است که امام ما المنصور بالله القاسم بن محمّد (ع) فرمود: «این قنوت از پیامبر(ص) به صورت متواتر به ما رسیده است و اینکه نمازگزار مخیّر است این دعا را و یا آیهٔ قرآن را که در خبر قبلی ذکر شده است بخواند. احمد بن سعد الدّین دعای مذکور را شفاهاً از امام المنصور بالله شنید و حفظ کرد.

امالی أبی‌طالب نیز به اسناد خود از ابن الحوزی السّعدی روایت کرده که گفت از حضرت حسن بن علی (ع) پرسیدم از پیامبر(ص) چه به یاد داری؟ فرمود: پیامبر(ص) این دعا [= دعایی‌که در متن ذکر گردیده] را به ما آموخت و دعای مذکور را به من املاء کرد . . . الخ و فرمود کلام دیگری نیز از آن‌حضرت به یاد دارم که فرمود: «آنچه را که در آن تردید داری واگذار و به آنچه که در آن تردید نداری اعتماد کن که صدق

«اَللّهُمَّ اهْدِنِی فِیمَنْ هَدَیْتَ وَ عافِنِی فِیمَنْ عافَیْتَ وَ تَوَلَّنِی فِیمَنْ تَوَلَّیْتَ وَ بارِکْ لِی فِیما أعطَیْتَ وَ قِنِی شَرَّ ما قَضَیْتَ إنَّکَ تَقْضِی وَ لایُقْضَی عَلَیْکَ وَ إنَّهُ لایَذِلُّ مَن والَیْتَ وَ لایَعِزُّ مَنْ عادَیْتَ تَبارَکْتَ رَبَّنا و تَعالَیْتَ[1] = پروردگارا مرا در زمرهٔ کسانی قرار ده که ایشان را هدایت فرموده‌ای و مرا در میان آنان که عافیتشان بخشیده‌ای، عافیت بخش و در شمار آنان که که ایشان را دوست داشته‌ای، دوست بدار و در آنچه به من عطا فرموده‌ای، برکت قرار ده و مرا از شرّ آنچه مقدّر فرموده‌ای محفوظ دار که تنها تویی که حکم می‌کنی و کسی نتواند که برخلاف تو حکم کند و آنکه تو با او دوستی کنی خوار نشود و کسی را که تو او را دشمن بداری، عزّت نیابد و پروردگارا تو برکت بخش و متعالی هستی».

فضیلت نماز جماعت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل

و راستی مایهٔ آرامش و دروغ و ناراستی موجب تردید است» و به یاد دارم که یکبار خرمایی را که صدقه بود برداشتم و به دهان گذاشتم، پیامبر(ص) آن را با مقداری از آب دهانم خارج ساخت. مردی پرسید: چه می‌شود اگر این کودک دانه‌ای از این خرما بردارد؟ پیامبر(ص) فرمود: «صدقه بر خاندان محمّد، حلال نیست».

شیخ عبد الرّزّاق المناوی در کتاب «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق» با ذکر حدیثی که طبرانی تخریج کرده، آورده است: پیامبر(ص) نماز وتر را به سه رکعت می‌خواند و قنوت را قبل از رکوع قرار می‌داد.

۱ـ درکتاب «الجامع الکافی» علاوه برآنچه در متن آمده، در تتمّهٔ دعا عبارت «سُبحانَکَ ربَّ البَیتِ» نیز آمده است.

کرد که آن‌حضرت فرمود: تا زمانی‌که از گناهان کبیره[1] اجتناب کنی، نمازهای پنجگانه کفّارهٔ آن گناهان صغیره‌ای است که بین آنها واقع می‌شود. و این قول خداوند متعال است که فرموده: «**إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ** = به راستی‌که نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند، و این تذکّری است برای یادکنندگان» (هود/۱۱٤). و از پیامبر(ص) پرسیدیم گناهان کبیره کدام‌اند؟ فرمود[2]: قتل مؤمن و تهمت به زن عفیف و شهادت دروغ و عاق والدین[3] و فرار از جهاد و قسم مؤکّد دروغ.

۱ـ امام اعظم ابوالحسین زید بن علی ـ علیه السّلام ـ در کتابی که در ردِّ بر مُرجِئَه نگاشته می‌گوید: هر گناهی که در برابر آن وعدهٔ آتش دوزخ داده شده، از گناهان کبیره است. عبدالله بن عُمَر به نقل از پدرش روایت کرده که رسول‌خدا(ص) به مردی‌که از آن‌حضرت دربارهٔ گناهان کبیره پرسیده بود، فرمود: گناهان کبیره نُه تاست، آنگاه این گناهان را ذکر فرمود: شرک به خداوند و سحر و جادوگری و قتل نفس و رباخواری و خوردن مال یتیم و گریختن از مقابل دشمن به هنگام جهاد، تهمت به زنان پاکدامن و عاقّ والدین مسلمان و سبک شمردن و بی‌اعتنایی به کعبه که در زمان حیات و ممات قبلهٔ شماست [یعنی در زمان حیات به سوی آن نماز می‌گزارید و پس از مرگ نیز رو به سوی آن دفن می‌شوید ـ مترجم]. این خبر را رَزین نقل کرده و ابوداوود و نَسائی نیز خبری همچون این را ذکر کرده‌اند. ابوهریره روایت کرده که رسول‌خدا(ص) فرمود: از هفت گناه هلاک‌کننده بپرهیزید، سؤال شد و آنها چیست‌اند ای فرستادهٔ خدا؟ فرمود: شرک به خداوند ـ جادوگری ـ قتل به ناحقّ نفسی‌که خداوند حرام فرموده ـ خوردن مال یتیم ـ ربا ـ پشت کردن به دشمن به هنگام جهاد و افتراء به زنان پاکدامن. این حدیث را بخاری و مسلم و ابوداوود و نسائی آورده‌اند. = به نقل از ابن بهران که در شرح خود بر کتاب «البحر الزّخّار» در ابواب ربا اسناد این احادیث را ذکر کرده است.

۲ ـ منظور آن است که این گناهان از بزرگ‌ترین گناهان کبیره‌اند، نه آنکه به اینها منحصر باشند. چنانکه بخاری از اَنَس نقل کرده که پیامبر(ص) فرمود: «بزرگترین گناهان کبیره شرک به خداوند و قتل نفس و عاقّ والدین و یا فرمود: شهادت دروغ است».

۳ ـ در کتاب «دُرَرُ الأحادیث النّبویّة بالأسانید الیحیویّة» با اسناد خود از امام الهادی یحیی بن الحسین (ع) با اسنادش از حضرت زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر المؤمنین علی (ع) روایت شده که رسول‌خدا(ص) فرمود: در اموری‌که معصیت نباشد، بزرگداشت والدَین ناشی از تعظیم و بزرگداشت جلال خداوندی است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: تا زمانی‌که اُمَّتم چند خصلت را آشکار نکنند، همواره از بلا و هلاکت محفوظ خواهند بود، آن اعمال اینهایند: عمل ربایی (= ربوی)[1] ـ رشوهٔ علنی ـ قطع صلهٔ رَحِم ـ ترک نماز جماعت ـ متروک نهادن خانهٔ کعبه از اینکه مرجع و محلّ روی آوردنِ مردم [در نماز و در حج] باشد، که در صورت متروک نهادن این خانه، مهلت داده نمی‌شوند.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که: برای همسایهٔ مسجد که ندا و اذان مسجد را می‌شود[2] امّا [بدون عذر] به نماز جماعت حاضر نمی‌شود، نمازی نیست.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شنیدم که پیامبر(ص) می‌فرمود: مردی که از خانه‌اش خارج شود و وضو را کامل و شاداب[3] کرده باشد و به

۱ـ در کتاب «الدّیباج» آمده که: برخی به جای (عمل ربایی)، «عمل ریایی» گفته‌اند.
چنانکه از خبر فهمیده می‌شود، مقصود از «متروک نهادن کعبه» ترک حج به سوی آن است. امّا محتمل است ترک آن به عنوان قبلهٔ نماز نیز مورد نظر باشد.

۲ـ این حدیث علوی به صراحت می‌رساند: کسی‌که ندای مسجد را می‌شنود، همسایهٔ مسجد محسوب می‌شود و این خبر نسبت به همسایهٔ مسجد دلالت بر وجود دارد. دلالت خبر قبل از آن نیز بر وجوب نماز جماعت، ظاهر است، زیرا آن را در برابر ربا و رشوه قرار داده است.

۳ـ ابن حبان و حاکم و عبد المنعم در کتاب «الحلیة . . . » از ابن عمران روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) فرمود: هرگاه یکی از شما نیکو وضو بگیرد و به سوی مسجد برود و مقصود او فقط نماز باشد، هر گام که با پای چپ بردارد، سیّئه‌ای از او محو کند و با هر گام راست حسنه‌ای برایش نویسند، تا اینکه وارد مسجد شود، و اگر مردم بدانند چه فضیلتی در نماز عشاء و نماز صبح هست، هرآینه با کمال سعی برای ایندو نماز در مسجد حاضر می‌شوند

سوی خانه‌ای از خانه‌های خدا برود که واجبی از واجبات خداوند متعال را بجای آورَد، امّا در میان راه مرگ او فرا رسد، در آن روز که سایه‌ای جز سایهٔ رحمت حق وجود ندارد، در سایهٔ عرش إلهی قرار می‌گیرد و همچنین است مردی‌که در دل شب، پس از آنکه چشمها به خواب رفت بپاخیزد و وضو را شاداب کند و به سوی خانه‌ای از خانه‌های خدای عزّوجلّ روی کند و در بین راه مرگ او را دریابد.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) نقل کرد که حضرت علی(ع) یک روز صبح، ابوالدَّرداء را در خواب یافت، فرمود: ای ابوالدّرداء تو را چه می‌شود؟ گفت: دیشب کاری داشتم، پس از آن خوابیدم، حضرت فرمود: آیا نماز جماعت صبح[2] را ترک کردی؟ گفت آری، فرمود: ای ابوالدّرداء به راستی که اگر نماز صبح و عشاء را به جماعت بخوانم برایم محبوب‌تر است از اینکه تمام شب را بیدار بمانم و عبادت کنم، آیا نشنیدی که رسول‌خدا(ص) فرمود: اگر مردم بدانند چه فضیلتی در این دو نماز هست، هرآینه برای اقامهٔ این نمازها به هر زحمتی که باشد

۱ـ قسمت اخیر این خبر دربارهٔ کسی است که نافله می‌خواند و قسمت نخست آن دربارهٔ کسی‌که نماز واجب می‌گزارد.

۲ـ در أمالی أبی‌طالب از طریق عبدالله روایت شده که ابی‌نصیر وارد مدینه شد و با اُبَیّ بن کعب ملاقات کرد. وی برای عبدالله حکایت کرد که ای ابا المنذر، اُبَیّ عجیب‌ترین حدیثی را که از رسول‌خدا(ص) شنیده بود برایم نقل کرد، وی گفت: پیامبر(ص) با ما نماز صبح خواند، آنگاه روی به ما کرد و فرمود: فلانی حاضر است؟ گفتند: آری، ولی نماز نگزارده، حضرتش فرمود: سنگین‌ترین نماز برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است و اگر می‌دانستید که چه فضیلتی دارد، به هر سختی که باشد در آندو نماز حاضر می‌شدید و همانا صف اوّل نماز همچون صف فرشتگان است. و اگر فضیلتش را می‌دانستید برای رسیدن به آن شتابان، از هم پیشی می‌گرفتید. نماز تو که همراه با یک تن باشد بهتر از نماز تو به تنهایی است و همراه با دو تن از نمازی که همراه با یک تن باشد با فضیلت‌تر است و هرچه بیشتر باشد نزد پروردگار محبوب‌تر است.

به مسجد می‌آیند. و این دو نماز، کفّارهٔ گناهان صغیره‌ای است که بین آندو واقع می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) برایم روایت کرد که حضرت علی (ع) فرمود: از بهترین اعمال شاداب کردن وضو است در صبح‌های سرد و گام برداشتن به سوی نماز جماعت و نمازی را بعد از نمازی انتظار کشیدن.

کسی که شایستهٔ امامت است

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ گفت که رسول‌خدا(ص) فرمود: بر قوم کسی[۱] امامت کند که کتاب خدا را بهتر قرائت می‌کند[۲]، و اگر همه در قرائت همسان بودند، کسی‌که به سنّت داناتر است، و اگر همه در اطّلاع از سنّت نیز مساوی بودند، کسی‌که سنّش بیشتر است امامت نماید.[۳]

۱ـ امام محمّد بن المطهّر در کتابش موسوم به «المنهاج الجلی» این حدیث را به امام زید بن علی ـ علیه السلام ـ نسبت داده و آن را به رسول‌خدا(ص) نرسانده، ولی در مسند حضرت زید چنین نیست و چنانکه در متن ملاحظه می‌شود حدیث به پیامبر(ص) رسیده است. از ظاهر کلام امام المهدی محمّد بن المطهّر برمی‌آید که وی از این حدیث چنین استنباط کرده که از شروط امامت بر گروهی که مردی هم در میانشان باشد مرد بودن است و با استناد به همین حدیث، به عدم جوار امامت زن بر مرد رأی داده. به هرحال این حدیث کلام پیامبر(ص) است و باید مورد تأمّل و دقّت قرار گیرد.

۲ـ در کتاب «أمالی أبی‌طالب» از طریق انس روایت شده که رسول‌خدا(ص) فرمود: «امام قوم، نمایندهٔ آنهاست، از این‌رو برترینشان را مقدّم بدارید.» همچنین در این کتاب با اسنادش از ابوسعید الخدری نقل شده که پیامبر(ص) فرمود: «اگر سه تن بودید، یکی از شما بر دیگران امامت کند و شایسته‌ترین شما برای امامت، آشناترینِ شما به قرآن است.

۳ـ امام المهدی محمّد بن المطهّر (ع) می‌گوید: این حدیث دربارهٔ کسانی‌است که در اسلام رشد و نموّ کرده‌اند، امّا کسی‌که قبلاً کافر بوده و حتّی در حال کفر به پیری رسیده و سپس اسلام آورده، این حکم به او و به مقدّم داشتن او بر جوانی‌که عمر خویش را در اسلام سپری کرده ـ و لو اینکه هردو در سایر صفات مساوی باشند ـ مربوط نیست و نمی‌توان از اصل و سابقهٔ آن فرد که بیشتر عمر را در کفر گذرانده چشم پوشید.

زید بن علی(ع) فرمود: پشتِ سر حَروریّه[۱] و مُرجئه[۲] و قَدَریّه[۳] و آنکه خود را برای جنگ با آل محمّد (ص) حاضر کرده است[٤]، نماز خوانده نشود.

ابوخالد می‌گوید آن‌حضرت(ع) نماز خواندن پشت سر کور و بادیه‌نشینان را مکروه می‌دانست و نماز در پشت سر مملوک و حرامزاده را در صورتی‌که فردی عفیف باشد، جایز می‌شمرد.

۱ـ حروریّه یکی از فِرَق «خوارج» محسوب می‌شوند ـ مترجم.

۲ـ مرجئه فرقه‌ای را گویند که در اوائل اسلام ظهور کردند و عقیده داشتند که هیچ گناهی با ایمان مسلمان، منافی نیست ـ مترجم

۳ـ قدریّه کسانی را گویند که معتقدند هر انسانی آفریدگار فعل خویش است و به ارادهٔ خود در انجام یا ترک آن فعل تواناست ـ مترجم.

۴ـ می‌گوییم تفاوتی نیست میان کسی‌که عملاً به جنگ برخاسته باشد یا آنکه با زبان و یا در دل با ایشان مخالفت و عداوت کرده باشد. و دلیل این نظر نیز کلام امام ما حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ است در تفسیرش موسوم به غریب القرآن که در تفسیر آیهٔ «**إِنَّمَا جَزَاءٍ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ** ... = همانا کیفر آنان‌که با خدا و رسولش به محاربه برخیزند ...» (مائده/۳۳) می‌فرماید: «معنای محاربه عداوت و دشمنی است».

حاکم در جلاء الأبصار از پیامبر(ص) نقل کرده که خطاب به حضرات علی و فاطمه و حسن و حسین ـ علیهم السّلام ـ فرمود: «من با کسی‌که شما با او بجنگید در جنگ خواهم بود و با آنکه شما با او صلح کنید، در صلح و مسالمت خواهم بود». وی اندکی پس از نقل این حدیث می‌گوید: اگر گفته شود مقصود از محاربه چیست؟ می‌گوییم ابوعلی گفته است که ظاهراً مقصود از محاربه، «جنگ» است. و احتمال می‌رود که مقصود از آن، مخالفت باشد و هرکه با ایشان مخالفت کند پیامبر(ص) با آنان در جنگ باشد، اگرچه عملاً اقدام به کارزار نکرده باشد، زیرا مترصّد آن بوده‌اند و لذا استحقاق محاربه را دارند. هم از این‌روست که با اهل جنگ اگرچه اقدام به مبارزه نکرده باشند، محاربه می‌شود. هرگاه گفته شود: آیا این حکم دربارهٔ همهٔ أئمّه جاری است؟ می‌گوییم: از نظر ما مخالفت با أئمّه گناه و نافرمانی است، ولی مخالفت با این چهار تن به سبب وجود این حدیث گناهی بزرک‌تر است.

برپا کردن صفوف در نماز

زید بن علی از پدرش از جدّش از حضرت علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بهترین صف در نماز جماعت صف اوّل است که آن صف فرشتگان است و باز برترین قسمت صف مقدّم، جانب راست امام است.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ گفت که رسول‌خدا (ص) فرمود: هرگاه به نماز جماعت برخاستید، صف‌ها را مستقیم نمایید و شانه به شانه بمانید و بین خود جایی خالی نگذارید که شیطان در میانتان آید همچنانکه در میان بزغاله‌ها آمده [و آنها را از هم دور می‌کند].[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) بر من و مردی از انصار امامت فرمود و مقابل ما ایستاد و ما را پشت سر خویش قرار داد و سپس فرمود: هرگاه دو نفر بودند یکی طرف راست دیگری بایستد [نه پشت سر او].

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: مردی پشت صفوف جماعت، نماز خواند، چون نماز پیامبر(ص) خاتمه یافت، آن‌حضرت رو به سوی او کرد و فرمود: تو همین‌طور تنها نماز خواندی و احدی در کنارت نبود؟ گفت: آری، فرمود: پس نمازت را اعاده کن.[2]

۱ـ برخلاف بچهٔ حیواناتی از قبیل گربه و شیر و میمون و . . . که با هم اُنس و نزدیکی دارند بزغاله‌ها به غیر از مادر خود، با دیگر همنوعانشان تماس و اُلفت چندانی ندارند، به همین‌جهت پیامبر(ص) با این تشبیه، مسلمین را به نزدیکی و همبستگی تشویق فرموده است ـ مترجم.

۲ـ مولای ما امیر المؤمنین قاسم بن محمّد (ع) می‌فرماید: از این خبر شریف می‌توان استنباط کرد که جهل به موضوعی، عذر محسوب نمی‌شود.

آنچه در نماز باید از آن اجتناب کرد

زید بن علی از پدرش از جدَش (ع) برایم نقل کرد که حضرت علی(ع) فرمود: چرت و خمیازه[1] در نماز از شیطان است، پس اگر یکی از شما در نمازش خمیازه کرد، دست خود را بر دهان بگذارد و هرگاه در نماز عطسه کرد، در دل، خداوند را حمد گوید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: پیامبر(ص) مردی را دید که در نماز، با ریش خود بازی می‌کند، فرمود: اگر این مرد قلبش خاضع بود، اعضایش نیز خاضع می‌شد.[2]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: هرگاه به نماز ایستادی، به راست و چپ روی مگردان و با ریگ بازی مکن و با انگشت بازی مکن و بندهای انگشت را مشکن و به پیشانی دست مکش تا از نماز فارغ شوی.

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) برایم نقل کرد که حضرت علی (ع) فرمود: چیزی [از شکوک و شبهات] نماز را قطع نمی‌کند و تا

۱ـ در این حدیث خمیازه را به شیطان نسبت داده است. زیرا این کار ناشی از سنگینی بدن و انباشتگی معده و رخوت بدن و میل به تنبلی و خواب است. به این جهت آن را به شیطان نسبت داده، زیرا شیطان است که نفس را به اشباع امیالش دعوت می‌کند. مقصود از این حدیث برحذرداشتن و اجتناب ازمقدّمات اشباع [نابجای] نفس است که سبب زیاده‌روی در خواب و افراط در سیر شدن می‌شود و موجب سنگین شدّت عبادت بر انسان و تنبلی در امور خیر است.

۲ ـ المرشد بالله به اسناد خود در کتاب أمالی ذکر نموده است که امام اعظم حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ در تفسیر قول خداوند متعال: «**الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ** = مؤمنان آنان‌اند که در نمازشان خاشع‌اند» (مؤمنون/۲) می‌فرماید: «اگر دل خاضد شود، اعضای بدن نیز خاشع شوند و هرگاه دل غافل باشد، اعضاء نیز غافل‌اند.».

می‌توانید از قطع نماز و باطل کردن آن جلوگیری کنید.

حدث و پیشامد در حال نماز

زید بن علی از پدرش از جدّش (ع) برایم نقل کرد که حضرت علی (ع) دربارهٔ کسی‌که در اثناء نماز از او باد خارج گردد یا خون‌دماغ شده و یا استفراغ عارض او شود، فرمود: وضو بگیرد و بنا گذارد بر خواندن بقیّهٔ آنچه از نمازش باقی مانده و تتمّه را بجای آورَد. ولی اگر در این فاصله سخن گفته باشد. باید نماز را از سر گیرد و اگر [پیش از این اتّفاق] تشهّد[1] را گفته باشد، نماز او تمام، محسوب می‌شود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: در این سه چیز [= که در حدیث فوق مذکور است]، آنچه از نماز انجام شده باطل نیست و فقط باید پس از وضو باقی نماز را بجای آورَد ولی سه چیز نماز را باطل می‌کند و باید نماز را از سر گرفت. و آنها عبارتند از: بول و غائط و قهقهه. اینها وضو نماز را باطل می‌کند.

۱ـ مراد امام زید بن علی ـ رضی الله عنه ـ از تشهّد، در این حدیث، تشهّد کامل یعنی تشهّد آخر نماز است که سلام هم در آن هست و روایت امام ـ که قبلاً در باب تشهّد ذکر شده ـ نیز بر این معنی دلالت دارد، زیرا در آن روایت تشهّد جدّش علی(ع) را چنین نقل کرده که آن‌حضرت چون تشهّد می‌گفت، به راست و چپ خود سلام داده و می‌گفت: السّلام علیکم و رحمة الله، السّلام علیکم و رحمة الله.

آنچه که ما در این مجموعهٔ ارجمند فقهی ثابت کرده‌ایم اینست که مقصود از حدیث متن، آن است که اگر کسی پس از اتمام تشهّد آخر و قبل از گفتن سلام ـ که خود واجب مستقلّی است، غیر تشهّد ـ حدثی از او صادر شود، این رخصت داده شده که سلام دهد اگرچه دچار حدث شده و در موقع گفتن سلام، فاقد وضوست، و واجب نیست برای ذکر سلام دوباره وضو بگیرد، زیرا در صحّت نماز کسی‌که پس از گفتنِ سلام، دچار حدث شود اختلاف و نزاعی نیست و کسی به خلاف این موضوع معتقد نیست. و الله أعلم.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ امام جماعت که حدثی از او صادر شود، فرمود: دست یکی از مأمومین را بگیرد و به جای خود بگذارد که او با قوم بقیّهٔ نماز را ادا کند و امامِ نخستین برود و وضو بگیرد، آنگاه بیاید، اگر به نماز امام دوّم رسید، با او نماز گزارد و اگر نرسید خود باقی نمازش را ادا کند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ امامی‌که حدثی از او صادر شده ولی مردی را مقدّم داشته [و به جای خود گذاشته] که اوّلِ نماز را درنیافته است، فرمود: امام دوّم، باقی نماز را با قوم می‌خوانَد [ولی سلام نمی‌دهد، بلکه] مرد دیگری را که اوّل نماز را دریافته، مقدّم می‌دارد [تا او با قوم سلام دهد و نماز را تمام کند] و خود برمی‌خیزد و باقی نمازش را می‌خوانَد. امام نخستین نیز وضو می‌گیرد و می‌آید و آنچه از نمازش باقی مانده ادا می‌کند.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که در نماز عمداً یا سهواً سخن می‌گوید، به من فرمود: که نمازش قطع می‌شود [و باید نماز را ازسر بگیرد].

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که در اثناءِ نماز، سلام کسی را پاسخ دهد، فرمود: نماز او باطل است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که در اوّلین عمره‌ای[1] که رسول‌خدا(ص) بجای آورد، مردی به

۱ـ در صحیحین از انس بن مالک روایت شده که رسول‌خدا(ص) چهار بار حجّ عمره بجای آورد که همه در ماه ذیقعده انجام گرفت. و یکی از این چهار، عمره‌ای بود که با حجّ تمتّع آن‌حضرت انجام گرفت. این عمره‌ها عبارتند از: عمره‌ای که پیامبر(ص) در ماه ذیقعده از حُدَیبیه احرام بست ـ عمرهٔ سال بعد که آن نیز در ماه ذیقعده بود ـ عمره‌ای که از جعرانه هنگام تقسیم غنایم غزوهٔ حنین بجای آورد و عمره‌ای که با حجّ

هنگامی‌که آن‌حضرت در نماز بود، سلام کرد، حضرتش سلامش را پاسخ نداد، امّا پس از اینکه از نماز فارغ شد، فرمود: این مسلمان کجا رفت، کمی قبل که در نماز بودم جبرئیل(ع) آمد و گفت: اُمّت خود را نهی کن از اینکه در اثناءِ نماز، سلام دیگران را پاسخ دهند.

زید بن علی (ع) از اجدادش برایم نقل کرد که علی (ع) فرمود: هیچ‌یک از شما در اثناءِ نماز آب دهان را به مقابل یا جانب راست خود نیندازد. ولی اگر به طرف چپ یا زیر پای چپ بیندازد [اشکال ندارد].

زید بن علی (ع) برایم حدیثی نقل کرد از پدرش از جدّش که حضرت علی(ع) فرمود: «سبحان الله» گفتن در نماز جماعت برای مردان مأموم و بر دست زدن مخصوص زنان است. [این کار در صورتی‌که امام جماعت در میان نماز دچار اشتباه شود، به منظور آگاه کردن وی انجام می‌شود].[1]

سهو و اشتباه در نماز

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد

تمتّع آن‌حضرت انجام شد.[در متن عربی، عمرهٔ تمتّع دوبار آمده، همچنین تقسیم غنائم خیبر ذکر شده که سهو است ـ مترجم.]

۱ـ در کتاب فتح آمده که این حدیث مربوط به زمانی است که امام رکنی از ارکان نماز را فراموش کند، امّا اکر قرائت حمد و سوره را از یاد ببرد، حکم آن در ابواب پیشین، بیان شده است.

مقصود از دست زدن، زدن کف دست راست به پشت دست چپ است و مراد از آن، زدن کف هر دو دست به یکدیگر نیست که به منظور لهو و لعب صورت می‌گیرد و اگر کسی چنین کند به جهت منافات این عمل با عبادت، نماز باطل می‌شود. = به نقل از شرح صحیح مسلم.

که حضرت علی(ع) فرمود: دو سجدهٔ سهو که پس از سلام نماز و پیش از آنکه سخنی گفته شود، ادا شود، هر زیادت و نقصانی [را که در نماز رخ داده باشد] جبران کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که حضرت علی(ع) فرمود: پیامبر(ص) با ما نماز ظهر را پنج رکعت خواند. ذو الشّمالَیْن[۱] عرض کرد: یا رسول الله آیا چیزی به نماز افروده شده است؟ پیامبر(ص) فرمود: چیست که به نماز اضافه شده؟ گفت: با ما پنج رکعت نماز گزاردی. امیرالمؤمنین فرمود: آنگاه پیامبر(ص) در حالی‌که نشسته بود، رو به قبله کرد و دو سجده که در آنها قرائت و رکوع نبود بجای آورد [و تشهّد خواند و سلام گفت] و فرمود: این دو سجده دماغ شیطان را به خاک می‌مالند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که فراموش می‌کند و به جای قیام می‌نشیند و یا به جای جلوس، قیام می‌کند، فرمود: باید دو سجدهٔ سهو به جای آورَد.

---

۱ ـ نَوَوی در کتابش موسوم به تهذیب الأسماء و اللّغات می‌گوید: ذُو الیَدَین صحابی نامش خِرباق و از قبیلهٔ بنی سلیم بود. او همان است که وقتی پیامبر(ص) در رکعت دوّم از نماز چهار رکعتی سلام گفت، عرض کرد یا رسول الله (ص) آیا نماز را قصر خواندی یا آنکه از یاد بردی؟ این فرد غیر از ذوالشّمالین خُزاعی است که در غزوهٔ بدر شهید شد. ذوالیدین سلیمی مدّت‌ها پس از رحلت پیامبر(ص) نیز زنده بود و متأخّران از تابعین از او نقل کرده‌اند. علماء می‌گویند چون وی دارای دستانی بلند بوده وی را ذو الیدین نامیده‌اند. همچنین گفته‌اند که ذو الیدین لقب عبید بن عبد عمر از قبیلهٔ خُزاعه است که چون کارها را با هر دو دست خود انجام می‌داد به این لقب نامیده شد. او را ذو الشّمالین (= دارای دو دست چپ) هم می‌گفتند ولی پیامبر(ص) او را به ذو الیَمینَین (= دارای دو دست راست) ملقّب فرمود.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که بر اثر فراموشی در نماز خفاء (= نمازی‌که باید حمد و سورهٔ آن به صدای آهسته خوانده شود) جهر می‌کند و به صدای بلند می‌خواند و یا در نماز جهر(= نمازی که باید حمد و سورهٔ آن به صدای بلند خوانده شود)، به صدای خفی و آرام می‌خواند، فرمود: باید دو سجدهٔ سهو بجای آورد و نمازش تمام است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ فردی‌که به هنگام ایستادن و نشستن در نماز، گفتن تکبیر و یا گفتن ذکر رکوع و سجود را فراموش کند، امّا در پایان نماز به یاد آورَد، فرمود: باید دو سجدهٔ سهو بجای آورد و نمازش تمام است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ فردی‌که پس از رکعت دوّم نماز ظهر یا عصر یا عشاء اشتباهاً سلام گوید [امّا قصد تمام کردن نماز خویش را نکرده باشد] فرمود: نمازش را ادامه دهد و تمام کند، سپس دو سجدهٔ سهو بجای آورَد. زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: امّا اگر نمازگزار به تصوّر اینکه نماز او تمام شده است، [به نیّت اتمام نماز] سلام داد [حال آنکه نمازش تمام نبوده، نمی‌تواند نماز را ادامه دهد، بلکه] باید نماز را از سر بگیرد.[1]

۱ـ در کتاب «المنهاج الجلی» در توضیح این گفتار امام که فرمود: «اگر نمازگزار به گمان اینکه نمازش تمام شده است، [به نیّت اتمام نماز] سلام داد، [ولی سپس دانست که نمازش ناقص بوده] باید نماز را از سر بگیرد» آمده است: دلیل این سخن امام حدیثی است که ما زیدیان از پیامبر(ص) روایت کرده‌ایم که فرمود: «تحلیل نماز سلام است» (= یعنی پس از سلام، سخن گفتن جایز است) و مسلّم است که سلام علامت فراغت از نماز است، همچنانکه اگر پس از خاتمهٔ نماز نیز سلام می‌گفت، اتمام نمازش محقّق می‌شد، اگر در وسط نماز نیز اشتباهاً به نیّت اتمام، سلام دهد، در واقع نماز خود را خاتمه داده است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ فردی‌که سجده‌ای از نماز واجب خود را فراموش کند سپس در رکعت دوّم یا سوّم به یاد می‌آورد که فقط یکی از دو سجده را به جای آورده باید پس از پایان نمازش دو سجدهٔ سهو بجای آورد. امّا اگر به یاد نیاورد و سلام داد و سخن گفت و آنگاه به یاد آورد باید نماز را از سر بگیرد.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: اگر شخصی از مستحبّات نماز را از یاد ببرد و پس از سلام دادن و سخن گفتن به یاد آورد، نماز او تمام و صحیح است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: در دو سجدهٔ سهو مثل تشهّد نماز، تشهّد گفته می‌شود سپس نمازگزار سلام می‌گوید.

امّا دلیل اینکه (اگر اشتباهاً سلام را بر زبان آورد و نیّت اتمام نماز نداشته باشد، می‌تواند نماز خود را ادامه دهد) حدیثی است که ما زیدیان به نقل از امام محمد باقر (ع) از پیامبر(ص) روایت کرده‌ایم که آن‌حضرت نماز صبح را بر مردم، امامت فرمود و یک رکعت بجای آورد و نماز را تمام کرد، مردی به نام «ذو الشّمالین» برخاست و عرض کرد: یا رسول الله یک رکعت خواندی، رسول‌خدا(ص) دست او را گرفت و در میان صفوف نماز، گرداند و پرسید: آیا اینکه می‌پندارد من یک رکعت خوانده‌ام، راست می‌گوید؟ گفتند: آری، یا رسول الله. امام باقر(ع) می‌فرماید: پیامبر(ص) آمد و با مردم یک رکعت دیگر به جماعت خواند، سپس دو سجدهٔ سهو بجای آورد.

اگر گفته شود این ماجرا مربوط به زمانی است که سخن گفتن و راه رفتن در نماز جایز بوده است، در پاسخ می‌گوییم: اینها دو مطلب‌اند که من ذکر کرده‌ام و در نُسَخ یکی از آنها (یعنی راه رفتن در نماز) تردید نیست. و مطلب دوّم که امام سهواً و بدون نیّت اتمام نماز، سلام را بر زبان آورد، نسخ نشده و به حال خود باقی است.

اگر سؤال کننده پافشاری کند که این نیز منسوخ است، اظهار دلیل نسخ، بر عهدهٔ اوست. و اگر گفته شود که ناسخ آن، این فرمودهٔ رسول‌خدا(ص) است که: «شایسته نیست که در نماز ما چیزی از سخن مردم بیاید» و نیز این فرمایش پیامبر(ص): «خروج از نماز به سلام دادن است». من در مخالفت با گوینده می‌گویم که امام (ع) می‌فرماید: «اگر امام به طرف راست سلام دهد، نمازش باطل نشده» در حالی‌که این سلام از سخن مردم است و در عین‌حال پایان نماز نیز هست و . . . .

امامت زن بر زنان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: من و رسول‌خدا(ص) بر اُمّ سَلَمَه[1] ـ رضی الله عنها ـ وارد شدیم و دیدیم زنانی در گوشهٔ خانه نماز می‌خوانند، رسول‌خدا (ص) فرمود: اُمّ سلمه، چه نمازی می‌خوانند؟ گفت: یا رسول الله نماز واجب می‌خوانند. رسول‌خدا(ص) فرمود: چرا بر ایشان امامت نکردی؟ عرض کرد: یا رسول الله آیا این‌کار جایز و صلاح هست؟ فرمود: آری، وسطشان می‌ایستی، طوری‌که نه جلوتر از تو باشند و نه پشت سرت، بلکه در جانب راست و چپ تو بایستند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: مرد[2] بر زنانی‌که مردی با آنان نیست، امامت نکند. اگر حَدَثی از او صادر شود، چه خواهد کرد؟[3]

۱ـ در «تهذیب الأسماء» نَوَوی آمده است که: بنا به روایت صحیح مشهور نام او «هند» بوده است ـ گفته شده نامش «رَمله» بود که این نظر مقبول نیست ـ کنیه‌اش به سبب «سَلَمه» پسر أبی‌سلمه، «اُمّ سلمه» بود. وی دختر ابی امیّه و نام همسر [اوّلش] حذیفه بود که پس از درگذشت او، با پیامبر(ص) ازدواج کرد.

او پس از همهٔ همسران پیامبر(ص)، در سال پنجاه و نه هجری درحالی‌که هشتاد و چهار ساله بود، وفات یافت و ابوهریره بر جنازه‌اش نماز خواند و در گورستان بقیع به خاک سپرده شد. از وی سیصد و هفتاد و هشت روایت نقل شده است. وی و شوهرش از اوّلین کسانی بودند که به حبشه هجرت کردند.

۲ـ می‌گویم همچنین جایز نیست که مُخَنَّث بر مردان امامت کند، زیرا مخنّث در نماز در حکم زنان است = به نقل از کتاب منهاج.

۳ـ مراد امام(ع) آن است که اگر مرد بر زنانی‌که مردی با آنان نیست، امامت کند، در صورتی‌که امام دچار حدث شود و زنی به جای او بقیّهٔ نماز را امامت کند مرد نمی‌تواند پس از تجدید وضو بازگردد و تتمّهٔ نماز خود را به آن زن اقتدا نماید و نماز خود را تمام کند. زیرا اقتدای مرد به زن جایز نیست.

بطلان نماز مأموم در صورت بطلان نماز امام

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: عُمَر نماز صبح را بر مردم امامت کرد، چون نماز تمام شد، رو به مردم کرد و گفت: أَیُّهَا النّاس، عمر بر شما در حال جنابت امامت کرده! مردم به او گفتند: یا أمیرالمؤمنین رأی خود تو چیست؟ وی گفت: باید نمازم را اعاده کنم، امّا لازم نیست شما نمازتان را اعاده کنید. حضرت علی (ع) فرمود: اعادهٔ نماز هم بر تو و هم بر ایشان (= مأمومین) واجب است، آیا نمی‌بینی که مأمومین به امام خویش اقتداء می‌کنند و با دخول او وارد نماز می‌شوند و با خروج او از نماز خارج می‌شوند و با رکوع او رکوع و با سجود او سجده می‌کنند، پس اگر به سهوی دچار شود بر کسی‌که پشت سر او است نیز وارد است.

حضرت زید (ع) فرمود: عدّه‌ای از مردم به قول علی (ع) عمل کردند و تعدادی دیگر قول عمر را پذیرفتند.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که حضرت علی (ع) فرمود: هرگاه نماز امام باطل شود، نماز کسانی‌که پشت سر او هستند و به او اقتداء می‌کنند، باطل می‌شود.[1]

۱ـ این امر مربوط به مواردی است که نماز امام از اصل باطل باشد مانند اینکه در حال جنابت و یا بدون وضو مشغول نماز شود و الاّ امام زید(ع) در برخی از موارد بر جواز استخلاف (یعنی جانشین شدن یکی از مأمومین به جای امام، ازجمله زمانی‌که امام در وسط نماز از هوش برود و ....) تصریح فرموده همچنین تصریح کرده است که جایز است امام درصورت لزوم، برای ادامهٔ نماز، از میان مأمومین کسی را به جای خود بگذارد.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ امام که در نمازش سهو کند، پرسیدم، فرمود: بر او و مأمومین او نیز سجدهٔ سهو واجب است. گفتم: و اگر مأموم سهو کند و امام سهو نکند؟ فرمود: بر مأموم سهوی نیست.[۱]

رسیدن به قسمتی از نماز امام

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه امام را در حال رکوع درک کردی با او رکوع می‌کنی و آن را یک رکعت حساب می‌کنی، امّا اگر امام را در حال سجده درک کردی و با او سجده کردی، پس آن را رکعتی از نماز خود به شمار نیاور.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ کسی‌که با تأخیر به نماز جماعت می‌رسد فرمود: آنچه از نماز با امام درک کردی، آن را رکعت نخست نماز خود بشمار آور. از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ تفسیر این موضوع پرسیدم، فرمود: هرگاه در نماز ظهر یا عصر یا مغرب یا عشاء، به رکعتی از نماز امام جماعت رسیدی، رکعتی دیگر نیز بر آن بیفزای و آنگاه تشهّد بگو و این، رکعت دوّم نماز توست. و در این رکعت، آنچه را که در رکعت قبل، خواندنش بر امام واجب بوده، بخوان.

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی پرسیدم که رکعتی از نماز امام جماعت را درک می‌کند، درحالی‌که سجدهٔ سهوی بر عهدهٔ

۱ـ یعنی سهو مأموم مورد اغماض است ـ مترجم.

امام است. فرمود: این مرد با امام سجده کند و [پس از تشهّد] سلام ندهد و هنگامی‌که امام پس از دو سجدهٔ سهو سلام داد، برخیزد و رکعاتی را که امام بر او پیشی گرفته، بجای آورَد.

کسی‌که نمازش فوت شده

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که: آن‌حضرت در مسجد بود که دو مرد آمدند و بر او سلام کردند، آن‌حضرت پرسید: آیا نماز خوانده‌اید گفتند: نه، فرمود: ولی ما نماز خوانده‌ایم پس شما دور بروید و نماز بخوانید و یکی از شما بر دوستش امامت کند و اذان و اقامه[1] و نماز مستحب[2] بر شما نیست تا اینکه نماز واجب را بجای آورید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود اگر نماز مغرب را بجای آوردی، سپس با

۱ـ اینکه امام فرموده: «بر شما دو تن اذان و اقامه نیست» از آن‌روست که در شهر اذان گفته شده بود و اقامه را نیز امام، به هنگام نماز جماعت خود گفته بود و برای نمازی‌که ایشان نیز می‌خواندند، کفایت می‌کرد. امّا منظور از نماز مستحب، غیر از نوافلی است که معمولاً خوانده می‌شود. و چنانکه در اوّلین روایت از باب «نمازهای مستحب» خواهد آمد نماز اوّابین هشت رکعت است که هنگام آن زوال آفتاب و قبل از نماز ظهر است و نمازگزار این هشت رکعت را جز پس از دخول ظهر نمی‌خواند. معلوم است که مقصود از عبارت «نماز مستحب بر شما نیست» غیر از نوافل است. یا اینکه وقت به قدری تنگ باشد که جز به اندازهٔ ادای نماز واجب باقی نمانده باشد. در این‌صورت واجب است که نمازهای مستحب کلاً ترک شود، خواه مستحبّ مؤکّد یا غیرمؤکّد.

۲ـ در کتاب «منهاج الجلی» آمده است که: مقصود از نماز مستحب نماز تحیّت مسجد است و لاغیر. امّا نوافل نمازهای واجب، خوانده می‌شود. چنانکه پیامبر(ص) نافلهٔ نماز صبح را حتّی هنگامی‌که نماز صبح قضا شده بود، بجای آورد.

گروهی حاضر شدی که نمی‌توانی با آنان نماز نخوانی پس با آنان نماز بخوان و هنگامی‌که امامشان سلام گفت، برخیز و پیش از آنکه با کسی تکلّم کنی، یک رکعت و دو سجده اضافه کن و سلام بده.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ به من گفت: اگر نماز ظهر یا عشاء را در منزلت بجای آوردی سپس به گروهی ملحق شدی که می‌خواهند نماز بخوانند تو نیز با ایشان نماز بخوان، نماز نخست همان نماز واجب است. آن دیگر که[با جماعت بجای آوردی] نافله محسوب می‌شود. و اگر نماز صبح یا عصر یا مغرب بود، پس به نماز آن گروه وارد مشو.[۱]

امام جماعت نماز نافله را کجا بخواند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت از اینکه امام جماعت در همان‌جا که با مردم نماز گزارده، نماز نافله بخواند، اکراه داشت، بلکه ترجیح می‌داد از آنجا فاصله بگیرد و یا به خانه بازگردد [و نافله بجای آورَد][۲]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که در نمازش شک می‌کند و نمی‌داند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، به نقل از پدرش از جدّش

۱ـ امّا [علّت نهی امام از دخول در نماز صبح و عصر برای کسی‌که قبلاً این دو نماز را بجای آورده اینست] که نافله پس از نماز صبح و عصر ممنوع است و امّا در مورد مغرب از آن‌روست که نافلهٔ سه رکعتی صحیح نیست. مگر اینکه شخص نتواند با ایشان نماز نخواند که در این‌صورت نماز بخواند و خود رکعتی اضافه کند و سلام دهد.

۲ـ پیامبر(ص) به سبب نزدیکی خانه‌اش به مسجد، نماز نافله را در مسجد نمی‌خواند بلکه پس از انجام نماز واجب، وارد خانه می‌شد و نافله را بجا می‌آورد.

ازعلی(ع) روایت کرد که [اگر در نماز مغرب بود] باید بنا را بر سه رکعت بگذارد و نماز خود را تمام کند [و اگر در نماز چهار رکعتی بود بنا را بر سه رکعت بگذارد و رکعتی دیگر بر آن بیفزاید سپس نماز خود را تمام کند][1] زیرا خدای‌تعالی برای زیادی نماز عذاب نمی‌کند.[2]

نمازهای مستحب

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که نماز اوّابین[3] هشت رکعت است که در هنگام زوال آفتاب و قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ به من گفت که حضرت علی(ع) فرمود: دو رکعت نافله پس از نماز مغرب را چه در سفر و چه در حضر، ترک مکن. زیرا این فرمودهٔ خداوند عزّوجلّ است «**وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ** = و به دنبال سجده‌ها» (ق/٤٠)[4] و همچنین دو رکعت نافله پس از طلوع سپیده را که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود، در سفر و حضر،

۱ـ این درصورتی است که برای او ظنّی حاصل نشود وگرنه باید به ظنّ خود عمل کند.

۲ـ البتّه پس از اتمام نماز دو سجدهٔ سهو نیز بجا می‌آورد زیرا پیامبر(ص) فرموده: «برای هر سهوی در نماز دو سجدهٔ سهو لازم است.» که این سهو نیز همچون هر سهو دیگر مشمول همین روایت خواهد بود.

۳ـ اوّابین جمع أوّاب به معنای (فرد کثیر التّوبه) است. همچنین به معنای (مطیع) و (تسبیح‌گوی) نیز آمده است.

۴ـ اشاره است به آیهٔ «**وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ**» یعنی: «بخشی از شب را به تسبیح خداوند بپرداز و نیز در پی سجده‌ها». که مقصود آن است که پس از سجدهٔ آخر و اتمام نماز، نافله بخوان. و آیهٔ دوّم اشاره است به آیهٔ «**وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ**» یعنی: «بخشی از شب را به تسبیح خداوند بپرداز و نیز به هنگام پشت کردن و غروب ستارگان» که مقصود آغاز سپیده‌دم است ـ مترجم.

ترک مکن. که این فرمودهٔ خداوند ـ عزّ اسمه و جلّ ذکره ـ است: «**وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ** = و به هنگام پشت کردن و غروب ستارگان»[۱] (طور/۴۹).

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ پرسیدم که یک رکعت از نافلهٔ صبح را پیش از سپیدهٔ صبح و رکعتی را پس از طلوع سپیده خواندم، فرمود: نمازت را اعاده کن. زیرا هر دو رکعت باید پس از طلوع فجر باشد.

زید بن علی (ع) به نقل از اجدادش نقل کرده که حضرت علی (ع) دو رکعت نماز نافله را نمی‌خواند مگر پس از طلوع فجر و در آن دو رکعت سورهٔ «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** ... » و «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** ... » را می‌خواند.[۲]

۱ـ احادیث دربارهٔ نماز نافلهٔ پس از مغرب بسیار است، از جمله حدیثی که دیلمی در مسند خود مرفوعاً از ابن عبّاس نقل کرده: «کسی‌که [بلافاصله] پس از نماز مغرب و بی‌آنکه سخنی بگوید چهار رکعت [= دو نماز دو رکعتی] نافله بجای آورَد، نمازش مایهٔ رفعت مقام او در علّیّین می‌شود. و چونان کسی است که لیلة القدر را در مسجدالأقصی به عبادت پرداخته باشد و این نافله از اینکه نیمی از شب را به عبادت بگذراند بهتر است».

تِرمِذی و ابن ماجه نیز به صورت مرفوع از ابوهریره روایت کرده‌اند که: «کسی‌که بعد از نمار مغرب شش رکعت [= سه نماز دو رکعتی] نافله بجای آورَد و در میان نمازها با کسی سخن نگوید برای او معادل عبادت دوازده سال است».

گفته می‌شود که این احادیث به لحاظ سند ضعیف‌اند، ولی کثرت روایات دربارهٔ نمازهای بین نماز مغرب و نماز عشاء مجموعاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. به ویژه در اعمال مستحبّی [که تسامح در ادلّهٔ آنها جایز است].

۲ـ روایت متن را پنج تن از صاحبان صحاح، جز نَسائی نقل کرده‌اند. همچنین از فرزند عمر نقل شده که گفت: یک ماه مراقب رسول‌خدا(ص) بودم و دیدم او در دو رکعت نافلهٔ صبح «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**» و «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**» را قرائت می‌کرد. همچنین [به همین معنی روایتی] از ابن مسعود در صحیح ترمذی و از ابوهریره در صحیح مسلم و ابوداوود و نسائی و ابن ماجه نیز آمده است. و حدیث دلالت دارد بر استحباب قرائت دو سورهٔ «کافِرون» و «اخلاص» در نافلهٔ صبح و در حدیثی آمده است کسی‌که در رکعت اوّل از دو رکعت نافلهٔ صبح سورهٔ کافرون و در رکعت دوّم سورهٔ اخلاص را بخواند، خداوند در بهشت برایش دو قصر بنا فرماید. و روایات بر جهر خواندن نافلهٔ صبح دلالت دارند.

نماز چاشت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیه السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) نماز چاشت (= ضُحیٰ) را نخواند مگر روز فتح مکّه که آن روز آن را دو رکعت بجای آورد و فرمود: در فتح مکّه از پروردگارم إذن گرفتم و خداوند دربارهٔ این نماز در ساعتی از روز به من رخصت عطا فرمود آنگاه آن را موقوف نمود و این نماز تا آسمان و زمین برپاست حرام است و برای احدی قبل از من و بعد از من حلال نیست.[1]

نماز شب

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: در زمان خلافت عمر، از وی سؤال شد که خواندن نماز شب و تلاوت قرآن در خانه، چه اثری دارد؟ وی گفت: ای ابا الحسن آیا تو هنگامی‌که من از رسول‌خدا(ص) پرسیدم، حاضر نبودی؟ گفتم: آری، گفت: پس آنچه را که پیامبر(ص) به من پاسخ داد بیان کن که تو بهتر از من به یاد داری، گفتم: رسول‌خدا(ص) فرمود: تَهَجُّد[2] و نماز شب، نوری است که خانه‌ات را با آن نورانی می‌کنی.

---

۱ ـ [امّا روایات اهل سنّت ازجمله] ترمذی و ابن ماجه مرفوعاً از ابوهریره نقل کرده‌اند که: «هرکس دو رکعت نماز ضحی را ازدست ندهد، حتّی اگر گناهانش به قدر کف دریا باشد، آمرزیده خواهد شد»!

۲ـ هجود به معنای خواب و تهجّد به معنای برخاستن پس از خواب است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت: دو رکعت در ثلث آخز شب، از دنیا و آنچه در آن است برتر است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت: کسی‌که بخشی از شب را هشت رکعت [= چهار دو رکعتی] بجای آرد، پروردگار هشت در بهشت را بر او می‌گشاید که از هرکدام بخواهد، داخل شود.

پنجاه رکعت نماز

ابوخالد واسطی می‌گوید: سرورم زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: پدرم علیّ بن الحسین(ع) در شبانه روز پنجاه رکعت نماز را ترک نمی‌کرد و بسا بود که در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند. گفتم: نماز پنجاه رکعت چگونه است؟ فرمود: هفده رکعت نمازهای واجب و هشت رکعت [نافلهٔ] قبل از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از آن و چهار رکعت [نافلهٔ] قبل از نماز عصر و چهار رکعت بعد از نماز مغرب و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر و دو رکعت قبل از نماز صبح.

و فرمود: [حضرت زین العابدین] علیّ بن الحسین(ع) به فرزندان خویش نیز چنین تعلیم می‌داد.

نماز وتر

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد

که آن‌حضرت فرمود: نماز وتر[1] مستحب است ولی مانند نماز واجب حتمی نیست.

زید بن علی از اجدادش ـ علیهم السّلام ـ از علی ـ علیه السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ نماز وتر را سه رکعت می‌خواند و جز در آخر رکعت سوّم سلام نمی‌گفت و در رکعت اوّل [پس از سورهٔ حمد] سورهٔ «**سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى**» و در رکعت دوّم [پس از حمد] «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**» و در رکعت سوّم [پس از حمد] سورهٔ «**قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ**» و سورهٔ «فلق» و «ناس» را [با هم] قرائت می‌کرد[2] و فرمود: ما هرگاه بیم فرا رسیدن صبح را داشتیم، سرعت می‌کردیم و [پس از قرائت حمد به جای سه سوره در رکعت سوّم] به سورهٔ «اخلاص» اکتفا می‌نمودیم.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: در تمام ساعات شب رسول‌خدا(ص) نماز وتر را بجای آورده است امّا [غالباً] وتر او به سحر منتهی و ختم شده

۱ـ «وتر» به کسر و فتح (واو) خوانده شده و به معنای «فرد» است.

در کتاب «المهاج الجلی» آمده است که امام مهدی محمّد بن مطهّر می‌گوید که ما به نقل از حضرت زید از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌ایم که پیامبر(ص) فرمود: کسی‌که گناهی مرتکب شده که یادآوری‌اش او را آشفته می‌سازد، پس در دل شب برخیزد و نماز شب را که خداوند مقرّر فرموده بجای آورد. سپس پیشانی بر زمین بگذارد و بگوید: «**رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِر لِی ذُنُوبِی إِنَّهُ لایَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاّ أَنْتَ** = پروردگارا همانا من بر خویشتن ستم کرده‌ام. گناهانم را بیامرز که به راستی جز تو کسی گناهان را نیامرزد» خداوند گناهانش را بیامرزد. جز آنکه ظلمی بین او و بنده‌ای مؤمن واقع شده باشد که آمرزش آن به رضایت مظلوم بستگی دارد.

۲ـ جز ترمذی، صحاح خمسه این روایت را از اُبَیّ بن کعب آورده‌اند و نیز جز ابوداوود صحاح خمسه این روایا را از ابن عبّاس نقل کرده‌اند.

است [و به هرحال آن‌حضرت نماز وتر خود را قبل از طلوع سحر می‌خوانده است].

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که: مردی آمد و گفت: ابوموسی اشعری[1] گمان می‌کند که پس از فجر نمی‌توان وتر خواند! حضرت فرمود: او اغراق بسیار کرده و در فتوی افراط نموده است. وتر ما بین دو اذان است.

ابوخالد می‌گوید من از زید بن علی(ع) پرسیدم مقصود از «ما بین دو اذان» چیست؟ فرمود: یعنی ما بین نماز عشاء و نماز صبح تا گفتن اقامه، و فرمود: وتر حتمی نیست ولی سزاوار نیست که بنده آن را عمداً ترک کند. و کسی‌که ببیند از نماز وتر و دو رکعت نافلهٔ صبح و خود نماز صبح، می‌تواند پیش از طلوع خورشید فارغ شود، بایسته است همه را بجای آورد و با نماز وتر آغاز کند.

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که هنگام نماز وتر خواب می‌ماند و یا فراموش می‌کند، پرسیدم، فرمود: در روز آن را بجای آورد. زید بن علی(ع) فرمود: بسا خود من به هنگام چاشت نماز وتر می‌خوانم.

۱ـ در کتاب تهذیب «نووی» مذکور است که: ابوموسی در سال ۵۰ یا ۵۱ در مکّه و به قولی در کوفه درگذشت. هیثم و واقدی مرگ او را در سال ۴۲ می‌دانند. بخاری می‌گوید: ابونعیم مرگ ابوموسی را سال ۴۴ هجری می‌داند. ابوبکر بن ابی شیبه نیز همین‌گونه گفته است و اضافه می‌کند که مدّت عمرش ۶۳ سال بوده است.

از وی ۳۶۰ حدیث نقل شده که بخاری و مسلم در نقل پنجاه حدیث از او با هم اشتراک دارند. بجز احادیث مشترک، بخاری منفرداً چهار حدیث دیگر از او ذکر کرده و مسلم نیز در کتاب خود به تنهایی ۱۵ حدیث از او روایت کرده است.

دعا خواندن در نماز وتر

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ گفت که علی ـ علیه السّلام ـ در مدینه قنوت نماز وتر را بعد از رکوع می‌خواند سپس در کوفه درحالی‌که با معاویه می‌جنگید قبل از رکوع قنوت می‌خواند، و در قنوتش معاویه و پیروانش را نفرین می‌کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در نماز وتر قبل از رکوع قنوت می‌خواند و می‌گفت: «اللّهُمَّ إلیکَ رفعت الأبصار و بسطت الأیدی و أفضت القلوب و دعیت بالألسن و تحوکم إلیکَ الأعمال اللّهمّ افتح بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الفاتحین. نشکو إلیکَ غیبة نبیّنا (ص) و کثرة عدوّنا و قلّة عددنا و تظاهر الفتن و شدّة الزّمن اللّهمّ فأغثنا بفتح تعجّله و نصر تعزّ به ولیّک و لسان الحق إله الحقّ آمین ربّ العالمین = بار الها، چشم‌ها به سویت نگران‌اند و دست‌ها به سوی تو گشاده و دل‌ها به تو توجّه دارند و زبان‌ها تو را می‌خوانند، پروردگارا میان ما و قوممان تو به حق داوری فرما که تو بهترین داورانی.

[پروردگارا] از فقدان پیامبرمان و از بسیاری دشمنانمان و کمی تعدادمان و پیاپی شدن فتنه‌ها و سختی روزگار به تو شکایت می‌آوریم، خداوندا با گشایشی هرچه زودتر و با یاوری و نصرتی‌که بدان دوست خود را عزّت می‌بخشی و با سخن حق به فریادمان برس ای معبود حق، آمین یا ربّ العالمین.

چگونگی نماز شب

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من فرمود: که نماز شب دو رکعت دو رکعت است[1] و نماز نافلۀ روز اگر بخواهی چهار رکعت پیوسته و اگر بخواهی دو نماز دو رکعتی است.

کسی که به وقت نماز خواب می‌ماند یا فراموش می کند

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که حضرت علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: در سفری[2] با رسول‌خدا(ص) بودیم. چون در جایی فرود آمدیم، پیامبر(ص) فرمود: چه کسی امشب ما را پاسداری و حراست می‌کند؟ بِلال[3] گفت: من یا رسول الله. بلال گاه ایستاده و گاه نشسته، شب زنده‌داری کرد تا اینکه پیش از سپیده‌دم خواب بر چشمانش چیره شد و خوابش برد و [پیامبر(ص) را بیدار

۱ـ یعنی پس از هر دو رکعت تشهّد و سلام گفته [و نماز تمام] می‌شود و به صورت چهار رکعت پیوسته خوانده نمی‌شود

۲ـ به روایت مسلم، این سفر، بازگشت پیامبر(ص) از غزوۀ خیبر بوده است.

۳ـ در کتاب جامع الأصول آمده است که: کنیۀ «بلال بن حَمامه» ابو عبدالله یا ابو عبدالرّحمان یا ابو عمر بوده وی فرزند «رَباح» و از کسانی‌است که توسّط ابوبکر آزاد شد و مادرش «حمامه» است. وی از قدمای مسلمین است و نخستین کسی است که اسلام خود را در مکّه ظاهر ساخت و در جنگ بدر و دیگر مشاهد حاضر بود. در اواخر عمر در شام ساکن شد و از او فرزند باقی نماند. ابوبکر و عمر و عبدالله بن عمر و گروهی از صحابه و تابعین از او روایت می‌کنند. در سال شانزدهم یا هجدهم هجری در چهل و سه سالگی یا شصت سالگی در دمشق یا حلب درگذشت. در (باب الصّغیر) یا (باب الأربعین) به خاک سپرده شد. وی از کسانی است که مردم مکّه او را به سبب ایمان آوردنش[به پیامبر]، شکنجه کردند و از کسانی‌که او را به دست خود شکنجه می‌کردند «أُمیّة بن خلف الجمحی» است که به تقدیر إلهی در غزوۀ بدر به دست بلال کشته شد.

نکرد] و آن‌حضرت با گرمی تابش آفتاب بیدار شد و امر کرد مردم وضو بگیرند و به بلال دستور داد، اذان بگوید آنگاه دو رکعت نافله بجای آورد، سپس امر کرد بلال اقامه بگوید و آنگاه نماز صبح را به جماعت خواند.[۱]

ابوخالد واسطی می‌گوید: از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی که نماز ظهر را فراموش کند آنگاه به هنگام عصر به یاد آورَد، سؤال کردم فرمود: اگر اوّل وقت عصر باشد ابتدا نماز ظهر را بخواند و بعد نماز عصر را. و اگر در آخر وقت باشد ابتدا نماز عصر را بخواند. و فرمود: نماز بر کسی‌که نماز واجب دیگری بر عهدهٔ اوست کافی نیست مگر در آخر وقت. [و الاّ باید نخست نماز قبلی را بجای آورَد].

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود اگر او آگاه نشد تا اینکه نماز عصر را بجای آورد آنگاه به یاد آورد که [نماز ظهر را نخوانده] نماز ظهر را بخواند[۲] و نماز عصر را اعاده نکند.

آنچه نماز را قطع می‌کند و مکان و جامهٔ نماز

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت

۱ـ «صارم الدّین» گوید: ظاهر حدیث آن است که پیامبر(ص) این نماز را به صورت ادا گزارده است نه قضا. زیرا به اصحاب فرمان نداده که نیّت قضا کنند و بنا به قاعدهٔ اصولی روا نیست که شارع، توضیح و بیان مطلب واجبی را به هنگامی‌که به اجرای آن نیاز هست، به تأخیر افکند. پیامبر(ص) در آن‌هنگام این آیه را تلاوت فرمود: «**أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** = نماز را برای یاد من بپادار» (طه/۱۴).

۲ـ زیانی ندارد نماز ظهر بعد از نماز عصر گزارده شود. زیرا به یاد داشتن نماز، خود از اسباب ادای نماز است و در این‌صورت این نماز مانند نماز آیات یا نماز میّت خواهد بود که می‌توان آنها را حتّی بعد از نماز عصر یا نماز صبح به جای آورد.

کرد که رسول‌خدا (ص) عصا یا چیزی شبیه به آن[1] داشت که بر آن تکیه می‌فرمود و هنگامی‌که نماز می‌خواند آن را روبروی خود به زمین فرو می‌برد. روزی نماز می‌گزاشت که از مقابلش نخست سگی و سپس درازگوشی و پس از آن زنی عبور کردند، آن‌حضرت چون از نماز فارغ شد فرمود: آنچه را شما دیدید من نیز دیدم. نماز مسلمان را [اینگونه امور] قطع نمی‌کند امّا تا می‌توانید [از اینکه در مقابل نمازگزار عبور و مرور کنند] منع کنید.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی (ع) برایم گفت که چوپانی از پیامبر (ص) پرسید: آیا در محل و جایگاه شتر[2] نماز بخوانم؟ فرمود: نه،[3] پرسید پس در جایگاه گوسفند نماز بخوانم؟ فرمود: آری.

۱ـ در متن عربی واژهٔ «عنزه» آمده که به معنای چوبدست و هم به معنای سلاحی کوچکتر از نیزه است ـ مترجم.

۲ـ در متن عربی «أعطان الإبل» آمده که به معنای خوابگاه و آسایشگاه شتران در اطراف آبشخور می‌باشد ـ مترجم. دلیل نهی پیامبر(ص) از نماز در این محل نه به سبب نجاست و آلودگی آن است زیرا که در جایگاه گوسفندان نیز آلودگی‌ها هست بلکه از آن‌روست که شتران گروه گروه در آبشخور ازدحام می‌کنند و به هم تنه می‌زنند و چون سیراب شدند ناگاه سر بلند می‌کنند و بازمی‌گردند و انسان ایمن نیست که ناگهان بلند نشده و پراکنده نگردند و در نتیجه نمازگزار آزار و صدمه نبیند.

۳ـ زیرا عرب‌ها [برای اینکه دیده نشوند] میان شتران بول می‌کردند و چه بسا رسول‌خدا (ص) بیم داشت که برخی از شتران حمله کنند و گردن نمازگزار به هنگام سجده پایکوب شتران شود. امام مهدی محمّد بن المطهّر در کتاب خود موسوم به «المنهاج الجلی» سخنی دارد که عیناً نقل می‌شود: «می‌گویم رسول‌خدا(ص) آن چوپان را به سه سبب از نماز گزاردن در آبشخور شتران نهی فرمود یکی آنکه شتربانان چون خواهند قضای حاجت کنند در میان شتران پنهان می‌شوند، بنابراین ممکن است که آبشخورشان بدین‌سبب نجس باشد. دیگر آنکه آنجا از چرک و خونابه‌ای که از دمل پشت شتران می‌ریزد عاری نیست و آبشخورشان را نجس می‌سازد و یا رسول‌خدا(ص) بیم داشته که چون غالباً شتران به یکدیگر حمله کرده و تنه می‌زنند، فکر نمازگزار به این‌موضوع مشغول شود و از توجّه به نماز و خشوع در آن بازماند، حال آنکه نمازگزار به خشوع در نماز امر شده است . . .

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: نماز بر فرش و بر پوست اشکالی ندارد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: کمترین چیزی‌که مرد با آن نماز می‌خواند، جامهٔ اوست و کمترین چیزی‌که زن با آن نماز می‌خواند پیراهن و روسری اوست.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: کنیز [می‌تواند] بدون روسری نیز نماز بخواند.

نماز بیمار و بیهوش و برهنه

زید از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که کسی نزد رسول‌خدا(ص) آمد و به اطّلاع آن‌حضرت رساند که عبد الله بن رواحه[1] ـ رضی الله عنه ـ سنگین است. رسول‌خدا(ص) در حالی‌که او هنوز بیهوش بود بر بالینش آمد، حضرت زید گفت: چون عبدالله بن رواحه به هوش آمد عرض کرد: یا رسول الله سه روز است که بیهوش شده‌ام، با نماز چه کنم؟ فرمود: نماز امروز را که به هوش آمده‌ای بخوان، برایت کافی است.

حضرت زید ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ شخص بیهوش فرمود: اگر کمتر از سه روز بیهوش شده باشد باید قضای جمیع نمازهایش را بجای

۱ـ محمّد بن عبد الله بن رواحه بن ثعلبة بن امریء القیس الأنصاریّ الخزرجیّ البدری، یکی از شعرای پیامبر(ص) و از نقیبان دوازده‌گانه است که همگی از انصار بودند. وی در عقبه و در غزوات بدر و اُحُد و خندق و تمامی مشاهد ـ جز فتح و پس از آن ـ حضور داشت. روز مؤته وی امیر لشکر بود که شهید شد. ابن عبّاس و ابوهریره و انس از او روایت کرده‌اند.

آورد و اگر سه روز یا بیشتر بیهوش شد، نمازهای روزی را که به هوش آمده بخواند، اگر قبل از مغرب به هوش آمد، نمازهای ظهر و عصر را بخواند و اگر قبل از سپیده دم به هوش آمد، نمازهای مغرب و عشاء را بخواند و این تفسیر سخن رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به عبدالله بن رواحه ـ رضی الله عنه ـ است که فرمود: «نماز امروزت را اعاده کن».[1]

۱ـ در کتاب «الجامع الکافی» آمده است که: مردم دربارۀ نماز کسی‌که بیهوش شود چهار نظر دارند: نخست قول محمّد بن منصور است که اگر مریض یک یا چند روز بیهوش گردد به طوری‌که واجبات را درنیابد و سپس به هوش آید، نماز یک شبانه روز (= پنج نماز) را قضا کند و برای او بیش از این لازم نیست و این حکم از پیامبر(ص) به ما رسیده است.

همانند این رأی را محمّد بن منصور از احمد بن عیسی (ع) [صاحب أمالی] نیز نقل کرده است.

قول دوّم آن است که شخص بیهوش پس از به هوش آمدن، تمام نمازهای ازدست رفته را قضا کند.

حسین مؤلّف «الجامع الکافی» می‌گوید: نزد من این‌قول، محبوب‌ترین اقوال و از همه جامع‌تر است امّا آن را واجب نمی‌دانم و شبیه این قول از مجاهد و عطا نیز نقل شده است.

قول سوّم آن است که شخص بیهوش باید فقط نماز سه شبانه روز را قضا کند.

قول چهارم را محمّد از ابوالطّاهر احمد بن عیسی بن عبدالله بن محمّد بن عمر بن علی (ع) روایت کرده که احمد بن عیسی نیز این قول را از بنی‌هاشم گزارش نموده که: شخص بیهوش همان نمازی را که به هنگام از هوش رفتن بر او واجب بوده باید بجای آورَد و نیز نمازی را که به وقت به هوش آمدن نخوانده، باید بخواند.

آنچه در سطور فوق گذشت برخی عیناً ذکر شد و برخی نقل به معنی شده است.

من نیز می‌گویم قول سوّم قول امام ما زید بن علی (ع) است امّا نه کاملاً بل چنانکه ذکر شد به نظر آن‌حضرت اگر کسی سه روز یا کمتر، بیهوش شد باید قضای تمام نمازهایش [در زمان بیهوشی] را بجای آورَد و اگر سه روز یا بیشتر بیهوش بود، کافی است که نماز هنگامی‌که بیهوش شده بود بخواند. بنابراین اگر پیش از غروب آفتاب به هوش آمد و برای وضو و خواندن دو نماز [ظهر و عصر] یا پنج رکعت [منظور چهار رکعت نماز ظهر و رکعت اوّل نماز عصر است (اگر اوّلین رکعت نماز داخل در وقت باشد، نماز، قضا محسوب نمی‌شود)] برای غیر مسافر و سه رکعت [منظور دو

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ بر مردی از انصار که آماس کرده و ورم داشت، وارد شد. بیمار گفت: یا رسول الله چگونه نماز بخوانم؟ پیامبر(ص) فرمود: اگر می‌توانید او را بنشانید وگرنه او را به سوی قبله بگردانید و او را امر کنید که به اشاره نماز گزارد و سجود را پایین‌تر از رکوع قرار دهد و اگر نمی‌تواند قرائت کند، شما برایش قرائت کنید و به او بشنوانید.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: مریض ایستاده نماز بخواند و اگر نمی‌تواند بنشیند و رکوع کند و بر زمین سجده نماید و اگر نمی‌تواند با اشاره نماز بخواند. و فرمود: بر چوب و بادبزن و متّکا سجده نکند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: شخص ایستاده به بیماری که نشسته

رکعت نماز ظهر و رکعت اوّل نماز عصر است] برای مسافر وقت باقی بود، هر دو نماز را بجای آورد وگرنه فقط نماز عصر را بخواند. و اگر قبل از سپیده‌دم به هوش آمد و برای وضو و دو نماز [مغرب و عشاء] یا چهار رکعت [منظور سه رکعت نماز مغرب و رکعت اوّل از نماز عشاء است] برای غیر مسافر و مسافر فرصت باقی بود، قضای نماز مغرب و عشاء را بجای آورد و الاّ تنها نماز مغرب را بخواند. و اگر پیش از طلوع خورشید به هوش آمد و برای وضو نماز صبح یا یک رکعت نماز [منظور رکعت اوّل نماز صبح است] برای مقیم یا مسافر فرصت داشت نماز صبح را بجای آورد و اگر نداشت، بر او نمازی نیست.

حضرت زید (ع) خبری را که حضرت علی (ع) از پیامبر(ص) نقل فرموده، تفسیر کرده است و آن حدیث مربوط به ماجرای عبدالله بن رواحه است که پیامبر به او فرمود: «نماز همان روزی را که در آن روز به هوش آمدی بجای آر» و این دلیل است بر آنکه اگر سه روز بیهوش شده باید تمام نمازها را قضا کند.

و نیز آنچه در «الجامع الکافی» آمده [از این قرار است که] محمّد ـ رحمه الله تعالی ـ می‌گوید: از سفیان بن وکیع شنیدم که عمّار یاسر ـ رضی الله عنه ـ هنگامی که عثمان به زدنش فرمان داد، سه روز بیهوش شد و چون به هوش آمد، قضای نماز سه روز را بجای آورد و گفت من قانع شده‌ام که خداوند از حق شرم ندارد. سفیان گفت: سنّت بر این جاری شد که فرمود بیهوش فقط نماز سه روز را قضا کند.

نماز می‌خواند، اقتداء نکند.

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش (ع) روایت کرد که علی (ع) دربارهٔ برهنه[1] فرمود: اگر شخص عریان در جایی است که کسی او را می‌بیند، بنشیند و با اشاره نماز بخواند. و اگر در جایی است که کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ بر بیماری وارد شد تا او را عیادت فرماید و دید که وی چوبی دارد که بر آن سجده می‌کند. پیامبر(ص) چوب را از او گرفت و فرمود: دیگر چنین مکن ولی اشاره کن و سجودت پایی‌تر از رکوعت باشد.

نماز جمعه[2]

زید بن علی از پدرش از جدّش برایم نقل کرد که علی(ع) نماز جمعه

۱ـ در حدیث آمده است که: «از اینکه عریان راه بروم نهی شده‌ام»، آری اگر مردی با لباسی‌که دارای رنگ تندی است نماز گزارد، نمازش به اجماع صحیح است. شیخ ابوجعفر در شرح این موضوع گفته است: «اگر رنگ لباس زرد یا قرمز باشد، در این‌صورت ادّعای اجماع، صحیح نیست». آنچه آوردیم نقل به معنی شده است.

۲ ـ در امالی ابی‌طالب به اسنادش از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت: روز جمعه پیامبر(ص) برایمان خطبه خواند، سپس سخنی بیان فرمود که بخشی از آن چنین است: بدانید که خداوند در این مقام و در این روز و در این ماه و در این سال نماز جمعه را بر شما، تا روز رستاخیز واجب فرموده است پس هرکس آن را در حیاتم یا پس از من ترک کند، خواه امام دادگر یا ستمگری داشته باشد و این‌کار به دلیل سبک شمردن این نماز یا انکار آن باشد، خداوند پراکندگی او را گرد نیاورد و در کارش برکت ننهد. آگاه باشید که نماز چنین کسی قبول نیست و زکاتش و حجّش و هیچ کار نیکش پذیرفته نیست تا آنکه توبه کند که هرکه توبه آورد خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

آگاه باشید که هیچ زنی در نماز بر مرد امامت نکند و هیچ بادیه‌نشینی بر گنه‌پیشه‌ای امامت نکند و هیچ گنه‌پیشه‌ای بر مردم امامت نکند مگر اینکه سلطانی‌که از شمشیر و تازیانه‌اش بیم می‌رود، او را مجبور سازد.

می‌خواند در حالی‌که مردم دو گروه بودند، عدّه‌ای می‌گفتند وقت زوال شمس شده و تعدادی می‌گفتند وقت زوال نرسیده است.[۱] حال آنکه آن‌حضرت به وقت زوال آگاه‌تر بود.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی (ع) از پیامبر(ص) برایم روایت نمود که آن‌حضرت قبل از دو رکعت نماز جمعه دو خطبه می‌خواند که بین آندو مدّت کمی می‌نشست.

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) در نماز صبح روز جمعه سورهٔ سجده را قرائت می‌کرد سپس سجده نموده و هنگام سجده کردن و برداشتن سر از سجده، تکبیر می‌گفت و در رکعت دوّم سورهٔ انسان (= دهر) را قرائت می‌کرد.

زید بن علی (ع) فرمود: اذان روز جمعه وقتی است که امام بر منبر[۲] بالا رود و چون فرود آید مؤذّن اقامه گوید.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که

۱ـ درصحیح بخاری در ادامهٔ این حدیث آمده است: [پس از خاتمهٔ نماز] بازمی‌گشتیم در حالی‌که دیوارها هنوز سایه‌ای که از آن برخوردار شویم، نداشت. در روایت صحیح مسلم نیز آمده است «سایه‌ای که از آن بهره‌مند شویم نمی‌یافتیم».

اینها همه دلالت بر شدّت تعجیل در اقامهٔ نماز جمعه [بلافاصله پس از زوال شمس] دارد و منظور از سایه در حدیث، سایه‌ای است [که انسان بتواند خود را از تابش خورشید حفظ کند] نه نفی مطلق سایه.

با این حدیث، برخی از جمله امام احمد بن حنبل به جواز اقامهٔ جمعه قبل از زوال شمس استدلال کرده‌اند!!

۲ـ مسعودی ذکر کرده که معاویة بن أبی‌سفیان در سال پنجاه هجری دستور داد منبر رسول‌خدا (ص) به شام منتقل شود. چون به این‌کار اقدام کردند خورشید گرفت و ستارگان در روز نمایان شدند. معاویه نگران شد و این‌کار را بزرگ یافت و منبر را به جای خود بازگرداند و به آن شش پلّه نیز افزود.

حضرت علی ـ علیه السّلام ـ پس از نماز جمعه دو رکعت و سپس چهار رکعت نافله بجا می‌آورد، آنگاه بازمی‌کشت و خواب قیلوله می‌کرد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: امام روز جمعه قرائت را به جهر می‌خواند و قنوت نمی‌گوید.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: نماز جمعه جز بر اهالی شهرها واجب نیست و کسی‌که خارج از شهر است بر او حضور در نماز جمعه واجب نیست امّا اگر ندا و اذان را می‌شنود بر او حضور واجب است و الاّ واجب نیست.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: نماز جمعه بر غلام و بنده و بر مریض و بر زن و مسافر واجب نیست.

نماز عید فطر و عید قربان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت با مردم در عید فطر و عید قربان دو رکعت نماز می‌خواند و نماز را با تکبیر آغاز می‌کرد سپس [حمد و سوره] قرائت می‌نمود و پس از آن پنج تکبیر می‌گفت، آنگاه تکبیر دیگر گفته و رکوع می‌کرد، در رکعت دوّم می‌ایستاد و [حمد و سوره] قرائت می‌کرد آنگاه چهار تکبیر می‌گفت و پس از آن تکبیر دیگری گفته و به رکوع می‌رفت. بدین‌ترتیب تکبیرات نماز، دوازده تکبیر می‌شد. و حمد و سوره را به جهر و با صدای رسا قرائت می‌کرد، و قبل و بعد از این نماز، نماز دیگری نمی‌خواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت در عید فطر و قربان پس از نماز دو خطبه می‌خواند.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که روزی دو عید (= عید قربان یا عید فطر با روز جمعه) مصادف گردید. آن‌حضرت در صحرا با مردم نماز عید را بجای آورد و پس از خطبه‌های نماز فرمود: ما بعد از زوال ظهر [برای ادای نماز جمعه] جمع می‌شویم، هرکه دوست دارد، حاضر شود و این فضل خداوند است که به هرکس خواهد عطا فرماید و هرکه این نماز را ترک کند بر او حرجی نیست.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: هرگاه در نماز عید [فطر یا قربان یا نماز] جمعه به امام نرسیدی، چهار رکعت نماز [به نیّت نماز عید و در مورد نماز جمعه به نیّت نماز ظهر] بخوان.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که در روز جمعه به هنگام رکوع رکعت اوّل و در نماز عید قبل از رکوع رکعت دوّم، امام را دریابد، فرمود: او دو رکعت می‌خواند و اگر پس از سربرداشتن امام از رکوع رسید، چهار رکعت می‌خواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که گروهی از مردم کوفه نزد حضرت علی(ع) از ضعف و ناتوانی خویش شکوه کردند، آن‌حضرت مردی را مأمور کرد نماز عید را در مسجد با ایشان بخواند و خود با مردم در صحرا نماز عید را بجای آورد و فرمود: اگر سنّت نبود من نیز [نماز عید] را در مسجد می‌خواندم.

تکبیر در ایّام تشریق

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نماز جمعه و تشریق واجب نیست مگر در شهری جامع و بزرگ. [منظور از «تشریق» در اینجا نماز عید است][۱]

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که پیامبر(ص) فرمود: ای علی، پس از نماز صبح روز عرفه تکبیر بگو تا نماز عصر روز آخر ایّام تشریق.[۲]

۱ـ این خبر را ابن ابی‌الحدید نیز در شرح خود بر نهج البلاغه، ذکر کرده. ابو عبیده گفته است: «تشریق» در اینجا به معنای نماز عید است. و بدین‌سبب «تشریق» گفته شده که زمان نماز عید موقع روشنی هواست. زیرا وقت آن هنگام تابش و نورافشانی خورشید است. در حدیثی مرفوع آمده است کسی‌که پیش از «تشریق» قربانی کند، باید یکبار دیگر قربانی نماید و منظور از «پیش از تشریق» قبل از نماز عید است.

ابوحنیفه می‌گفت: منظور از «تشریق» در اینجا تکبیرات پس از نماز است و می‌گفت تکبیر در این ایّام (= ایّام حج) بر غیر ساکنین شهرها و بر مسافران واجب نیست و فقط بر اهالی شهرها واجب است.

ابوعبیده می‌گوید: اینکه به تکبیر «تشریق» گفته شده باشد سخنی است که احدی از آن با خبر نیست. ما و هیچ‌یک از اصحاب ما آن را نپذیرفته‌اند، نه ابویوسف و نه محمّد شیبانی و همگی معتقدند که تکبیر بر همهٔ مسلمین واجب است چه در سفر چه در حضر و چه در شهرها یا غیرآن.

۲ـ این تکبیرات پس از بیست و سه نماز گفته می‌شود. در أمالی احمد بن عیسی (ع) آمده که امام هادی در کتاب «المنتخب» نیز همانند این سخن را تصریح کرده است. سیّد ابوطالب در کتاب «الغیث المدرار» گفته است: سخن امام یحیی اقتضا می‌کند که این تکبیرات را پس از نماز عید نگویند، زیرا وی می‌فرماید: «در پی بیست و سه نماز باید تکبیر گفت» [بنابراین به نماز عید نمی‌رسد] و این رأی موافق با قول زید بن علی و ابوحنیفه و ابویوسف و محمّد بن حسن شیبانی است و اگر این تکبیرات در نماز عید هم سنّت باشد در این‌صورت در پی بیش از بیست و سه نماز تکبیر گفته شده است.

امّا نماز جمعه چون فوت شود چهار رکعت [به نیّت نماز ظهر] خوانده می‌شود و اگر نماز عید به جماعت ازدست برود، آن نیز چهار رکعت [به نیّت نماز عید] ادا می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: تکبیر ایّام تشریق چنین است: «**اللّهُ اکبَر اللّهُ اکبر لاإله إلّا الله و اللّهُ أکبر اللّهُ أکبَرُ و لِلّهِ الحمد**».[۱]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: تکبیر [در ایّام تشریق] بعد از هر نماز واجب و پس از نماز جمعه، بر مردان و زنان و بر مقیم و مسافر و بر کسی‌که به جماعت یا فُرادیٰ نماز بخواند واجب است. امّا پس از نماز عیدین و نمازهای نافله تکبیر نگوید.

نماز در سفر

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که حضرت علی (ع) فرمود: چون سفر کردی، همهٔ نمازها را دو رکعت دو رکعت بخوان مگر نماز مغرب را که سه رکعت است.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که علی (ع) فرمود: هرگاه به شهری وارد شدی و قصد ده روز اقامت نمودی، نماز را کامل بخوان.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: نماز را قصر مکن مگر در سفر سه روزه و اگر از خانه‌ات خارج شدی و می‌خواهی سه روز یا بیشتر سفر کنی، هنگامی‌که از خانه‌های أهل خود و شهر و دیارت گذشتی،

۱ـ به دلیل مطلق بودن کلام امام (ع) یکبار گفتن این تکبیرات واجب است. (به نقل از کتاب «المنهاج الجلی») و اگر کسی این تکبیرات را ترک کند، قضای آن واجب نیست. و از رسول‌خدا(ص) بنا بر قول صحیح روایت شده که آن‌حضرت در «مِنیٰ» نماز عید را بجا نیاورد و نیز روایت شده آن‌حضرت در حجّة‌الوداع نماز جمعه نگزارد.

نماز را قصر کن.[۱]

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا(ص) در مکّه تا بازگشت به مدینه دو رکعت دو رکعت نماز خواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که پیامبر(ص) نمازهای مستحب را بر شتر خود می‌خواند و به هرسو که شتر می‌رفت آن‌حضرت اشاره می‌نمود و سجود را پایین‌تر

۱ـ این عین فرمایش امامان ابوالحسین زید بن علی ـ علیه السّلام ـ است و محمّد بن عبدالله نفس زکیّه و النّاصر للحق حسن بن علی و دو سرور برادر المؤیّد بالله، و ابوطالب و سیّد ابوعبدالله الدّاعی و حسن بن یحیی بن حسن بن زید بن علی و محمّد بن منصور مرادی نیز همین را گفته‌اند.

امّا بدان که بین علمای اسلام در مقدار مسافتی‌که نماز، قصر می‌شود، اختلافی درازدامن واقع شده، در کتاب «فتح القدیر» آمده که بنا به نقل ابن منذر و دیگران، دربارهٔ نماز مسافر حدود بیست قول ذکر کرده‌اند. کمترین مدّتی‌که گفته شده سیر یک روز و یک شب است و بیشترین مدّت آن تا زمانی‌است که مسافر از شهر خویش غایب باشد. گفته می‌شود کمترین مسافتی که گفته شده، رفتن یک میل است، چنانکه ابن شیبه به سند صحیح از فرزند عمر روایت کرده و مذهب ابن حزم ظاهری نیز همین است و او به مطلق بودن سفر در آیهٔ قرآن، استدلال کرده است. و چنانکه «نووی» گفته شافعی و مالک و اصحاب آندو و لیث و اوزاعی و فقهای اهل سنّت و دیگران بر این عقیده‌اند که قصر نماز، جایز نیست مگر در مسیر دو مرحله‌ای که عبارت است از چهل و هشت میل هاشمی.

ابوحنیفه و اهل کوفه گفته‌اند: نماز در کمتر از سه مرحله قصر نمی‌شود. این قول از عثمان و ابن مسعود و حذیفه روایت شده است. در کتاب «البحر الزّخّار» اثر امام مهدی، از ابوحنیفه نقل شده که مسافت قصر نماز بیست و چهار فرسنگ است و نیز در همین کتاب از زید بن علی و محمّد بن عبدالله نفس زکیّه و داعی إلی الله و المؤیّد بالله و ابوطالب ثوری و کرخی نقل شده که مسافت قصر نماز سه روز راه‌پیمایی با شتر یا پیاده است.

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و احمد بن عیسی بن زید بن علی و قاسم و هادی بر این عقیده‌اند که مسافت قصر نماز باید یک برید یا بیشتر باشد که معادل نصف روز یا دوازده میل راه است.

از رکوع خود انجام می‌داد. امّا نماز واجب و نماز وتر را نمی‌خواند مگر وقتی که فرود آید.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: هرگاه مقیم در نماز به مسافر اقتدا کند، باید پس از اینکه مسافر سلام داد، برخیزد و نماز خود را ادامه داده و تمام کند. امّا اگر مسافر در نماز به مقیم اقتدا کند باید نماز خود را [همچون امام] کامل بخواند.

نماز در کشتی

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که حضرت علی(ع) فرمود: هرگاه در کشتی بودی و کشتی در حرکت بود[1] نشسته نماز بخوان و اگر کشتی متوقّف بود، ایستاده نماز بگزار.

سجود در قرآن

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که حضرت علی (ع) فرمود: سجده‌های واجب قرآن، در چهار سوره است: سورهٔ سجده [آیهٔ پانزده] و سورهٔ فُصِّلَت [آیهٔ بیست وهفت] و سورهٔ نجم [آخرین آیه] و سورهٔ عَلَق [آخرین آیه].

حضرت زید ـ علیه السّلام ـ فرمود: سایر سجده‌هایی‌که در قرآن

۱ـ واجب است که نمازگزار در کشتی، حتّی المقدور در جستجوی قبله برآید و گردش و دوران کشتی او نیز به سوی قبله بگردد و اگر به سبب ناآرامی و تکان‌های کشتی روی کردن به قبله ممکن نشد به هر سوی که می‌تواند نماز بگزارد و در این حالت حکم او همچون کسی است که بر شتر سوار است و به علّتی ازجمله خوف یا امثال آن نزول از شتر برایش ممکن نیست، چنین کسی به هرسو که شتر رود، نماز می‌گزارَد.

است[1] اگر می‌خواهی سجده کن و اگر خواستی ترک کن.[2]

از زید ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که در یک مجلس، مکرّراً [آیات سجده] را می‌خواند، سؤال کردم، فرمود: یک سجده کافی است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: هرگاه سجده در آخر سوره [یعنی سورهٔ نجم یا سورهٔ عَلَق] باشد رکوع کن[3] و اگر در وسط سوره باشد ناگزیر باید سجده کنی.

۱ـ این نصّ کلام امام ابوالحسین زید بن علی (ع) است و برادرش حضرت ابوجعفر محمّد بن علیّ الباقر (ع) و نواده‌اش احمد بن عیسی بن زید، فقیه آل‌رسول(ص)، و حسین بن یحیی و محمّد بن منصور و امام یحیی بن حمزه و ابوحنیفه نیز چنین گفته‌اند. ایشان همگی قائل‌اند به وجوب سجده در چهار سورهٔ مذکور، در نمازهای واجب و مستحب.

ولی امام قاسم و هادی و ناصر و مؤیّد فرموده‌اند: تمام سجده‌های آیات قرآن مستحب است و در نماز نافله باید سجده کرد نه در نمازهای واجب.

۲ـ درکتاب «المنهاج الجلی» آمده است که: امام زید(ع) دربارهٔ ذکری‌که باید در سجود قرائت قرآن بگوید، سخنی نفرموده، امّا اصل مقبول امام زید چنان است که مانع می‌شود ساجد در سجدهٔ خویش اذکاری بگوید غیر از آنچه که در نماز می‌خواند. زیرا [در غیراین‌صورت، از نظر آن امام] شخص ساجد چونان کسی است که در سجدهٔ خویش سخنی به دلخواه بگوید نه آنکه عبادت کرده باشد. و امام زید(ع) تکلّم در نماز را چنانکه بیانش خواهد آمد منع کرده است.

۳ ـ زیرا مراد از سجود، به هنگام قرائت آیات سجده، اظهار خضوع و خشوع برای خداوند سبحان است و همچنانکه این مقصود با سجده، تحقّق می‌پذیرد، با رکوع نیز حاصل می‌شود، با توجّه به اینکه گاهی لفظ سجود بر رکوع نیز اطلاق می‌شود. چنانکه گفته شده مراد از سجود در این گفتار حق‌تعالی «**أُدْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا** = از دروازه ساجدانه وارد شوید» (بقره/۵۸ و نساء/۱۵۴ و اعراف/۱۶۱) رکوع است و این مانند آن است که کسی روز جمعه به قصد رفع جنابت غسل کند و در عین حال نیّت غسل جمعه نیز بنماید که یک غسل در هر دو مورد او را کفایت می‌کند [در این‌مورد نیز یک رکوع هم به نیّت رکوع نماز هم به نیّت اظهار خضوع پس از قرائت آیات سجده، کفایت می‌کند].

امّا وجه آن گفتار امام زید که فرمود: «اگر آیهٔ سجده در وسط سوره باشد، ناگزیر باید سجده کرد» قبلاً بیان شده که چنین سجده‌ای واجب است و پیش از این گفتیم که پیامبر(ص) در نماز صبح روز جمعه، چنین می‌کرد.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که از کافر ذمّی و یا از زن و یا از طفل، آیهٔ سجده را می‌شنود، پرسیدم، فرمود: سجده کند.

نماز کسوف و طلب باران

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ دربارهٔ بهترین کار به هنگام خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی پرسیدم، رسول‌خدا (ص) فرمود: نماز و قرائت قرآن.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که حضرت علی (ع) چون با مردم نماز کسوف (= خورشیدگرفتگی) می‌خواند، ابتدا تکبیر می‌گفت سپس سورهٔ حمد و سورهٔ دیگری از قرآن قرائت می‌کرد و چه در شب [یعنی در وقت ماه‌گرفتگی] و چه

بخاری و احمد بن حنبل و ترمذی از ابن عبّاس روایت کرده‌اند و ترمذی آن را صحیح شمرده که رسول‌خدا(ص) در حین قرائت سورهٔ صاد، سجده کرد و در صحیحین و جز آندو از ابن مسعود نقل شده که رسول‌خدا(ص) سورهٔ «نجم» را قرائت کرده و سجده نمود. و این حدیث دلالت دارد بر مشروعیّت سجده به هنگام تلاوت آیات سجده در نماز، زیرا ظاهراً سیاق برخی از روایات این است که پیامبر(ص) در نماز بوده است. جمهور علماء نیز بر همین عقیده‌اند و در این‌مورد بین نماز واجب و نافله فرقی ننهاده‌اند و [أئمّهٔ زیدیّه ازجمله] هادی و قاسم و ناصر و المؤیّد بالله قائل‌اند به اینکه در نماز واجب، سجدهٔ تلاوت نباید کرد و اگر کسی چنین کند نمازش باطل است. و استدلال کرده‌اند به روایتی‌که ابوداوود از فرزند عمر نقل کرده که گفت: رسول‌خدا(ص) بر ما سوره‌ای می‌خواند (و ابن نمیر، راوی این حدیث، افزوده است که «و در غیر نماز بود») و سجده می‌کرد و ما نیز با او سجده می‌کردیم.

ولی این استدلال مردود است زیرا روایتش در این‌مورد شایستهٔ احتجاج نیست از آن‌رو که گویندهٔ این روایت، ماجرایی را که واقع شده نقل کرده است و این امر با اینکه به اثبات رسیده پیامبر(ص) در نماز، سجدهٔ تلاوت بجای آورده است، منافات ندارد.

در روز [یعنی در موقع کسوف] قرائت را به جهر و صدای رسا می‌خواند سپس رکوع می‌نمود و طول رکوعش به قدری بود که قرائت کرده بود، آنگاه سر از رکوع برمی‌داشت و تکبیر می‌گفت [و حمد و سوره می‌خواند] و پنج بار این کار را می‌کرد، چون از رکوع پنجم سر برمی‌داشت می‌گفت «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» و در این قیام، قرائت نمی‌کرد بلکه تکبیر می‌گفت و به سجده رفته و دو سجده می‌نمود و سر برمی‌داشت و در رکعت دوّم مانند رکعت اوّل عمل می‌کرد و هرگاه که سر از رکوع برمی‌داشت تکبیر می‌گفت تا چهار بار و پس از رکوع پنجم می‌گفت «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه» و قرائت نمی‌کرد [بلکه به سجده می‌رفت].

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت هرگاه با مردم نماز استسقاء (= طلب باران) می‌خواند نمازش همچون نماز عیدین (= عید قربان و عید فطر) بود و امر می‌کرد مؤذّنین و حافظان قرآن و کودکان جلو بروند آنگاه با مردم بسان نماز عید، نماز می‌خواند و بعد خطبه خوانده و ردای خود را برمی‌گردانید و صد بار با صدای رسا استغفار می‌کرد.

نماز خوف

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در نماز خوف، امام اصحاب خود را به دو گروه تقسیم می‌کند. یک گروه مقابل دشمن می‌ایستند و اسلحهٔ خود را در دست می‌گیرند و امام با آنان که همراه او هستند، یک رکعت و

دوسجده نمازمی‌خواند وچون امام ازسجدهٔ دوّم سر برداشت این گروه در پی دستهٔ اوّل رفته و آنها که نماز نخوانده‌اند بیایند و با امام نماز بخوانند و امام مکث کند تا آنها بیایند و به جای گروه پیشین قرار گیرند امام با این دسته رکعت دیگر را با دو سجده بجای آورد و سلام گوید، اینان نیز برخیزند و رکعت دیگر را با دو سجده بجای آورده و سلام دهند و آنگاه رفته و به جای گروه دیگر قرار گیرند و آنان که مقابل دشمن بوده‌اند، رکعت دیگر را با دو سجده بجای آورند و سلام دهند.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ نماز خوف در مغرب فرمود: امام با گروه نخستین دو رکعت نماز می‌خواند و با دستهٔ دوّم یک رکعت، گروه اوّل یک رکعت باقیمانده را خود بجا می‌آورند و دستهٔ دوّم دو رکعت باقیمانده را خود می‌خوانند.

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ نماز خوف مقیم فرمود: امام با دستهٔ اوّل دو رکعت و با دستهٔ دوّم نیز دو رکعت نماز می‌خواند و هر گروه نیز دو رکعت باقیمانده را خودشان بجا می‌آورند.

فضیلت مسجد

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا (ص) امر فرمود که مساجد بسازند و آنها را پاک و پاکیزه نمایند و در کنار درهای آن وسائل و جای تطهیر قرار دهند. پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: هرکه مسجدی برای رضای خدا

بنا کند خداوند نیز برای او سرایی در بهشت بنا فرماید.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که چون حضرت علی ـ علیه السّلام ـ وارد مسجد می‌شد می‌گفت: بسمِ الله و بالله، السّلام علیک أَیُّهَا النَّبِیُّ و رحمة الله و برکاته، السَّلامُ علینا وَ علی عباد الله الصّالحین، السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: مردی که سیر خورده بود وارد مسجد شد، پیامبر(ص) فرمود: هرکه از این سبزی خورده [تا زمانی که دهانش بویناک است] به مسجد ما نزدیک نشود.

فضیلت صلوات بر پیامبر(ص) و خاندان پاکش

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت: رسول‌خدا(ص) فرمود: هرکه بر من درود و صلوات[۲] فرستد

۱ـ در حدیث دیگری از قول رسول‌خدا (ص) آمده که: «هرکس گرچه همچون جای تخم‌گذاری مرغ سنگخوار، مسجدی بنا کند خداوند نیز برایش خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند. «قَرافی» مالکی در کتابش موسوم به «القول المأنوس فی فتح مغلق القاموس» می‌گوید: از خصوصیّات مرغ سنگخوار آن است که جای تخم‌گذاری خود را رو به قبله می‌سازد و یا اینکه جای تخم‌گذاری خود را نه در کوه و امثال آن بلکه در زمین و به شکل محراب حفر می‌کند. و وجه مناسبت ذکرش در حدیث، همین است. و الله أعلم.

۲ـ المرشد بالله در أمالی خویش موسوم به «الخمیسیّات» به سند خویش از امیر المؤمنین ـ علیه السّلام ـ روایت کرده که فرمود: دعا از بالا رفتن به آسمان اجابت محروم است تا آنکه بر محمّد و خاندانش درود گفته شود. از این‌رو سزاوار است که حاجتمند قبل از اینکه حاجت خویش بخواند، بر پیامبر(ص) درود و صلوات نثار کند. مؤلّف «جواهر العقدین» می‌گوید: ابن المغازلی در کتاب «المناقب» از طریق علیّ بن یونس العطّار و محمّد بن علیّ الکندی آورده است که محمّد بن مسلم از امام جعفر صادق از پدرش از جدّش حضرت علیّ بن الحسین از پدرش از جدّش علیّ بن أبی‌طالب ـ علیهم السّلام ـ نقل کرده که آن‌حضرت فرمود: «کسی که صد بار بر محمّد و خاندانش صلوات

خداوند نیز ده صلوات بر او فرستد و ده سیّئه از او محو نموده و ده حسنه برایش ثبت فرماید و دو فرشته موکّل بر او در رساندن صلواتش به روح من، بر یکدیگر سبقت می‌جویند. آن‌حضرت می‌گوید که رسول‌خدا(ص) فرمود و روز جمعه، بر من بسیار صلوات بفرستید، زیرا جمعه روزی است که اعمال مضاعف محاسبه می‌گردد و برایم از خداوند، در بهشت درجهٔ وسیله را مسألت نمایید. گفته شد: یا رسول الله درجهٔ وسیله در بهشت، چیست؟ فرمود: والاترین مقام بهشتی است که جز یک پیامبر به آن نائل نمی‌شود و امیدوارم که آن پیامبر، من باشم.

فرستد خداوند نیز صد حاجتش برآورد». و از جابر بن عبدالله ـ رضی الله عنه ـ مرفوعاً نقل شده: «هرکه روزی صد بار بر من (= پیامبر) صلوات فرستد، خداوند صد حاجتش برآورده سازد. هفتاد حاجت در آخرت و سی حاجت در دنیا».

در همین کتاب آمده است التّاج اللّخمی الإسکندری در کتابش موسوم به «الفجر المنیر» از شیخ نیکوکردار، «موسی الضّریر» حکایت کرده که بر کشتی سوار شد وی می‌گوید: «ناگاه بادی موسوم به اقلابیه برخاست که کمتر کسی از غرق شدن در دریا بر اثر این باد، نجات یافته است. مردم از ترس غرق شدن ضجّه می‌کردند. در این‌هنگام خواب بر چشمانم چیره شد و رسول‌خدا(ص) را دیدم که می‌فرماید: به اهل کشتی بگو که هزار بار بگویند: اللّهُمَّ صلّ عَلَی مُحَمَّدٍ و علی آلِ سَیِّدِنا محمّد، صلاة تنجینا بها من جمیع الأهوال و الآفات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و تطهّرنا بها من جمیع السّیّئات و ترفعنا بها عندک أعلی الدّرجات و تبلّغنا بها أقصی الغایات مِن جمیع الخیرات فی الحیاة و بعد الممات = پروردگارا بر سرور ما محمّد و بر آل سرورمان محمّد درود فرست که به سبب آن ما را از همهٔ امور هولناک و آفات و آسیب‌ها رهایی بخشی و همهٔ حاجات ما را برآوری و ما را از تمامی بدی‌ها پاک سازی و در نزد خویش ما را به بالاترین درجات، رفعت دهی و به والاترین مراتب که جمیع خیرات زندگی و پس از مرگ را دربر دارد، برسانی. وی می‌گوید: بیدار شدم و اهل کشتی را از رؤیای خود آگاه کردم و تقریباً سیصد بار این دعا را خواندیم که خداوند بر ما گشایشی مقرّر داشت. و این ماجرا از حافظ «التّاج اللّخمی ابوعبدالله الزّرندی نقل شده است» (منقول از «جواهر العقدین).

تسبیح و دعا

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیه السّلام ـ برایم گفت که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: مؤمنی نیست که دعا کند و دعایش اجابت نشود و اگر در دنیا به او عطا نشود، در آخرت به او اعطاء خواهد شد.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: چهار کس دعایشان رد نمی‌شود: پیشوای عادل و پدر برای فرزندش و مظلوم و مردی‌که در غیاب برادرش برای او دعا کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: دعا سلاح مؤمن است.

زید بن علی برایم نقل کرد که پدرش حضرت علی بن الحسین (ع) در قنوت نماز وتر هفتاد بار استغفار می‌کرد و سپس این آیه را قرائت کرد: «**الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَار** = آمرزش‌خواهان در سحرگاهان» (آل‌-عمران/۱۷).

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ روایت کرد که پیامبر(ص) به حجرهٔ یکی از همسران خویش[1] وارد شد و ملاحظه کرد که نزد وی هسته‌های خرماست که با آنها تسبیح (= سبحان الله) می‌گفت. پیامبر(ص) فرمود: اینها چیست؟ پاسخ داد: هرروز به تعداد اینها تسبیح می‌گویم. پیامبر(ص) فرمود: من که اینجا ایستاده‌ام چیزی

۱ـ آن زن اُمّ سلمه (و به قولی صفیّه) بوده که تِرمذی با عبارات دیگری آورده و ابوداود و حاکم نیشابوری نیز روایت کرده‌اند و حاکم این روایت را صحیح دانسته است.

گفته‌ام که از کلّ تسبیحاتی‌که در همهٔ روزها گفته‌ای بیشتر است. آن زن پرسید: آن چیست یا رسول الله؟ فرمود: گفتم «سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ عَدَدَ ما أحْصَی کتابُکَ وَ سُبْحانَکَ زِنَةَ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهَی رِضا نَفْسِکَ = پروردگارا منزّهی به عدد آنچه که کتاب علمت به شمار آورد و منزّهی همسنگ عرشت و نهایت خشنودی‌ات».

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که هر روز صد بار تسبیح (= سُبْحانَ الله) و صد بار تحمید (= اَلْحَمْدُ لِلّه) و صد بار تکبیر (= اَللهُ اَکْبَر) و صد بار تهلیل (= لااِلهَ اِلاّ الله) و صد بار «لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ اِلاّ بِالله الْعَلِیِّ الْعَظِیم» بگوید، خداوند هفتاد بلا از او بگرداند و هفتاد برابر آنچه تسبیح کرده، حسنات برایش به حساب آورد و هفتاد برابر آنچه گفته از خطایا و سیّئاتش محو فرماید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت امر کرد کسی‌که در ماه رمضان بر مردم نماز شب را امامت می‌کند، با مردم بیست رکعت نماز بخواند[1] که در هر دو رکعت

---

۱ ـ این روایت ازجمله دلایلی است که بر استحباب نماز تراویح بدان استدلال شده و رأی اکثر فقها نیز همین است. مالک و ابویوسف و برخی از شافعیان گفته‌اند: به دلیل حدیثی که در صحیحین و غیر آندو آمده است که: «بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه‌اش می‌خواند مگر نمازهای واجب» پس بهتر آن است که این نماز در خانه و فُرادیٰ خوانده شود.

همچنین در حدیث زید بن ثابت دربارهٔ نماز تراویح آمده است: هنگامی‌که پیامبر (ص) اجتماع مردم را در شب چهارم رمضان ملاحظه کرد، فرمود: وضع شما بر من مخفی نبود [و به احوال شما توجّه داشتم] ولی بیم داشتم که این نماز بر شما واجب شود و اگر بر شما واجب می‌شد به آن اقدام نمی‌کردید پس ای مردم این نماز را در خانه‌هایتان بجای آورید.

سلام گوید و مابین هر چهار رکعت استراحت کند تا هرکس به حاجت خود برسد و هرکه می‌خواهد وضو بگیرد و امر کرد که نماز وتر را [در آخر وقت] که مردم می‌خواهند [به خانه‌هایشان] بروند با آنان بخواند.[1]

دعای پس از نماز و هنگام طلوع سپیده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت پس از اینکه نماز وتر خود را سلام می‌داد، سه بار به صدای بلند می‌گفت: «سُبْحانَ رَبِّی الْمَلِکِ الْقُدُّوس رَبِّ الْمَلائکةِ و الرّوحِ و الْعَزیزِ الْحَکیم = منزّه است پروردگارم فرمانروای قدّوس و پروردگار ملائک و روح و پیروزمند و با حکمت» و چون سپیده‌دم می‌دمید می‌گفت: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ فالِقِ الإصْباحِ رَبِّ الصَّباح، سُبْحانَ اللهِ

پس از اینکه پیامبر(ص) وفات یافت و مردم بر همان سنّت بودند یعنی در منزل نماز می‌گزاردند و همچنین در خلافت ابوبکر و اوائل خلافت عمر نیز وضع به همین منوال بود تا اینکه عمر مردم را گرد آورد و دید [که آنها نیز بر این‌کار اجتماع کردند] گفت: بدعتی نیکوست، در حالی‌که نزد اهل‌بیت (ع) به جماعت خواندن آن بدعت است و این رأی نزد مقلّدان اهل‌بیت مورد وثوق است.

در عدد رکعات این نماز نیز اختلاف کرده‌اند و گفته شده صحیح‌ترین روایتی‌که در تعداد رکعات این نماز وارد شده، آن است که مالک در «مُوَطّأ» از محمّد بن یوسف از سائب بن یزید نقل کرده که این نماز یازده رکعت است و بخاری و غیر او نیز از عائشه نقل کرده‌اند که گفت: پیامبر(ص) در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت نماز نمی‌خواند.

امام مهدی محمّد بن مطهّر ـ علیه السّلام ـ فرموده که ما زیدیان روایت کرده‌ایم که پیامبر(ص) چند شب این نماز را اقامه کرد و مردم نیز با آن‌حضرت خواندند سپس آن را در خانه‌اش بجای آورد. و روایت کرده‌ایم که آن‌حضرت فرمود: بیم داشتم این نماز بر شما واجب شود و از ادای آن ناتوان بمانید.

۱ـ این روایت بر جایز بودن اقامهٔ نماز وتر به جماعت، نیز دلالت دارد.

رَبِّ الصَّباحِ وَ فالِقِ الإصْباح اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی وَ أنْتَ أرْحمُ الرّاحِمِین = سپاس خداوند را که ظلمت شکاف صبح‌آفرین و پروردگار بامداد است و منزّه است پروردگار بامداد و ظلمت شکاف صبح‌آفرین؛ پروردگارا مرا بیامرز و بر من رحمت آور که تو مهربان‌ترین مهربانانی».

دعا پس از نماز نافلهٔ صبح

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت دو رکعت نافلهٔ صبح را تا قبل از گسترده شدن سپیده نمیخواند و هنگامی‌که این دو رکعت را بجا می‌آورد، می‌گفت: «اِستَمْسَکتُ بعُروَةِ الْوُثْقیٰ الَّتی لَا انْفِصامَ لَها وَ اعْتَصَمْتُ بحَبْلِ الله الْمَتِینِ وَ أعوذُ بالله مِنْ شَرِّ شَیاطِینِ الإنسِ وَ الْجنِّ أعُوذُ بالله مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ و الْعَجَمِ حَسْبِیَ اللهُ تَوَکَّلْتُ عَلَی الله أَلْجَأتُ ظَهْرِی إلَی الله طَلَبْتُ حاجَتِی مِنَ الله لاحَوْلَ و لاقُوَّةَ إلاّ باللهِ اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی ذَنْبِی فَإنَّهُ لایَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلّا أنْتَ = به دستاویز اطمینان بخش إلهی چنگ زده‌ام که آن را گسست نیست و ریسمان محکم و استوار إلهی را گرفته‌ام و از شیاطین انس و جن به خداوند پناه می‌برم و از شرّ بدکاران عرب و عجم به خدا پناه می‌جویم که خداوند مرا کافی است، به پروردگار توکّل می‌کنم و به او متّکی هستم هیچ جنبش و دگرگونی و نیرویی جز از آن خدا نیست، بار إلها گناهم را بیامرز که جز تو کسی گناهان را نیامرزد».

دعای پس از نمازصبح

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت

کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: کسی‌که در جایگاهی که نماز صبح خود را خوانده، بنشیند و تا طلوع خورشید ذکر خداوند سبحان بگوید و تسبیح (= سُبْحانَ الله) و تحمید (= اَلْحَمْدُ لِلّه) بگوید مانند کسی است که حج کرده باشد و مانند مجاهد فی سبیل الله است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت چون از نماز واجب صبح فارغ می‌شد، پس از دعا می‌گفت: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ اللّهُمَّ فِی قَلْبِی نُورًا وَ فِی بَصَرِی نُورًا وَ فِی سَمْعِی نُورًا وَ عَلَی لِسانِی نُورًا وَ مِنْ بَینَ یَدَیَّ نُورًا وَ مِنْ خَلْفِی نُورًا وَ مِنْ فَوقِی نُورًا وَ مِنْ تَحتِی نُورًا و عَنْ یَمِینِی نُورًا و عَنْ شِمالِی نُورًا اللّهُمَّ أعظِمْ لِیَ النُّورَ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ اجْعَلْ لِی نُورًا أمْشِی بِهِ فِی النّاسِ وَ لاتَحرِمْنِی نُورِی یَوْمَ أَلْقاکَ لاإلهَ إلّا أنْتَ = پروردگارا بر محمّد و خاندانش درود فرست و بار إلها در قلبم و در بینشم و شنوائیم و بر زبانم نوری قرار ده و در مقابلم و در پشت سرم و از بالا و پایینم و از راست و چپم نوری قرار ده، پروردگارا نورم را در روز رستاخیز بزرگ مقرّر فرما و برایم نور هدایتی قرار ده که با آن در میان مردم ره سپارم و روزی‌که به دیدارت نائل شوم مرا از نور رستگاری محروم مساز که معبودی جز تو نیست.*

*ـ بقیّهٔ مسائل مربوط به نماز در خاتمهٔ کتاب جنائز، آمده است.

کتاب جنائز

غسل میّت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: کسی که جنازهٔ برادر مسلمانش را غسل دهد و او را نظیف سازد و آلوده ننماید و به عورتش نظر نکرده و از او به بدی یاد نکند و او را تشییع کرده و بر او نماز گزارد، و بنشیند تا او در قبر گذاشته شود، از گناهانش پاک می‌شود.

دربارهٔ غسل میّت از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ سؤال کردم؟ فرمود: میّت را در جایی‌که باید شسته شود قرار می‌دهی و او را به سوی قبله می‌گردانی و عورتش را می‌پوشانی، سپس وی را مانند وضوی نماز وضو می‌دهی و آنگاه سر و ریش و بقیّهٔ اندامش را با آب و سدر می‌شویی و دیگر بر سر و ریش و بقیّهٔ اندامش را با آب و کافور و بار دیگر با آب تنها که چیزی با آن مخلوط نباشد، می‌شویی، این شد سه غسل، سپس او را با حوله‌ای خشک می‌کنی و بعد از آن سر و ریشش را حنوط و به دنبال آن بر آثار سجودش کافور می‌گذاری. بعد کفن‌ها را می‌گستری که عبارتند از سه پارچه، پیراهن و لنگ و لفّافه (= کفن سراسری) پیراهن را به او می‌پوشانی و لنگ را بر او می‌بندی و لفّافه را چونان ردایی بر او می‌پیچی و او را بر چوب‌هایش می‌گذاری و اگر بیم داری که کفن‌هایش باز شود آن را گره می‌زنی. اینک غسل او پایان یافته است.

از حضرت زید ـ علیه السّلام ـ پرسیدم مرد را در چند پارچه کفن می‌کنند؟ فرمود: در سه جامه: پیراهن و لنگ و لفّافه. پرسیدم: زن را در چند پارچه کفن می‌کنند؟ فرمود: در پنج پارچه: پیراهن و روسری[۱] و لنگ و بندی که کفن‌ها را با آن ببندی و لفّافه (= کفن سراسری).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: غسل کردن [پس از] غسل دادن میّتّ مستحب است و اگر وضو بگیری، کافی است.

زن شوهر خود را غسل می‌دهد و جایز است مرد نیز همسر خود را غسل دهد

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت دربارهٔ اینکه آیا جایز است مردی که زنش درگذشته است قسمتی از جسمش را ببیند، فرمود: نه، مگر آنچه را که غریبه می‌بیند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی که در سفر می‌میرد در حالی‌که همسرش همراه اوست فرمود: همسرش او را غسل دهد ولی عمداً به عورتش نظر نکند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ زنی که در سفر می‌میرد و شوهرش همراه اوست، فرمود: شوهرش او را تیمّم دهد [زیرا بر اثر مرگ، زوجیّت از میان می‌رود و دیگر شوهر محرم زن نیست] ولی زن می‌تواند

۱ـ در امالی احمد بن عیسی ـ علیه السّلام ـ آمده است که روسری کاملاً بر سر زن میّت بسته می‌شود.

شوی خود را غسل دهد زیرا که در عدّهٔ اوست.[۱]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که در سفر وفات کند و زنی از خویشاوندانش که محرم اوست همراهش باشد، فرمود: لنگی بر جامه‌های او ببندد و بر او کاملاً آب بریزد.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که در سفر می‌میرد و زنانی از خویشاوندانش که محرم او هستند با او باشند فرمود: لنگی بر او ببندند و آب بر او ریخته و با دست او را بشویند ولی عورتش را لمس نکنند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: هرگاه مردی بمیرد که زنانی همراه او باشند که همسرش جزءِ آنها نباشد و دیگر محارمش نیز با او نباشند، لنگی تا دو زانویش بر او ببندند و بر وی کاملاً آب بریزند و او را پاکیزه سازند ولی با دست شستشو ندهند و به عورتش نظر نکنند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ زنی‌که در سفر می‌میرد ولی محرمی با او نیست، فرمود: او را تیمّم دهند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که گروهی به نزد پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ آمدند و گفتند: زنی

۱ـ وجه سخن امام ـ علیه السّلام ـ در این‌باره آن است که پیوند زناشویی که بین زوجین برقرار بود، با مرگ زن از بین می‌رود. آن‌حضرت جواز غسل دادن شوهر، توسّط همسر را چنین تعلیل فرموده که: همسر حقّ غسل دادن شوهر را دارد زیرا در أیّام عدّهٔ شوهرش می‌باشد [و هنوز پیوند زناشویی کاملاً قطع نشده]. وجه دیگر سخن امام آن است که شوهر می‌تواند بلافاصله پس از اینکه روح از جسم همسرش مفارقت کرد [و مرگ تحقّق یافت] خواهر همسرش را به نکاح خویش درآورد و اگر با خواهرزنش ازدواج کند و در عین‌حال جایز باشد که همسر سابقش را غسل دهد، گویی میان دو خواهر آزاد را در امر ازدواج جمع کرده باشد و خلاف نیست که چنین کاری جایز نمی‌باشد.

با ما همراه بود که وفات یافت، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: با او چه کردید؟ گفتند: بر او کاملاً آب ریختیم، فرمود: آیا زنی از اهل کتاب نیافتید که او را غسل دهد؟ گفتند: نه، فرمود: چرا او را تیمّم ندادید؟[1]

غسل شهید[2] و کسی‌که غرق شده یا در آتش سوخته

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: اگر شهید در روز نخستین یا فردای آن روز از دنیا برود او را در جامه‌هایش بپیچید و به خاک بسپارید و اگر چند روز زنده ماند و جراحاتش تغییر کرد [قبل از تدفین] غسل داده شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: چون روز اُحُد فرا رسید و سر شهدا عموماً از

۱ـ کیفیّت تیمّم چنین است که تیمّم دهنده پارچه‌ای را به دست بگیرد و به زمین زند و با آن صورت میّت را مسح کند و دیگر بار پارچه را به زمین زند و دو دست او را مسح کند. (نقل معنی از امالی احمد بن عیسی ـ علیه السّلام ـ.)

۲ـ شهید به فتح (و به قولی به کسر) شین، چنانکه در قاموس فیروزآبادی و کتاب فتح الباری آمده، به معنای شاهد، امین، یا کسی است که چیزی از علمش پنهان نمی‌ماند، یا کسی‌که در راه خدا کشته شده، از آن رو به چنین کسی «شهید» گفته می‌شود که فرشتگان رحمت شاهد کار او هستند، یا اینکه خداوند و فرشتگان شهادت می‌دهند که بهشت از آن اوست یا اینکه وی روز قیامت علیه اُمَمِ پیشین شهادت خواهد داد یا اینکه وی بر«شاهده»، یعنی زمین افتاده جان می‌سپارد یا اینکه نزد پروردگارش حاضر و زنده است یا اینکه وی منزلت خویش را در آخرت و نعمات بهشتی را، هنگام مرگ مشاهده می‌کند یا اینکه چون با اقدام خود دربارهٔ خداوند شهادت حق، می‌دهد.

اگر کودک در جنگ کشته شود شهید نیست و این رأی مستند به اجماع اهل‌بیت ـ علیهم السّلام ـ است.

تن جدا شد، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ بر آنان نماز میّت خواند و غسلشان نداد و فرمود: پوستین از تنشان خارج کنید.[۱]

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: پوستین و کفش و کلاه[۲] و عمامه و کمربند و شلوار از تن شهید خارج می‌شود مگر آنکه خون به آن رسیده باشد که در این‌صورت رها می‌شود و گرهی بر لباس شهید نباشد مگر آنکه باز شود.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که از حضرت علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که در آتش سوخته، سؤال شد آن‌حضرت دستور داد که بر او کاملاً آب بریزند.

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که غرق شده یا کسی‌که بر اثر فرو ریختن دیوار جان سپرده، پرسیدم، فرمود: غسل داده می‌شوند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: آیا می‌دانید در اُمّت من شهید کیست؟ گفتند: آری، آن‌کس که در راه خدا با صبر و رضا کشته شود و کار خویش را به خداوند واگذارد. فرمود: در این‌صورت شهدای اُمّت من اندک خواهند بود. البتّه کسی‌که شما ذکر کردید شهید است و علاوه بر آن کسی‌که به وبا یا به درد شکم و یا زیر آوار ماندن و یا غرق شدن بمیرد و یا زنی‌که باردار بمیرد، شهید محسوب می‌شود.

۱ـ مولی عماد الدّین به خطّ خود نوشته است که: با این روایت، رأی کسی‌که می‌گوید بر جنازهٔ بی‌سر نماز میّت خوانده نمی‌شود، باطل می‌گردد زیرا در مقابل نصّ جای اجتهاد و اظهار نظر نیست.

۲ـ در متن عربی «قَلَنْسُوَه»، آمده که نوعی کلاه است ـ مترجم.

گفتند: چگونه زن باردار می‌میرد؟ فرمود: فرزندش به عرض در شکمش قرار می‌گیرد و می‌میرد.

کیفیّت حمل تابوت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نخست دست راست میّت و سپس پای راستش و آنگاه دست چپ و بعد پای چپ را در تابوت می‌گذاری و واجب نیست این‌کار را بدین‌ترتیب، بیش از یکبار انجام دهی. امّا اگر میّت را دیگر بار بیرون آوری و سه بار به همین‌ترتیب در تابوت بگذاری کار خود را به کمال انجام داده‌ای و دیگر وظیفه‌ای نداری و هرچه این کار تکرار گردد بهتر است البتّه تا زمانی که موجب آزار و ناراحتی کسی نشود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اسماء بنت عُمَیس ـ رضی الله عنها ـ نخستین کسی است که تابوت است.

چگونگی نماز میّت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در نماز میّت چهار و پنج و شش و هفت تکبیر گفته است.

زید بن علی دربارهٔ نماز میّت از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: با تکبیر اوّل خداوند تبارک و تعالی را حمد و ثنا می‌گویی و با تکبیر دوم بر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله

و سلّم ـ درود و سلام می‌گویی و با تکبیر سوّم برای خود و مردان و زنان مؤمن دعا می‌کنی و با تکبیر چهارم برای میّت دعا کرده و آمرزش می‌طلبی و پس از تکبیر پنجم سلام می‌دهی.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: هرگاه جنازه‌هایی از مرد و زن جمع شود مردان را [به پهلو و پشت به قبله] و رو به امام و زنان را [به پهلو و پشت به امام] و رو به قبله قرار می‌دهند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در نماز میّت فقط با نخستین تکبیر دست خود را بلند می‌کرد و با تکبیرات بعدی چنین نمی‌کرد.

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی که به چند تکبیر از تکبیرات نماز میّت نرسد، پرسیدم فرمود: با امام تکبیر بگوید و پس از اینکه امام سلام گفت، او خود باقی تکبیرات را که امام بر او پیشی گرفته بود، پیاپی بگوید.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت هرگاه بر جنازهٔ مردی نماز میّت می‌خواند مقابل ناف او می‌ایستاد و اگر میّت زن بود، مقابل سینهٔ او می‌ایستاد.

نماز بر طفل و صغیر

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ کودکی که سقط شود فرمود: بر او نماز میّت خوانده نمی‌شود ولی اگر تامّ الخلقه باشد و صدایی از او شنیده شود و

بر این مطلب چهار زن، و یا دو زن مسلمان گواهی دهند، ارث می‌برد و از او ارث برده می‌شود و نامگذاری شده و بر او نماز میّت خوانده می‌شود. ولی اگر آوایی از او شنیده نشود ارث نبرده و از او ارث برده نمی‌شود و نامگذاری نشده و نماز بر او خوانده نمی‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در نماز بر طفل[1] میّت می‌گفت: «اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ لنا سلفًا و فرطًا و أجرًا = پروردگارا او را سبقت گیرنده و پیشاَهنگ ما و موجب اجر برای ما قرار ده.

کسی که سزاوار است بر زن نماز بخواند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت در باب اینکه آیا مرد بر همسرش که درگذشته است، نماز بخواند یا خیر؟ فرمود: نه، بستگانش سزاوارترند

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر زن وفات کند نزدیکترین بستگانش بر او نماز بخواند و شوهرش حق ندارد بر او نماز بخواند مگر آنکه بستگان همسرش اجازه دهند. زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: زنی از قبیلهٔ بنی سلیم همسر پدرم [امام سجّاد^ع^] بود. پدرم برای نماز بر او، از بستگانش اجازه گرفت. ایشان گفتند: بر او نماز بخوان که رحمت خداوند متعال بر تو باد.

۱ـ ما زیدیان روایت کرده‌ایم که پیامبر(ص) فرمود: بدانید سزاوارترین کسانی‌که بر آنان نماز می‌گزارید، کودکانتان می‌باشند (به نقل از «مصباح»).

کسی‌که نماز میّت بر او مکروه و کسی‌که نماز بر او بلااشکال است

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مرد جوانی به نزد رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ آمد و اسلام آورد ولی مختون نبود. رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: ختنه کن. گفت: بر جانم بیمناکم.[1] پیامبر(ص) فرمود: اگر بر جان خود بیمناکی خودداری کن.[2] آن‌جوان وفات کرد و رسول‌خدا بر او نماز گزارد و [خوراکی را که به رسم] هدیه آوردند تناول فرمود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بر شخص نامختون نماز میّت خوانده نمی‌شود زیرا وی بزرگترین سنّت‌ها را ترک کرده مگر آنکه ترک این سنّت به سبب خوف برجان خود باشد.

از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ نماز خواندن بر ولد الزّنا و کسی‌که به جرم ارتکاب به زنای محصنه سنگسار شده و مدیونی‌که دینی بر عهدهٔ اوست، سؤال کردم، فرمود: برآنان نماز میّت بخوان و آنان را تکفین و تدفین کن. خدای‌تعالی به [حکم کردن دربارهٔ] ایشان

۱ـ در عصر ما با پیشرفت‌های شگرف طب و بهداشت، بیمناک بودن بر جان، منتفی است ـ مترجم.

۲ـ این روایت دلیل است بر اینکه هنگام خوف می‌توان واجب را ترک کرد و از جمله بیم‌هایی که می‌توان این واجب (= ختنه) را به خاطر آن ترک کرد، ترس از قتل است. چنانکه عادت قبائل چنان است که نامختون را نمی‌کشند [زیرا ختنه کردن علامت بالغ و مکلّف بودن است ولی نابالغ را که به جنگ آمده باشد، در صورتی‌که اسیر شود، معمولاً نمی‌کشند].

سزاوارتر است، و اگر شما چنین نکنید پس آنها را به که واگذار می‌کنید، به یهود ونصاری؟!

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: بر مرجئه و قدریّه و ناصبی که با آل محمّد (ص) به جنگ برخاسته باشد، نماز میّت مگزار مگر آنکه ناچار شوی.[1]

۱ـ این حدیث، نص و تصریح است از امام ـ علیه الصّلاة و السّلام ـ به اینکه بر آنان که در روایت شمرده شده‌اند و فاسقان که آنها نیز در زمرهٔ ایشان محسوب می‌شوند نماز میّت خوانده نمی‌شود. و شاید کسی‌که از امام (ع) روایت کرده است که: «نماز میّت بر مرتکب گناه کبیر جایز است»، با نظری سطحی از حدیث فوق گذشته و چنانکه باید، در آن تأمّل نکرده است که اگر تأمّل کرده بود درمی‌یافت سخن امام ـ علیه السّلام ـ چنین معنایی نمی‌دهد. چگونه ممکن است سخن امام ـ علیه السّلام ـ بدین‌معنی باشد و در عین‌حال بگوید: بر آن‌عدّه [که در روایت متن ذکرشان رفته است] نماز مگزار، مگر آنکه ناچار شوی. چنانکه ما زیدیان روایت داریم که امام حسین بن علی ـ علیه السّلام ـ هنگامی‌که ناچار شد بر سعید بن العاص نماز بگزارد، او را در نماز خویش لعنت کرد و گفت: «اللّهمّ العَنهُ لعنًا وَبیلا و عجِّل بروحه إلی النّار تعجیلا = پروردگارا او را سخت لعنت فرما و روحش را عاجلاً به آتش دوزخ وارد کن». کسی‌که نفرین امام را شنید پرسید: ای فرزند پیامبر، آیا نماز شما بر مردگانتان چنین است؟ امام ـ علیه السّلام ـ فرمود: بر دشمنان این‌گونه نماز می‌گزاریم.

این معنی را روایتی که از امام زید ـ علیه السّلام ـ نقل شده نیز تأکید می‌کند. آن‌حضرت از پدرش از جدّش از امیرمؤمنان ـ علیهم السّلام ـ روایت کرده که رسول‌خدا (ص) برای نماز بر جنازه‌ای از انصار دعوت شد. پیامبر(ص) در جایگاه امام قرار گرفت و صفوف نمازگزاران پشت سرش تشکیل شد. پیامبر(ص) رو به اقوام و خویشاوندان میّت کرد و فرمود: دوست شما چگونه مردی بود؟ و دست خویش را بست (= کنایه از بخل) و باز کرد (= کنایه از سخاوت). گفتند: او چنین بود و دستهایشان را بستند. رسول‌خدا (ص) صفوف نمازگزاران را شکافت و از میانشان خارج شد، آنگاه فرمود: بر دوستتان نماز گزارید، همانا من از نمازگزاردن بر هفت کس نهی شده‌ام: بر بخیل و رباخوار و کم‌فروش و آنکه غیر عادلانه خرید کند و آنکه با ترازوی نادرست توزین کند و کسی‌که در معاملات خویش دروغ گوید و آنکه در پول تقلّب کند. چگونه ممکن است امام، خود به نقل از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنین ـ علیهم السّلام ـ این حدیث را از پیامبر (ص) روایت کند و خود نیز با آن مخالفت نماید؟! این چیزی است که هیچ عقلی نمی‌پذیرد.

کیفیّت قرار دادن میّت در گور

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: مرد را [از تابوت] به مدارا و آرامی خارج سازند و زن را در حالی‌که رو به قبله گرفته‌اند، به سوی قبر ببرند و [به هنگام تشییع جنازه نزدیکترین خویشاوندان مرد [میّت] در جلوی جنازه و نزدیکترین بستگان زن [میّت] در پس جنازه حرکت کنند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: آخرین جنازه‌ای که رسول الله (ص) بر آن نماز گزارد جنازهٔ مردی از اولاد عبدالمطّلب[1] بود. پیامبر در نماز بر او چهار تکبیر گفت و آنگاه بر کنار قبر او آمد و بر لبهٔ قبرش نشست و فرمود که تابوت را در کنار قبر نهند امّا سر میّت محاذی لحد نباشد بلکه موازی قسمت انتهایی قبر (= نقطهٔ مقابل لحد) قرار گیرد. و آنگاه فرمود او را به آرامی به داخل قبر سرازیر کنند. آنگاه پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: او را در گورش به پهلوی راست و رو به قبله بگذارید و بگویید: «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملّة رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ = به نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و بر آیین رسول‌خدا(ص)» او را به صورت نخوابانید و به پشت قرار دهید آنگاه بگویید: «اللّهمّ لقّنه حجّته

۱ـ وی عثمان بن مَظعون و همان کسی است که پیامبر(ص) در مرگش های های گریست. و فرمود: هرکه از خانواده‌ام بمیرد او را در کنار وی دفن می‌کنم. وی برادرِ شیری پیامبر(ص) بود. وی نخستین فرد از صحابه است که وفات کرد و اوّلین کسی است که در بقیع به خاک سپرده شد. خدایش از او خشنود باد و او را رحمت فرماید. آمین. در کتاب روضة الأخبار که خلاصه‌ای از کتاب ربیع الأبرار است، ذکر شده که وی درست سی‌ماه پس از هجرت وفات یافت.

صعّد بروحه و لقّه منک رضوانًا = پروردگارا حجّتش را به وی بیاموز و روحش را بالا بر و با خشنودی او را به ملاقات بپذیر» و هنگامی‌که خاک بر او ریخته شد پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ برخاست و سه مشت خاک بر گورش ریخت و فرمود که قبرش را چهار گوشه کنند و مَشکی آب بر آن بپاشند. آنگاه چنانکه خدا می‌خواست دعا کرد و گفت: «اللّهُمَّ جاف الأرض من جنبه و صعّد بروحه و لقّه منک رضوانًا = پروردگارا زمین را از او دور بدار و روحش را بالا بر و با خشنودی او را به ملاقات بپذیر». چون از تدفینش فارغ شدیم مردی آمد و گفت یا رسول الله به نماز او نرسیدم آیا بر قبرش نماز میّت بخوانم؟ فرمود: نه، ولی بر قبرش بایست و برای برادرت دعا کن و رحمت و آمرزش بخواه.

حرکت دادن جنازه و چگونگی رفتار با آن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت پنج وقت، برهنه‌پا، راه می‌رفت و می‌فرمود: اینها از اوقات و مواقع خداوند عزّوجلّ است: هنگامی‌که بیماری را عیادت می‌کرد و زمانی‌که جنازه‌ای را تشییع می‌نمود و در عید فطر و عید قربان و جمعه.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که حضرت علی ـ علیه السّلام ـ هرگاه جنازه‌ای را حرکت می‌داد و آن را تشییع می‌کرد، حرکتش معتدل بود، نه تند و نه کُند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ برای جنازه‌ای بپاخاست و ایستاد [تا صورت این عمل را به ما نشان دهد]، آنگاه ما را از این‌کار نهی کرد و فرمود: این کار یهود است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه به جنازه‌ای برخوردی، اطراف تابوتش را بگیر و به خانواده‌اش سلام کن و این کا را جُز شخص ناتوان ترک نمی‌کند.

صیحه زدن و نوحه‌خوانی

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیه السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود از ما نیست کسی‌که حَلق یا سَلق یا خَرق کند و یا وای و وایلا و ... بگوید.[1]

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: سلق به معنای صیحه زدن و خرق به معنای گریبان چاک کردن و حلق به معنای کَندن مو است.[2]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ از نوحه‌خوانی نهی فرمود.

۱ـ در کتاب «الباهر علی مذهب النّاصر» ـ علیه السّلام ـ مطالبی آمده است که عیناً نقل می‌شود: از طریق حضرت زید بن علی و اجداد آن‌حضرت ـ علیهم السّلام ـ از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مسلمان با زدن دست بر پای خویش، به هنگام مصیبت، موجب از بین رفتن اجرش می‌شود.

۲ـ این واژه در حدیث با «صاد» نیز ذکر شده. سلق به معنای بلند کردن صدا و به صورت زدن در هنگام مصیبت است (قاموس فیروزآبادی).

رو به قبله نهادن میّت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ بر مردی از اولاد عبدالمطّلب که در حال جان سپردن بود، وارد شد و ملاحظه کرد که او را به جهتی غیر از قبله خوابانیده‌اند، فرمود: او را به سوی قبله بگردانید و اگر چنین کنید فرشتگان به او روی آورند و خداوند به او عنایت می‌کند. و همچنان بماند تا روحش قبض شود، آن‌حضرت فرمود: سپس رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ پیش آمد و «**لا إلهَ إلَّا الله**» را به او تلقین کرد و فرمود این کلمه را به اموات خود تلقین کنید که هرکس آخرین کلام او این جمله باشد، وارد بهشت می‌شود.[1]

حکم وفات مُحْرِم

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر مُحرِم وفات کند، غسل و کفن شده و

۱ـ مراد از اینکه پیامبر(ص) فرمود: «وارد بهشت می‌شود» آن است که چون کسی با اخلاص «**لا إلهَ إلَّا الله**» بگوید وارد بهشت خواهد شد. چنانکه طبرانی در کتاب کبیر و کتاب اوسط از زید بن أرقم روایت کرده که رسول‌خدا(ص) فرمود کسی که با اخلاص «**لا إلهَ إلَّا الله**» بگوید وارد بهشت می‌شود. سؤال شد: یا رسول الله، اخلاص در گفتنِ آن چگونه است؟ فرمود: او را از محرّمات إلهی بازدارد.

احمد بن حنبل و ابوداوود و حاکم نیشابوری و سایرین نیز این روایت را آورده‌اند. امام المرشد بالله ـ علیه السّلام ـ در امالی خویش موسوم به «خمیسیات» به سند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسول‌خدا (ص) فرمود: «**لا إلهَ إلَّا الله**» بندگان را تا زمانی‌که متاع دنیا را بر دینشان ترجیح ندهند، از خشم پروردگار بازمی‌دارد و اگر متاعِ دنیا را بر دینشان ترجیح دهند و «**لا إلهَ إلَّا الله**» بگویند، خداوند شهادت آنها را رد کرده و می‌فرماید: دروغ می‌گویید.

سرش پوشانده می‌شود و اگر یارانش محرم‌اند چیز خوشبو بر او نگذارند و اگر محرم نیستند گذاشتن چیز خوشبو جایز است و فرمود: چون کسی درگذشت، احرام او از بین می‌رود و محرم محسوب نمی‌شود.

غسل پیامبر و تدفین آن‌حضرت(ص)

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد آن‌حضرت فرمود: چون روح رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ قبض شد، اصحاب آن‌حضرت در محلّ به خاک‌سپاری حضرتش اختلاف کردند، علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر بخواهید برایتان حدیثی بگویم: گفتند: بگو. آن‌حضرت فرمود: شنیدم که رسول‌خدا(ص) فرمود: «خدا لعنت کند یهود و نصاری را که قبور پیامبرانشان را مسجد گرفتند. همانا هر پیامبری در همانجا که وفات یابد، دفن می‌شود.» چون روح پیامبر در بسترش از پیکر آن‌حضرت مفارقت کرد و آخرین نفس را از دهان برآورد، جایگاه بسترش را حفر کردند و چون فراغت یافتند گفتند نمی‌دانیم لحد بسازیم یا ضریح بنا کنیم، حضرت علی(ع) فرمود: شنیدم رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: «لحد مال ما مسلمانان و ضریح متعلّق به غیر ماست.[1]» از این‌رو پیامبر(ص) را در لحد گذاشتند.

۱ـ گفته‌اند احتمال دارد مقصود پیامبر(ص) از عبارت «غیر ما» مردم دورهٔ جاهلیّت یا اهل کتاب باشد.

تعداد خشت‌هایی که در لحد پیامبر(ص) گذاشته‌اند ۹ عدد بود و هر خشتی را به صورت قائم قرار داده بودند و سزاوار است که تعداد خشت‌هایی که در قبر قرار داده

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: چون غسل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ را آغاز کردیم شنیدم منادی از جانب خانه ندا می‌کند که پیراهن او را درنیاورند. آن‌حضرت می‌گوید: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ را در حالی‌که پیراهن بر بدن داشت غسل دادیم و دیدم که من او را غسل می‌دهم امّا دست دیگری او را می‌گرداند و مرا در گردانیدن آن‌حضرت یاری می‌کند وخواستم اورا به رو بخوابانم که ندا شدم: او را برنگردان.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ را در سه جامه کفن کردم: دو جامهٔ یمانی که یکی از آنها کهنه بود و دیگر پیراهنی که حضرتش خود را با آن زینت می‌داد.

قرار دادن مشک در حنوط

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت

می‌شود، در صورت امکان همین مقدار باشد، در غیراین‌صورت کمتر یا بیشتر بودن آن بلامانع است و مستحب است که عدد آنها فرد باشد نه زوج، و مکروه است که چیزی در قبر گذاشته شود که به آتش پخته می‌شود، از قبیل آجر.

به نظر من چنانکه در کتاب «جامع التّفاؤل» نیز آمده، مؤیّد این کراهت نهی از تشییع جنازه با آتشدان است.

اگر خشت و سنگ در دسترس نبود، چوب از آجر سزاوارتر است. ابن عبد البرّ می‌گوید: صحیح‌ترین روایتی که دربارهٔ مرقد پیامبر نقل شده آن است که علی ـ علیه السّلام ـ و عبّاس و دو پسر قُثَم و فضل، وارد آرامگاه پیامبر شدند ـ گفته شده که اوس بن خولی و اسامة بن زید نیز با آنها بوده‌اند. و آخرین کسی‌که از قبر خارج شد قثم بود که لحدی برای پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ قرار داد و قبر را از خشت ساخت و گفته می‌شود که با هفت خشت آن را بنا کرد. بر قبر پیامبر قطیفه‌ای افکندند که آن‌حضرت در زمان حیات به خود می‌گرفت. چون از نهادن خشت‌ها فارغ شدند، قدیفه را برداشته و خاک بر لحد ریخته و روی آن را صاف کردند.

کرد که: مُشکی از باقیماندهٔ حنوط رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ نزد علی ـ علیه السّلام ـ بود که وصیّت فرمود: او را با آن حنوط کنند.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود کفن‌های میّت را با بخورهای خوشبو معطّر می‌کنند و آتشدان را [که با آن بخور می‌دهند] به دنبالش تا قبر نمی‌برند زیرا مکروه است که آخرین توشه‌اش آتش باشد.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: باکی نیست که حنوط بر کفن‌ها باشد یا بر تابود.

مردن زن یهودیّه که در شکمش فرزند مسلمانی باشد و زنی‌که در شکم او طفل زنده است

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر زن ذمّی (= غیر مسلمان) بمیرد و ازشوهر مسلمان فرزندی در شکم داشته باشد بین گورستان مسلمین و گورستان اهل ذمّه دفن می‌شود.

زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ زنی‌که بمیرد و فرزند او در شکمش زنده باشد فرمود: شکم آن زن شکافته شود و فرزند خارج گردد[1] زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «**وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** = و هرکس فردی را از مرگ نجات دهد گویی همگان را زنده نموده

۱ـ به نظر ما این کار در صورتی جایز است که شرایطی برای آن فراهم باشد. نخست اینکه کودک [نارس نبوده] و به زمانی رسیده باشد که چون از شکم مادر بیرون آید، زنده بماند. دوّم آنکه در آنجا کسی باشد که کفالت نوزاد را عهده‌دار شود و چون زنده از شکم مادر خارج شد به امور او رسیدگی کند، امّا اگر این حادثه در بیابان رخ دهد و همراه کودک کسی نباشد که او را سرپرستی کند یا یکی دیگر از این شرایط موجود نبود، در این‌صورت مادر را به حال خود می‌گذارند تا کودکش بمیرد. و الله أعلم.(به نقل از المنهاج الجلی).

است» (مائده/۳۲).

عیادت بیمار

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: کسی‌که یک شب بیمار گردد کفّارهٔ گناهان یکسال است و چون از بیماریش شفا یافت گناهانش می‌ریزد همچنانکه برگ درخت خشک در روزی طوفانی می‌ریزد.

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: کسی‌که بیماری را عیادت کند همسان بیمار اجر دارد و تا زمان بازگشتن از عیادت، در محیط بهشت است.

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: بیمارانتان را عیادت کنید و مردگان خود را تشییع کنید و از گور اموات خود دیدار کنید که این کار آخرت را به شما یادآور می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بیمار شدم و رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ از من عیادت کرد و فرمود: بگو: «اَللّهُمَّ إِنِّی أسئَلُکَ تَعجیلَ عافِیَتِکَ و صَبْراً عَلَی بَلِیَّتِکَ وَ خُروجًا إلی رَحمَتِک = پروردگارا همانا شفای عاجل و صبر بر بلایا و نائل شدن به رحمتت را، از تو می‌خواهم» من نیز گفتم و برخاستم، گویی از بندی محکم رها شده‌ام.

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ برای عیادت مردی از انصار بر او وارد شد. وی گفت: یا رسول الله: برایم دعا کن. پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: بگو: «أسألُ اللهَ الْعَظیمَ، رَبَّ الْعَرشِ الْعَظیمِ وَ أسألُ اللهَ الْکَبیر= [شفایم را] از خداوند عظیم و پروردگار عرش عظیم می‌خواهم و از خداوند بزرگ درخواست می‌کنم». آن مرد سه بار گفت و گویی از بندی محکم رها شده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: أجر به قدر مصیبت است پس کسی‌که به مصیبتی دچار شود، مصیبت مرا یاد کند زیرا شما به مصیبتی همچون من گرفتار نمی‌شوید.

امیرالمؤمنین ابوالحسین زید بن علی از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنین علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به اصحابش فرمود: زیرکترین مردم کیست؟ گفتند: خداوند و پیامبرش داناتر است، آن‌حضرت ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: کسی‌که بیشتر به یاد مرگ و بیش از دیگران برای آن آماده باشد.

مسائلی دربارهٔ نماز

ابوخالد واسطی می‌گوید: از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ زنی که در وسط [صف مردان] نماز می‌خواند، پرسیدم، فرمود: باعث بطلان نماز کسانی که در جانب راست و چپ و پشت سرش هستند، می‌شود.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی سؤال کردم که رکعتی از نماز را با امام می‌خواند و بر امام سجدهٔ سهوی است. فرمود: او با امام سجدهٔ سهو را بجا می‌آورَد و سپس برمی‌خیزد و بقیّهٔ نمازش را می‌خواند.

از آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مسافری پرسیدم که [به عنوان امام جماعت] با گروهی از افراد مقیم و مسافر یک رکعت نماز می‌گزارد و در رکعت دوّم به حدثی از قبیل خونریزی از بینی دچار می‌شود و او یکی از افراد مقیم را به عنوان امام به جای خود به پیش می‌کشد [تا وی بقیّهٔ نماز را بر مردم امامت کند]، این فرد بقیّهٔ نماز [امام قبلی] را با مأمومین بجا می‌آورد [امّا چون خود مقیم است و نمی‌تواند سلام داده و نماز خود را تمام کند] مردی از [مأمومین را که مسافر باشد] به جای خود به پیش می‌کشد تا او نماز را سلام دهد [و تمام کند]. سپس خود و سایر مأمومین که مقیم‌اند برمی‌خیزند و بقیّهٔ نماز خود را به صورت فُرادیٰ بجای آورده و هیچیک بر دیگری امامت نمی‌کند.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ غلط[1] گفتن در نماز [در صورتی که اصلاح نشود] پرسیدم، فرمود: نماز را باطل می‌کند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که با انگشتر وضو می‌گیرد سؤال کردم، فرمود: [به هنگام شستن دست‌ها] انگشتر را بچرخاند [تا آب به تمام دست برسد].

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ پرسیدم آیا واجب است که مرد در وضو ریش خود را خلال کند؟ فرمود: «سزاوار نیست[2]» که در این کار کوتاهی کند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ دعا خواندن در نماز پرسیدم: فرمود: در تشهّد[3] هرچه می‌خواهی دعا کن به شرط آنکه دعاهایت مثل دعاهای مذکور در قرآن باشد.

۱ـ تفصیل این موضوع [یعنی اشتباه و خطا در قرائت سوره] چنین است که یا فرد به غلط آیه‌ای دیگر از قرآن را می‌خواند و یا اینکه به اشتباه کلامی می‌گوید که در قرآن موجود نیست (أعمّ از اینکه سخن او با الفاظ دیگر در قرآن باشد یا نباشد).

در حالت اوّل اگر این خطا در غیر از «فاتحة الکتاب» رخ دهد نمازش باطل نیست به دلیل آنکه کلامی در نماز نگفته که موجب بطلان نماز باشد و این خطای وی جز انتقال از آیه‌ای به آیه‌ای دیگر نبوده و این جایز است. امّا اگر این اشتباه در فاتحة الکتاب صورت گیرد[و اصلاح نشود] موجب بطلان نماز است. زیرا نمازگزار سورهٔ فاتحة الکتاب را به صورت کامل نخوانده است و بیش از این گفته‌ایم که خواندن فاتحة الکتاب در نماز به صورت کامل، واجب است.

حالت دوّم آن است که نمازگزار چیزی بگوید که الفاظ آن عیناً در قرآن موجود نباشد، در این‌صورت نماز باطل است زیرا وی سخنی گفته است که جایز نبوده و سبب بطلان نماز می‌شود. و نزد امام زید ـ علیه السّلام ـ چنین سخنی چه اندک باشد یا بسیار و چه عمداً یا سهواً، نماز را باطل می‌سازد.

۲ـ در کتاب «الزّهور» چنین آمده که: لفظ «یَنْبَغِی = سزاوار است» اگر با جملهٔ اثباتی بیاید هم احتمال وجوب دارد و هم احتمال استحباب، تا آنکه دلیلی بر یکی از آندو احتمال اقامه شود. و اگر با جملهٔ منفی بیاید هم احتمال حرمت و هم احتمال کراهت دارد و قدر متیقّن کراهت است، مگر آنکه دلیلی بر اثبات حرمت اقامه شود.

۳ـ منظور بعد از تشهّد و قبل از سلام‌های خاتمهٔ نماز است ـ مترجم.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ از شتافتن به نماز جمعه پرسیدم فرمود: واجب نیست که به نماز پیشوایان فاسق بروی بلکه واجب است به نماز پیشوایان هدایت بشتابی.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ نماز خواندن درحالی‌که امام خطبهٔ جمعه می‌خواند، سؤال کردم فرمود: سنّت گوش دادن به خطبه و سکوت کردن است و اگر نماز بخوانی، گوش نداده‌ای و سکوت نکرده‌ای.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ نماز خواندن پشت سر کسی که [نماز صبح یا مغرب یا عشاء را] را به جهر و یا صدای رسا نمی‌خواند، پرسیدم، آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: جایز است. سپس پرسیدم و نماز پشت سر کسی‌که [پاهایش را در وضو] مسح کرده؟ فرمود: کافی نیست. گفتم اگر پشت سر کسی‌که وضو گرفته ولی پاهایش [را بدون قصدِ وضو] شسته نماز بخوانم؟ فرمود کافی است. گفتم اگر[امام جماعت] از کسانی بود که به مسح پا معتقدند ولی نمی‌دانم که آیا پایش را فقط مسح کرده یا آنکه آن را شسته است؟ فرمود: نماز پشت سر او را دوست ندارم.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ نماز خواندن در کنیسه‌ها و کلیساها (= معابد یهود و نصاری) پرسیدم، فرمود: در آنها نماز بخوان، ضرری برای تو ندارد.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ پرسیدم فرد بی‌سوادی که [سوره‌ها را] درست قرائت نمی‌کند، چگونه نماز بخواند؟ فرمود: برای

او کافی است که تسبیح بگوید و خداوند سبحان را یاد کند.[۱] گفتم لال [چگونه نماز بخواند]؟ فرمود: با رکوع و سجود نماز گزارد و آنچه در دل اوست، کافی است.[۲]

دربارهٔ نماز مستحبّی که نشسته خوانده شود از زید بن علی(ع) سؤال کردم؟ آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: خوب است، پرسیدم: در نماز چگونه بنشینم؟ فرمود: همچنانکه چون ایستاده نماز بخوانی، می‌نشینی.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ پرسیدم: زن در نماز چگونه می‌نشیند؟ فرمود: خود را جمع می‌کند و دو زانویش را بهم می‌چسباند.

از به خواب رفتن در حال نماز از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ سؤال کردم، آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: [نماز را باطل کرده امّا] وضو را باطل نمی‌کند.

۱ـ دلیل آن روایتی است که ما زیدیان از عبدالله بن أبی أوفی آورده‌ایم که گفت: مردی به نزد رسول‌خدا(ص) آمد و گفت: نمی‌توانم چیزی از قرآن فرا گیرم، مرا چیزی بیاموز که برایم کافی باشد. پیامبر(ص) فرمود: بگو: «**سُبحانَ اللهِ وَ الْحَمدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكبَرُ و لا حَولَ و لا قُوَّةَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِيّ الْعَظِيم**» مرد گفت: یا رسول الله، اینها که همه برای خداست، برای خودم چه بگویم؟ حضرت فرمود بگو «**اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی وَ عافِنِی وَ اهْدِنِی وَ ارْزُقْنِی** = پروردگارا به من رحم فرما و مرا ببخشای و هدایت فرما و روزی ده» هنگامی‌که آن مرد از نزد پیامبر(ص) برخاست، رسول‌خدا(ص) فرمود: این مرد دو دست خود را از خیر پَر کرده است.

۲ـ مقصود آن‌حضرت اینست که ان شاء الله تعالی آنچه وی از روی آوردن به ایزد متعال و تضرّع برای پروردگار و بیمناکی و پروا داشتن از خداوند، در دل دارد او را کفایت می‌کند اعمالش از قبیل رکوع و سجود بدون قرائت و تسبیح از آن‌رو برایش کافی است که وی آنچه را که در توانش بوده انجام داده و خداوند ـ جلّ ذکره ـ فرموده «**فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** = هرچه می‌توانید از خداوند پروا کنید و پرهیزکار باشید» (تغابن/۱۶) و رسول‌خدا(ص) نیز فرمود: اگر به کاری امر شدید تا حدّی‌که می‌توانید آن را انجام دهید.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی پرسیدم که در نماز صبح قنوت را از یاد می‌بَرَد تا اینکه رکوع کرده و آنگاه سر را بلند می‌کند، فرمود: پس از آن قنوت نخواند. گفتم: آیا باید دو سجدهٔ سهو بجای آورَد؟ فرمود: نه. گفتم: اگر قنوت نماز وتر را فراموش کند تا اینکه به رکوع رود؟ فرمود: پس از رکوع، قنوت بخواند. گفتم اگر پس از سجده به یاد آورد [که قنوت نخوانده]؟ فرمود: قنوت نخواند و باید دو سجدهٔ سهو بجای آورَد. آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: قنوت در نماز صبح دعاست و در دعا بر او سجدهٔ سهو لازم نیست.

از آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ اذان در سفر پرسیدم، فرمود: همچون حضر است، اگر برای نماز صبح اذان بگویی و برای سایر نمازها اقامه بگویی، کافی است.

از آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ پرسیدم مردی که نماز را از یاد می‌برد و آنگاه در وقت نمازی دیگر به یاد می‌آورد که نماز [قبلی را] نخوانده، ابتداء کدام نماز را بخواند؟ آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: نماز اوّل سزاوارتر است. گفتم اگر ابتدا نمازی که وقتش فرا رسیده است بخواند؟ فرمود: کافی نیست، مگر آنکه وقت تنگ بوده و بیم آن داشته باشد [که وقت این نماز نیز] ازدست برود.

ابوخالد ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ می‌گوید: شنیدم که حضرت زید ـ علیه السّلام ـ درسورهٔ فاتحة‌الکتاب قرائت می‌کرد **علیهمُ و لَاالضّالّین** و میم را در ضمیر «هُم» مضموم می‌خواند. همچنین قرائت می‌کرد: **مالِکِ یَوْمِ الدّین**[۱] [و

۱ـ قرائت مالک یوم الدّین، قرائت امیرالمؤمنین علی ـ علیه السّلام ـ و ابوذر ـ رَحِمَهُ الله ـ و جمع کثیری از صحابه است که عهد رسول‌خدا(ص) را درک کرده‌اند. و بنا به روایت ابن المُسیّب و ابوداوود، نخستین کسی‌که «مَلِکِ یوم الدِّین» قرائت کرده مروان بن حکم است و ما این روایت را از ابوداوود نقل کرده‌ایم.

مَلِکِ یَوْمِ الدِّین نمی‌گفت] و چنان بود که هرگاه در نماز به او اقتدا می‌کردیم اشکش بر حصیر می‌افتاد و شنیدم سورهٔ «قَمَر» را چنان به ترتیل قرائت می‌کرد که اگر هر فرد مسرور یا محزونی می‌شنید، دلش جریحه‌دار و متأثّر می‌شد. یکی از اصحاب آن‌حضرت که از قبیلهٔ «طی» بود از شنیدن قرائت وی چنان منفعل شد که بیمار گشت و پس از چند روز درگذشت و او را به خاک سپردیم و آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ بر او نماز خواند و فرمود: این کشتهٔ قرآن و شهید خداوند رحمان است من بر او غبطه می‌خورم ولی در پیشگاه خدا هیچکس را مدح و تمجید نمی‌کنم [زیرا که او به احوال بندگان آگاه‌تر است].[۱]

۱ـ این کلام امام، ناظر به بخشی از آیهٔ ۳۲ سورهٔ مبارکهٔ «نجم» است که می‌فرماید: «**فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی** = خودستایی نکنید، خداوند داناتر است که چه کس متّقی است» ـ مترجم.

کتاب زکات

زکات شتر

ابراهیم بن الزّبرقان التّیمی گفته است که ابوخالد عمرو بن خالد الواسطی برایمان روایت کرد که زیدبن‌علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ فرمود: در کمتر از پنج شتر زکات نیست و چون به پنج شتر رسید زکات آن یک گوسفند است و تا نه شتر زکات همان است تا به ده برسد که زکات آن دو گوسفند است و چون به پانزده شتر بالغ شد زکات آن سه گوسفند و چون به بیست رسد زکات آن چهار گوسفند و چون به بیست و پنج رسید زکات آن پنج گوسفند است و چون به بیست و شش رأس بالغ شد زکات آن یک شتر «بِنْت مَخاض» [یعنی شتری‌که یکسال تمام داشته و وارد سال دوّم شده] است و اگر بنت مخاض موجود نبود یک «اِبن لَبُون» نر[یعنی شتری‌که دوسال تمام داشته و وارد سوّمین سال شده] که یکسال بزرگتر از بنت مخاض باشد تا سی و پنج شتر زکات همان است و از سی و شش شتر تا چهل و پنج شتر زکات یک بِنْت لَبون است و از چهل و شش شتر تا شصت شتر زکات یک حِقَّه [یعنی شتری‌که سه سال تمام داشته و وارد سال چهارم شده] است و از شصت و یک تا هفتاد و پنج شتر، زکات آن یک جَذَعَه [یعنی شتری‌که چهار سال تمام داشته و وارد سال پنجم شده] است، از هفتاد و شش تا نود شتر زکات دو بِنْت لَبون است و از نود و یک تا صد و بیست شتر زکات دو حِقَّه است و از

صد و بیست شتر بیشتر، برای هرپنجاه شتری که اضافه است یک حِقّه زکات باید داد.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: در شتری‌که کار می‌کند یا بار می‌برد، زکات نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر زکات گیرنده شتری را که به سنّ مورد زکات باشد نیافت، شتری را به سنّ بالاتر می‌گیرد و تفاوت آن را با یک گوسفند یا ده درهم [به زکات دهنده] می‌پردازد.

زکات گاو

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در کمتر از سی گاو، زکات نیست و چون به سی رأس بالغ شود، زکات آن یک «تَبیع» [= گوساله‌ای که هنوز به دنبال مادر می‌رود و یک سال تمام از عمرش نگذشته] است خواه نر یا ماده. تا چهل رأس گاو، زکات همان است و چون به چهل رأس بالغ شد، زکات آن تا شصت گاو، یک «مُسِنَّه» [= ماده گاوی که دارای دو سال تمام] است و از شصت تا هفتاد گاو، زکات دو«تَبیع» است و از هفتاد تا هشتاد گاو، زکات یک «مُسِنَّه» و یک «تبیع» است و از هشتاد تا نود گاو، زکات دو«مُسِنَّه» و از نود تا صد گاو، زکات سه

۱ـ زکات بیشتر از صد و بیست شتر، به سیاق گذشته نخواهد بود بلکه از هر پنجاه شتر که اضافه بر صدو بیست باشد یک حِقّه زکات گرفته می‌شود.

«تبیع» است و چون به صد رأس یا بیشتر بالغ شود، زکات یک «مسنّه» و دو «تبیع» و در هر سی گاو که [اضافه بر صد باشد] یک «تبیع»، و در هر چهل گاو [که اضافه بر صد باشد] یک «مسنّه» است.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: در گاو بارکش و گاوی‌که کار می‌کند زکات نیستو فقط در آن است که می‌چرد.[1]

زکات گوسفند

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در کمتر از چهل گوسفند زکات نیست و چون بر چهل رأس بالغ شد تا صد و بیست رأس، زکات آن یک رأس گوسفند است و چون صد و بیست و یک رأس یا بیشتر شود تا دویست رأس زکات آن دو گوسفند و از دویست و یک رأس تا سیصد رأس، زکات سه گوسفند است. اضافه بر سیصد رأس تا سیصد و نود و نه رأس زکات اضافی ندارد و از چهارصد رأس تا پانصد رأس، زکات چهار گوسفند و از پانصد به بالا، در هر صد رأس اضافی، یک گوسفند، زکات خواهد بود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: عامل زکات، حیوان بسیار پیر یا معلول و عیبناک یا بز نر را نمی‌گیرد مگر آنکه خود او بخواهد [و آن را به

(۱) ـ در حبشه و در سرزمین تهامه (= منطقه‌ای که از شمال به شبه جزیرهٔ سینا و از جنوب به یمن ختم می‌شود و نجران، مکّه، جدّه و صنعا در آن واقع‌اند) بارهای خود را با گاو حمل می‌کنند.

حساب حقوق خود از جمع‌آوری زکات بگذارد. زیرا عاملان زکات در آن ذیحق‌اند].

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: عامل جمع‌آوری زکات از بیم [کم شدن] زکات حیوانات مجتمع را جدا نکند[1] و یا حیوانات متفرّق را جمع نکند.[2]

واسطی می‌گوید از حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ زکات فصیل [= فرزند شتر که تازه از شیر گرفته شده باشد] و برّه [= بچه گوسفندی‌که کمتر از دو سال داشته باشد] و گوساله‌های کوچک، پرسیدم، فرمود: در آنها زکات نیست.

۱ـ جدا کردن حیوانات مجتمع یا از جانب صاحب مال (= زکات دهنده) است یا از جانب عامِل زکات (= زکات گیرنده). از جانب صاحب مال مثلاً چنین است که وی پنجاه گوسفند داشته باشد و برای اینکه زکات به او تعلّق نگیرد، بگوید: سی گوسفند از آنِ من است و بیست رأس از آنِ فرزندم! [زیرا این تعداد برای هر نفر کمتر از حدّ نصاب است].

و ازجانب عامل زکات مثلاً چنین است که وی [برای اینکه زکات بیشتری گردآورد] به مردی که هشتاد گوسفند دارد بگوید: چهل گوسفند از آنِ توست و چهل گوسفند از آنِ شریکت، بنابراین بر عهدهٔ شماست که دو گوسفند به عنوان زکات بدهید!

این همان جدا کردن حیوانات مجتمع است که ممکن است از جانب صاحب مال یا عامل زکات انجام گیرد و شرعاً نهی شده است.

۲ـ جمع کردن حیوانات متفرّق نیز یا ازجانب صاحب مال است یا ازسوی عامل زکات، از جانب صاحب مال مثلاً چنین است که وی دارای چهل گوسفند و شریکش نیز مالکِ چهل گوسفند باشد و او برای اینکه فقط یک گوسفند بدهد، بگوید: هر هشتاد گوسفند از آنِ من است!

و از جانب عامل زکات مثلاً چنین است که وی به مردی‌که سی رأس گوسفند دارد و شریکش ده گوسفند بگوید آنها همگی از آنِ توست تا بدین‌طریق دادن گوسفندی را به عنوان زکات بر او واجب نماید.

این همان جمع کردن حیوانات متفرّق است که ازجانب صاحب مال یا عاملِ زکات انجام می‌گیرد [و شرعاً جیز نیست].

زکات طلا و نقره

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در کمتر از دویست درهم[1] زکات نیست. و چون به دویست درهم رسید زکات آن پنج درهم است و اگر بیشتر بود به همان حساب زکات باید داد. و در کمتر از بیست مثقال شرعی طلا، زکات نیست و چون به بیست مثقال[2] رسید زکات آن نیم مثقال است و اگر بیشتر از بیست مثقال بود به همان حساب زکات باید داد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ زکات شتر کارگر را که در شهر است [و به چرا نمی‌رود][3] و گوسفندی که در شهر است [و به چرا نمی‌رود] عفو فرمود امّا چون چرا کنند زکات در آنها واجب است. همچنین پیامبر(ص) زکات خانه‌ها و بندگان و اسبها و خران و استران و لباس و یاقوت و زمرّد را در صورتی‌که با آنها تجارت نشود، عفو فرمود.[4]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: در مالی‌که استفاده می‌کنی زکات نیست تا اینکه یکسال از زمانی‌که آن را به دست آورده‌ای بگذرد، چون یکسال بر آن گذشت [بر باقیماندهٔ آن] زکات بپرداز.

۱ـ درهم سکّهٔ نقره و دینار سکّهٔ طلاست. درهم یکدهم دینار است ـ مترجم.
۲ـ مثقال نزد اهل حجاز هموزن یکصد دانه جو و معادل ۴/۶۴ گرم است ـ مترجم.
۳ ـ این دلیل است بر اینکه اگر شتر کارگر نیز چرا کند، زکات بر آن واجب است.
۴ـ از این حدیث استنباط می‌شود که اگر این اموال یا جز اینها، مورد تجارت قرار گیرد، پرداخت زکات آنها واجب است ـ مترجم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه [از کسی] طلبی داری و [به کسی] وامداری، محاسبه کن و آنچه بیش از مبلغ وام توست، زکاتش را بده و اگر می‌خواهی زکات مده تا اینکه طلب خود بستانی.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود کسی‌که دارای پنجاه درهم است زکات نپذیرد و به کسی‌که پنجاه درهم دارد زکات داده نشود.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ زکات زیور پرسیدم؟ فرمود برای زیوری‌که از طلا و نقره ساخته شده زکات بده ولی در مروارید درشت و یاقوت و مروارید معمولی و سایر جواهرات زکات نیست.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ پرسیدم آیا از مال یتیم باید زکات داد؟ فرمود: خیر. گفتم خاندان ابورافع[2] روایت می‌کنند که علی(ع) زکات مال یتیم را پرداخته است، فرمود: ما اهل‌بیت این موضوع را انکار می‌کنیم.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ زکات چیزهایی‌که از دریا خارج

۱ـ این روایت تصریحی است از امام ـ علیه السّلام ـ بر وجوب زکات مبلغ قرض داده شده و اینکه در دادن این زکات سختگیری نمی‌شود مگر پس از آنکه مبلغ وام، ستانده شود و زمانی‌که وام دهنده طلب خود را دریافت کرد، زکات بر او واجب می‌گردد. و در این امر، امید به وصول مبلغ وام یا ناامیدی نسبت به وصول آن تفاوتی ندارد [و در هر دو صورت می‌توان تا زمان وصول طلب، از پرداخت زکات آن خودداری کرد].

و چنانکه در کتاب «البیان» و غیر آن آمده، این روایت دلیل امام ما، ابوالحسن زید بن علی و ناصر و المؤیّد بالله ـ رحمهم الله تعالی ـ است بر اینکه در پرداخت زکات مال، امید به وصول طلب، برای وجوب پرداخت زکات آن، کافی نیست.

۲ ـ ابورافع در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)، خزانه‌دار آن‌حضرت بود ـ مترجم.

می‌شود از قبیل ماهی عنبر[1] و مروارید سؤال کردم، فرمود: زکات در آن نیست.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارۀ معدن طلا و نقره و قلع (یا سرب) و آهن و جیوه و مس، پرسیدم؟ فرمود: زکات آنها یک پنجم است و دربارۀ معدن جواهر از قبیل سنگ‌های رنگین سؤال کردم فرمود: در آن زکات نیست.

از آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ پرسیدم آیا بر بندۀ مکاتب[2] پرداخت زکات واجب است؟ فرمود: خیر.

از آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ پرسیدم: آیا جایز است که مرد زکات را به برخی از خویشاوندان خود بپردازد؟ فرمود: به کسی از خویشاوندانش که پیشوای مسلمین نفقه‌ای از اموال شخصی فرد، برای وی تعیین می‌کند، ندهد. گفتم: آنکه پیشوای مسلمین برای او نفقه تعیین می‌کند، کیست؟ فرمود: هر وارثی.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: زکات را [در صورتی‌که افراد صحیح الإیمان در دسترس باشد] به قَدَریّه و مُرجِئه و حَرُوریّه و کسانی‌که به جنگ با آل‌محمّد ـ علیه و علیهم الصّلاة و السّلام ـ اقدام کرده‌اند، مده.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارۀ تعجیل در پرداخت زکات پیش از فرا رسیدن وقت آن، سؤال کردم، فرمود: جایز است.

۱ـ نوعی ماهی عظیم الجثّه است غیر از «بال» یا «وال» که طول آن به شصت قدم بالغ می‌شود و دارای دندان بوده و سری بزرگ دارد ـ مترجم.

۲ـ بندۀ مکاتَب چنانکه درقرآن بدان اشاره شده (نور/۳۳) اسیری است که با مولای خود قرار می‌گذارد که در برابر انجام کاری یا پرداخت مالی، خود را آزاد سازد ـ مترجم.

از آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ دربارۀ مردی پرسیدم که صد و پنجاه درهم و پنج دینار (= معادل پنجاه درهم) دارد؟ فرمود: در آن زکات است و فرمود: اگر یکی از این‌دو [از میزان گفته شده] کمتر بود، زکاتی در آن نیست مگر آنکه در یکی زیادتی باشد که نقصان دیگری را جبران نماید که در این‌صورت زکات واجب می‌شود.

حضرت زید ـ علیه السّلام ـ فرمود: [جز از باب «**مُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ**[1]»] جایز نیست که به اهل ذمّه (= یهود و نصاری و مجوس که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند) زکات بدهی و نیز جایز نیست صدقۀ واجب[2] به اهل ذمّه داده شود.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ در ده چیز زکات را واجب فرمود: طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش و ذرّت و شتر و گاو و گوسفند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: مال زکات در امر تهیّۀ کفن برای

۱ـ که در سورۀ توبه آیۀ ۶۰ مذکور است ـ مترجم.

۲ـ البتّه ـ چنانکه إن شاء الله تعالی در باب «کفّارات» خواهد آمد ـ اشکالی ندارد که صدقۀ مستحب یا آنچه در سنّت نبوی واجب گردیده به قدر یک اوقیه (= یکدوازدهم رطل را گویند و هر رطل ۲۵۶۴ گرم است) قُربةً إلَی الله به اهل ذمّه پرداخت شود. چنانکه خداوند سبحان دربارۀ اهل‌بیت ـ علیهم السّلام ـ فرموده: «**يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا** = خوراک خویشتن را به رغم میل و نیاز خویش، به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند» (انسان/۸) و معلوم است که مفهوم اسیر مشترک است بین مؤمن و کافر. و نیز فرموده: «**لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** = خداوند شما را نهی نمی‌کند از اینکه به کسانی‌که در امر دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از سرزمینتان اخراج نکرده‌اند، نیکی کنید یا نسبت به آنان عدالت نمایید به راستی خداوند دادگران را دوست می‌دارد» (ممتحنه/۸).

میّت یا بنای مسجد مصرف نمی‌شود[۱] و از آن برای آزاد کردن بندگان نیز استفاده نمی‌شود.[۲]

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: زکات برای هشت گروه مقرّر گردیده، که خداوند عزّوجل در کتابش آنها را برشمرده است (سورهٔ توبه، آیهٔ شصت) و کافی است که زکات را به یکی از آن هشت مورد بپردازی.

زمینی که به باران آبیاری شود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: آنچه در زمین عشر بروید از قبیل خرما یا کشمش یا گندم یا جو یا ذرّت زکات ندارد تا اینکه هریک از این محصولات به پنج «وسق» بالغ شود. «وسق» شصت صاع است و چون

۱ـ گفتار امام ما ـ علیه السّلام ـ که: «مال زکات در امر تهیّهٔ کفن برای میّت یا بنای مسجد مصرف نمی‌شود» تصریح است از جانب وی که آن‌حضرت با ملاحظهٔ مواردی که در آیهٔ قرآن به آنها اشارت رفته، دو مورد بالا را مشمول آیه ندانسته و در این‌باره ناصر و المؤیّد بالله و ابوحنیفه نیز از این قول تبعیّت کرده‌اند و اکثر ایشان گفته‌اند برای اموری غیر از آنچه در آیه مذکور است باید از دارایی‌های غیر از زکات از قبیل جزیه و خراج و فیء (= غنیمت) استفاده شود (به نقل از کتاب «الغیث المدرار»). النّاصر الاطروش و المؤیّد بالله و ابوحنیفه و شافعی و مالک نیز بر همین عقیده‌اند.

۲ـ فتوایی که از امام زید ـ علیه السّلام ـ در اینجا نقل شده موافق با ظاهر قرآن کریم نیست که می‌فرماید: «**إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ** = همانا زکات مختصّ فقیران و عاجزان و متصدّیان امور زکات و جلب قلوب و آزادسازی بندگان و وامداران (که توان پرداخت وام خویش ندارند) و در راه خدا (از قبیل جهاد فی سبیل الله) و به راه درماندگان است» (توبه/۶۰). زیرا آیهٔ کریمه تصریح دارد که زکات را می‌توان برای آزادسازی بندگان مصرف کرد ـ مترجم.

به این مقدار رسید[1]، زکات آنچه به باران یا از رودخانه آبیاری شود، یکدهم و آنچه با دلو بزرگ یا چرخ آبکشی از چاه، آبیاری شود، یک بیستم است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در سبزیجات زکات نیست.

خراج

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت سالانه بر هر جریب[2] از زمین مشمول خراج که گندم درشت در آن کشت می‌شد، دو درهم و دو سوّم درهم و یک صاع گندم، خراج مقرّر می‌کرد و بر هر جریب از گندم متوسّط دو درهم و بر هر جریب از گندم باریک یک درهم، و بر هر جریب از خرما و درختان دیگر ده درهم و بر هر جریب از نی[3] و انگور، ده درهم، و بر اغنیاءِ اهل ذمّه چهل و هشت درهم و بر مردم میان‌حال بیست و چهار درهم و بر مردم فقیر دوازده درهم، خراج مقرّر می‌کرد.

۱ـ صاع نزد مردم مدینه به اندازهٔ چهار «مد» یعنی چهار مشت است از دو کف مرد میانه که نه بزرگ کف باشد و نه خرد و آن نزدیک به سه کیلوگرم یعنی (۲۹۴۸/۴۰) گرم است ـ مترجم.

در امالی احمد بن عیسی نیز آمده که پنج وسق سیصد صاع است.

۲ـ جریب مساحتی است که طول و عرض آن هریک، شصت ذراع باشد. ذراع از آرنج تا نوک انگشت میانین را گویند و برابر با ۴۸ سانتی‌متر است.

۳ـ نی در زمان آن‌حضرت از مصالح ساختمانی بوده و محصول مهمّی به شمار می‌رفته است ـ مترجم.

زکات فطر

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: پرداخت زکات فطر بر هر فرد مسلمان واجب است و باید زکات خود و کسانی را که تحت تکفّل او هستند ـ خواه صغیر باشند یا کبیر، مرد یا زن، آزاد یا بنده ـ به مقدار نیم صاع گندم یا یک صاع خرما یا جو بپردازد.

از حضرت زید ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که کمتر از پنجاه درهم دارد، پرسیدم، فرمود زکات فطر بر او نیست و فرمود: کسی‌که پنجاه درهم دارد زکات فطر نگیرد و واجب است که زکات فطر بدهد.

از حضرت زید ـ علیه السّلام ـ پرسیدم که صاع چه مقدار است؟ فرمود: پنج رطل و یک سوّم رطل کوفی است.

فضیلت صدقه دادن به خویشاوندان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: اجر هیچ صدقه‌ای نزد خدا بزرگتر از صدقه بر خویشاوند یا برادر مسلمان نیست. گفتند: صدقه به ایشان چگونه است؟ فرمود: درود شما بر ایشان [و دیدار با آنان] نزد خداوند ـ عزّوجل ـ به منزلهٔ صدقه است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر صاعی از طعام را به درهمی بخرم و شماری از برادران [دینی‌ام] را بر آن گرد آورم برایم محبوب‌تر است از اینکه

به بازارتان رفته و بنده‌ای را خریده و آزاد کنم.[1]

صدقهٔ پنهان

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: صدقهٔ پنهان آتش غضب إلهی را فرو نشاند و گناه را از میان می‌برد، چونانکه آب، آتش را. و هرگاه یکی از شما صدقه می‌دهد باید آن را [حتّی] از دست چپ خویش نهان دارد، زیرا صدقه به دست راست پروردگار ـ تبارک و تعالی ـ می‌رسد که هر دو دست پروردگارم ـ سبحانه و تعالی ـ راست است[2] و آن چنانکه یکی از شما کره اسب خویش را بپرورد تا آنکه اسبی بزرگ شود یا چنانکه لقمه‌ای چونان کوه اُحُد بزرگ گردد. [پروردگارم این‌چنین صدقهٔ پنهان را گرچه ناچیز باشد بزرگ می‌دارد و ثواب بسیار به آن خواهد داد.].

فضیلت قرض دادن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: کسی‌که قرض بدهد، اجرش چونان اجر صدقه دادن است و فردای آن روز فرمود:

۱ـ این روایت دلالت دارد بر آنکه سیر کردن مردم آزاد امّا گرسنه، از آزاد کردن بندگانی که گرسنه نیستند مهم‌تر است ـ مترجم.

۲ـ این حدیث را بخاری از ابوهریره و مالک از عایشه و طبرانی از ابی‌برده، به الفاظ گوناگون نقل کرده‌اند. در کتاب امالی نیز آمده است که به دست راست خداوند رسیدن به معنای مقبول افتادن کار نیک است.

کسی که قرض بدهد اجرش مانند کسی است که دو برابر آن، صدقه داده باشد. حضرت علی ـ علیه السّلام ـ می‌گوید عرض کردم: یا رسول‌الله دیروز فرمودی اجر قرض دادن همچون اجر صدقه دادن است، امروز فرمودی اجر قرض دادن مانند آن است که هر روز دو برابر مبلغ قرض، صدقه داده باشد؟! پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: آری کسی‌که قرض بدهد و آن را [در صورتی‌که بدهکار توان پرداخت آن را نداشته باشد] از موعد بازپرداختش به تأخیر افکند [و مقروض را تحت فشار قرار ندهد، این تأخیر] هر روز دو برابر صدقه برایش اجر خواهد داشت.

کسی‌که صدقه یا زکات بر او حلال نیست و کسی‌که بر او حلال است

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: گناه مرد همین بس که خانوادهٔ خود را ضایع گذارد [و مخارج آنها را تکفّل نکند] یا خود سربار مردم باشد.

پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: صدقه (زکات) بر افراد غنی یا نیرومند و دارای مزاج سالم، حلال نیست.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: مردی به نزد رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ آمد و صدقه خواست. پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: صدقه جُز بر سه کس حلال نیست: ولیّ دم نیازمندی [که هنوز دیه را وصول نکرده] و به داغ ازدست دادن عزیزی مبتلاست یا مقروضی‌که [توان پرداخت دین خود را ندارد] و درد قرضمندی او را

به ستوه آورده و یا فقیری خاک‌نشین. امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ می‌گوید: آن مرد گفت که یکی از آن سه دسته است و پیامبر نیز درهمی به او عطا فرمود.

مانع الزّکات

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ مانع الزّکات (= کسی‌که زکات ندهد یا پرداخت آن را بی‌دلیل به تأخیر اندازد) و متجاوز در زکات (= مأمور زکات که بیش از حدّ زکات، دریافت کند) را، لعنت فرمود.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: رباخوار و مانع زکات (= کسی‌که زکات نمی‌پردازد) در دنیا و آخرت با من در جنگ‌اند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: [از فوائد] مال آن است که انسان را در پرداخت زکات [و کسب ثواب آن] یاری می‌کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: نماز کامل نمی‌شود مگر با پرداخت زکات و نماز صحیح نیست مگر با طهارت و وضو و صدقه از کسی‌که خیانتگر است [و مالش حلال نیست] قبول نمی‌شود.

۱ـ ترمذی نیز روایت کرده که: «متجاوز در زکات مانند کسی‌است که زکات نپردازد».

کتاب روزه

فضیلت روزه داشتن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: «چون نخستین شب ماه رمضان فرا رسید رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ برخاست و خدای را حمد و ثنا گفت، آنگاه فرمود: ایّها النّاس همانا خداوند شما را از دشمنتان جنّ کفایت کرده و اجابت دعایتان را به شما وعده داده و فرموده:«**اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ** = مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم» (غافر/٦٠) بدانید که پروردگار در این ماه بر هر شیطان سرکشی هفت ملک گماشته است و آنها رها نمی‌شوند تا اینکه ماه رمضان به فرجام رسد. درهای آسمان از شب نخست این ماه تا آخرین شب گشوده است و دعا در این ماه مقبول و مستجاب است.

آن‌حضرت چون اوّلین شب از آخرین دههٔ ماه مبارک فرا می‌رسید برای عبادت دامن همّت به کمر می‌زد و شدّ ازار می‌کرد و از سرای خویش خارج شده [و به مسجد می‌رفت] و دههٔ آخر را به اعتکاف می‌نشست[1] و شب را به عبادت بیدار می‌ماند و بین نماز مغرب و عشاء غسل می‌کرد. درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد.».

۱ـ در امالی أبی‌طالب ـ علیه السّلام ـ مؤلّف به سند خویش از امام جعفر بن محمّد از پدرش ـ علیهما السّلام ـ روایت کرده که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود کسی‌که دههٔ آخر رمضان را معتکف شود [ثوابش] معادل دو حج تمتّع و دو حجّ عمره است.

از حضرت ابوالحسین زید بن علی ـ علیه السّلام ـ پرسیدم: «شدّ ازار می‌کرد» یعنی چه؟ فرمود: یعنی از همسران خویش کناره می‌گرفت و با آنها آمیزش نداشت.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: روزه‌دار دارای دو شادمانی است[1] یکی به وقت افطار[2] و دیگر به روز قیامت که منادی ندا می‌کند: جگرتشنگان کجایند که به عزّت و جلالم سوگند امروز سیرابشان می‌کنم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: برای خداوند ـ عزّوجل ـ بوی دهان روزه‌دار از بوی مشک خوشبوتر است. خداوند ـ عزّوجل ـ می‌فرماید: روزه مخصوص من است و من خود به آن اجر می‌دهم.

۱ـ این حدیث دلالت دارد که مسرور و شاد بودن به کاری که برای انسان عاقبت بدی ندارد، مذموم نیست و دلیل آن کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «**يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ** = در آنروز مؤمنان به یاری خداوند مسرور و شاد می‌شوند» (روم/۴)[و یا می‌فرماید: «**قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ** = بگو بایسته است که به فضل إلهی و به رحمتش شاد شوند» (یونس/۵۸) ـ مترجم] و چنانکه در برخی از روایات آمده، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: «نمی‌دانم از بازگشت جعفر بن أبی‌طالب شاد شوم یا از فتح خیبر» و امثال آن در اخبار بسیار است.

۲ـ در کتاب شرح المشکاة للملأ علی قاری آمده است که شادمانی روزه‌دار به وقت افطار یا از آنروست که از عهدهٔ امتثال امر إلهی برآمده یا به سبب آن است که توفیق یافته روزه را به پایان رساند یا از آن‌رو که پس از تشنگی و گرسنگی روزه، رخصت نوشیدن و خوردن یافته یا به امید حصول ثواب است. در آثار نیز وارد شده که به هنگام افطار گفته می‌شود: «تشنگی رفت و اجر باقی ماند» یا به سبب این حدیث است که «دعای روزه‌دار به وقت افطار مستجاب است».

خوردن سحری و فضیلت آن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: خداوند و فرشتگان بر کسانی‌که سحرگاهان استغفار کرده و آمرزش می‌خواهند و بر کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستند و باید که هریک از شما سحری بخورد گرچه جرعه‌ای آب باشد که در سحری برکتی است که هماره مرد سحرخورده از برکتش در آن روز سیر و سیراب است. و فرق روزهٔ شما با روزهٔ نصاری سحری خوردن است.

افطار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: سه چیز از اخلاق انبیاء است: تعجیل در خوردن افطار و تأخیر در خوردن سحری و گذاشتن کف دو دست بر یکدیگر [به طوری‌که با پنجهٔ دست راست کف دست چپ بگیرند] و آنها را زیر ناف گرفتن [به هنگام نماز خواندن].

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ چون افطار می‌فرمود، عرض می‌کرد: «اَللّٰهُمَّ لَکَ صُمْنا وَ عَلَی رِزْقِکَ أَفْطَرنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا = پروردگارا برای تو روزه داشتیم و با روزی‌ات افطار کردیم، آن را از ما بپذیر».

آنچه روزه را باطل می‌کند آنچه نمی‌کند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکس بر اثر فراموشی چیزی بخورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. همانا آن رزقی است که خداوند ـ عزّوجل ـ نصیب او فرموده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه قی عارض روزه‌دار شود [و او خودداری نتواند] روزه‌اش باطل نیست، امّا اگر خود موجب قی کردنش شود، روزه‌اش را شکسته و قضای آن روزه بر او واجب است.[۱]

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: سه چیز موجب بطلان روزه نیست: قی که عارض گردد [و خودداری میسّر نشود] و احتلام و بوسیدن. و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: بوسه را برای جوان، خوش ندارم و برای سالمند جایز می‌شمارم.

۱ـ در امالی احمد بن عیسی ـ علیه السّلام ـ مطلبی آمده است که عیناً نقل می‌شود: «محمّد برایم نقل کرد که احمد بن عیسی از حسین از ابوخالد از زید بن علی ـ علیهم السّلام ـ روایت کرده که آن‌حضرت دربارهٔ روزه‌داری [که استفراغ کند] فرموده است: اگر با مسواکش یا چیز دیگری [خود را تحریک کرده] و عمداً استفراغ کند باید روزهٔ خود را تا پایان روز نگه دارد و قضای آن را نیز بگیرد. و اگر دچار استفراغ غیرعمدی شد، وظیفه‌ای به جز وضو گرفتن ندارد.

امام المهدی محمّد بن المطهّر (ع) می‌گوید: این سخن دربارهٔ کسی است که استفراغ عمدی یا سهوی کرده امّا توانسته مانع برگشت غذا به درونش شود و آن را بیرون افکنده، ولی اگر غذا بی‌اختیار به درون بازگردد، در هر دو حالت استفراغ عمدی یا غیرعمد، افطار کرده و روزه‌اش باطل می‌شود. وجه این امر آن است که وضو بر اعضای خارجی واجب است و روزه با ورود غذا به درون باطل می‌شود و در اینجا غذا به درون بازگشته است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: حجامت و سورمه کشیدن موجب ابطال روزه نیست ولی حجامت را از بیم آنکه موجب ضعف روزه‌دار شود، خوش ندارم.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: شایسته نیست که روزه‌دار با مسواک مربوط دندان‌های خود را مسواک کند و باید تا قبل از ظهر مسواک خویش را مرطوب نسازد.[۱]

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ پشه‌ای که داخل حلق روزه‌دار می‌شود، پرسیدم؟ فرمود: روزه را باطل نمی‌کند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که آب مضمضه می‌کند و آب [سهواً] وارد حلقش می‌شود، فرمود: اگر در سه بار مضمضهٔ [استحبابی وضو] واقع شود مبطل نیست و اگر بعد از سه بار [مضمضهٔ وضو] باشد، روزه را باطل می‌کند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ سَعوط (= استعمال دارو از بینی) و حُقنه (= استعمال دارو از نشیمنگاه) فرمود: این دو کار روزه را باطل می‌کند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ پرسیدم آیا مسافر روزهٔ خود را افطار کند فرمود: اگر مسافر سفری درپیش داشته باشد که سه روز یا بیشتر در راه باشد، روزهٔ خود را افطار نماید.[۲] و اگر در جایی قصد اقامتِ ده روزه کرد، روزه بگیرد.

۱ـ چنانکه ملاحظه می‌شود امام سخن خود را به پیامبر(ص) نسبت نداده است و احتمالاً عدم مخالفت امام با استفاده از مسواک مرطوب در بعد از ظهر به ملاحظهٔ این امر بوده که بوی نامطبوع دهان روزه‌دار، عصر افزایش می‌یابد ـ مترجم.

۲ـ چنانکه ملاحظه می‌شود امام (ع) این رأی خویش را به پیامبر(ص) نسبت نداده است ـ مترجم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: زن مستحاضه قضای روزه را بجای می‌آورد و قضای نماز را نه.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ در حالی‌که [غسل کرده بود] و از سرش قطرهٔ آب می‌چکید از منزل خارج شد و نماز صبح ماه رمضان را بر ما امامت کرد و آن شب نوبت اُمّ‌سَلَمه ـ رضی الله عنها ـ بود. من به نزد او آمدم و دربارهٔ [غسل پیامبر] سؤال کردم. وی گفت: آری، آن غسل برای آمیزش بود نه احتلام.

رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ آن روز را روزه گرفت و قضاء نکرد.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ در مورد طفلی که در ماه رمضان بالغ می‌شود یا مشرکی‌که اسلام می‌آورد، سؤال کردم، فرمود: آن روز را و بقیّهٔ ماه را روزه می‌گیرد و در آنچه گذشته چیزی بر عهدهٔ آنان نیست.

۱ـ امام المهدی لدین الله محمّد بن مطهّر ـ علیه السّلام ـ در «المنهاج الجلی» کلامی دارد که عیناً نقل می‌شود: مراد از مستحاضه زن حائض است، زیرا مستحاضه از نماز و روزه ممنوع نیست. به دلیل اینکه از امیرمؤمنان ـ علیه السّلام ـ روایت شده که فرمود: «زن حائض قضای روزهٔ خود را بگیرد ولی نماز را قضا نکند». به عقیدهٔ من جایز است که مراد آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ از مستحاضه کسی باشد، که دربارهٔ ایّام طهارت و تعداد روزهای آن، حال وی بر خودش مشتبه شده است. چنین زنی [در ایّامی‌که مشکوک است] گرچه روزه بگیرد، باید قضای روزهٔ خود را نیز بجای آورد، ولی در روزهایی‌که معتقد است جزء أیّام حیض او است لازم نیست قضای نمازش را بجای آورد. و شاید معنای کلام امام به این معنی که حمل کرده‌ایم نزدیکتر باشد.»

و این رأی همان است که امام هادی ـ علیه السّلام ـ (= از أئمّهٔ زیدیّه) در کتاب «احکام» بدان تصریح کرده و غیر از او، کسی ذکری از این معنی ننموده.

کسی که به افطار کردن در ماه رمضان مجاز است

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: چون خداوند ـ عزّوجل ـ آیهٔ وجوب روزهٔ ماه رمضان را نازل فرمود[1] زنی باردار به نزد پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ آمد و گفت : یا رسول الله من زنی آبستنم و این ماه رمضان است که روزه‌اش واجب شده و اگر روزه بگیرد برای آنچه در شکم دارد بیمناک است، رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به وی فرمود: برو افطار کن وهرگاه توانستی روزه بگیر. زنی شیرده به نزد آن‌حضرت آمد و گفت: یا رسول الله این ماه رمضان است که روزه‌اش واجب گردیده و او بیم دارد اگر روزه بگیرد شیرش قطع شود و فرزندش جان سپارد، رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به او فرمود: برو افطار کن و هرگاه توانستی روزه بگیر. مردی کثیر العطش به نزد آن‌حضرت آمد و گفت: یا رسول الله این ماه رمضان است که روزه‌اش واجب است و من ساعتی صبر بر تشنگی نمی‌توانم و اگر روزه بگیرد برجان خویش بیمناک است، آن‌حضرت ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: برو افطار کن و هرگاه طاقت داشتی روزه بگیر. پیرمردی سالخورده که به دو مرد تکیه می‌کرد آمد و گفت یا رسول الله این ماه رمضان است که روزه‌اش واجب است و طاقت روزه ندارم. آن‌حضرت ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: برو افطار کن و بابت هر روزی[که روزه نمی‌گیری]

۱ـ نزول آیهٔ وجوب روزهٔ ماه رمضان، دو سال پس از هجرت پیامبر به مدینه و تقریباً شش ماه پس از تغییر قبله بود.

با نیم صاع[1] مساکین را اطعام کن.[2]

قضای روزهٔ ماه رمضان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ بیمار و مسافر فرمود: در ماه رمضان افطار کنند و سپس [پس از بهبودی بیمار یا بازگشت مسافر به وطن] قضای روزه را بجا آورند و فرمود: اگر قضای روزه را پیاپی بگیرند [بهتر است] و اگر جدا جدا نیز روزه بگیرند، کافی است.[3]

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ از بیماری‌که می‌میرد و چند روزه از ماه رمضان بر عهده‌اش بوده است، پرسیدم فرمود: از جانب او با نیم صاع مساکین را اطعام کنند ولی به نیابت او روزه نگیرند.

روزهٔ وصال

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: روزهٔ وصال (= روزه‌ای که بدون افطار و سحری

۱ـ نزدیک به هزار و پانصد گرم ـ مترجم.

۲ ـ درصحیح بخاری روایت شده که چون انس بن مالک بسیار پیر شد، یک یا دو سال، در ماه رمضان هر روز مقداری نان و گوشت به یکی از مساکین می‌داد و روزهٔ خود را افطار می‌کرد.

۳ ـ در کتاب «المنهاج الجلی» آمده است که: اگر بر مریض یا مسافر یک سال گذشت و قضای روزهٔ خود را بجا نیاوردند فقط قضا بر آنان واجب است و لازم نیست کفّاره دهند. زیرا خداوند متعال تنها قضای روزه را واجب نموده و کفّاره را واجب نکرده و فرمود: «**فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** = چند روزی از ایّام دیگر را روزه بدارید» (بقره/۱۸۴).

خوردن به روزهٔ بعدی متّصل شود) و روزهٔ سکوت[۱] از صبح تا شام، جایز نیست.[۲]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ از روزهٔ دهر (= همیشه روزه داشتن) نهی فرمود.

روزهٔ مستحب

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: سه روز روزه داشتن در هر ماه، کینه و حسد را از سینهٔ انسان می‌برد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر شخصی روز[شرعی] را آغاز کند تا پیش از ظهر می‌تواند نیّت روزه کند[و آن روز را روزه بدارد] امّا اگر ظهر شد، اختیار از او سلب می‌شود [و دیگر نمی‌تواند قصد روزه کند] و اگر تا

۱ـ مؤلّف «تجرید الکشّاف» می‌گوید: پیامبر(ص) چون زورهٔ سکوت در اُمّتش نسخ شده شده است، از آن نهی فرمود. امّا حضرت مریم (ع) به دو دلیل مأمور شد که بگوید **«إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا** = من برای خداوند رحمان، روزهٔ سکوت نذر کرده‌ام» (مریم/۲۶): یکی آنکه حضرت عیسی(ع) به جای او سخن گفته و حضرتش را تبرئه نماید. دوّم آنکه مجادله با مردم سفیه و نادان را خوش نداشت.

در این موضوع که حضرت مریم (ع) چگونه آنها را از روزهٔ خود با خبر ساخت گروهی گفته‌اند که آن‌حضرت این معنی را با اشاره تفهیم کرد و برخی دیگر گفته‌اند این جمله را اظهار کرد ولی پس از آن سکوت اختیار نمود.

۲ـ در اینجا سخن امام محمّد بن المطهّر (ع) را در «المنهاج» عیناً نقل می‌کنیم: اگر کسی نذر کند که از صبح تا شام روزهٔ سکوت بگیرد نذرش منعقد نیست و تکلیفی بر او نیست، و دلیل آن خبری است از امیرالمؤمنین(ع) که پیش از این نقل شد و آن‌حضرت فرمود: روزهٔ سکوت از صبح تا شام، جایز نیست.

پیش از ظهر نیّت روزه کرد، سپس روزهٔ خود را شکست باید قضای آن روز را بجای آورد.

کفّارهٔ افطار عمدی در ماه رمضان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در ماه رمضان مردی به نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: یا رسول الله هلاک شدم، پیامبر(ص) فرمود: چه شده؟ مرد گفت: با عیالم مباشرت کردم، شهوت بر من چیره شد و دخول کردم. پیامبر(ص) فرمود: آیا می‌توانی بنده‌ای آزاد کنی؟ عرض کرد: به خدا سوگند من هرگز مالک مخلوقی نشده‌ام. پیامبر(ص) فرمود: پس دو ماه پیاپی روزه بگیر. مرد گفت: به خدا سوگند طاقت ندارم. پیامبر(ص) فرمود: برو شصت مسکین را اطعام کن. مرد گفت: به خدا سوگند توان این کار را ندارم.

حضرت علی(ع) می‌گوید: رسول‌خدا(ص) امر فرمود که پانزده صاع [خرما یا گندم] به او بدهند تا او به هر مسکینی یک مد بدهد. عرض کرد یا رسول الله سوگند به خدایی‌که تو را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، در سراسر مدینه کسی از من به این غذا محتاج‌تر نیست، رسول‌خدا(ص) فرمود: برو خود و خانواده‌ات آن را بخورید.

شهادت دادن به رؤیت ماه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: گروهی به نزد آن‌حضرت آمدند و شهادت دادند که هِلال ماه را دیده‌اند و سی روز روزه گرفته‌اند، علی(ع) فرمود: ولی ما بیش از بیست و هشت روز روزه نداشته‌ایم. از این‌رو ایشان را

فرا خواند و فرمود که قرآن بیاورند و آنان را به خداوند سوگند داد و نیز به آنچه از قرآن عظیم در مصحف بود، که دروغ نگفته‌اند. [چون سوگند یاد کردند] دستور داد که مردم افطار کنند و فرمود که قضای یک روزه را بجای آورند و امر کرد که فردا صبح [برای نماز عید] به مصلّی بروند. و این بدان سبب بود که شهود پس از اذان ظهر شهادت داده بودند [و ادای نماز عید در آن روز ممکن نبود زیرا وقت نماز عید تا قبل از اذان ظهر است].

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه ماه نو را در آغاز روز مشاهده کردید [بدانید که دیروز آخر ماه بوده] و آن روز را افطار کنید و اگر هِلال[1] را

۱ـ قرص ماه در سه شب اوّل هر ماه، هِلال نامیده می‌شود، سپس تا شب بیست و هفتم آن را قمر می‌نامند. آنگاه دوباره تا پایان ماه آن را هِلال گویند و «بَدر» جز به ماه شب چهاردهم اطلاق نمی‌شود و مراد از «هِلال» در حدیث فوق، هلال ماه شوّال است، و اگر در روز سی‌ام رمضان، قبل از ظهر رؤیت گردید واجب است که مردم افطار کنند، زیرا ماه قبل از ظهر دیده نمی‌شود مگر آنکه متعلّق به ماه جدید باشد. امّا اگر پس از ظهر، رؤیت شود، حفظ روزه واجب است زیرا که این هلال از آنِ شوّال نیست. عبارات کتاب «السّراج الوهّاج» در این‌باره چنین است: «اگر ماه پیش از ظهر مشاهده شود متعلّق به ماه پس از رمضان، و اگر بعد از ظهر دیده شود متعلّق به ماه رمضان است». امام محمّد بن المطهّر (ع) نیز در کتاب «المنهاج الجلی» پس از ذکر این حدیث شریف [= حدیث متن] چنین می‌فرماید: «اگر گفته شود هلال ماه در صورتی که بزرگ باشد برای همه آشکار می‌شود و اگر کوچک باشد در پرتو خورشید محو خواهد شد، می‌گویم: جریان ماه بدین‌قرار است که اگر [متعلّق به ماه کنونی بود] گرچه درشت و از خورشید نیز دور باشد، قبل از ظهر آشکار نمی‌شود [و اگر ظاهر شود، قطعاً] مربوط به ماه بعدی است. این مطلب را روایتی از پیامبر(ص) که به ما رسیده نیز تأیید می‌کند. آن‌حضرت فرمود: «اگر هلال قبل از سرخی غروب محو شود متعلّق به همان شب است [و فردا اوّل ماه خواهد بود] و اگر پس از سرخی غروب محو شود، در این‌صورت آن شب، دوّمین شب ماه جدید است». این حدیث آنچه را که امام(ع) فرموده توضیح می‌دهد.

در آخر روز رؤیت کردید [بدانید که همان روز آخر ماه بوده و فردا عید است] و روزه را تا شب به پایان رسانید.

اعتکاف

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اعتکاف جُز در مسجد جامع نمی‌باید و اعتکاف جز با روزه گرفتن درست نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه مرد اعتکاف کرد باید [با همسرش] آمیزش نکند و ناسزا نگوید و مجادله ننماید و در جنگ و نزاع شرکت نجوید ولی بیمار را عیادت کند و در تشییع جنازه شرکت نماید و به نماز جمعه حاضر شود و نزد خانوادۀ خود جُز برای قضای حاجت و یا کاری [لازم و ضروری] نرود و در سرای خویش به حال ایستاده موضوع را به ایشان بگوید ولی ننشیند.

کفّارۀ قسم

ابوخالد واسطی می‌گوید: شنیدم که حضرت زید ـ علیه السّلام ـ می‌فرماید: سوگندها سه گونه‌اند: سوگند صبر و سوگند لغو و سوگند تَحِلّه.[۱] از آن‌حضرت معنای آنها را پرسیدم، فرمود: سوگند صبر آن است که انسان بر أمری که خود می‌داند دروغ است، سوگند یاد کند. سوگند صبر یکی از گناهان کبیره و گناهی است بزرگتر از آنکه با کفّاره جبران شود و بایسته است که در پیشگاه خداوند متعال توبه کند[۲] و دیگر مرتکب آن نشود و این سوگند کفّاره ندارد.

امّا سوگند لغو آن است که مرد بر امری که به گمانش چنان است که او می‌پندارد، قسم یادکند، در این سوگند، کفّاره نیست و گناهی نکرده است.[۳] و این کلام خداوند ـ عزّوجل ـ است: «**لَايُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِى أَيْمَانِكُمْ وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ** = خداوند شما را به سوگندهای لغو [که عامدانه نیست] مؤاخذه و مجازات نفرماید، لیکن شما را به سوگندهایی که با تصمیم و اراده بسته‌اید، مؤاخذه خواهد فرمود» (مائده/۸۹).

امّا سوکند تحلّه آن است که شخص قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد ولی آن را [برخلاف سوگندش] انجام دهد.[٤] در این‌صورت

۱ـ «تَحِلّه» به معنای گشودن و حل کردن است ـ مترجم.

۲ـ در «اصول الدّیانات» آمده است که پیشوای ما حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: کسی‌که به اتّکاءِ توبه، معصیتی مرتکب شود خداوند او را توفیق توبه نخواهد داد.

۳ـ به سوگندهای غیرعمدی که بر اثر عادت بر زبان می‌آید و غالباً تکیه کلام برخی از افراد است نیز سوگند لغو گفته می‌شود ـ مترجم.

۴ ـ این همان سوگندی است که با تصمیم و عقد قلبی یاد شده و خداوند دربارۀ آن فرموده: «**وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ** = لیکن شما را به سوگندهایی‌که با تصمیم و اراده بسته‌اید مؤاخذه خواهد فرمود» (مائده/۸۹). این سوگند را «معقده» نامیده‌اند

کفّاره[1] بر او واجب است. زیرا به سوگند خود عمل نکرده و عهد خویش را شکسته است و باید با دادن کفّاره، عهدی را که بسته بگشاید. چنانکه خدای‌تعالی فرموده: «**فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ** = کفّارهٔ این سوگند، اطعام ده مسکین از متوسّط خوراک خانوادهٔ شما یا پوشش آنها و یا آزاد کردن بنده‌ای است و آن‌کس که امکان این مور را نیابد، سه روز پیاپی[2] روزه بدارد» (مائده/۸۹) و این کلام خداوند ـ عزّوجل ـ است: «**قَدْ فَرَضَ اللهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** = خداوند بر شما گشودن سوگندهایتان را واجب فرمود که خداوند سرور و مولای شما و او دانای فرزانه است» (تحریم/۲).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: اطعام مساکین چنین است که ظهر و شام نیم صاع گندم یا آرد بیختهٔ گندم یا آرد معمولی و یا یک صاع (= نزدیک به سه کیلو گرم) خرما یا یک صاع جو به ایشان بدهد. و مقصود از اینکه خداوند فرموده «**مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ** = از متوسّط خوراک خانوادهٔ خود اطعام کنید» (مائده/۸) نان و کره یا نان و

زیرا گشودن آن به وسیلهٔ کفّاره دادن ممکن نیست برای آنکه سوگندی است مربوط به انجام یا ترک کاری در آینده [و مصالح آینده نامعلوم است و چنین نیست که بی‌هیچ مرجّح و مجوّز شرعی و به صرف دادن کفّاره] بتوان قسم را گشود. [بلکه این کار در صورتی جایز است که مصالح شرعی، شکستن این سوگند را بر حفظ آن ترجیح بدارد. ـ مترجم.]

۱ـ اگر بر اثر فراموشی برخلاف سوگند خویش عمل کند، کفّاره بر او واجب نمی‌شود، زیرا [همچون کسی است که] در ماه رمضان فراموش کند و چیزی بخورد. و نیز به دلیل اینکه پیامبر(ص) فرموده: «از اُمّت من عقوبت اشتباه و فراموشی برداشته شده است».

۲ـ واژهٔ «پیاپی» را امام (ع) به عنوان تفسیر آیه، بیان فرموده است ـ مترجم.

روغن است و یا بالاتر از حد متوسّط، نان و گوشت[۱] و پایین‌تر از حدّ متوسّط نان و نمک است. و فرمود: مقصود از «**أَوْ كِسْوَتُهُمْ** = یا پوشش ایشان» آن است که: می‌تواند آنان را با جامه‌های گوناگون [اعمّ از اینکه بالاپوش باشد یا غیرآن] بپوشاند [مشروط به آنکه شرعاً] بتواند در هریک از آنها نماز بگزارد و [واجب نیست که به عنوان کفّاره، سر تا پای فقیر را با جامه بپوشاند].[۲]

۱ـ امام المهدی محمّد بن مطهّر ـ علیه السّلام ـ می‌فرماید: در کفّاره، دادنِ خورش (= آنچه با غذای اصلی از قبیل نان یا برنج خورده شود) واجب نیست. اگر گفته شود که از امیرالمؤمنین علی ـ علیه السّلام ـ روایت شده که دربارهٔ معنای آیهٔ «**مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ** = از متوسّط خوراک خانوادهٔ خود اطعام کنید» (مائده/۸۹) فرمود: «متوسّط خوراک خانواده نان و کره و .... الخ» است [و آن‌حضرت نان را به تنهایی ذکر نفرموده بلکه چیزی را به عنوان خورش از قبیل کره یا گوشت و .... را نیز اضافه فرموده] می‌گویم ذکر نان دلیلی است بر صحّت سخن ما، زیرا امام حتّی دادن نان و نمک را نیز جایز شمرده [در حالی‌که نمک خورش محسوب نمی‌شود] و اگر دادن خورش شرط صحّت کفّاره بود، آن‌حضرت دادن نان و نمک را مجاز نمی‌شمرد. البتّه تردید نیست که آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ کفّاره را به سه نوع: بهتر از متوسّط ـ متوسّط و کمتر از متوسّط تقسیم فرموده.

در کتاب فتاوای امام المنصور بالله عبدالله بن حمزه ـ علیه السّلام ـ آمده است که لفظ «اطعام» دلالت بر «خوراندن» ندارد، زیرا خداوند متعال ازحضرت ابراهیم ـ علیه السّلام ـ حکایت فرموده که گفت : «**اَلَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَ يَسْقِينِ** = خداوندی‌که مرا اطعام کرده و سیراب می‌سازد» (شعراء/۷۹) معنای آیه این است که چیزی را که بتوان خورد به من عطا می‌فرماید نه آنکه غذا را طبخ کرده و در مقابلش می‌گذارد.

۲ـ اگر کسی مسکینی را جامه‌ای بپوشاند و مسکین آن جامه را به وی هبه کند یا بفروشد یا به طریقی جامه را به فرد کفّاره دهنده بازگرداند و او همان لباس را به مسکین دیگری ببخشد و به همین ترتیب ده مسکین را بپوشاند، اشکالی ندارد و جایز است، دلیل آن این است که چون شخص کفّاره دهنده مجدّداً مالک جامه شد و سپس بار دوّم مسکین دیگری را پوشاند، در این‌صورت از ملک خود، مسکین دوّم را پوشانده است و این کار همچنانکه در مورد مسکین اوّل جایز بود در مورد مسکین دوّم نیز جایز است.

به عقیدهٔ من جایز نیست که به عنوان پوشش کفّاره، شلواری به مسکین ببخشد زیرا امام ـ علیه السّلام ـ از جامه‌های گوناگونی که بتوان با آنها نماز خواند، سخن گفته و

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: اگر شخصی سوگند یاد کند و بگوید: «والله یا بالله یا تالله = سوگند به خدا» و سوگند خویش بشکند، باید کفّاره بدهد و اگر بگوید «به خدا سوگند می‌خورم» یا «خدا را شاهد می‌گیرم» و سوگند خود را بشکند، باید کفّاره بدهد و هرگاه بگوید: «سوگند می‌خورم» یا «شاهد می‌گیرم» و نام خدا را نیاورد، سوگند شکنی واقع نمی‌شود و کفّاره‌ای بر او نیست. و اگر بگوید من یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا از اسلام بری باشم اگر فلان کار را بکنم یا نکنم، سپس سوگند خویش را بشکند، کفّاره‌ای بر او نیست. اگر بگوید: «بر من نذر باشد اگر با فلان سخن بگویم» سپس با او تکلّم کند، کفّاره‌ای بر او نیست، مگر آنکه بگوید: «لِلّهِ عَلَیَّ نَذْرٌ = برای خدا بر من نذر باشد» اگر با فلان، سخن بگویم، سپس خلاف آن عمل کند، اگر قصد روزه یا آزاد کردن بنده و یا اطعام مساکین کرده، همان چیزی که قصد کرده بر او واجب می‌شود و اگر چیزی قصد نکرده، کفّارهٔ قسم بر او واجب می‌شود.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: اگر کسی به یکی از صفات خداوند ـ عزّوجل ـ سوگند یاد کند و سوگند خویش بشکند، اگر سوگندش به صفات ذات باشد کفّاره بر او واجب می‌شود و اگر از صفات فعل باشد، کفّاره بر او واجب نیست.[1]

لفظ «ثوب = جامه» را استعمال کرده و این شلوارها را نمی‌توان جامه نامید و نماز در آنها جایز نیست.

۱ـ امام المرتضی لدین الله محمّد بن الهادی ـ علیه السّلام ـ می‌فرماید: هر اسمی که سلب یا ایجاب آن نسبت به خداوند، ممکن باشد، از صفات فعل به شمار می‌رود. مانند آنکه می‌توان گفت پروردگار «روزی می‌دهد» و «روزی نمی‌دهد» و «عطا می‌فرماید» و «عطا نمی‌فرماید» و «رحمت می‌کند و رحمت نمی‌کند» و امثال آن، و هر اسمی که

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که جز یک مسکین نمی‌یابد و [به عنوان کفّاره] ده روز او را اطعام می‌کند، فرمود: کافی نیست و برای او فقط یک مسکین محسوب می‌شود.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که سوگند خویش می‌شکند، امّا تنگدست است و سه روز روزه می‌گیرد ولی در روز سوّم پیش از غروب خورشید، بر اطعام مساکین توانمند می‌شود، فرمود: روزه را بشکند و واجب است که اطعام کند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که به عنوان کفّارهٔ قسم، اهل ذِمّه را اطعام می‌کند، پرسیدم، فرمود: کافی نیست. اطعام اهل ذمّه در اموری‌که در قرآن بر مسلمان واجب شده، جایز نیست، ولی از زکات فطریّه می‌تواند اهل ذمّه را اطعام کند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ شخصی پرسیدم که سوگند یاد می‌کند این خرما را نخورد ولی از آن حلوا ساخته و می‌خورد، فرمود: سوگند خویش را نشکسته است. گفتم: اگر سوگند یاد کند این رطب (= خرمایی‌که هنوز کاملاً نرسیده است) را نخورد، ولی وقتی خرما شد، بخورد، فرمود: سوگند خود را می‌شکند. گفتم تفاوت این دو مسأله چیست؟ درحالی‌که حلوا از خرما و خرما از رطب است؟ فرمود: زیرا حلوا از خرما بوده ولی به سبب انتقال و تغییر حالت، تفاوت کرده، آیا فکر کرده‌ای که هرگاه شخصی قسم یاد کند که با این مرد تکلّم نکند ولی بعداً با فرزندی‌که از او متولّد شده، سخن بگوید، سوگند خویش

سلب آن از خداوند ممکن نباشد، از صفات ذات محسوب می‌شود، مانند علیم و سمیع و حی و موجود و امثال آن. [بدیهی است] نمی‌توان پروردگار ـ جلّ و علاـ را به ضدّ این صفات، موصوف نمود.

را نشکسته، درحالی‌که فرزند از اوست، همچنین اگر سوگند یاد کند که این گوسفند را نخورد و آن‌گوسفند بره‌ای بزاید و او از آن بخورد قسم خویش را نشکسته درحالی‌که این بره از آن گوسفند است. این مسأله شبیه به مسألهٔ حلواست. و اگر سوگند بخورد که با این کودک سخن نگوید و آن کودک مردی شد و با او تکلّم کرد، قسم خود را شکسته و اگر سوگند یاد کند که از این بچه‌قوچ نخورد و او قوچ شد و از آن خورد، قسم خود را شکسته است. این وجه شباهت رطب و خرماست، زیرا در این مسأله انتقال و تغییر حالت واقع نشده است.[۱]

ابوخالد واسطی می‌گوید: زنی از امیرالمؤمنین حضرت زید بن علی ـ علیه السّلام ـ پرسید: ای فرزند رسول الله، سوگند یاد کردم که از شیر گوسفندم نخورم ولی آن را به کره تبدیل کرده و از آن خوردم، آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: سوگند خویش را نشکسته‌ای، ابوخالد گفت اگر از سرشیر و دوراغ[۲] آن بخورد؟ فرمود: در این‌صورت سوگند خویش را می‌شکند و فرمود: سرشیر و دوراغ از حالت شیر بودن به حالت دیگری منتقل نشده ولی در کره انتقال و تغییر حالت

۱ـ امام المهدی لدین الله محمّد بن المطهر ـ علیه السّلام ـ می‌فرماید: بدان‌که این نکته از کلام حضرت زید ـ علیه السّلام ـ بدان معنی است که هرچه ذاتش [به حال خود] باقی بوده و جز نامش تغییری در آن حادث نشود، اگر در مورد آن سوگندی یاد شود [و خلاف سوگند عمل شود] سوگند شکسته شده است. و اگر کسی سوگند یاد کند که با شخص «زید» سخن نگوید و پس از چندی که وی بزرگتر شد او را «عمرو» بنامند و شخص سوگند خورده با وی سخن بگوید، سوگند خویش را شکسته است، و بیشتر [و کاملتر] از آنچه امام ـ علیه السّلام ـ در مقایسهٔ دو جنبهٔ تغییر اسم و تغییر ذات، بیان فرموده، سخن نمی‌توان گفت.

۲ـ دوراغ = دوغ یا ماست است که آب آن را گرفته باشندو جِرم آن باقی مانده باشد ـ مترجم.

واقع شده است.[۱]

ابوخالد واسطی می‌گوید: از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ کسی که قسم یاد می‌کند خرما نخورد ولی رطب می‌خورد و یا قسم یاد می‌کند که شیر نخورد و دوراغ و کره یا سرشیر یا پنیر می‌خورد، فرمود: در هیچ‌یک از این موارد سوگند خویش را نمی‌شکند[۲] زیرا سوگند یاد کردن بر اینکه خود چیزی را عیناً نخورَد متفاوت است با سوگند یاد کردن بر اینکه مطلقاً از نوع آن شیء نخورد.[۳]

ابوخالد واسطی می‌گوید ازحضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ کودکی که در زمان طفولیّت یاد می‌کند و هنگامی‌که بالغ می‌شود،

---

۱ ـ درکتاب «مصباح» مذکور است که «پذیرش خوراک ازمشرکین مورد نهی می‌باشد».

۲ـ اگر گفته شود تفاوت این دو حدیث چیست که در حدیث نخست می‌گوید: «گفتم اگر سوگند یاد کند که این رطب را نخورد ولی وقتی خرما شد بخورد، فرمود: سوگند خود را می‌شکند» و در حدیث دوّم می‌گوید: «از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ دربارهٔ کسی پرسیدم که قسم یاد می‌کند خرما نخورد ولی رطب می‌خورد یا قسم یاد می‌کند که رطب نخورد ولی خرما می‌خورد . . . تا آخر حدیث که می‌فرماید: سوگند خویش را نمی‌شکند» پس تفاوت در چیست؟ می‌گوییم: تفاوت در آن است که در حدیث اوّل موضوع قسم مورد اشاره قرار گرفته [و کاملاً معیّن است] امّا در حدیث دوّم موضوع قسم مطلق بوده [و فقط نوع خود را شامل می‌شود. و بدیهی است که در حدیث دوّم خرما غیر از رطب است، در نتیجه اگر از غیر موضوع قسم، بخورد] قسم خویش را نمی‌شکند، برخلاف حدیث اوّل که خرمای مورد نظر همان رطب مورد اشاره است [که دربارهٔ آن قسم یاد شده و هیچ تغییری در ذات آن تحقّق نیافته و طبعاً اگر از آن بخورد] قسم خود را می‌شکند.

۳ـ امام المهدی محمّد بن المطهّر ـ علیه السّلام ـ می‌فرماید: «این تفصیل و شرح همان است که پیش از این به اجمال ازحضرت زید ـ علیه السّلام ـ نقل شد و اینکه آن‌حضرت به تغییر ذات اشیاء یا تغییر اسم آنها در امر سوگند، عنایت داشته است».

به عقیدهٔ من این در صورتی‌است که یاد کنندهٔ سوگند نیّت نکند امّا اگر وی از شیر، فرآورده‌های دیگر آن را نیز قصد کرده باشد، [در این‌صورت اگر برخلاف سوگندش عمل کند] سوگند خویش را می‌شکند، زیرا امام ـ علیه السّلام ـ نیّت را معتبر می‌شمارَد و این موضوع به اشاره در سخن امام گذشت.

سوگند خود را می‌شکند، سؤال کردم، فرمود: کفّاره‌ای بر او نیست و همچنین است کافری‌که سوگند یاد می‌کند و سپس اسلام می‌آورد و سوگند خویش را می‌شکند، او نیز کفّاره‌ای بر عهده ندارد زیرا اسلام آوردن، ماقبل خود را از بین برده است.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: سوگندهای مردم را [اصولاً] بر آنچه اراده و نیّت می‌کنند حمل کن، امّا اگر بدون نیّت [قسم یاد کردند و غیرعامدانه سوگند خوردند] سوگندشان را بر آنچه که در زبانشان و زبان همشهریانشان معمول است حمل کن و آن را بر چیزی‌که انکار می‌کنند و مورد قبولشان نیست حمل مکن.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد: سوگندی‌که رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به آن قسم یاد می‌کرد به این صورت بود که می‌گفت: «وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ = سوگند به آنکه جان محمّد به دست اوست» و بسا سوگند می‌خورد و می‌گفت: «لا وَمُقَلِّبِ الْقُلُوبِ = نه، سوگند به دگرگون کنندهٔ دلها».[2]

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که علی ـ علیه السّلام ـ چون سوگند یاد می‌کرد، می‌گفت: «وَ الَّذِی فَلَقَ الحَبَّةَ وَ بَرَءَ النَّسَمَةَ = سوگند به آنکه دانه را شکافت و جان را آفرید.

۱ـ یعنی اگر لفظ قسم در سخنشان بود، ولی معمولاً آن را برای سوگندهای جدّی به کار نمی‌برند، تو نیز آن را سوگند شرعی به شمار نیاور ـ مترجم.

۲ـ این آشکارترین دلیل است بر اینکه سوگند آن‌حضرت (ص) اکثراً به صورت «والّذی نفسی بیده = سوگند به آنکه جانم در دست اوست» بوده و به ندرت می‌گفت: «لا و مقلّب القلوب». این روایت صحیح‌تر است از روایتی که بخاری به نقل از عبدالله آورده که سوگند پیامبر(ص) غالباً به صورت «لا و مقلّب القلوب» بوده است.

ابوخالد واسطی می‌گوید هرگز نشنیدم که حضرت زید ـ علیه السّلام ـ سوگند یاد کند مگر آنکه در آن استثناء را رعایت می‌کرد و می‌گفت: «إنْ شاءَ الله = اگر خدا بخواهد» چه در وقت خشنودی و رضایت و چه در حالت خشم و غضب. از او دربارهٔ استثناء پرسیدم، فرمود: استثناء در همه چیز است.

کتاب حج

فضیلت حج و ثواب آن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکه دنیا وآخرت را می‌خواهد، قصد خانهٔ کعبه کند، بنده‌ای [به حج] نیامد که دنیا و آخرت را بخواهد مگر آنکه خداوند به او بهره‌ای از دنیا عطا فرمود و [ثواب] آخرت را نیز برایش ذخیره فرمود. هان، ای مردم بر شما باد حج[۱] و عمره، آنها را در پی هم

۱ـ در صورت تحقّق شرایط و حصول ظنّ غالب بر وجود امنیّت، واجب است که حجّ بیت الله الحرام فوراً و بدون تأخیر انجام گیرد. دلیل آنکه وجود امنیّت شرط و جوب حجّ می‌باشد، کلام خداوند متعال است که فرمود: «**وَ لَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** = و خود را به دست خویش به هلاکت میفکنید» (بقره/۱۹۵) و اگر حج‌گزار بدون امنیّت راهی حج شود، خود را به دست خویش به هلاکت افکنده. پیامبر(ص) فرمود: «من به دین توحیدی آسانی مبعوث شده‌ام» [و طبعاً بدون امنیّت به حج رفتن، آسان نیست]. و همچنین دربارهٔ کسانی‌که نظر دادند که رفیق مجروحشان غسل کند [و این‌کار سبب مرگ وی شد] فرمود: خدایشان بکشد که او را کشتند و فرمود: کافی بود که او تیمّم کند.

امّا دلیل آنکه باید حج فوراً و بدون تأخیر انجام شود، کلام خداوند قدّوس است که فرمود: «**لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ** . . . = بر مردم واجب است برای تقرّب به خدا حجّ خانهٔ خدا را بجای آورند» (آل‌عمران/۹۷) سپس فرمود: «**وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** = و هرکه ناسپاسی کرده و کفر ورزد، به راستی‌که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است» (آل‌عمران/۹۷) و با کافرخواندن تارک حج، بر وجوب آن تأکید فرموده. همچنین مؤیّد این معنی است خبری‌که* پیامبر(ص) در آخر آن دربارهٔ تارک حج فرموده: اگر می‌خواهد یهودی بمیرد یا . . . .

اگر گفته شود که حج در سال ششم هجری واجب گردید و پیامبر(ص) تا سال دهم حج را بجای نیاورد، می‌گوییم که چون پیامبر(ص) عذر داشته، این تأخیر جایز بوده است زیرا گفته شده که آن‌حضرت بیم داشت که کُفّار در غیابش بر مدینه استیلا یابند و جای او را بگیرند و نیز گفته شده که آن‌حضرت خوش نداشت چشمش به مشرکین که خانهٔ خدا را عریان طواف می‌کردند، بیفتد. زیرا طریقهٔ طواف مشرکین

بجای آورید که آندو همچنانکه آب چرک جامه را می‌شوید، گناهان را می‌شوید و چنانکه آتش زنگار آهن را می‌زداید، فقر را ازمیان می‌برند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شنیدم رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ می‌فرمود: روزی‌که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ عرش إلهی نیست، مردی که به نیّتِ حج [تمتّع] یا عمره کاشانهٔ خویش را به قصد بیت الله الحرام ترک کند، در سایهٔ عرش إلهی خواهد بود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: روز عرفه به هنگام عصر رسول‌خدا(ص) ایستاده رو به مردم کرد و سه بار فرمود: مرحبا بر مهمانان خدا، کسانی‌که اگر از خداوند چیزی بخواهند به ایشان عطا فرماید و آنچه را در راه خدا برای حج خرج کرده‌اند، خداوند جبران می‌فرماید[1] و در آخرت در

چنین بود و بر این عادت بودند تا اینکه سورهٔ برائت (= توبه) نازل شد و امیرالمؤمنین علی ـ علیه السّلام ـ آن را در سال نهم هجری بر ایشان قرائت کرد و آنگاه پیامبر(ص) در سال دهم مراسم حج را برگزار نمود.

* توضیح مترجم: منظور محشّی اشاره به حدیث مشهوری است که فریقین در نقل آن متّفق‌اند، و ما حدیث مذکور را از جلد هشتم کتاب «وسائل الشّیعه» شیخ حرّ عاملی صفحهٔ ۲۱ و۲۱، نقل می‌کنیم؛ در این حدیث پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: یا عَلِیُّ تارِکُ الْحَجّ وَ هُوَ مُستَطِیعٌ کافِرٌ، یَقُولُ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی **«وَ لِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ»** یا عَلِیّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَهُودیًّا أو نَصرانِیًّا = ای علی کسی که با وجود استطاعت بر انجام فریضهٔ حج آن را واگذارد کافر است و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: **«وَ لِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِینَ»**. ای علی کسی‌که ادای فریضهٔ حج را به آینده موکول کند تا اینکه بمیرد، پروردگار او را در قیامت در زمرهٔ یهود یانصاری محشور نماید.

۱ـ این کلام پیامبر(ص) ناظر است به آیهٔ ۳۹ سورهٔ مبارکهٔ سبأ که می‌فرماید: «**وَ مَا أَنفَقْتُمْ مِن شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ** = و خداوند آنچه را که در راه خدا انفاق کنید جبران فرماید» ـ مترجم.

ازای هر درهم [که برای حج خرج کرده‌اند، اجر] هزار درهم مقرّر فرماید. آیا بشارت دهم شما را؟ عرض کردند: آری یا رسول الله. حضرت فرمود: در این شب پروردگار سبحان به آسمان دنیا نزول فرموده و فرشتگان را فرماید که به زمین فرود آیند، آنقدر که سوزنی نیفتد مگر آنکه بر سر مَلَکی فرود آید، آنگاه ایزد متعال فرماید: فرشتگانِ من بندگانم را بنگرید که خاک‌آلوده از سراسر زمین به پیشگاه من آمده‌اند، آیا می‌شنوید چه می‌گویند؟ عرض می‌کنند: پروردگارا از تو آمرزش می‌خواهند. خداوند سه بار فرماید: شاهد باشید که ایشان را آمرزیدم. [ای بندگان من] به پیش روید که آنچه پیش از این مرتکب شده‌اید، آمرزیده شده است. زید بن علی (ع) فرمود: شأن خداوند متعال، أجلّ از آن است که نزول فرماید بلکه نزول پروردگار، همان عنایت او به چیزی است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: روز نَفْر[1] (= روزی‌که مردم از مراسم حج فارغ

۱ـ **«نَفْر»** در حج بر دو نوع است: یکی بعد از رمی جمرات و سوّمین روز پس از قربانی کردن یعنی دوازدهم ذی الحجّه است که «یوم الصّرم» نیز نامیده می‌شود، زیرا مردم در این روز روانه می‌شوند و «نَفْر» یا عزیمت در این روز بی‌خلاف جایز است. به دلیل اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «**فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ** = و بر آنکه دو روز پس از وقوت در مِنی به بازگشت شتاب ورزد، گناهی نیست و بر آنکه بازگشتش را به تأخیر افکند، گناهی نیست» (بقره/۲۰۳).

و این همان «نَفْر اصغر» است که از منی به مکّه و به منظور طواف وداع انجام می‌گیرد، البتّه اگر طواف زیارت انجام شده باشد، ولی اگر طواف بیت نکرده باشد، این «نَفر» به نیّت هر دو طواف (= طواف بیت و طواف وداع) انجام می‌شود.

امّا نوع دیگر، «نَفْر أکبر» است که در آن عموم مردم به سوی مکّه عزیمت می‌کنند و تأخیر در «نَفر» بر تعجیل در آن، رجحان دارد و «نَفر اکبر» عبارت است از عزیمت به مکّه، چهار روز پس از قربانی کردن.

شده و بازمی‌گردند) مردی از اصحاب رسول‌خدا (ص) درگذشت، پیامبر(ص) او را غسل داده و کفن نمود و بر او نماز گزارد و روی بزرگوارش را به ما کرد و فرمود: این مرد پاک شده است و بی‌هیچ گناهی پروردگار ـ عزّوجل ـ را ملاقات می‌کند.

شرائط وجوب حج

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ آیهٔ «**وَ لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** = بر هریک از مردم که بتوانند، واجب است برای تقرّب به خداوند، حجّ خانهٔ خدا را بجای آورند» (آل‌عمران/۹۷) فرمود: مقصود از «سَبیل» در این آیه، توشه و آذوقه و مرکب است.[۱] حضرت زید (ع) فرمود: چون این آیه نازل شد مردی به نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله آیا حج در هر سال بر ما واجب است یا یکبار در تمام عمر؟ پیامبر(ص) فرمود: یکبار کافی است هرچند اگر می‌گفتم هرسال واجب است، واجب می‌شد.[۲] مردی پرسید: یا رسول الله آیا

۱ ـ نتیجهٔ کلام دربارهٔ توشه اینست که حج‌گزار باید هم برای رفتن و هم برای بازگشتن آذوقه‌ای داشته باشد، زیرا که حضرت علی ـ علیه الصّلاة و السّلام ـ کلمهٔ توشه را به صورت مطلق بیان فرموده و کسی‌که باید توشه بردارد همچنانکه برای رفتن به آذوقه نیازمند است برای بازگشت نیز به آذوقه نیاز دارد. مسألهٔ دیگر آنکه ازجمله شرایط وجوب حج اینست که حج‌گزار آذوقه‌ای داشته باشد که برای فرزندانش تا زمانی‌که به نزدشان بازگردد، کافی باشد. زیرا حضرت زید (ع) به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) از رسول‌خدا (ص) روایت کرده که آن‌حضرت فرمود برای گناهکار بودن مرد همین کافی است که حقّ اشخاصی را که واجب النّفقهٔ اویند، ضایع گرداند. در نتیجه لازم می‌آید که به سبب تباه ساختن حقّ فرزندانش گناهکار محسوب شود.

۲ـ چنانکه ملاحظه می‌شود، امام زید این حدیث را بی‌انکه به اجداد بزرگوارش نسبت دهد، مرسلاً از پیامبر(ص) روایت کرده است ـ مترجم.

عمره نیز مانند حج تمتّع واجب است؟ پیامبر فرمود: خیر، ولی اگر عمره را بجای آوری برایت بهتر است.[۱]

مواقیت[۲]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: میقات کسی‌که از مدینه عزم حجّ تمتّع یا عمره می‌کند «ذُو الحُلَیفَه»[۳] است و هرکه بخواهد، [می‌تواند] از جامه‌ها و خانوادهٔ خویش بهره‌مند شود تا اینکه به ذو الحلیفه برسد [و در آنجاست که باید مُحرِم شود] و میقات کسی‌که از اهل عراق عزم حجِّ تمتّع یا عمره می‌کند وادی «عَقِیق»[٤] است و هرکه بخواهد [می‌تواند] از جامه‌ها

۱ـ اگر گفته شود که خداوند متعال می‌فرماید: «**وَ أَتِمُّواْ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ** = حجّ و عُمره را برای خداوند به اتمام رسانید» (بقره/۱۹۶) [پس عمره نیز باید واجب باشد] زیرا اگر عمره واجب نبود، پروردگار ما را به اتمام آن فرمان نمی‌داد، زیرا [ذکر عبارت] به اتمام رسانید [در رساندن مقصود] از «آغاز کنید» رساتر نیست.

در پاسخ می‌گویم: همانا خداوند ـ جلّ و علاـ به اتمام عمره فرمان داده ولی به آغاز کردنش امر نفرموده است همچنانکه دربارهٔ نذر می‌فرماید: «**یُوفُونَ بِالنَّذْرِ** = به نذر خویش وفا می‌کنند» (انسان/۷) در این آیه وفای به نذر را واجب فرموده بی‌آنکه نذر کردن را واجب نموده باشد. (به نقل از امام محمّد بن المطهّر) و جه دیگر آن است که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) [در تفسیر آیه] کلمهٔ «العمره» را در آیه مرفوع خوانده و آن را «مبتدا» قرار داده است و زمخشری در کشّاف گفته: گویی آن‌حضرت با این نحوه قرائت، خواسته حکم عمر را از حجّ تمتّع جدا نماید.

توضیح مترجم: البتّه آیهٔ شریفهٔ «**وَلْیُوفُوا نُذُورَهُمْ** = باید به نذرهای خویش وفا کنند» (حج/۲۹) به مقصود محشّی نزدیک‌تر است.

۲ـ مواقیت جمع میقات است و میقات مکانی است که حجّاج لباس‌های خود را بیرون آورده و احرام پوشیده و آمادهٔ انجام مناسک حج می‌شوند ـ مترجم.

۳ـ ذُو الحُلَیفه که مسجد شجره در آنجاست در شمال مکّه قرار گرفته و با مدینه ۱۲ کیلومتر و با مکّه ۴۸۶ کیلومتر فاصله دارد ـ مترجم

۴ـ وادی عقیق در شمال شرقی مکّه واقع شده و فاصلهٔ آن تا مکّه ۹۴ کیلومتر است ـ مترجم.

و خانواده‌اش بهره‌مند شود تا اینکه به «عقیق» برسد [و در آنجاست که باید مُحرِم شود] و میقات کسی‌که از اهل شام عزم حجِّ تمتّع یا عمره می‌کند «جُحفَه»[1] است و هرکه بخواهد [می‌تواند] از جامه‌ها و خانوادهٔ خویش بهره‌مند شود تا اینکه به «جحفه» برسد [و در آنجاست که باید مُحرِم شود] و میقات کسی از اهل یمن که عزم حجّ تمتّع یا عمره می‌کند «یَلَمْلَم»[2] است و هرکه بخواهد، [می‌تواند] از جامه‌ها و خانواده‌اش بهره‌مند شود تا اینکه به «یلملم» برسد [و در آنجاست که باید مُحرِم شود] و میقات کسی از اهل نجد که عزم حجِّ تمتّع یا عمره می‌کند «قَرْنُ المنازل»[3] است وهرکه بخواهد، [می‌تواند] از جامه‌ها و خانواده‌اش بهره‌مند شود تا اینکه به «قرن المنازل» برسد [و در آنجاست که باید محرم شود] و میقات کسی‌که از این مواقیت به مکّه نزدیکتر است همان خانهٔ اوست [و باید از همانجا محرم شود].

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که اکمال حجِّ تمتّع و عمره به آن است که در هر دو لَبَّیک گفتن را از خانهٔ خود آغاز کنی.

بلند کردن صدا به لَبَّیک

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

۱ـ جحفه در شمال غربی مکّه و در فاصلهٔ ۱۵۶ کیلومتری مکّه واقع شده است ـ مترجم.

۲ـ «یلملم» یا «ألملم» یا «یرموم» کوهی است در جنوب شرقی مکّه و فاصلهٔ آن تا مکّه ۸۴ کیلومتر است ـ مترجم.

۳ـ «قرن المنازل» که «قرن الثّعالب» نیز نامیده شده، در فاصلهٔ۹۴ کیلومتری شرق مکّه واقع است ـ مترجم

که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که تا کنون حجّ نکرده است، اگر خواهد [می‌تواند] نیّت عمره را با نیّت حجّ تمتّع همراه نکند [و ابتدا فقط نیّت عمره کند و پس از ادای آن نیّت حجِ تمتِع نماید] و هرکه خواهد [می‌تواند از ابتدا این دو نیّت را قرین نماید] و حجّ قِران بگزارد و هرکه خواهد [می‌تواند] حجِّ إفراد بجای آورد.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: تلبیه و لبّیک گفتن پیامبر(ص) چنین بود: «لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إنَّ[2] الْحَمْدَ وَ **النِّعْمَةَ** لَکَ وَ الْمُلْکَ لاشَرِیکَ لَکَ. حضرت زید بن علی (ع) فرمود: اگر خواستی به همین جملات اکتفا کـن و اگر خواستی جملاتی به آن بیفـزا، که هر دو کار

۱ـ توضیح مترجم: حجّ دارای انواعی است که عبارت است از:

الف) حجِّ تمتّع = حجّی است که شخص در ماههای حج (= شوّال و ذوالقعده و ده روز اوّلِ ذوالحجّه) در میقات فقط برای عمره مُحرِم شده و پس از فراغت از آن از احرام خارج می‌شود، سپس در ایّام حج برای ادای اعمال حج مجدّداً مُحرِم می‌گردد و از آن‌رو حجّ تمتّع نامیده می‌شود که در فاصلهٔ عمره و حج، شخص می‌تواند از آنچه در حال احرام بر او حرام بوده متمتّع و بهره‌مند شود.

ب) حجّ قِران = حجّی است که شخص در میقات به نیّت عمره و حجّ مُحرِم می‌شود و در موقع لَبّیک گفتن نیز می‌گوید: «اللّٰهُمَّ لَبَّیکَ بِالحجّ و العمره». در این‌گونه حج، حاجی از احرام خارج نمی‌شود مگر وقتی‌که از اعمال عمره و حج تماماً فارغ شود و در فاصلهٔ آندو نیز محرم خواهد ماند.

ج) حجّ إفراد یا مفرده = آن است که مُحرِم در میقات فقط به نیّت حج مُحرِم شده و پس از فراغت از حج برای عمره به میقات می‌رود و در آنجا محرم می‌شود. و اهل مکّه عموماً این نوع حج را بجای می‌آورند.

لازم به ذکر است که سه مورد فوق همگی در ماههای حج برگزار می‌شود. امّا نوع دیگری از عُمره هست که در غیر ماههای حج ادا می‌شود و فقط اعمال عمره را انجام می‌دهند و در این عمره قربانی لازم نیست.

۲ـ زمخشری می‌گوید که امام شافعی «أنَّ» و امام ابوحنیفه «إنَّ» ذکر کرده‌اند.

نیکوست.

طواف خانۀ کعبه

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت: قارِن (= کسی‌که حجِّ قِران می‌گزارَد) باید دو بار طواف و دو بار سعی صفا و مروه را بجای آورد.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: نخستین عمل از اعمال حج آن است که ابتداءِ وارد مکّه بشود و نزدیک خانۀ کعبه برود و حجرالأسود را لمس کند و تکبیر بگوید و خداوند متعال را یاد کند و طواف [را آغاز] کند پس چون به حجر الأسود رسید این را یک شوط گویند و باید [به همین صورت] هفت بار طواف کند و اگر توانست در هر شوط حجر الأسود را لمس کند و اگر راهی به آن نیافت در شوط اوّل و آخر حجر را لمس کند. هنگامی‌که طواف را به پایان برد به مقام ابراهیم ـ صلّی الله علی نبیّنا و علیه و علی آلهما و سلّم ـ بیاید و دو رکعت نماز که دارای چهار سجده است بجای آورَد و سپس سلام گوید و پس از اِتمام نماز هنگامی‌که می‌خواهد برای سعی صفا و مروه برود، حجرالأسود را لمس کند.

۱ـ سرور ما محمّد بن المطهّر ـ علیه السّلام ـ فرمود: این خبر دلالت دارد بر اینکه امام علی ـ علیه السّلام ـ یادآور شده که لازم نیست قارِن حرکت خویش را به مکّه آغاز کند تا قارِن محسوب شود زیرا همینکه نیّت حجّ قِران کرد می‌توان او را قارِن گفت، همچنین این خبر دلالت می‌کند بر اینکه قارِن چون تصمیم به کار خویش گرفت هرچند هنوز حجّ خود را به پایان نبرده باشد و مثلاً در حال انجام عمره بود بازهم به او قارِن گفته می‌شود. و نیز دلالت دارد بر اینکه برای هر طوافی [که عبارت از هفت شوط است] باید دو رکعت نماز بجای آورد.

حضرت زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ دربارهٔ مردی که فراموش می‌کند و هشت بار طواف می‌کند برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود باید شش طواف دیگر بر آن بیفزاید تا طواف وی چهارده شوط شود و چهار رکعت [یعنی دو نماز طواف] بجای آورد.

سعی بین صفا و مروه

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که دربارهٔ این کلام خداوند عزّوجل: «**إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا** = به راستی‌که صفا و مروه از شعائر خداوند است و بر کسی‌که حج بیت الله کند و یا عمره بجای آورَد باکی نیست که آندو را طواف نماید» (بقره/۱۵۸) آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: [در زمان جاهلیّت] بر صفا و مروه بتهایی قرار داشتند و به سبب وجود بتها، طواف این‌دو کوه بر مسلمین ناگوار بود. از این‌رو خداوند عزّوجل این آیه را نازل فرمود تا علی‌رغم وجود بتها از طواف صفا و مروه باک نداشته باشند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد آن‌حضرت فرمود: سعی از صفا آغاز و به مروه ختم می‌شود و هنگامی که وارد راه هموار [میان دو کوه] شد، با شتاب حرکت کند تا این راه را بپیماید و در صورتی‌که بیماریی دارد که بر راه رفتن قادر نیست، [می‌تواند بر مرکبی] سوار شود.

توقّف در عرفات

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد، که آن‌حضرت فرمود: روز نهم ذی الحجّه یعنی روز عرفه، بعد از زوال آفتاب، امام خطبه می‌خواند[۱] و در این روز نماز ظهر و عصر را پس از زوال آفتاب، با یک اذان و دو اقامه جمع می‌کند[۲] و پس از نماز عصر به دیدار و آشنایی با مردم (= حُجّاج) می‌پردازد تا اینکه خورشید غروب کند، آنگاه از عرفات به سوی مِنی حرکت می‌کنند.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت: کسی‌که همراه دیگر حُجّاج موفّق به توقّف در عرفات نشود ولی شب به عرفات رفته و از آنجا رهسپار منطقهٔ «جمع»[۳] شود و پیش از آنکه حجّاج مزدلفه را ترک کرده باشند، خود را به آنان برساند، جمع خویش را بجای آورده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: [مهم‌ترین اعمال] حج توقّف در عرفات و عمره و طواف کعبه است.

۱ـ ظاهراً خطبه پیش از نماز ایراد می‌شود و امام دو خطبه می‌خواند و در مسند شافعی نیز به همین‌صورت ذکر شده.

۲ـ یعنی فقط یکبار اذان گفته و قبل از هریک از دو نماز اقامه می‌گوید ـ مترجم

۳ـ «جمع» نام دیگر «مُزدلفه» است از آن‌رو بدین اسم نامیده شده است که آدم و حوّاء ـ صلاة الله علیهما ـ پس از هبوط، در اینجا به هم رسیدند. گفته شده مساحت بین مکّه تا عرفات ـ که خداوند بر شرافت این‌مناطق بیفزاید ـ از باب الأبطح تا جمرهٔ عقبه نه هزار و چهار صد ذراع و از جمرهٔ عقبه تا وادی محسر شش‌هزار ذراع و از وادی محسر تا مشعر، چهار هزار ذراع و از مشعر تا پایین کوه عرفات و تا مساجد آنجا، یازده هزار و ششصد ذراع است که مجموعاً سی و یک هزار ذراع می‌شود.

اقامت شبانه در مُزدَلفه

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: امام نماز مغرب و عشاء را نخواند مگر در منطقهٔ جمع (= مزدلفه)، همانجا که برای آنان خطبه می‌خواند و دو نماز را با یک اذان و یک اقامه بجای آورد و سپس شب را در آنجا بیتوته کنند و چون نماز صبح را ادا کرد مردم را در مشعر الحرام نگاه دارد تا نزدیک طلوع خورشید آنگاه با آرامش و وقار [به سوی مِنی] حرکت می‌کنند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که پیامبر(ص) زنان و بچه‌ها و افراد ضعیف خاندان خود را در سحر، پیش فرستاد و خود تا پس از فجر باقی ماند.

رَمی جَمَرات

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت که آن‌حضرت فرمود: ایّام رمی جمرات روز دهم ذی الحجّه است که در آن جَمْرهٔ عَقَبه را پس از طلوع آفتاب با هفت سنگریزه[1] رمی می‌کند و با هریک از آنها تکبیر می‌گوید و در این روز غیر از جَمْرهٔ عَقَبه را رمی نمی‌کند. و سه روز بعد از عید قربان یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه را پس از زوال آفتاب (= پس از

۱ـ باید سنگریزه‌ها را در دست چپ بگیرد و با دست راست یکی پس از دیگری رمی کند، همچنین جایز است درحالی‌که بر مرکبی سوار است رمی کند.

اذان ظهر) هریک از جمرات را با هفت سنگریزه[1] رمی کرده و با هریک از آنها تکبیر می‌گوید و در هریک از جمرات اوّل و دوّم اندکی درنگ کرده ولی نزد جمرهٔ عقبه درنگ نمی‌کند.

طواف زیارت

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت که دربارهٔ این کلام خداوند ـ عزّوجلّ ـ : «**ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ** = سپس باید خود را از چرک و ناپاکی‌هایشان پیراسته سازند[2] و نذرهای خویش را ادا کرده و خانهٔ کعبه را طواف کنند» (حج/۲۹) آن‌حضرت فرمود: مقصود از این طواف همان طواف زیارت در روز قربانی است که طواف واجب است و

۱ـ سنگریزه‌ها جمعاً هفتاد عدد می‌شود: روز قربانی با هفت سنگریزه رمی می‌کند و روز یازدهم با بیست و یک عدد و چنانچه در این روز به مکّه عزیمت کند ـ که این همان نَفر اوّل است ـ چهل و دو سنگریزه باقی می‌ماند که آنها را رها می‌کند. امّا اگر فجر چهارمین روز پس از قربانی، طلوع کرد و او به مکّه عزیمت نکرده بود، پس از اذان ظهر با بیست و یک سنگریزهٔ دیگر، جمرات را رمی می‌کند. (به نقل از شرح کتاب أثمار).

توضیح مترجم ـ در متن عربی بجای عدد چهل و دو، ۲۱ ذکر شده که سهو است.

۲ـ سخن امام اعظم حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ در تفسیر قرآن دربارهٔ این کلام خداوند متعال «**لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** ... = باید خود را از چرک و ناپاکی‌هایشان پراسته سازند» عیناً نقل می‌شود: «معنای این آیه گرفتن مقداری از شارب و چیدن ناخن‌ها و تراشیدن موی سر و پشت عورت و ستردن موی زیر بغل و آنگاه قربانی حجّ است و سپس می‌تواند قربانی مستحب یا قربانی نذر را انجام دهد.

و در این فرمودهٔ خداوند متعال: « . . . **وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ** = و باید خانهٔ کعبه را طواف کنند» مراد طواف بعد از قربانی یعنی طواف زیارت حج است و کعبه را از آن‌رو «بیت عَتیق» نامیده‌اند که هیچ ستمگری آنجا را به تصرّف خویش درنیاورده است. واژهٔ «عتیق» به معنای «ارجمند» نیز آمده است.» (به نقل از تفسیر حضرت زید[ع]).

* توضیح مترجم: امام ذکر معنای «قدیم و کهن» را که نزدیکترین معنای واژه است و به ذهن همه متبادر می‌شود، ضروری ندانسته بلکه به معانی دیگر اشاره فرموده است.

چون مرد طواف زیارت را انجام داد، استعمال بوی خوش و بهره‌مندی ازهمسر بر وی حلال می‌شود وچنانچه فقط تقصیر و ذبح کرد و طواف نکرد بر او استعمال بوی خوش و شکار و پوشیدن لباس حلال شده امّا بهره‌مند شدن از همسر تا وقتی‌که طواف نکرده بر او حلال نمی‌شود.

حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: واجبات حج سه عمل است: احرام و توقّف در عرفات و طواف زیارت در روز قربانی.

طواف زنان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: باید آخرین عمل کسی‌که حج می‌گزارد، طواف کعبه باشد مگر زنان حائض که رسول‌خدا(ص) اجازه فرمود که تا زمان پاک شدن طواف را به تأخیر اندازند.

پوشش مُحرِم

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: محرم، پیراهن و شلوار و کفش (= پای‌افزاری‌که روی پا را بپوشاند) و عمامه و کلاه و جامه‌ای که با وَرْس[1] یا زعفران رنگ شده باشد، نپوشد. و فرمود: اگر محرم نعلین نیافت، کفش بپوشد ولی تا زیر قوزک را بریده قطع را بریده و قطع کند و اگر لنگ نیافت شلوار بپوشد و اگر حوله نیافت و پیراهن یافت آن را از چپ و راست خود بگیرد ولی آن را نپوشد.

۱ـ «ورس» گیاهی است که رنگ سرخ از آن به دست می‌آید ـ مترجم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت که آن‌حضرت فرمود: زن محرمه، هر جامه‌ای که خواست بپوشد ولی رنگین و معطّر نباشد و می‌تواند شلوار و کفش و جُبّه نیز بپوشد.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت احرام مرد در سر اوست [و نباید سر را بپوشاند] و احرام زن در صورت اوست [و نباید روی خود را بپوشاند].

جزا[1] و کفّارهٔ شکار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: محرم صید را نمی‌کشد و با ایماء و اشاره [به شکارچی] جایگاه صید را نمی‌نماید و [به زبان نیز او را] راهنمایی نمی‌کند و در پی شکار نیز نمی‌رود.

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: کفّارهٔ شکار شترمرغ، یک شتر و گاو وحشی یک شتر و الاغ وحشی یک شتر و آهو یک گوسفند و کفتار یک گوسفند و ملخ یک مشت طعام است.[2]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

۱ـ جزا یا کفّاره عبارت است از آنچه که اگر محرم، شکار کند، بر او واجب می‌شود.

۲ ـ امام ما ابوالحسین ـ علیه السّلام ـ در کتاب شریف «مناسک» خود سخنی دارد که عیناً نقل می‌شود: کفّارهٔ شترمرغ، یک شتر و کفّارهٔ الاغ وحشی (یا گورخر) یک شتر و آهو یک گوسفند و خرگوش یک گوسفند و کفّارهٔ غیر آن به میزان قیمت آن است. و اگر در حال احرام، کبوتری را صید کردی باید گوسفندی قربانی کرده و قیمت کبوتر را نیز صدقه بدهی و اگر در حال احرام نبودی و در منطقهٔ حرام کبوتری صید کردی باید به اندازهٔ قیمت آن کفّاره بپردازی و بیش از این چیزی بر عهدهٔ تو نیست.

که آن‌حضرت فرمود: در دورهٔ ولایت عمر، گروهی از اهالی شام در حال احرام [به مکّه] آمدند که تخم شترمرغ را پامال کرده و شکسته و گرفته بودند و به نزد عمر که زمامدار بود آمدند، وی در کارشان اندیشید و ایشان را سخت نکوهش کرد سپس گفت: بیایید با من به نزد علی ـ علیه السّلام ـ برویم چون به نزد علی (ع) آمدند، آن‌حضرت در زمین خویش درحالی‌که بیلی به دست داشت، زمین را می‌کند. عمر با دست خود به بازوی آن‌حضرت رد و گفت: خطا نکرد آنکه تو را «ابوتراب» نامید. آن‌گروه ماجرا را برای علیّ بن أبی‌طالب (ع) بازگو کردند، حضرت علی (ع) فرمود: بروید [و به عدد تخم‌های شکسته] شتران نر را بر شتران مادهٔ بکر بجهانید[1] و آنچه بچه از آنها [خواه به تعداد تخم‌های شکسته یا کمتر] تولّد یافت [به عنوان کفّاره] برای پروردگار ـ عزّوجلّ ـ نحر کنید. عمر گفت: ای ابا الحسن، بعضی از تخم‌ها فاسد شده [و جوجه نمی‌شوند]. علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: بعضی از شترها نیز حمل خود را سقط می‌کنند.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ کفّارهٔ شکار پرسیدم، فرمود: شکار کفّاره دارد و اگر حیوانی برای کفّاره نیافتی، به قیمت آن طعام خریداری کن و به مساکین صدقه بده. آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: و اگر چیزی‌که اطعام کند نیافت در ازاءِ هر نیم‌صاع از طعام، یک روز روزه بدارد.

۱ـ سبب آنکه مخصوصاً شتران بکر ذکر شده از آن‌روست که شتران بکر زودتر آبستن می‌شوند و این به منظور تشویق به اقدام سریع، به انجام کاری است که بر عهدهٔ آنسان است. و از آن‌رو بچه شتر به جای شتر مادر به عنوان کفّاره انتخاب شده که بچه شتر به لحاظ هم جثّه و همسنگ بودن با شترمرغ، به عدالت و مساوات نزدیکتر است.

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارۀ کفّارۀ قارِن (= کسی که حج قِران می‌گزارد) سؤال کردم، فرمود: بر او دو کفّاره است. ابوخالد واسطی می‌گوید از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارۀ کسی که محرم نیست و صیدی را در منطقۀ حرام می‌کشد، پرسیدم، فرمود: باید کفّاره بدهد، گفتم: اگر مُحرم بود و در منطقۀ حرام صیدی را کشت؟ فرمود: باید دو کفّاره بدهد.

اگر قارِن و متمتِّع قربانی نیافتند

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: قارن و متمتّع باید قربانی کنند و اگر نیافتند سه روز از ایّام حج روزه بدارند که روز آخر آن روز عرفه باشد[1] و هفت روز نیز هنگامی‌که به نزد خانوادۀ خویش بازگشتند، روزه بدارند. این برای کسی‌است که خانواده‌اش ساکن مسجدالحرام نباشند.

تراشیدن سر و کوتاه کردن مو

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نخستین عمل از اعمال حج، روز قربانی، رمی جمرات است و سپس قربانی کردن و پس از آن تراشیدن سر و سپس طواف زیارت.

۱ـ یعنی روز ترویه (= هشتم ذی الحجّه) و روز پیش از آن و روز عرفه. و این مطلب در باب احادیث حج در صحیحین و سایر کتب حدیث، آمده است و ما به سبب شهرت بسیارش از ذکر روات آن صرف‌نظر کردیم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ سه بار فرمود: «پروردگارا سرتراشان را بیامرز»[1] و یکبار فرمود: «پروردگارا کوتاه‌کنندگان مو را بیامرز».

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت دربارهٔ کسی‌که موی خویش را به سبب ناراحتی که در سر دارد، می‌تراشد، فرمود: سه روز روزه بدارد و اگر خواست [می‌تواند] شش مسکین را اطعام کند و برای هر مسکین نیم

۱ـ تراشیدن سر از کوتاه کردن مو بهتر است، زیرا امام زید ـ علیه السّلام ـ از جدّش امیرالمؤمنین علی(ع) روایت کرده که پیامبر(ص) سه بار فرمود: «پروردگارا سرتراشان را بیامرز» [و فقط یکبار فرمود کوتاه‌کنندگان مو را بیامرز]. و اگر بر گوشش مویی بود آن را نیز می‌تراشد، زیرا امام زید ـ علیه السّلام ـ چنانکه در مبحث وضو گذشت، گوش را از اجزاء و فروع سر دانسته و حکم فرع همان حکم اصل است. البتّه چنانکه امام المهدی(ع) فرموده: این حکم درمورد مردان است و تراشیدن موی بر زنان لازم نیست، چنانکه از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود: «سر تراشیدن بر زنان واجب نیست فقط باید قدری از موی خود را کوتاه کنند» و این مسأله مورد اجماع است و خلاف در آن نیست.

امّا اگر بر سر مویی نباشد باید تیغ را بر سر بکشد تا آنچه را که بدان مأمور است انجام داده باشد و اگر گفته شود این‌کار بیهوده است می‌گویم نه، زیرا پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ که یکی از دو ساعدش شکسته بود، فرمود که [برای وضو] بر جبیره‌ها مسح کند و این کار نیز مانند همان است.

امّا اگر موی خود را با نوره یا زرنیخ بسترد، تراشنده محسوب نمی‌شود. این موضوع روایتی است که عمل پیامبر(ص) را گزارش کرده که آن‌حضرت با تیغ موی سر را تراشید و سر خویش را در اختیار سلمانی نهاد و رسول‌خدا(ص) فرموده: «مناسک را از من یاد بگیرید.» از این‌رو بایسته است که مانند عمل آن‌حضرت انجام شود و همچنانکه آن بزرگوار سر خویش را تراشیده، سر تراشیده شود. در غیر این‌صورت، چنانکه قبلاً نیز گذشت، این امور منجر به اثبات قوانین شرع از طریق «قیاس» می‌شود که صحیح نیست.

توضیح مترجم: حاشیهٔ صفحهٔ ۲۰۶ متن عربی را با تصرّفی ناچیز در اینجا ذکر کردیم.

صاع طعام بدهد و اگر خواست به نسک عمل کند، گوسفندی ذبح نماید.[1]

اگر مُحرِم مقاربت کند یا بوسه زند

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ به من گفت که آن‌حضرت فرمود: اگر مرد با همسرش در زمانی‌که هر دو محرم‌اند مقاربت کند، باید از یکدیگر جدا شوند [و در یک خیمه یا جایگاه باهم بسرنبرند و دگربار عمل خویش را تکرار نکنند] تا مناسک حجِّ خود را انجام دهند و واجب است که سال آینده نیز حج بگزارند و جُز در حال احرام، در جایگاهی‌که [سال پیش به گناه] مبتلا شده بودند وارد نشوند و چون بدانجا رسیدند [باهم بسرنبرند بلکه در دو خیمه یا دو جایگاه] جدا ازهم بسربرند تا اینکه مناسک حج را به پایان رسانند و باید هریک از آندو حیوانی قربانی کنند.[2]

۱ـ امام محمّد بن المطهّر ـ رضی الله عنه ـ پس از نقل این خبر می‌گوید که این مسأله، اجماعی است که این روایت مربوط به کسی است که عمداً سر بتراشد.

من نیز می‌گویم اگر کسی بر اثر فراموشی، سر تراشید، کفّاره‌ای بر او نیست و چنانکه قبلاً در باب «روزه» اشاره شد، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: «از اُمّت من عقوبت اشتباه و نسیان برداشته شده است.»

۲ـ هرچند مقاربت پس از وقوف در عرفات و پیش از طواف زیارت (= طواف وداع) [یا قبل از وقوف در عرفات] باشد، حکم آن یکسان است.

امّا سبب آنکه حجِّ سال آینده بر زن و شوهر واجب می‌شود آن است که شوهر با همسرش در حال احرام آمیزش کرده و در نتیجه حجّش باطل شده است همچنانکه اگر پیش از وقوف در عرفات مقاربت می‌کرد حجّش باطل می‌شود. اگر گفته شود که برایمان از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ روایت شده که فرمود: «کسی‌که در عرفه وقوف کند، حجّش پایان یافته است» پاسخ می‌گوییم: مراد آن‌حضرت (ص) آن است که به اتمام حج نزدیک شده است. همچنانکه در این‌مورد که پیامبر(ص) فرمود:

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: کسی‌که تمام اعمال حج به جز طواف [وداع] را انجام داده باشد، اگر با همسر خویش مقاربت کند، حجِّ او باطل است و باید سال آینده حج بگزارد و واجب است شتری نحر کند.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ محرمی‌که همسر خویش را ببوسد، فرمود: واجب است که گوسفندی قربانی کند و اگر منی از او خارج شود نیز همان گوسفند کافی است و حجِّ او تمام است.

«نمازگزار چون سر از آخرین سجده بردارد، نمازش خاتمه یافته» گفته می‌شود، مقصود نزدیک شدن به پایان نماز است. و الاّ اگر پیش از تشهّد و سلام نماز حدثی از او صادر شود، نمازش باطل است. موضوع ماهم، چنین است.

همچنین می‌گوییم طواف زیارت (= طواف وداع) همچون مسألهٔ احرام، خود یکی از ارکان حج است که وقوف به عرفات [که خود نیز از ارکان حج به شمار می‌رود] جانشین آن نمی‌شود. طواف زیارت رکنی است که با قربانی کردن جبران نمی‌شود. و حکم کسی‌که طواف زیارت را انجام ندهد همچون کسی است که قبل از وقوف به عرفه، مقاربت کرده باشد که در این‌صورت حج او باطل می‌شود. امام زید برایمان از امیرالمؤمنین علی ـ علیه السّلام ـ روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر مرد با همسرش در زمانی‌که هر دو محرم‌اند مقاربت کند . . . (منظور روایت متن است). و کسی‌که طواف زیارت را بجا نیاورده، هنوز محرم محسوب می‌شود و امیرالمؤمنین(ع) نیز علّت حرمت کارشان را که باعث ابطال حج می‌شود احرام ذکر فرموده.

[از حیث ابطال حج] حکم لواط نیز مانند مقاربت با همسر است و مردی‌که فراموش کند محرم است و با همسرخویش مقاربت کند، احرام او فاسد نمی‌شود و چنانکه گذشت وجه این موضوع را پیش از این دربارهٔ کسی‌که اشتباهاً روزه را افطار کند گفته‌ایم.

در شرح ابن بهران آمده است که سایر محرّمات احرام نیز به همین موضوع قیاس می‌شود، از قبیل ستردن موی سر، اشتباهاً یا بر اثر فراموشی. و الاّ جز روایتی‌که در باب روزه آمده است دربارهٔ تک تک این‌موارد نصوص اختصاصی وارد نشده است.

امّا دربارهٔ کشیدن دندان [به هنگام درد] اگر محرم دندان خویش را بکشد، حکم آن است که فدیه دهد و چنین است چیدن ناخن در صورتی‌که به منظور رفع ناراحتی باشد، که لازم است فدیه داده شود.

استعمال روغن و بوی خویش و حجامت برای محرم

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: مُحرم روغن [به بدن خویش] نمالد و بوی خوش استعمال نکند و اگر به جراحتی دچار شد از روغنی‌که می‌خورد بر آن بمالد [و از روغن معطّر استفاده نکند].

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم گفت که آن‌حضرت فرمود: محرم دندان خود را نکشد و ناخن خود را نگیرد مگر آنکه او را آزار دهند و هرگاه به درد جشم مبتلا شد سرمه‌ای که در آن زعفران نباشد بمالد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مُحرم [اگر بیمار شد] می‌تواند حجامت کند [و کفّاره بر او نیست].

کشتن حیوانات موذی در حال احرام

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مُحرم [می‌تواند] مارهای بزرگ و گزنده و افعی و عقرب و سگ گزنده را بکشد و کلاغی [را که مزاحم می‌شود] با تیر بزند و کسی را که به جنگ او آمده بکشد.[۱]

۱ـ سرور ما زید بن علی (ع) و نیز امام النّاصر بالله گفته‌اند: اگر حاجی بدون و ضو طواف کند باید گوسفندی قربانی کند و در این‌مورد حدث کوچک و بزرگ یکسانند (به نقل از الجامع الکافی).

مناسکی که حائض می‌تواند بجای آورد

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: حائض در عرفات وقوف می‌کند و با سایر مردم تمام مناسک حج را انجام می‌دهد و به مشعر الحرام می‌آید و جَمَرات را رمی کرده و بین صفا و مروه سعی می‌کند، امّا کعبه را طواف نکند تا اینکه پاک شود.

نذر برای حج

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ زنی‌که نذر کرده پیاده حج بگزارد ولی نتواند که راه برود، فرمود باید به عوض راه رفتن، گوسفندی قربانی کند و حجِّ خود را سواره انجام دهد.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که گفته است: اگر با فلان تکلّم کنم بر من حجّی باشد، فرمود: چیزی بر او واجب نیست ولی اگر بگوید: («لِلّٰهِ عَلَيَّ حَجَّةٌ = برای خداست بر من حجّی» اگر با فلانی سخن بگویم) [و سخن بگوید] حج بر او واجب می‌شود.

کسی‌که از حج بازداشته شده

ابوخالد واسطی می‌گوید از حضرت زید بن علیّ ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ کسی‌که او را از حج بازداشته‌اند پرسیدم، فرمود: از هر دشمن و دزدی و یا مرضی که مانع حج شود، یک شتر قربانی می‌فرستد و با

کسانی‌که قربانی را با خود می‌برند وعده می‌گذارد که آن را در یک روز[معیّن] نحر کنند، آنگاه چون آن روز رسید از احرام خارج می‌شود و اگر برای حجِّ عمره محرم شده بود باید بعداً عمره بجای آورد و اگر برای حجِّ تمتّع محرم شده بود بعداً حجِّ تمتّع بجای آورد.

حجّ کودک و اعرابی و غلام

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: عرب بیابان نشین [که به اجتماع مؤمنین نپیوسته است] اگر حج بجای آورد، مادام که بیابان نشین است او را کفایت می‌کند و چون [بیابان نشینی را ترک کرد و] هجرت نمود، حج بر او واجب می‌شود [و حجِّ پیشین او، کافی نیست] و همچنین اگر کودک در زمان طفولیّت حج گزارد تا قبل از بلوغ برایش کافی است [و بی‌اجر نخواهد بود] و چون بالغ شود، حج بر او واجب می‌شود و نیز غلام تا زمانی‌که آزاد نشده اگر حج بجای آورد او را کفایت می‌کند ولی چون آزاد شود [درصورت استطاعت] حج بر او واجب می‌شود.

حج کردن کسی از جانب شخص دیگر[1]

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم

۱ـ اگر کسی وصیّت کند که به نیابت از او، حج گزارده شود، چنین حجّی صحیح است و اگر وصیّت نکند و از جانب او حج انجام شود، ثواب آن برای حج‌گزار است. زیرا که حج عبادت بدنی است و چون فوت شود، ادای آن بر ورثه واجب نیست همچون نماز و روزه، و خداوند فرموده است: «**لَیْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی** = برای انسان بهره‌ای جُز حاصل کوشش خودش نیست» (نجم/۳۹) و کمترین کوشش، این است که لااقل برای حجّی‌که بجای نیاورده وصیّت کند.

روایت کرد که رسول‌خدا(ص) شنید که مردی از جانب «شُبْرُمَه» لبّیک می‌گوید، پیامبر(ص) به او فرمود: «شبرمه» کیست؟ وی گفت: برادر من است، پیامبر(ص) به او فرمود: اگر خودت [قبلاً] حج بجای آورده‌ای از جانب «شبرمه» لبّیک بگو و اگر حج بجای نیاورده‌ای از جانب خودت لبّیک بگو.

زید بن علی برایم از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که برای حج وصیّت کند [با این وصیّت ثواب] سه حج محقّق می‌شود نخست برای کسی‌که وصیّت می‌کند [دوّم برای وارثی] که به او وصیّت می‌شود [و سوّم برای] کسی‌که حجِّ نیابی می‌گزارد.

حیوانات قربانی و هدیه شده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت دربارهٔ این کلام خداوند متعال فرمود: «**وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِن شَعَائِرِ اللهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ** = برای شما شترانِ قربانی را، از شعائر إلهی قرار دادیم، برایتان در آنها خیر است، پس هنگامی‌که برپا ایستاده‌اند نام خداوند را بر آنها یاد کنید [سپس آنه را نحر نمایید] و چون بر پهلو افتادند از گوشتشان بخورید و از آن فقیر و محتاج را اطعام کنید» (حج/٣٦). منظور از «**صَوافّ**» آن است که یک پایشان بسته شده [تا نگریزند] و بر سه پا ایستاده باشند و مقصود از «**وَجَبَتْ جُنُوبُهَا**» هنگامی است که نحر شده‌اند و «**قَانِعَ**»کسی‌است

که درخواست می‌کند و «**مُعتَرّ**» کسی است که خود را عرضه می‌دارد ولی درخواست نمی‌کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که حیوان قربانی‌اش گم شده و او از پیدا کردن آن مأیوس شده و به عوض آن قربانی دیگری همانند آن یا بهتر از آن خریداری می‌کند سپس قربانی نخست را پیدا می‌کند فرمود: هردو را قربانی می‌کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت دربارهٔ شتر قربانی که بزاید فرمود: از شیر آن آشامیده نمی‌شود، مگر آنچه که پس از [سیر کردن بچه‌اش] باقی بماند و چون فرزندش رشد کرد و بزرگ شد هر دو را نحر می‌کنند [و بر شتر قربانی بار نگزارد و بر آن سوار نشود، امّا] اگر چیزی نیافت که بچه شتر را بر آن سوار کند، بر پشت مادرش که او را زاییده است می‌گذارد [و اضطراراً از قانون اصلی که عدم هرگونه استفاده از شتر قربانی است عدول می‌کند] امّا نه به قصد سرکشی و تجاوز و تعدّی [به قوانین شرع].

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که شترش بیمار شد، بر شتر قربانی خویش سوار شود و رسول‌خدا(ص) مردانی را دید که [به سبب بیماری مرکوبشان] پیاده می‌رفتند، دستور داد که بر شتر قربانی خود سوار شوند و فرمود: روش شما [که در این‌گونه موارد تحمّل مشقّت می‌کنید] از سنّت و روش پیامبرتان هدایت‌کننده‌تر نیست.

دعای هنگام ذبح قربانی

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت هنگام ذبح قربانی خود رو به قبله می‌کرد و می‌گفت: «وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأرْضَ حَنِیفًا مُسْلِمًا وَ ما اَنَا مِن الْمُشْرِکِینَ إنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لاشَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ أکْبَرُ اللّهُمَّ مِنْکَ وَ إلَیْکَ اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ عَلِیٍّ[۱] = خالصانه و درحالی‌که موحّد و مسلمانم به کسی روی آورده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. من از مشرکان نیستم و همانا نماز و قربانی‌کردنم و زندگی و مرگم برای خداوند است که پروردگار جهانیان است و هیچ‌شریکی برای او نیست و بدین‌کار فرمانم داده‌اند و من از مسلمانانم. به نام خداوند و خداوند بزرگتر است. پروردگارا این قربانی از توست و به سوی توست، پروردگارا این قربانی را از علی[۱] بپذیر». و آن‌حضرت» و آن‌حضرت کراهت داشت که هنگام ذبح رگ نخاع را قطع کند. آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ یک سوّم قربانی را به فقرا اطعام می‌کرد و یک‌سوّم را می‌خورد و یک سوّم را ذخیره می‌نمود.

أیّام قربانی و تشریق

ابراهیم بن الزّبرقان می‌گوید ابوخالد واسطی ـ رحمه الله ـ به من گفت که زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت

۱ـ بدیهی است که قربانی‌کننده به جای «عَلِیّ» باید اسم خود را بگوید ـ مترجم.

کرد که آن‌حضرت دربارۀ حیوان قربانی فرمود: باید دو چشمش سالم باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: ایّام قربانی‌کردن سه روز است: روز دهم ذی الحجّه و دو روز پس از آن، در هریک از این روزها قربانی‌کنی جایز است. و ماههای حج که خداوند فرموده: «**الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ** = حج در ماههای معلومی است» (بقره/۱۹۷) عبارت‌اند از شوّال و ذو القعده و ده روز نخست ذی الحجّه. و «ایّام معلومات» ده روز اوّلِ ذی الحجّه و «ایّام معدودات» ایّام تشریق (= یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه) است. و کسی‌که تعجیل کند و دو روز پس از قربانی کوچ کند گناهی بر او نیست و کسی‌که تأخیر کند [یعنی روز سیزدهم عازم شود] بر او گناهی نیست.

کدام قربانی کفایت می‌کند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: چشم‌ها و گوش‌ها و دست‌ها و پاهای قربانی باید سالم باشد نه شرقا باشد و نه خرقا و نه مقابله و نه مدابره. رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ به ما امر فرمود که رسیدگی کنیم گوسفند و گاوی‌که وارد سال دوّم شده یا شتری‌که داخل سال ششم شده و گاو و بزی‌که داخل سال سوّم و دوّم شده‌اند یا شتری‌که وارد سال پنجم شده و میش‌که یک سال تمام دارد، چشم و گوششان سالم باشد و چاق باشند، نه خرقا و نه جدعا و همچنین پیر یا معیوب

نباشند. امّا اگر قربانی پس از خرید تا زمان ذبح به نقص یا عیبی دچار شد، باکی نیست.

ابوخالد واسطی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ برای ما تفسیر کرد که مقابله آنست که مقداری از سر گوش قربانی بریده باشد و مدابره یعنی بناگوش قربانی بریدگی داشته باشد و شرقا یعنی داغ نهاده شده و خرقا یعنی گوش او سوراخ باشد.

پوست قربانی

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: گوشت‌های قربانی‌های خود و پوست‌هایشان را نفروشید بلکه از آن بخورید و نیازمندان را اطعام کنید و از پوستش بهره گیرید و آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: هنگامی‌که رسول الله (ص) قربانی‌ها را فرستاد، امر کرد که پوست و زینت و زمام آنها را صدقه بدهم و هیچ از پوستشان به قصّاب ندهم.

خوردن گوشت قربانی

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: پیامبر(ص) از اینکه بیش از سه روز گوشت قربانی را ذخیره کنیم نهی فرمود و همچنین از اینکه در خمره یا نقیر (= دبّهٔ چوبی) یا مزفت (= دبّه‌ای که پشت آن قیراندود شده) یا حنتم (= خمره‌ای که لعاب سبز یا قرمز دارد) نبیذ تهیّه کنیم نهی فرمود و از زیارت قبور نیز نهی فرمود. پس از اینکه مدّتی گذشت پیامبر(ص)

فرمود: ای مردم [پیش از این] برای اینکه یکدیگر را یاری و دستگیری کنید، شما را از اینکه گوشت‌های قربانی را بیش از سه روز ذخیره کنید، نهی کرده بودم و این امر به سبب نیازمندی و تهیدستی مسلمانان بود، اینک که خداوند بر شما به لحاظ روزی گشایش داده است، بخورید و نیازمندان را اطعام کنید و ذخیره نمایید و شما را از انداختن نبیذ در خمره و نقیر و مزفت و حنتم نهی کردم امّا ظروف چیزی را حلال یا حرام نمی‌سازند بلکه باید از هر مُسکری بپرهیزید و شما را از زیارت قبول نهی کردم و این امر بدان سبب بود که مشرکان بر سر قبرها آمده و آنجا اعتکاف کرده و نزد قبرها قربانی می‌کردند و سخنان نابجا می‌گفتند، امّا شما کار آنها را نکنید و آمدن بر سر قبرها در صورتی‌که سخنان نابجا [از قبیل گله و شکایت از پروردگار] نگویید، اشکالی ندارد، زیرا دیدار قبرها مایهٔ عبرت است.

ابوخالد واسطی می‌گوید زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ برای ما «دبا» را معنی کرد که همان دبّهٔ چوبی است و «نقیر» دبّه‌ای است که از چوب درخت خرما ساخته شود و «مزفت» دبّهٔ قیراندود شده و «حنتم» خمره‌ای است که لعاب سبز یا سرخ دارد.

ذبایح

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر حیوانی با ناخن یا دندان یا استخوان یا نی ذبح شود درست نیست مگر آنکه با کارد آهنین ذبح شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: ذبح‌شدهٔ مسلمین که نام خداوند متعال را به هنگام ذبح یاد کرده باشند بر شما حلال است و ذبح‌شدهٔ یهود و نصاری که به هنگام ذبح نام پروردگار متعال را ذکر کرده باشند بر شما حلال است. امّا ذبایح مجوس و نصارای عرب را مخورید زیرا آنها اهل کتاب نیستند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ ذبح توسّط کودک نابالغ پرسیدم، فرمود: اگر نماز خود را محافظت کند و چهار رگ را بریده باشد، اشکالی ندارد. و نیز از ذبح زن پرسیدم، آن‌حضرت ـ علیه السّلام ـ فرمود: اگر چهار رگ را بریده باشد باکی نیست.

ذبح جنین

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت دربارهٔ جنین چهارپایانِ ذبح‌شده فرمود: نیازی به ذبح بچه‌ای که در شکم دارند ـ حتّی اگر مو نیز در بدنشان روییده باشد ـ نیست.

ذبح گاو وشتری که گریخته‌اند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت دربارهٔ گاو یا شتری‌که گریخته‌اند و آنها را با سلاح زده‌اند، فرمود: گناهی در خوردن گوشت آن نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت

کرد که آن‌حضرت فرمود: هر عضوی از حیوان که در حال حیات از بدنش جدا شود، دست باشد یا پا یا دنبه، خورده نمی‌شود، زیرا [در حُکم] میته است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه حیوانی را که هنوز چشمش را می‌جنباند یا با پا لگد می‌زند و یا دم خود را می‌جنباند، ذبح کنی، قطعاً تذکیهٔ آن را انجام داده‌ای [و خوردن گوشتش جایز است].

از حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ شتری پرسیدم که در چاه افتاده و نحز آن ممکن نیست و به پشت یا پهلویش ضربتی می‌زنند [تا بمیرد]، فرمود: خوردنش اشکالی ندارد.

ذبیحه‌ای که سرش از تن جدا می‌شود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که گوسفند یا پرنده یا امثال آنها را ذبح کرده و سر از تنشان جدا می‌کند فرمود: باکی نیست، این ذبح نیز شرعی است.

شکار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شبانی خرگوشی بریان برای رسول‌خدا (ص) آورد، پیامبر(ص) فرمود: آیا هدیه است یا صدقه؟ عرض کرد یا رسول الله هدیه است و نزدیک آن‌حضرت آورد، پیامبر بر شرمگاهش خون مشاهده کرد، حضرت علی ـ علیه السّلام ـ گفت: آن‌حضرت از اصحاب

پرسید: آیا شماهم آنچه را که من می‌بینم، می‌بینید؟ گفتند: آری یا رسول الله اثر خون است، فرمود: بگیرید، عرض کردند: آیا از آن می‌خورید یا رسول الله؟ فرمود: آری[1] ولی خود به منظور احتیاط [و رعایت احوال شخصی] از خوردن آن صرف‌نظر فرمود، حضرت علی (ع) می‌گوید: آن‌گروه از آن خوردند و شبان پرسید: ای رسول‌خدا دربارهٔ خوردن سوسمار چه نظر دارید؟ فرمود: نمی‌خوریم و آنچه را نمی‌خوریم نمی‌خورانیم. چوپان عرض کرد: یا رسول الله من گوسفندانِ خانواده‌ام را می‌چرانم و [گاهی] عارضه‌ای رخ می‌دهد که بیم آن دارم که حیوان بمیرد و با من کاردی نیست آیا با دندانم حیوان را ذبح کنم[2]؟ فرمود: نه، گفت: پس با ناخنم ذبح کنم؟ فرمود: نه، گفت: با [یک قطعه] استخوان؟ فرمود: نه، گفت: با چوبدست؟ فرمود: نه، گفت: پس با چه یا رسول الله؟ فرمود: با سنگ مروه[3] و با دو سنگ که هردو [از دو طرف] به گردن حیوان زده شود، پس اگر گردن حیوان را برید از آن بخور وگرنه مخور. چوپان گفت: ای رسول‌خدا من تیری می‌افکنم و می‌بینم که به شکارم اصابت می‌کند و گاهی نمی‌بینم که به شکار برخورد کرده یا نه [ولی بعد لاشه‌اش را می‌یابم] پیامبر(ص) فرمود: آنچه را که [اصابت تیرت را به آن] می‌بینی بخور و آنچه که [اصابت تیرت را به آن نمی‌بینی مخور.

۱ـ منظور آن است که خوردن آن را جایز اعلام فرمود ـ مترجم.

۲ـ «ذبح» بریدن سر حیوان است از حلق و این کار در چهارپایان به سبب کوتاهی گردنشان مستحب است و «نحر» کشتن حیوان است از گودی زیر گردن و این کار در مورد شتر مستحب است زیرا مرگ او را تسریع می‌کند (انتقال از جامع الأصول).

۳ـ سنگی محکم است که سر آن تیز بوده و از آن برای ایجاد جرقّه استفاده می‌شود.

ابوخالد ـ رحمه الله ـ می‌گوید: حضرت زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ در تفسیر سخن پیامبر(ص) فرمود: آنچه با چشم می‌بینی که با تیر تو کشته شده، حلال است و آنچه نمی‌بینی چه بسا چیزی غیر از تیر تو موجب مرگ او شده باشد [از این‌رو خوردنش حلال نیست].

مردی که قبل از نماز عید قربانی کند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هنگامی‌که رسول‌خدا (ص) نماز عید قربان را بجای آورد، مردی از انصار[1] به دیدار آن‌حضرت آمد و عرض کرد: یا رسول الله امروز مرا با مهمان شدنت نزد من، گرامی بدار، پیامبر(ص) فرمود: مگر چه شده؟ مرد گفت: پیش از آنکه [برای نماز عید از خانه] خارج شوم دستور دادم قربانی مرا ذبح کنند. دوست دارم نخست شما از آن بخورید، پیامبر(ص) فرمود: آیا قربانی تو گوسفند است؟ عرض کرد: یا رسول الله من چند بچه میش دارم. پیامبر فرمود: ذبح کن [که رخصت داری، زیرا قبل از اعلام حرمت، ذبح کرده‌ای ولی از این پس، قبل از نماز عید] جایز نیست کسی قربانی کند.

حضرت علی(ع) می‌گوید رسول‌خدا (ص) فرمود: بچه میش اگر چاق و سالم باشد «جذع» و بچه بز «ثنی» گفته می‌شود.

۱ـ وی «نیار» و از یاران امیرالمؤمنین علی ـ علیه السّلام ـ بود. و ابوبرده کنیهٔ یکی از اصحاب موسوم به هانی است که همپیمان انصار بود و گفته‌اند که حرث بن عمرو بوده و نیز گفته شده که مالک بن هبیره نام داشته است که در سنهٔ چهل و یک یا سال بعد درگذشته است.

شکار توسّط سگ و حیوانات شکاری

زید بن علی به نقل از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که مردانی از قبیلهٔ «طی» از پیامبر(ص) دربارهٔ سگ‌ها و پرندگان شکاری و آنچه در این‌مورد حلال یا حرام است، سؤال کردند و پروردگار ـ عزّوجلّ ـ این آیه را نازل فرمود: «**يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُواْ اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ** = از تو دربارهٔ چیزهایی‌که برایشان حلال است می‌پرسند، بگو خوراک‌های پاک همگی بر شما حلال است و نیز شکاری که حیوانات و سگان دست‌آموزتان می‌آورند و شما آداب شکار را آنچنانکه پروردگارتان تعلیم فرموده، به آنان آموخته‌اید، بر شما رواست، پس از آنچه برایتان نگاه داشته‌اند بخورید و نام خداوند را بر آنان یاد کنید» (مائده/٤).

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: از صید سگ و یوزپلنگ و باز و چرغ درصورتی‌که دست‌آموز نباشند، خورده نمی‌شود، مگر آنکه آن را ذبح کرده باشی[1] زیرا خداوند ـ عزّوجلّ ـ می‌فرماید: «**فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُواْ اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ** = پس از آنچه برایتان نگاه داشته‌اند بخورید و نام خداوند را یاد کنید» (مائده/٤) پس خداوند صید حیوانات مذکور را درصورتی‌که دست‌آموز باشند، حلال فرموده. علامت تعلیم سگ و یوزپلنگ آن است که از شکار نمی‌خورد و علامت تعلیم باز و

۱ـ امّا از صید پرندگان دست‌آموز، گرچه کمی از شکار را خورده باشند، می‌توان خورد.

چرغ آن است که چون آنها را فراخواندی، بیایند.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم روایت کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) نهی نمود از خوردن سوسمار و کفتار و از خوردن هر صاحب دندانِ دراز و نیش از درندگان، و از هرصاحب چنگالی از پرندگان و نیز از خوردن گوشت خرهای اهلی.

۱ـ مراد از این حدیث آن است که شاهین یا امثال آن، شکار را نگه دارند تا ذبح آن ممکن شود و چنانچه حیوان ذبح نشود و بمیرد خوردنش حلال نیست، و یا منظور آن است که اگر شاهین و باز و نظایرشان صیدی را بگیرند که برای شکار آن فرستاده نشده‌اند [و مثلاً برای خود شکار کرده باشند] و یا به هنگام فرستادنشان نام پروردگار را نبرده باشند. در این‌صورت خوردن شکارشان حلال نیست مگر اینکه ذبح شرعی شود، و یا مراد آن است که این حکم پرندگان شکاری است که اگر حیوانی را بگیرند، پیش از آنکه اثبات شود دست‌آموزند جایز نیست از صیدشان خورده شود و این احتمال مطابق الفاظ حدیث متن است.

کتاب البیوع
(خرید و فروش)

باب داد و ستد و فضیلت کسب حلال

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسب از راه حلال جهاد است، و انفاق تو بر عیالت و نزدیکانت صدقه است. و درهمی حلال از تجارت بهتر است از ده درهم حلال از غیر تجارت.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شنیدم از رسول‌خدا(ص) که می‌فرمود: زیر سایهٔ عرش روزی‌که سایه‌ای نیست جز سایهٔ آن، مردی است که بیرون رفته و در زمین قدم زده تا طلب کند از فضل خدا که با آن بر عیال خود برگردد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: خدا دوست می‌دارد بنده‌ای را که معاملهٔ او آسان و خرید و فروش او آسان و قضاوت و درخواست او آسان باشد.

باب الفقه ثمّ التّجارة

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ روایت کرد که: مردی خدمت آن‌حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من می‌خواهم

تجارت کنم، برایم دعا کن و خدا را بخوان، پس آن‌حضرت به او فرمود: آیا در دین خدای عزّوجلّ چیزی دانسته و فهمیده‌ای؟ گفت: آیا فقه (یعنی فهم در دین) بعضی از تجارت است؟ فرمود: وای بر تو اوّل فقه بعد تجارت. به درستی‌که هرکس خرید و فروش کند و از حلال و حرام سؤال نکرده باشد، فرو می‌رود در ربا، باز فرومی‌رود.

باب آن امام که در رعیّت خود تجارت می‌کند

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ فرمود: به درستی‌که من سه کس را لعنت کرده‌ام، خدا ایشان را لعنت کند: اوّل امامی‌که در رعیّت خود تجارت کند (یعنی از رعیّت بهرهٔ شخصی گیرد) دوّم، آنکه حیوانی را نکاح کند. سوّم، دو مردی‌که همدگر را نکاح کنند.

باب کسب دستی یعنی صنعت‌کار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مردی به نزد رسول‌خدا ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ آمد و گفت یا رسول الله چه کسبی بهتر است؟ فرمود: عمل مرد با دستش و هر معاملهٔ نیکی است، زیرا خدای تعالی دوست می‌دارد مؤمن حرفه‌دار را، و آنکه زحمت کشد برای عیالش مانند مجاهد در راه خداست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که دنیای حلال را طلب کند برای توجّه بر پدر و یا فرزند و یا همسر، خدای‌تعالی او را مبعوث کند درحالی‌که صورت او مانند ماه شب بدر باشد.

باب رباخواری و گناه عظیم آن و قسم‌خوردن بر معامله

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا (ص) لعن نمود خورنده و مُؤکِل (یعنی خوراننده) و فروشنده و خریدار و نویسنده و شاهدان ربا را.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا (ص) فرمود: من مخاصمه می‌کنم با سه کس از اُمّتم در روز قیامت، و هرکس که من با او مخاصمه کنم بر او غلبه کنم: اوّل، مردی‌که آزادی را بفروشد و پول آنرا بخورد. دوّم، کسی‌که ذمّه و پیمان مرا نقض کند. سوّم، خورندهٔ ربا و إطعام کنندهٔ آن.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا (ص) فرمود: قسم، متاع را از بین می‌برد، و به درستی‌که قسم دروغ خانه‌ها را خالی از اهل آن نماید.

باب صَرْف با کیل و وزن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: برای رسول‌خدا (ص) خرمایی هدیه آوردند، رسول‌خدا (ص) چیزی از آن را برنگردانید، و به بلال گفت: این خرما

را حفظ کن تا وقتی‌که از تو بخواهم. گفت: بلال رفت و خرما را دو اندازه داد و یک اندازه گرفت، پس چون فردا شد، رسول‌خدا(ص) فرمود: بیاور سپردهٔ ما را، چون بلال آن خرما را آورد، رسول‌خدا(ص) فرمود: چیست این سپرده؟ بلال، او را خبر داد. رسول‌خدا(ص) به او فرمود: این حرام است که خوردن آن صلاح نیست، برو آن را به صاحبش رد کن، و او را امر کن چنین نفروشد و نخرد. سپس رسول‌خدا (ص) فرمود: طلا به طلا مثل به مثل، و نقره به نقره مثل به مثل، و گندم به گندم مثل به مثل، و ذرّت به ذرّت مثل به مثل، و جو به جو مثل به مثل، دست به دست، پس هرکس زیاد کند و یا زیاد بگیرد محقّقاً ربا گرفته است.

و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: هرگاه دو نوع مختلف شد از آنچه کیل می‌شود، پس باکی نیست دو مثل به یک مثل، دست به دست، و در آن نسیه جایز است. و هرگاه دو نوع مختلف شد از آنچه وزن می‌شود پس باکی نیست که دو مثل به یک مثل باشد، دست به دست، و نسیه جایز نیست. و هرگاه دو نوع مختلف شد از آنچه به کیل می‌شود و نه وزن، باکی نیست که دو مثل به یک مثل شود دست به دست و نسیه هم جایز است.

باب افضل التّجارات

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا (ص) فرمود: بهترین تجارت شما

فروش گندم و یا نیکی است[1]، و بهترین اعمال شما جواهر به بند کشیدن و یا خیّاطی است. و کسی‌که متاع سفر تجارت خود را نقل و انتقال می‌دهد و معالجه می‌کند محتاج نمی‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مردی به خدمت رسول‌خدا(ص) آمد و گفت: یا رسول الله من در هرچیزی توجّه کرده و حرفه داشته‌ام، رسول‌خدا(ص) فرمود: نظر کن چیزی را که یکمرتبه در آن بهره برده‌ای، همان را ملازم باش، گفت: از برگ درخت سلم که از آن گل ابریشم به وجود می‌آید بهره برده‌ام، فرمود: ملازم همان باش.

باب داد و ستد و سود بردن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکس در معاملهٔ ربح دروغ گوید خیانت به خدا و رسول او و مؤمنین نموده، و روز قیامت در زمرهٔ منافقین مبعوث می‌شود. و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: در داد و ستد مرابحه باکی نیست درصورتی‌که سرمایه را بیان کنی(یعنی خرید آنرا بگویی). و باکی نیست فروش ده به یازده و ده به دوازده به هر زبان که باشد.

و سؤال کردم کردم از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی که

۱ـ در عبارت مسند: «خیر تجارتکم البُرّ»، می‌باشد. ولی، کلمهٔ «برّ» اگر به ضمّ باء باشد به معنی گندم است، و اگر به کسر باء باشد، به معنی نیکی است و دیگر عبارت: «خیر أعمالکم الخَرَز»، که خرز دو معنی دارد به معنی جواهر به بند کشیدن و خیّاطی نیز آمده است.

متاعی می‌خرد و در دست او تغییر می‌کند، آن‌جناب مکروه دانست که آنرا به معاملهٔ مرابحه بفروشد مگر آنکه بیان کند.

باب معاملاتی که نهی شده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: رسول‌خدا (ص) نهی نمود از دو شرط در یک خرید و فروش، و نهی کرد از معاملهٔ سَلَف و از فروش آنچه نزدت نیست، و از سود آنچه ضمانت نشده و از فروش آنچه قبض نشده و از فروش مُلامسه و از فروش مُنابذه و انداختن ریگ، و از بیع غَرَر و از فروش بندهٔ فراری تا آنکه قبض شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: رسول‌خدا (ص) نهی کرد از فروش خمر و خنزیر و غائط انسانی، و فرمود: این معامله مانند فروش مرده است، و نهی نمود از خوردن قیمت چیزی از اینها، و نهی نمود از فروش صدقه تا آنکه قبض شود، و از فروش خمس تا آنکه حیازت شود.

ابوخالد (ره) گفت: زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ برای ما از دو شرط در یک خرید را تفسیر کرد به اینکه بگوید: این متاع را به تو فروختم بر اینکه نقد آن به فلان مبلغ و نسیهٔ آن به فلان مبلغ. و یا آنکه بگوید دو ماهه به فلان مبلغ و شش ماهه به فلان مبلغ. و سلف و بیع این است که چیزی را پیش‌فروش کنی سپس آن را بخری پیش از آنکه قبض کنی. و فروش آنچه نزد تو نیست به اینست که متاع را بفروشی سپس بروی آنرا خود بخری و بدهی به آنکه فروخته‌ای. و سود آنچه

ضمانت نشده به اینست که مردی متاع را می‌خرد سپس قبل از آنکه قبض کند بفروشد و سود را قسمتی برای دیگری و قسمتی را برای خود دهد. و فروش قبل القبض این است که متاع را می‌خرد سپس می‌فروشد قبل از قبض. و فروش ملامسه فروش در جاهلیّت بوده که دو مرد باهم معامله می‌کردند و هرکدام دست به متاع می‌زد، معاملهٔ او لازم می‌شد و حق نداشت برگردد. و فروش منابذه، این بود که هرکدام متاع را به سوی دیگری می‌انداخت معاملهٔ او لازم می‌شد و معاملهٔ حصاة، این بود که دو مرد معامله می‌کردند و هرکدام ریگ به متاع خریده شده می‌انداخت معامله برای او لازم می‌شد. و بیع غرر عبارت است از فروش ماهی که در آب دریا و شیر که در پستان حیوان است. و این فروش‌ها در جاهلیّت بود.

باب الخیار در بیع

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: رسول‌خدا (ص) فرمود: کسی‌که مُصَرّاة را بخرد، او خیار فسخ دارد تا سه روز، اگر راضی بود که قبول وگرنه رد کند و با آن یک‌صاع خرما رد کند. و کسی‌که گوسفندی را خریداری کند، او خیار فسخ دارد تا سه روز، اگر راضی بود که قبول وگرنه رد کند با یک صاع از خرما.

ابوخالد (ره) گوید زید ـ علیه السّلام ـ برای ما تفسیر کرد مصرّاة را به شتر و مُحَفَّله را به گوسفندی‌که چند روز شیر آن را گذاشته باشند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که: مردی خدمت رسول‌خدا(ص) آمد و گفت یا رسول الله من گول می‌خورم در بیع، پس رسول‌خدا(ص) برای او در معامله سه روز اختیار فسخ گذاشت.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا (ص) قرار داد در عقد معاملهٔ بنده سه روز. راوی گوید: زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: اختیار بیش از سه روز جایز نیست. و امام زید بن علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: کسی‌که چیزی را ندیده بخرد، او خیار فسخ دارد، هرگاه دید اگر خواست بگیرد و اگر نخواست رها کند. و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: خیار باطل نمی‌شود مگر آنکه به زبان بگوید: به معامله راضی‌ام و یا ببوسد و هم‌بستر شود و یا مباشرت کند و استخدام نماید و یا سوار شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: اَلْبَیِّعانِ بِالْخِیارِ فِیما تَبایَعا حَتّٰی یَفْتَرِقا عَنْ رِضًا. یعنی، خریدار و فروشنده خیار فسخ دارند تا وقتی‌که با خوشنودی از یکدگر جدا شوند. پس از زید بن علی (ع) سؤال کردم که جدا شدن از بدن و یا از کلام؟ فرمود: بلکه به کلام، و همانا جدایی به بدن را کسی می‌گوید که کلام عرب را نمی‌شناسد. آیا نمی‌بینی که خدای‌تعالی در قرآن فرموده: «**وَ لَاتَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَ اخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ** = نباشید مانند کسانی‌که جدا شدند و اختلاف کردند پس از آنکه آیات روشن برای ایشان آمد» (آل‌عمران/۱۰۵).

همانا با سخن تفرقه انداخته و جدا شدند درحالی‌که ابدانشان جمع بود. و نیز در قرآن فرموده: «**إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَ كَانُواْ شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِى شَىْءٍ** = بی‌گمان آنانکه تفرقهٔ دینی آورده و شیعه شیعه شدند، تو به هیچ‌وجه از ایشان نیستی» (انعام/۱۵۹). همانا جدایی ایشان در دین با سخن بود.

باب فروش تا مدّت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: معامله تا مدّت غیرمعلوم جایز نیست. زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: فروش تا نیروز و مهرجان جایز نیست[۱] و تا روزهٔ نصاری و تا افطار ایشان جایز نیست. و جایز نیست بیع تا وقت عطاء و نه تا وقت درو و نه تا وقت چیدن و نه تا وقت خشکیدن و نه تا وقت آب میوه گرفتن و باکی نیست تا عید فطر و تا موسم حج و تا مدّت معیّن نزد مسلمین، پس بیع تا آن‌مدّت جایز است.

باب خیانت در بیع

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در قول خدای‌تعالی: «**لَاتَخُونُواْ اللهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ** = به خدا و رسول او خیانت نکنید و در امانات خود خیانت نکنید درحالی‌که می‌دانید» فرمود: از خیانت است دروغ در معامله.

۱ـ نیروز اوّل بهار، و مهرجان اوّل پاییز است.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) از مردی‌که به مرابحه می‌خرد، سپس اطّلاع پیدا کند که فروشنده خیانت کرده. فرمود: خیانت از مشتری دفع و جبران می‌شود ولی از ربح چیزی کم نمی‌شود.

و سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی که متاعی را خریده، پس از آن آنرا سفید و یا رنگ نموده و یا بهم بافته، سپس خواست آنرا به مرابحه بفروشد و خرج خود را به قیمتی‌که داده ضمیمه کند؟ فرمود: نفروشد تا بیان کند.

و سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که متاعی را به مرابحه تا مدّتی خریده سپس آنرا بفروشد درحالی‌که مشتری نمی‌داند که آنرا به مدّت خریده، سپس بعداً فهمید، فرمود: مشتری خیار فسخ دارد.

باب عیب‌ها

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که کنیزی را از مرد دیگر خریده، سپس همبستر شده و بعد در آن عیبی دید، پس آن‌جناب، مشتری را ملزم کرد و بر بایع حکم کرد که یکدهم قیمت را پس بدهد. و سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که کنیزی را خرید و دید آبستن است، فرمود: آنرا رد می‌کند. گفتم: اگر رد نکرد[1] تا اینکه فرزند زنده یا مرده‌ای زایید، فرمود: اگر قیمت طفل زنده مانند نقص او و یا بیشتر است یعنی جبران نقص و زیادتر از آنرا می‌کند، برنگرداند. و اگر

۱ـ کنیز را بدون آنکه به عیبش راضی باشد نگاه داشت.

کمتر است برگردد و نقصان حمل را بگیرد. و اگر فرزند، مرده به دنیا آید، به تمام نقصان آبستنی برگردد.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که کنیزی می‌خرد، پس آن را فراری و یا دیوانه و یا بول‌کنندهٔ بر فراش می‌یابد، فرمود: این عیب است، آن را رد کند، گفتم: اگر آن را در معرض بیع درآورده فرمود: این نمی‌شود این رضایت است، فرمود: و اگر آن را وطی کرد، این رضایت است و نیز اگر به زبان بگوید راضیم، و اگر او را به شهوت ببوسد رضایت نیست.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که جامه‌ای را خریده و آن را برید برای پیرهن و دوخت، سپس در آن عیبی دید، فرمود: اگر این‌کار را کرده و می‌دانسته عیب را این رضایت است، و اگر این‌کار را ندانسته انجام داده، سپس فهمیده، برگردد و نقصان عیب را از فروشنده بگیرد.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که متاعی را خرید، سپس فروخت و پس از فروختن اطّلاع پیدا کرد بر عیبی در آن؟ فرمود: برگردد به نقصان عیب و از فروشنده بگیرد، زیرا او به شرط خود وفا نکرده است.

باب خرید و فروش میوه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) نهی نمود از بیع مُحاقَلَه و مُزابَنَه و از فروش درخت تا میوه کند و از فروش خرما تا زرد و سرخ شود. امام زید بن علی (ع)

فرمود: بیع مزابنه، بیع خرما به خرما، و محاقله، بیع زراعت به گندم[۱] است.

سؤال کردم از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ دربارهٔ مردی‌که میوه را قبل از رسیدن می‌خرد که آن را قطع کند، فرمود: باکی به آن نیست. گوید: گفتم اگر میوه را پیش از رسیدن خرید بنابراین بگذارد تا برسد، فرمود: این حلال و جایز نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: کسی‌که درخت میوه‌ای که در آن میوه باشد بخرد، میوه مال فروشنده است مگر آنکه خریدار شرط کند. و کسی‌که بندهٔ صاحب مالی را بخرد، مال او مال فروشنده است مگر آنکه خریدار شرط کند.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) از فروش انگور به کسی‌که آن را شراب می‌کند، فرمود: من کراهت دارم. و سؤال کردم از مردی‌که بستانی را بخرد و فروشنده بر مشتری شرط و استثناء کند که میوهٔ یکدرخت غیرمعیّن مُستثنی باشد، فرمود: جایز نیست. و زید بن علی (ع) فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدّم از علی (ع) که دو مرد به نزاع برخاستند یکی از ایشان گفت من این ظروف خرما را فروختم و پنج ظرف را بدون تعیین استثناء کردم و برای من خیار فسخ است. علی(ع) فرمود: بیع شما فاسد است.

۱ـ مقصود بیع خرمایی است که بر سر درخت است و مقدار آن معلوم نیست. اوّل چیزی‌که از درخت ظاهر می‌شود شکوفه گویند که سفید و برّاق است، و مانند لؤلؤ و یا بلندی زیر گلوی زنان است و چون بزرگ و سبز شد آن را بُسر گویند، و چون به رنگ آمد به رنگ زرد یا سرخی، آن را زُهُو گویند. پس اگر از دم او رطوبت ظاهر شد آن را رطب گویند، همینطور نموّ می‌کند تا آن را تمر و به فارسی خرما گویند

باب غَرَر و مجهول

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) نهی نمود از بیع غرر. زید بن علی (ع) فرمود: فروختن آنچه در شکم کنیز است غرر می‌باشد. و فروختن آنچه در شکم چهارپایان است غرر باشد، و بیع آنچه چهارپایان حامله شوند، و بیع میوهٔ درخت که در این سال بیاورد غرر است، و بیع یک فرو رفتن به آب و آنچه به دست آید و بیع آنچه در شبکه و تور صیّاد بیرون خواهد آمد غرر است، و اگر آن ماهی را بخرد که احتیاجی به صید ندارد یعنی مثلاً در آب حوض باشد، و امّا اگر به دست نمی‌آید جز به صید پس آن، غرر است.

باب بیع طعام

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه چیزی که کیل و یا وزن می‌شود خریدی، آن را نفروش تا کیل و یا وزن کنی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: باکی به بیع گزاف نیست مادامی‌که کیل نباشد. و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: هرگاه چیز عددی را خریداری کردی مانند گردو و تخم مرغ و آن را قبض کردی پس آن را نفروش تا بشماری. و فرمود: اگر زمینی به ذراع خریدی و قبل از آنکه ذراع کنی فروختی، جایز است.

سؤال کردم از زید بن علی از مردی‌که طعامی را خرید بنا بر اینکه ده صاع است، پس از آن دید یازده صاع است، فرمود: مال او نیست مگر ده صاع آن. گفتم اگر دید نه صاع است؟ فرمود: نه دهم ثمن مال اوست، اگر خواست دریافت کند وگرنه رد کند، زیرا فروشنده به شرط خود وفا نکرده است. و سؤال کردم از زید بن علی (ع) از مردی‌که گلّه‌ای از گوسفندی را به عنوان اینکه بیست رأس است به ده دینار خرید، پس از آن دید بیست و یک رأس است؟ فرمود: بیع فاسد است. گفتم: پس اگر نوزده رأس بود، فرمود: بیع فاسد است. گفتم پس اگر برای هرگوسفندی قیمتی معیّن کند فرمود: اگر دید زیاد است، بیع فاسد است. و اگر کم بود اگر خواست بگیرد هرگوسفندی را در مقابل آنچه نام برده است.

باب بیع رطب به تمر

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت بیع رطب را به خرما دوست نداشت. و فرمود: چون خشکید کم می‌شود. و گوید از زید بن علی (ع) سؤال کردم از معاملهٔ یک مقدار گندم در مقابل آرد؟ فرمود: جایز نیست. و سؤال کردم از زید از معاملهٔ مقداری گندم در مقابل قاووت؟ فرمود: جایز نیست. و سؤال کردم از ده رطل روغن کنجد و یا بیشتر در مقابل قفیزی (یعنی مقداری) از کنجد؟ فرمود: اگر در مقدار کنجد ده رطل روغن باشد و یا بیشتر، بیع فاسد است، و اگر در میان کنجد ده رطل کمتر باشد، بیع جایز است.

باب جدا کردن بین ارحام از اسیران

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: زید بن حارثه با چند اسیر وارد شد، رسول‌خدا (ص) جستجو و نظر کرد به مرد و زنی افسرده و غمناک از میان اسیران، فرمود: چه شده که من این دو نفر را افسرده و اندوهناک در میان اسیران می‌بینم؟ زید گفت: یا رسول الله محتاج شدیم به انفاق بر اسیران، پس فرزند این دو نفر را فروختیم و قیمتش را صرف اسیران کردیم، رسول‌خدا(ص) فرمود: برگرد و آن را به هرکس فروخته‌ای پس بگیر و به والدین او رد کن، و رسول‌خدا(ص) امر کرد جارچی ندا کند که رسول‌خدا(ص) امر می‌کند که جدایی بین صاحبان رحم از اسیران نیفکنید.

باب استبراء در کنیزان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که کنیزی خرید نزدیک او نرود تا یک حیض استبراء کند.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که از آن‌حضرت سؤال شد مردی را دو کنیز است که هردو خواهرند، با یکی همبستر شد سپس اراده کرد با دیگری همبستر شود، فرمود: نمی‌تواند تا اوّلی را بفروشد و یا به غیر تزویج کند.

۱ـ استبراء، این است که چون محتمل است آبستن باشد برای برءِ او مدّتی صبر کنند تا معلوم شود که فاقد حمل است.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) از کنیزی‌که حیض نمی‌شود چه مدّت استبراء کند؟ فرمود: یکماه، گفتم: اگر آن را مالک شده باشد به هبه و یا به ارث و یا در سهم او واقع شده از غنائم، آیا فرقی ندارد؟ فرمود: نه فرقی ندارد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) نهی نمود از اینکه با آبستن همبستر شوند تا حمل خود را وضع کند هرگاه حمل از غیر باشد که او خریداری کرده و یا از خمس غنائم بوده. و رسول‌خدا(ص) فرمود: آب آب را سقایت می‌کند و استخوان را محکم و گوشت را می‌رویاند. و رسول‌خدا(ص) نهی فرمود: از مهر زناکار و اجر کشیدن نر بر مادۀ حیوانی.

باب غِشّ و احتکار و ملاقات واردین

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: داد و ستدی نیست شهری را برای بیابانی، رها کنید مردم را که خدا روزی دهد بعضی را از بعض دیگر. و رسول‌خدا(ص) از ملاقات واردین ما را نهی نمود یعنی نهی از پیشواز رفتن صاحبان اجناس.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) بر مردی گذشت که طعام می‌فروخت، پس رسول‌خدا(ص) نظری به بیرون طعام انداخت و او را خوش آمد، چون دست خود را داخل آن نمود و مشتی بیرون آورد،

پست‌تر بود، پس رسول‌خدا(ص) فرمود: کسی‌که با ما غش کند از ما نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: آورندهٔ طعام روزی داده شده و محتکر ملعون است. و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: احتکاری نیست مگر در گندم و جو و خرما.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: خدای‌تعالی در قیامت به سه کس تکلّم نکند و نظر به ایشان ننماید، و ایشان را پاک نگرداند و برای ایشان عذاب دردناک است: مردی‌که با امامی بیعت کند، اگر امام به او چیزی از دنیا عطا کرد او وفا کند و اگر عطا نکرد او وفا نکند، و مردی‌که آب در ظاهر راه دارد و روندگان را مانع شود، و مردی‌که پس از عصر در متاع خود قسم می‌خورد که چنین و چنان است و دیگری به عنوان تصدیق از او می‌گیرد درحالی‌که او دروغ گوید.

باب آنکه رحم را مالك شود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: کسی‌که مالک رحم محرم خود شود آن رحم آزاد است.

باب بیع المدبّر و اُمّهات الأولاد

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آنحضرت خرید و فروش مادران اولاد را اجازه می‌داد و می‌فرمود

چون آقای او بمیرد و او از آقا فرزندی داشته باشد از سهم فرزندش آزاد خواهد شد، زیرا فرزند مالک قسمتی از مادر نخواهد شد، و اگر فرزند ندارد فروخته می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی نزد آن‌حضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین من کنیزی دارم که از من فرزندی آورده آیا او را به برادرم هبه کنم؟ فرمود: آری، پس آن کنیز را به برادرش بخشید و برای او فرزندی آورد، سپس آن برادر آمد خدمت حضرت و گفت یا امیرالمؤمنین آیا من این کنیز را به برادر دیگرم هبه کنم؟ فرمود: آری، پس آن کنیز برای هرسه اولاد آورد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی نزد او آمد و گفت من بندهٔ خود را اگر پیش‌آمدی برایم کند آزاد کردم آیا می‌توانم او را بفروشم؟ فرمود: نه.[1] گفت: او کار زشتی کرده، فرمود: کار بد علیه خود اوست و تو نمی‌توانی او را بفروشی. و زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: اگر مردی بندهٔ مدبّر را به خودش بفروشد جایز است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: عدّهٔ اُمّ ولد هرگاه آقای او آزادش کرد سه حیض است.

باب بنده‌ای که مجاز در تجارت است

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی نزد آن‌حضرت آمد و آن‌مرد بنده‌ای از مردی خرید که متولّی

۱ـ از رسول‌خدا(ص) روایت شده که فرمود: المدبّر لایباع و لایوهب و لایشتری.

کار و متاع خود کرده بود، آقای او گفت من اذن نداده بودم به بنده‌ام در تجارت که او را دینی لازم گردد. علی ـ علیه السّلام ـ فرمود: سیّد او مخیّر است که او را به همان دین فدیه دهد و یا آن را بفروشد و از پول آن دین او را بدهد و اگر قیمت او وفای به دین نمی‌کند بر سیّد غرامت بنده‌اش بیش از قیمت او نیست.

سؤال کردم از زید بن علی (ع) دربارهٔ مردی‌که به بندهٔ خود اذن تجارت بدهد در قسمت معیّنی، و او در نوع دیگری تجارت کند؟ زید فرمود: جایز نیست. و سؤال کردم از بندهٔ مأذون در داد و ستد هرگاه به دینی اقرار کند، فرمود: لازم است بر او. گفتم اگر او محجور است؟ فرمود: لازم نمی‌شود تا آزاد گردد چون آزاد شد، مأخوذ به دین است. و سؤال کردم از زید بن علی(ع) دربارهٔ مدبّر که دینی او را ملزم می‌شود و سیّد او را اذن به تجارت داده، فرمود: دین بر گردن خودش است سعی کند در آن (تا اداء کند).

باب السَّلَم و هو السَّلَف

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که طعامی را پیش‌خرید کند تا مدّت معیّنی، پس چنین طعامی نزد صاحبش یافت نشود و بگوید غیر آن را از من بگیر به قیمت روز آن، (فرمود:) برای او حق نیست که بگیرد مگر همان طعامی را که پیش‌خرید کرده و یا بگیرد سرمایهٔ خود را. و نمی‌تواند نوع دیگری غیر از آن نوع را بگیرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت فرمود: باکی نیست که بگیری بعضی از سرمایه و بعضی از پیش‌خرید خود را و چیز دیگری را نگیری.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مکروه داشت گرو و کفیل را در معاملۀ سلم. و زید بن علی (ع) فرمود: تسلیم کند آنچه وزن می‌شود در مقابل آنچه کیل می‌شود و تسلیم کند آنچه کیل می‌شود در مقابل آنچه وزن می‌شود. ولی تسلیم نکند آنچه کیل می‌شود در مقابل آنچه کیل می‌شود و نه آنچه وزن می‌شود در مقابل موزون. و فرمود: چون معاملۀ سلم کردی در طعام و یا در غیرآن، مدّت را نام ببر و نام ببر آنچه در آن معامله کرده‌ای و در چه محلّی قبض می‌کنی، و از او مفارقت مکن تا قیمت را بگیری. و اگر در یکی از این چهار چیز مخالفت کنی سلم تو فاسد است. و زید بن علی (ع) فرمود: باکی نیست معاملۀ سلم در جامه‌ها و کیسه‌ها هرگاه طول و عرض و پارچۀ آن نام برده شود. و زید (ع) فرمود: معاملۀ سلم در حیوان و رءوس و پوست‌های حیوان جایز نیست، و سلم در پشم و پنبه و حریر و هرچه به کیل و وزن نزد مردم یافت شود جایز است.[1]

باب الإقالة و التّولية
یعنی برگردانیدن و بدون فایده فروختن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: هرکس اقاله کند (یعنی برگرداند متاع

۱ـ مسأله: امام اعظم ابوالحسین زید بن علی (ع) فرمود: و جایز است سلم در گردو و تخم مرغ و آنچه عددی است زیرا آن مضبوط و معیّن است و غرر ندارد.

پشیمانی را) خدا او را روز قیامت اقاله کند، و هرکس نداری را مهلت دهد یا از او صرف‌نظر کند خد او را در سایهٔ عرش خود سایه دهد. و زید بن علی (ع) فرمود: اقاله به منزلهٔ بیع و تولیه نیز به منزلهٔ بیع است، این دو را هرچیزی‌که بیع را فاسد می‌کند، فاسد کند. و جایز می‌کند این دو را آنچه بیع را جایز می‌کند.

باب شفعه[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت حکم کرد بر همسایه به شفعه از خانه‌های بنی‌مرهبه در کوفه، و شریح را امر کرد که به آن حکم کند.

سؤال کردم از زید بن علی(ع) از شفعه؟ فرمود: شریک سزاوارتر است از همسایه، و همسایه سزاوارتر است از غیراو، و شفعه برای همسایهٔ غیرمتّصل نیست.

و زید بن علی (ع) فرمود: شفیع بر شفعهٔ خود باقی است هرگاه مطّلع شد تا سه روز، پس اگر حقّ خود را مطالبه نکرد در این سه روز، شفعهٔ او باطل شده است. فرمود: شفعه نیست مگر در منزل و زمین یعنی چیزهای غیرمنقول. و فرمود: شفعه برای یهود و نصاری در بلاد عرب نیست، ولی در قُری و بلادی‌که ساکنند شفعه برایشان هست (مانند اروپا و امریکا و عموریه).

۱ـ حقّ شفعه، حقّی است برای همسایه و یا شریک که اگر کسی خواست ملک خود را بفروشد، اینان در خرید حقّ تقدّم دارند.

باب مضاربه[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ شخص مضارب که عامل باشد که مال از او ضایع شد، فرمود: ضمانتی بر او نیست، و ربح بر طبق قرارداد هردو است، و ضرر بر رأس المال است. و زید بن علی (ع) فرمود: دربارهٔ مردی‌که مالی را به مضاربه به دیگری می‌دهد به ثلث و صد درهم، و یا به ثلث و استثنای صد درهم، و یا بگوید هرچه ربح شد برای تو صد درهم، فرمود: تمام این صور باطل است. ربح مال صاحب مال و ضرر بر صاحب مال است، و برای او اجرت المثل است. و اگر گفت به ثلث و یا ربع و یا به عشر مضاربه صحیح و جایز است. و زید بن علی (ع) فرمود: عامل آنچه را از صاحب مال به مرابحه خریده، نفروشد، و صاحب مال آنچه را از عامل به مرابحه خریده نفروشد. و فرمود: مکروه است که مرد مسلمان مال خود را مضاربه به یهود بدهد زیرا آنان ربا را حلال می‌دانند.

باب مزارعه و معامله

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) نهی کرد از قباله دادن زمین را به ثلث و ربع، و فرمود: هرگاه یکی از شما زمین دارد خودش زراعت و یا به برادرش

۱ـ مضاربه، در اصطلاح فقهاء، شرکت دو نفر و یا بیشتر است که مال را یکی بدهد و دیگری با آن تجارت کند، و اگر سودی کرد به نصف و یا ثلث طبق قرارداد، عمل کنند و اگر ضرر کرد با مالک است.

عطا کند. در نتیجه بسیاری از زمین‌ها معطّل ماند. پس از رسول‌خدا(ص) خواستند که که ایشان را اجازه دهد در مزارعه، پس به ایشان اجازه داد و خیبر را به اهل آن داد بنابراین‌که درختهای آن را آب دهند و تلقیح کنند و محافظت نمایند، پس چون میوۀ آن می‌رسید و وقت چیدن می‌شد، عبد الله بن رواحه (ره) را می‌فرستاد و او درخت‌ها را خرص می‌کرد و سهم ایشان را به نصف رد می‌کرد. و زید بن علی (ع) فرمود: مزارعه جایز است به ثلث و ربع، هرگاه زمین را بدهد یکسال و یا بیشتر، وقتی‌که عمل بر زارع باشد و بذر بر عهدۀ صاحب زمین و یا بر عهدۀ زارع، پس تمام اینها جایز است. و اگر صاحب زمین شرطی در این عمل کند (که مخالف عقد مزارعه باشد) فاسد و یا باطل است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مکروه می‌داشت که زمین را با فضلۀ حیوانات زراعت کنند ولی در سرگین گوسفند اجازه می‌داد.

کتاب الشّرکة

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که دو مرد در زمان رسول‌خدا(ص) شریک بودند، یکی از آنان مواظب بر بازار و تجارت بود و دیگری مواظب مسجد و نماز عقب رسول‌خدا (ص)، چون وقت قسمت ربح رسید، آنکه مواظب بر بازار بود گفت مرا برتری بده، زیرا من مواظب بر تجارت بودم و تو بر عبادت، پس نزد رسول‌خدا(ص) آمدند و قضیّه را ذکر کردند، رسول‌خدا(ص) به

آنکه مواظب بازار بود، فرمود: تو روزی می‌خوری به برکت و مواظبت رفیقت بر مسجد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: دست خدا با دو شریک است، مادامی‌که به یکدیگر خیانت نکنند پس اگر خیانت کردند تجارتشان از بین می‌رود و برکت از آنان برداشته می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ دو شریک فرمود: سود طبق قرارداد ولی ضرر به اندازه‌ی سرمایهٔ هردو می‌باشد. و زید (ع) فرمود: شرکت دو شرکت است: شرکت عنان، و شرکت مفاوضه. پس شرکت عنان، شرکت در یک قسم به خصوص از تجارت است. ولی مفاوضه در هر کم و زیادی کار می‌کنند. و زید بن علی (ع) فرمود: آنچه یکی از دو مفاوض را لازم شد، دیگری را لازم آید، و آنچه یکی از دو عنان را لازم شد بر دیگری لازم نیست، ولیکن اگر از ناحیهٔ تجارت لازم شد بر دیگری نیز برمی‌گردد.

باب اجاره

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: هرکس اجیری را استیجار کرد باید اجرت او را به او اعلام کند، اگر راضی است بماند و اگر خواست برود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که حمّالی را نزد آن‌حضرت آوردند که بر دوش او شیشهٔ بزرگ که در آن روغن بود شکسته بود، پس علی(ع) او را متّهم کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هر عاملی که مشترک باشد، هرگاه فاسد کرد ضامن است. زید بن علی (ع) فرمود: ضمان بر اجیری است که مشترک باشد که عمل می‌کند برای تو و من و این، ولی اجیر خاص ضمانی بر او نیست مگر درصورتی‌که مخالفت کند.

باب رهن (گرو)

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: گروی با آنچه در آنست، گاهی قیمت آن با دین مساوی است و گاهی قیمت آن بیشتر است، و گروگیرنده در آن زیادی امین است و اگر قیمت کمتر باشد رجوع کند به زیادی دین بر قیمت بر گروگیرنده.

باب عاریه و ودیعه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بر گیرندهٔ عاریه و بر گیرندهٔ ودیعه ضمانت نیست، مگر مخالف قرارداد خود کند، و بر کسی‌که در ربح شریک باشد ضمانتی نیست. و بر گیرندهٔ ودیه جایز است که آنرا ودیعه بگذارد نزد زوجه و یا فرزند و یا بنده و یا اجیر خود. ابوخالد (ره)

گوید: گمانم این است که این سخن اخیر از کلام زید بن علی (ع) باشد نه از کلام علی(ع).

زید بن علی (ع) فرمود: رهن گیرنده از رهن انتفاع نبرد به هیچ وجه، و اگر آن گروی زایید، فرزندان آن نیز گرو است، و همچنین میوهٔ درخت. و رهن جایز نیست مگر قبض شود، زیرا خدای عزّوجلّ فرموده: «**فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ** ... » (بقره/۲۸۳).

باب بخشش و صدقه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هبه و صدقه جایز نیست مگر معیّن و معلوم و قسمت‌شده و قبض شده باشد مگر آنکه صدقه‌ای باشد که مرد بر خود واجب کند، پس واجب است آن را خالصاً برای خدای‌تعالی ادا کند همچنانکه بر خود واجب کرده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که چیزی ببخشد می‌تواند برگردد و پس بگیرد مادامی‌که عوض نگرفته باشد و هر بخششی که برای خدا باشد و صدقه باشد صاحب آن نمی‌تواند برگردد و پس بگیرد. و زید بن علی (ع) فرمود: از جملهٔ بخشش برای خدا بخشش به رَحِم است.

باب لُقَطَه و لَقیطه
یعنی، مال پیدا شده و طفل سر راه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که چیزی را بیابد یکسال آن را معرّفی کند، اگر طالب آن آمد که خوب وگرنه پس از یکسال صدقه بدهد، و اگر صاحب آن آمد مخیّر است بین اجر و ضمان، اگر اجر را انتخاب کرد برای او اجر و ثواب است، و اگر ضمان را اختیار کرد اجر و ثواب مال پیدا کننده باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بچهٔ بی‌صاحب، آزاد است.

باب جعاله

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قرار داد برای پیدا کنندهٔ فراری چهل درهم، اگر او را از محلّ سه روزه بیاورد، و اگر از محل کمتر آورد برای او کم شود.

باب غصب و ضمانت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که جامهٔ غیر را پاره کند و یا طعام غیر را تناول کند و یا چوبی از غیر بشکند ضامن است و هرکس از مملوک غیر، کار بکشد و یا حیوان او را سوار شود، ضامن است.

باب حواله و کفالت و ضمانت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مردی را که کفیل غیر شده بود، حبس نمود تا غیر را حاضر کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در حواله فرمود: هرگاه طرف حواله مفلس شد خسارتی بر مسلمان نیست، بلکه صاحب حق رجوع کند بر دهندهٔ حواله.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که حقّی بر مرد دیگر داشت، پس مردی کفیل او شد، فرمود: صاحب حق می‌تواند مال خود را از هردو بگیرد.

باب وکالت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت برای مخاصمه، عبدالله بن جعفر را وکیل کرد[1] و فرمود: آنچه به نفع او قضاوت شد به نفع من، و آنچه علیه او قضاوت شد بر عهدهٔ من، و قبل از آن در مخاصمات، عقیل بن أبی‌طالب را وکیل کرده بود تا آنکه وفات کرد.

کتاب الشّهادات

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شهادت شخص متّهم و بدگمان و آنکه در قذف حد بر او جاری شده و آنکه در کذب تجربه شده و آنکه بهره به سوی خود می‌کشد و آنکه از خود دفع ضرر کند، جایز نیست.

۱ـ عبد الله بن جعفر یکی از سخاوتمندان است و در حبشه متولّد و در سنّ ۸۰ سالگی در سال ۸۰ فوت شد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شهادت یکمرد علیه یکمرد جایز نیست تا اینکه دو نفر شهادت دهنده علیه دو شاهد باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه شاهد از شهادت خود برگردد ضامن است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شهادت فرزند برای پدر خود و شهادت پدر برای فرزند خود جایز نیست مگر حسنین، زیرا رسول‌خدا(ص) برای آنان شهادت به بهشت داده است.

باب یمین و بیّنه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مردی را با بیّنهٔ او، قسم داد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بیّنه بر مدّعی و قسم بر عهدهٔ منکر است. سؤال کردم از زید بن علی (ع) از یک شاهد و قسم؟ فرمود: کافی نیست مگر به دو شاهد، چنانکه خدای‌تعالی فرموده: «**فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ** = اگر دو مرد نبود، پس یکمرد و دو زن».

باب قضاوت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در قضاوت اوّل باید طبق کتاب خدای عزّوجلّ سپس طبق سنّت رسول باشد، سپس طبق آنچه شایستگان اجماع دارند، پس اگر در کتاب خدا و سنّت رسول و در اجماع صالحین چیزی نبود، امام اجتهاد کند در آن و احتیاط و عبرت را ازدست ندهد، و امور را بعضی به بعض دیگر قیاس کند، پس هرگاه حق برای او روشن شد قضاوت کند و قاضی مسلمین مانند امام باید چنین کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) مرا فرستاد به سوی یمن[1]، گفتم یا رسول الله، مرا درحالی‌که جوانم می‌فرستی و من به قضاوت علمی ندارم، پس آنجناب دست خود را بر سینه‌ام زد و دعا کرد و گفت: خدایا قلب او را هدایت کن و زبانش را ثابت بدار و صواب را به او تلقین کن و او را به قول ثابت، ثابت بدار. سپس فرمود: یا علی هرگاه بین دو نفر متخاصم نشستی به قضاوت عجله مکن تا بشنوی دیگری چه می‌گوید، یا علی درحال خشم بین دو نفر قضاوت مکن، و هدیهٔ کسی‌که خصومت دارد نپذیر، و او را بدون طرف او مهمان مکن، پس

---

۱ ـ در تاریخ صنعا ذکر شده که نزول علی(ع) در یمن بر اُمّ سعید دختر برزخ بود، و او اوّلین مسلمان یمن بود، و مسجدی بنا کرد و آن را به نام علی نهاد، و آن مسجد تا به حال در بازار حلقه، موجود و مشهود است، زیرا اهل یمن در آن مکان به دور علی (ع) حلقه زدند و او چهل روز در یمن بود و در چند شهر یمن وارد شد. (در حدیث آمده که هرکس متولّی قضاوت شود ذبح شده بدون کارد. و این کلام برای تحذیر قاضی است از قضاوت. به هرحال کار قضاوت کار آسانی نیست و هرکس نمی‌تواند قضاوت خداپسند و طبق شرع عمل کند).

همانا خدای عزّوجل به زودی قلبت را هدایت می‌کند و زبانت را ثابت می‌دارد. علی(ع) گفت: قسم به آنکه حبّه را شکافته و جان را ایجاد کرده، پس از آن در قضاوت شک نکردم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: قاضیان سه دسته‌اند: دو دسته در آتشند و یکدسته در بهشت: آن قاضی که قضاوت کند و ترک حق کند درحالی‌که می‌داند، و آن‌قاضی که قضاوت کند به غیرحق درحالی‌که نمی‌داند، این دو دسته در آتشند. و آن قاضی که قضاوت به حق کند درحالی‌که می‌داند، او در بهشت است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه قاضی قضاوت به خطا کند، سپس دانست باید قضاوت خود را رد کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه قاضی مردی را برای دین حبس کرد، سپس معلوم شد که او مفلس است و محتاج، باید او را رها کند تا مالی به دست آورد وباید به او بگوید: هرگاه مالی استفاده کردی بین طلبکاران خود قسمت کن.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: صلح و اصلاح بین مسلمین جایز است مگر صلحی‌که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قضاوت کرد در حقّ مردی‌که در دست او حیوانی بود

که دو نفر شهادت دادند که آن حیوان از خود اوست، و نزد او فرزند آورده، و مرد دیگری دو شاهد آورد که حیوان از اوست ولی آن دو شاهد، شهادت به فرزند آوردن نزد این ندادند، پس قضاوت آن‌حضرت این شد که آنکه نزد او فرزند آورده اولی است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت امر نمود شریح را به نشستن در مسجد اعظم، و او را از بیت المال مسلمین[1] روزی می‌داد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بیّنهٔ عادله بهتر از قسم فاجره است. از زید (ع) سؤال کردم از تفسیر این؟ فرمود: آن مردی است که قسم می‌خورد علیه حقّ مردی، سپس دو شاهد که بیّنه باشد قیام می‌کنند برای صاحب حق و علیه او، پس سزاوار است که امام به این بیّنه قضاوت کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: پنج چیز رجوع به امام است: نماز جمعه و عیدین و گرفتن صدقات یعنی زکات و حدود و قضاوت و قصاص.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ حیوانی‌که به دست مردی بود و مرد دیگری مدّعی شد درحالی‌که برای یکی از آنان دو شاهد بود و برای دیگری سه شاهد، فرمود: حیوان میان ایشان تخمیس سود، برای صاحب دو شاهد دو پنجم و برای صاحب سه شاهد سه پنجم آن.

---

۱ ـ گفته شده که در ماه پانصد درهم به او می‌داد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ کنیزی‌که بین دو مرد بود و هردو با او همبستر شده بودند، پس فرزندی متولّد شد، فرمود: این فرزند پسر هردو می‌باشد از هردو ارث می‌برد و هردو از او ارث می‌برند و مال این فرزند که باقی ماند از این دو نفر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ شش پسربچه که شنا می‌کردند و یکی از آنان در فرات غرق شد، پس دو نفر شهادت دادند علیه سه نفر که ایشان او را غرق کردند، و سه نفر علیه آن دو نفر شهادت دادند که آندو او را غرق کردند، پس امیرالمؤمنین (ع) قضاوت کرد به اینکه سه پنجم دیه را آندو نفر بدهند و دو پنجم را آن سه نفر.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قضاوت کرد به شهادت یکزن و آن زن قابله بود بر ولادت و نماز بر او خواند و به شهادت آن زن قابله، ارث به او داد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه مردی متاعی از مردی خرید و آن را قبض کرد، سپس مفلس شد فرمود: فروشنده مساوات کند با غرماء یعنی با طلبکاران.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که هرگاه مفلس سرپیچی می‌کرد، آن‌حضرت متاع او را می‌فروخت، و همچنین هرگاه او از دیون خود خودداری می‌نمود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در مورد نفقه و در دین و در قصاص و در حدود و در جمیع حقوق حبس می‌کرد، و قُطّاع الطّریق را قید می‌کرد به قیدهایی که برای آنها قفل‌ها بود، و برایشان کسی را مأمور می‌گذاشت که ایشان را وقت نماز از یک‌طرف باز کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت زندانی ساخت و نام آن را نافع گذاشت، سپس رأی او تبدیل شد و نام آن را برداشت و مخیس گذاشت و رجز خواند و فرمود:

أ لم‌ترانی کیسا مکیسا　　　بنیت بعد نافع مخیسا

و مخیس نام محبس است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت از عثمان بن عفّان (ره) خواست که حکم حجر بر عبد الله بن جعفر صادر کند و این برای این بود که عبدالله چیزی خریداری کرد و بسیار و به طور افراد مغبون شده بود.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قضاوت کرد در مورد آن نهر که اهلی سُفلی فرماندهٔ اهل بالا هستند و آن را بین ایشان تقسیم نمود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ بنده‌ای که دینی دارد سپس آقای او او را آزاد کرد، قضاوت نمود که آقا ضامن دین اوست درصورتی‌که علم به دین

۱ـ نقل شده که او زمینی سبخه یعنی شوره‌زار بی‌گیاهی را به ششصد هزار دینار خریداری کرده بود.

او داشته و اگر او را آزاد کرده و از دین او مطّلع نبوده قیمت آن را برای طلبکاران ضامن است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که از بندۀ غیر بدون اذن آقای او کمک جوید، ضامن است و کسی‌که سوار حیوان غیر شود بدون اذن صاحبش، ضامن است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارۀ مسلمانی‌که خوکی را که مال یک نفر نصرانی بود به قتل رسانید، پس آن‌حضرت او را ضامن قرار داد به قیمت آن، و گفت همانا ما ذمّه به ایشان عطا کرده‌ایم بر اینکه حلال باشد برایشان هرچه در دینشان ازقبل حلال می‌شمردند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: دبّاغی پوست، پاک کنندۀ آن است و اگرچه پوست میته باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت شاهد زور را که شاهد کذباً باشد گرفت و او را تعزیر نمود و در میان طائفۀ خودش او را طواف داد و نهی کرد از اینکه او را شاهد قرار دهند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شهادت زنان در نکاح و طلاق و حدود و قصاص جایز نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که زن خود را طلاق می‌دهد پس در اثاثیّهٔ خانه اختلاف می‌کنند، آن‌حضرت قضاوت کرد که آنچه مخصوص زنان است، مال زن باشد (مانند اسباب آرایش و بعضی از لباس‌ها) و آنچه مخصوص مردان است مال مرد، و آنچه مشترک است، بین ایشان نصف شود.

کتاب نکاح

باب فضیلت نکاح و آنچه در این‌مورد وارد شده

ابوخالد واسطی (ره) می‌گوید: زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: تزویج کنید که من به کثرت شما با اُمَمِ دیگر مباهات می‌کنم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: هرگاه بنده‌ای نظر کند به صورت همسرش و او نظر کند به شوهرش خدای‌تعالی نظر کند به ایشان به رحمت و چون دست یکدیگر را بگیرند، گناهانشان ریخته شود از خلال انگشتانشان، پس چون همدگر را در آغوش گیرند، فرشتگان به ایشان احاطه کنند از زمین تا آسمان و هرلذّت و هرشهوتی را حسناتی باشد مانند کوهها، پس چون حامله شود برای او اجر نمازگذار روزه‌گیر مجاهد فی سبیل الله است، و چون وضع حمل کند کسی نمی‌داند چه قدر چیزهای روشنی چشم در خفا برایشان تهیّه شده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: بهترین زنان زنی است که زاینده و با محبّت شود که هرگاه به او نظر کنی مسرور شوی و هرگاه از او غای شوی، تو را حفظ کند.

باب مهرها

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که رسول‌خدا(ص) فرمود: مهر کمتر از ده درهم نمی‌شود، مهر نکاح حلال مانند مهر زناکار نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: فرجی بدون مهر حلال نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) دخترش فاطمه را به نکاح من درآورد به دوازده وقیه و نصف از نقره (وقیه، چهل درهم است).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) زنی از زنانش را نکاح نکرد مگر بر ۱۲ وقیه و نصف نقره.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مهر زنان را زیاد گران نکنید که موجب عداوت می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که زنی خدمت آن‌حضرت آمد، درحالی‌که مردی او را تزویج کرده بود و به او دخول کرده و برای او مهری نام برده و مدّتی قرار داده بود، پس علی ـ علیه السّلام ـ به آن مرد فرمود: مهر برای تو مدّتی ندارد، چون دخول کردی حق او آمد، حقّ او را ادا کن.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که زنی را تزویج کرده و مهری برای او معیّن نکرده بود، سپس قبل از تعیین مهر و قبل از دخول، فوت شد، آن‌حضرت فرمود: ارث می‌برد و بر او عدّه است، ولی مهر نیست.

باب ولی و شاهدها در نکاح

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نکاحی نیست مگر به ولی و دو شاهد، و به یک درهم و دو درهم نیست و نه به یک روز و دو روز شبیه زنا، و در نکاح شرطی نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) نهی فرمود از نکاح متعه در سال خیبر[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: از بی‌شوهر أمر او را بخواهید (یعنی خود او باید اجازه دهد) گفتند که: بکر حیا می‌کند؟ فرمود: سکوت او اذن او است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه مرد دختر خود را که صغیره است تزویج کرد، و سپس او بالغ گردید، این نکاح بر او تمام است و حق ندارد ابا کند، و اگر کبیره شد و کراهت داشت نکاح لازم نیست (یعنی می‌تواند برگرداند).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نکاح بر صغیره جایز نیست مگر به واسطهٔ پدران.

۱ـ از امام شهید زید روایت شده که از او دربارهٔ متعه سؤال شد؟ فرمود: مانند میته و خون و گوشت خنزیر است. و باز سؤال کردند؟ فرمود: رخصتی بوده که قرآن نازل شد و هنگامی‌که آیات عدّه و ارث نازل شد، آن را حرام کرد، و این اجماع اهل‌بیت می‌باشد. گفته شد: یابن رسول الله چه آن را نسخ نمود؟ فرمود: آیات اوّل سورهٔ مؤمنون.

باب آنان که نکاحشان حلال نیست

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: خدای‌تعالی از نسب هفت طائفه را و از مهر یعنی دامادی نیز هفت طائفه را حرام کرده: امّا آن هفت قسم نسبی عبارتند از مادر و دختر و خواهر و دختر خواهر و دختر برادر و عمّه و خاله. و امّا آن هفت گروه دامادی عبارتند از: زن پدر و زن پسر و مادر زن، چه دخول به دختر کرده باشد و یا نکرده باشد، و دختر زنی که به او دخول نموده، و اگر دخول نکرده آن‌دختر حلال می‌شود، و جمع بین دو خواهر، و مادر رضاعی، و خواهر رضاعی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: زن تزویج نکند بر عمّهٔ خود و نه بر خالهٔ خود و نه بر دختر برادر و نه بر دختر خواهر خود، نه کوچکتر بر بزرگتر و نه بزرگتر بر کوچکتر.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت کراهت داشت که بین دو خواهر از کنیزان را جمع کند.

باب نکاح الإماء و العَبید

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کنیز بر سر حرّه تزویج نمی‌شود، ولی می‌توان حرّه را بر کنیز تزوج نمود. و مرد مسلمان زن یهودیّه و نصرانیّه را بر

زن مسلمه تزویج نمی‌کند، و زن مسلمه بر یهودیّه و نصرانیّه تزویج می‌شود و برای زن حرّه از تقسیم دو شب و برای کنیز یک شب است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: هر بنده‌ای که بدون اذن موالی خود تزویج کند، او زناکار است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بنده بیشتر از دو زن ترویج نمی‌کند، و حرّ بیشتر از چهار تزویج نکند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی خدمت آن‌حضرت آمد و گفت بندهٔ من بدون اذن من تزویج نموده؟ فرمود: جدا کن بین ایشان، پس آن آقا به بندهٔ خود گفت: طلاق بده ای دشمن خدا، پس علی(ع) به آن آقا گفت: تو نکاح را اجازه دادی به گفتن، اگر می‌خواهی طلاق بده و اگر می‌خواهی نگاه دار.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) صفیّه را تزویج کرد و آزادی او را صداق او قرار داد.

ابوخالد واسطی (ره) گوید: از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ سؤال کردم از بنده که آیا جایز است معشوقه گیرد؟ فرمود: نه، زیرا خدای عزّوجلّ فرموده: «**وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ** = مؤمنین همانان‌که فروج خود را نگه می‌دارند مگر بر زنان خود و یا مملوک خود که محقّقاً ایشان مورد ملامت نباشند»، پس هیچ فرجی حلال نیست مگر با نکاح و یا مِلک یمین.

باب الأکفاء

یعنی، هم‌شأن بودن

ابوخالد(ره) می‌گوید: از زید بن علی ـ علیه السّلام ـ سؤال کردم از نکاح هم‌شأن؟ فرمود: مردم بعضی همشأن دیگرند، عربی و عجمی و قُرَشی و هاشمی درصورتی‌که اسلام و ایمان آورند، ایشان فرقی ندارند، پس دین ایشان یکی است، برای ایشان است آنچه برای مااست و علیه ایشان است آنچه علیه مااست. خونشان یکی، و دیهٔ ایشان یکی، واجباتشان یکجور، بعضی بر بعضی در این‌موارد برتری ندارند، و خدای تعالی فرموده: به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند. و به مؤمنین تماماً چه عرب و چه عجم اذن داده که دختران مشرکین را چه عرب و چه عجم باشند نکاح کنند هرگاه مسلمان شدند. و به تحقیق زید بن حارثه درحالی‌که غلام بود تزویج کرد زینب بنت جحش را، و بلال تزویج کرد هاله بنت عوف خواهر عبد الرّحمن بن عوف را، و زریق تزویج کرد عمره بنت بشر بن ابی‌العاص بن اُمَیّه را با اینکه غلام رسول‌خدا(ص) بود، و تزویج کرد عبدالله بن رزاح غلام معاویه، دختر عمرو بن حریث را، و تزویج کرد ابومجذام ابن ابی‌فکهیه، زنی از طایفهٔ بنی‌زهره را.

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: از اهل نخوت و تکبّر عرب سؤال کردیم و گفتیم ما را خبر دهید از نکاح عجمی دختر عربی را آیا حرام است یا حلال؟ بعضی گفتند حلال، و بعضی گفتند حرام. گفتم: اگر فرزندی زایید آیا نسبت او ثابت است؟ گفتند: بلی، گفتیم: در این هنگام حلال است، زیرا اگر حرام باشد نسب او ثابت نمی‌شود.

آیا اگر او را طلاق داده قبل از دخول، برای آن‌زن نصف صداق است آیا اگر دخول کرده بود مهرالمسمّی واجب بوده و یا مهرالمثل؟! آیا اگر این عجمی به او دخول کند برای آن زوجی‌که او را به سه طلاق، طلاق داده، حلال می‌شود؟. آیا فکر کرده‌اید اگر مرد، مرد و مالی دارد آیا آن زنان از او ارث می‌برند؟ آیا اگر به این نکاح برادر یا پدر او راضی باشند آیا جایز است و یا تمام اینها باطل است؟ وحال آنکه اینها تماماً جایز و آن نکاح حلال است.

باب نکاح اهل کفر

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مسلمان، زن یهودیّه و نصرانیّه را تزویج می‌کند، ولی مجوسیّه و مشرکه را تزویج نمی‌کند. و آن‌حضرت مکروه می‌دانست نکاح اهل جنگ و نصارای عرب را، و فرمود: آنان اهل کتاب نیستند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ یهودی هرگاه زن او مسلمان می‌شود، فرمود: هرگاه هردو مسلمان شوند که بر همان نکاح سابقشان باقی‌اند، و اگر مرد، مسلمان و زنش مسلمان نشد باز به همان نکاح باقی‌اند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مجوسی که دختر پسری دارد و پسر دیگری، پس دختر پسرش را برای پسر خود تزویج نمود، سپس همه مسلمان شدند، پس آن‌دختر را پسر عمویش خواستگاری کرد، پس آمدند نزد

علی (ع)، آن‌حضرت فرمود: اگر جدّ دختر به او دخول کرده، برای پسرعمّ حلال نیست، و اگر دخول نکرده برای پسرعمو حلال است.

باب عدالت بین زنان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در ذیل قول خدای‌تعالی که می‌فرماید: «**وَ لَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَ لَوْ حَرَصْتُمْ** = هرگز نمی‌توانید بین زنان عدالت (کامل) کنید و اگرچه بر آن حریص باشید ـ نساء/۱۲۹» فرمود: این کلام در مورد محبّت (قلبی) و جماع است، و امّا در نفقه و کسوه و خواب شب، پس چاره‌ای جز عدالت نیست و کنیزان را در آن بهره‌ای نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا (ص) چنین بود که اگر بکری را تزویج می‌کرد هفت شب نزد او می‌ماند و هرگاه بیوه را تزویج می‌نمود نزد او سه شب اقامت می‌نمود.

باب در حقّ نفقهٔ زن بر مرد

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که زنی با شوهرش دربارهٔ نفقهٔ خود نزاع کرد، پس علی قضاوت کرد که همه روز نصف صاع از گندم حق دارد.

باب الإحصان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مسلمان با داشتن زن یهودیّه و نصرانیّه و با داشتن کنیز و یا دختر صغیره محصن نمی‌شود.

باب العیب

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نکاح از جهت چهار عیب فسخ و رد می‌شود: جذام و جنون و برص و فتق.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی خدمت آن‌حضرت آمد و گفت زنی را ترویج کرده و آن زن در حال جماع نعوظ می‌کند و لذا از آن‌زن بدش آمده، پس آن‌حضرت بین ایشان را جدا کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در مورد مرد خواجه‌ای که زنی را تزویج کرد و آن‌زن عیب او را نمی‌دانست، سپس زن دانست و از او بدش آمد، پس آن‌حضرت بین ایشان جدا کرد.

باب مسائلی در نکاح

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

۱ـ فتق را بعضی به معنای رتق گرفته‌اند که فرج زن گوشتی داشته باشد مانع از دخول، و بعضی گفته‌اند که آن قُر شدن بیضتین است.

که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) نهی کرد از نکاح شغار، از زید سؤال کردم؟ فرمود: این است که مردی دختر مردی را تزویج کند بنا بر این‌که او در مقابل دختر خود را به او تزویج کند و مهر برای هیچ‌یک از این دو دختر نباشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکس دختری را که از۹ سال کمتر دارد وطی کند، او ضامن است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی که زنی را تزویج کرد، پس شب با خواهر او زفاف کرد، درحالی‌که نمی‌دانست، پس علی قضاوت کرد که برای دختر دوّمی مهر او است به واسطه‌ی وطی، و نزدیک اوّلی نرود تا عدّهٔ آن دیگری منقضی گردد.

باب رضاع

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: به رسول‌خدا(ص) گفتم شما شوق به زنان قریش داری و دختران عموی خود را خواستگاری نمی‌کنی؟ فرمود: آیا نزد تو چیزی است، گفتم: دخترعمویت حمزه، فرمود: او دختر برادر رضاعی من است، یا علی آیا نمی‌دانی که خدای عزّوجلّ از رضاع حرام نموده آنچه را که از نسب حرام است در کتاب خدای عزّوجلّ.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در قول خدای جلّ اسمه: «**وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ**

حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ[۱] = مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند، این حکم برای کسی است که خواسته باشد شیر دادن را کامل نموده به اِتمام رساند» فرمود: شیر دادن دو سال کامل است. پس آن‌شیری‌که در دوسال باشد، موجب حرمت است، و آنچه پس از دو سال باشد، موجب حرمت نیست. خدای‌تعالی فرموده: «**وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا**[۲] = حمل و جدایی از شیر سی ماه است» که شش ماه حمل و ۲٤ ماه رضاع.

سؤال کردم از زید از مکیدن یکمرتبه و دو مرتبه؟ فرمود: حرمت می‌آورد و سؤال کردم از شیر فحل؟ فرمود: حرمت می‌آورد. و سؤال کردم از مردی‌که دختر صغیره‌ای را تزویج نمود، پس مادر آن‌مرد دختر را شیر داد، فرمود: بر زوج حرام است، و بر اوست نصف صداق آن‌دختر و رجوع می‌کند بر مادر خود اگر عمداً این فساد را مرتکب شده. و سؤال کردم از مردی‌که زنا می‌کند با مادرزن خود؟ فرمود: زنِ او بر او حرام می‌شود، سپس فرمود: رسول‌خدا(ص) فرموده کسی‌که نظر کند به فرج زنی و فرج دختر او، بوی بهشت را نیابد. گفتم: اگر او را به شهوت ببوسد و یا دست بمالد؟ فرمود: موجب حرمت نمی‌شود مگر او را در آغوش گیرد و همبستر شود. و سؤال کردم از مردی‌که با زنی زنا می‌کند، سپس او را تزویج می‌کند؟ فرمود: باکی نیست. و سؤال کردم از مردی‌که زنی را تزویج می‌کند برای خدمت به او؟ فرمود: خدمت وسطی برای زن است. و سؤال کردم: از دو مردی‌که

۱ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۳۳.

۲ـ سورهٔ احقاف، آیهٔ۱۵.

هردو مدّعی زنی هستند و هریک شاهد دارند که این زن متعلّق به اوست، فرمود: شهادت باطل است. گفتم اگر یکی از دو شهادت در وقتی قبل از شهادت دیگری شد؟ فرمود: او سزاوارتر است به آن زن. و سؤال کردم از مرد و زن که در مهر اختلاف کنند؟ فرمود: برای زن مهرالمثل است از زنان قوم او.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علیّ ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که با زن خود خلوت می‌کند پس او را طلاق می‌دهد؟ فرمود: برای زن مهر است هرگاه در را بسته و پرده انداخته است.

کتاب طلاق

باب طلاق سُنّت

ابوخالد واسطی (ره) می‌گوید: از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ سؤال کردم از طلاق سُنّت؟ فرمود: آن، دو طلاق است که برای شوهر حلال است و اگرچه به شوهری غیر او نکاح نکند، و طلاقی است که برای او حلال نیست تا او را شوهری غیر او نکاح کند. امّا آن طلاقی‌که برای او حلال است چنان است که زن را در حال پاکی از جماع و حیض طلاق دهد، سپس او را مهلت دهد تا سه مرتبه حیض شود، چون مرتبۀ سوّم حیض شد مدّت او تمام شده و شوهر سزاوارتر به رجوع بوده، مادامی‌که زن این حیض سوّم را ندیده بود، پس چون از حیض سوّم غسل کرد، شوهر او یکی از خواستگاران و در ردیف خواستگاران دیگر است. پس اگر شوهر اوّل برگشت و او را تزویج کرد، با او هم سر است با دو طلاق دیگر. و امّا طلاقی‌که پس از آن برای شوهر اوّل حلال نیست تا شوهر دیگری زن را نکاح کند، این است که زن را طلاق دهد در هر طهری یک طلاق درحالی‌که او سزاوارتر است به رجوع مادامی‌که طلاق سوّم واقع نشده باشد، و چون طلاق سوّم واقع شد، برای او حلال نیست تا شوهری غیر او، او را نکاح کند، و باقی بماند بر زوجیّت او تا اینکه او را طلاق دهد و عدّه نگهدارد، سپس بعد از إتمام عدّه بر شوهر اوّل جایز است او را تزویج نماید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: طلاق کنیز دو طلاق است، شوهر او حر باشد و

یا بنده و عدهٔ او دو حیض است.

ابوخالد (ره) گوید: زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: و طلاق صغیره که بالغ نشده هرماهی می‌شود و عدّهٔ او سه ماه است، و طلاق زن یائسه طبق سنّت هرماهی واقع می‌شود و عدّهٔ او سه ماه است. و سؤال کردم از یائسه شدن؟ فرمود: چون زن به پنجاه سال رسید یائسه می‌شود. و سؤال کردم که زن حامله چگونه طبق سنّت طلاق داده می‌شود؟ فرمود: طبق سنّت، فرمود: هرماهی واقع می‌شود و مدّت عدّهٔ او این است که وضع حمل کند.

باب عدّه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مرد سزاوارتر است به رجوع به زن خود مادامی که از آخرین حیض غسل نکرده باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مدّت زنی‌که شوهر او وفات کرده و آنزن حرّه است چهار ماه و ده روز است و اگر آبستن است مدّت او دورترین دو مدّت است، و مدّت کنیزی‌که شوهر او وفات کرده نصف مدّت حرّه یعنی دو ماه و پنج روز است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که زن خود را طلاق داده و او حامله بوده و پس از طلاق زائیده، فرمود: اجل و عدّهٔ او تمام شده و اگر در شکم

او دو فرزند باشد و یکی متولّد شده، شوهر او سزاوارتر است به رجوع مادامی‌که دوّم متولّد نشده باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مطلّقه چه طلاق اوّل و چه دوّم و چه سوّم، از خانهٔ خود چه در شب و چه در روز بیرون نشود تا اینکه عدّهٔ او تمام شود و کسی‌که شوهرش وفات کرده روز بیرون برود و شب در خانهٔ خود بماند، و هریک از این زنان نزدیک بوی خوش و زینت نروند مگر اینکه یک طلاقه و یا دو طلاقه باشد که بوی خوش و زینت برای او رواست و باکی نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی نزد آن‌حضرت آمد، و گفت یا امیرالمؤمنین زنی داشتم و مدّت بسیاری با او بودم که بچه از او نمی‌شد، پس طلاقش دادم، و چون حیض نمی‌شد، پس به چند ماه عدّه نگه داشت و خود را از زنان خانه‌نشین می‌دید، پس با مرد دیگری ازدواج کرد و سی ماه نزد زوج خود ماند، و حیض شد، پس آن‌حضرت، نزد او و شوهرش فرستاد و از ایشان سؤال کرد از این مطلب؟ پس زن خبر داد که بدون حیض چند ماه عدّه گرفته، حضرت به آن زوج دیگر فرمود: چیزی بین تو و آن زن نیست و برای آن زن مهر است چون دخول کرده‌ای، و به اوّلی فرمود: زن تو است، ولی نزدیک او مرو تا عدّهٔ او از زوج آخر تمام شود، زن گفت: به چه چیز عدّه نگهدارم ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: به حیض، راوی گفت آن زن وفات نمود قبل از آنکه عدّهٔ او تمام شود پس زوج اوّل از او ارث برد و دیگری ارث نبرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اقراء، حیض است.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی زنی را که در عدّهٔ زوج سابق خود بود، تزویج کرد، پس حضرت بین ایشان جدا نمود یعنی از زوج دوّم جدا کرد و حکم کرد به دادن او مهر را برای دخول ثانی، و قرار داد برای زن که از هردو عدّه نگه دارد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت برای زن سه طلاقه شده قرار داد سُکنی و نفقه.

باب طلاق بائن

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: مردی از قریش طلاق گفته بود زنش را به صد طلاق، این خبر به رسول‌خدا (ص) رسید، فرمود: زن او از او جدا شده به ۹۷ عصیان در گردنش.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: رسول‌خدا (ص) لعن نمود مُحَلِّل و مُحَلَّل لَه را.

۱ـ قُرء، به معنی حیض و طُهر آمده، در این روایت گوید حیض است. و رسول‌خدا (ص) به زن مستحاضه فرمود: دَعِ الصَّلاة ایّام أقرائک الّتی کنت تحیضین = نماز را ایّام اقراء که در آنها حیض می‌باشی رها کن»، و زیدیّه قُرء را در همه جا به معنی حیض گرفته‌اند، ولی در قرآن سورهٔ بقره آیهٔ ۲۲۸ فرموده: «و المطَلَّقات یتربّصن بأنفسهنّ ثلاثة قروء، = طلاق داده شدگان باید انتظار برند و صبر کنند به مدّت سه پاکی»، که مقصود طُهر است، زیرا عدد که مؤنّث شد معدود باید مذکّر باشد بنا به قاعدهٔ: «ذکّر انّث بعکس ما اشتهرا»، و «طهر» مذکّر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ خلیه و بریه و بتله و بائن و حرام، فرمود: ما او را نگه می‌داریم و به آن کس که چنین الفاظی را گفته، می‌گوییم چه قصد کردی؟ اگر گفت یک طلاق قصد کرده‌ام یک طلاق بائن است، و زن اختیار خود را دارد و اگر گفت سه طلاق قصد کرده‌ام زن بر او حرام است تا شوهر دیگر او را نکاح کند، و برای اوّلی حلال نیست تا آنکه دوّمی دخول کند و از لذّت یکدگر بچشند (سپس اوّمی اگر بخواهد، به اختیار می‌تواند او را طلاق دهد و آن زن عدّه نگه دارد).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که به زن خود می‌گوید عدّه نگهدار، فرمود: اگر به آن زن دخول نکرده جدا می‌شوند، زیرا غیرمدخوله عدّه ندارد، و اگر دخول کرده این یک طلاق است و می‌تواند رجوع کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: سه چیز است که شوخی در آنها نیست: نکاح و طلاق و عتق.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: طلاق مست جایز است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: از سه کس قلم تکلیف برداشته شده: از خواب تا بیدار گردد، از دیوانه تا هشیار گردد، و از طفل تا بالغ شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه طفل به دوازده سال رسید قلم تکلیف له

و علیه او جاری شود و برای او در مابین خودش و خدای‌تعالی ملاحظه است، و هرگاه موی عانهٔ او طلوع کرد، حدود بر او واجب می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که زنش را یک طلاق و یا دو طلاق می‌دهد و تزویج می‌کند آن را شوهری غیراو و به او دخول می‌کند، سپس برمی‌گردد بر شوهر اوّل، فرمود: با او می‌باشد اضافه برآنچه باقی مانده از طلاق، نکاح دوّم از بین نمی‌برد یک طلاق و دو طلاق را و خراب می‌کند سوّم را.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: طلاق و عتق نیست مگر در ملک تو که مالک و اختیاردار عقد آن هستی. از زید سؤال کردم از مردی که گوید روزی‌که فلانه را تزویج کنم او طالق است؟ فرمود: من مکروه می‌دانم ولی حرام نیست. و از او سؤال کردم از طلاق مکرَه؟ فرمود: پدرم از جدّش از علی (ع) روایت کرده که آن‌حضرت فرمود: سه چیز است که خطا و عمدش و شوخی و جدّش مساوی است: طلاق و عتق و نکاح. و از او سؤال کردم از طلاق به زبان فارسی و قبطی؟ فرمود: طلاق به هر زبانی است. و سؤال کردم از مردی‌که طلاق می‌دهد در پیش خود (یعنی در ذهن خود) ولی به زبان تکلّم نمی‌کند؟ فرمود: صحیح نیست. و سؤال کردم ازمردی‌که با زبان خود به زنش بگوید: تو طالقی إن شاء الله؟ و یا به بندهٔ خود گوید: تو آزادی إن شاء الله؟ فرمود: نه زن او طالق است و نه بندهٔ او آزاد. گوید: و از زید (ع) سؤال کردم از مردی

که به زن خود گوید: أنت طالق، أنت طالق، أنت طالق؟ فرمود: اگر به او دخول کرده سه طلاق است، و اگر دخول نکرده یک طلاق است، ولی اگر گفت أنت طالق ثلاثا، پس آن سه طلاق است، چه دخول کرده باشد و چه نکرده باشد.

باب خُلع[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه مرد از زن خود فدیه پذیرفت از او جدا می‌شود به یک طلاق.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: مختلعه حقّ سُکنی دارد، ولی نفقه ندارد. و مادامی‌که در عدّه است طلاق به او ملحق می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که زنش را طلاق بائن دهد، فرمود: حق ندارد خواهر او را تزویج کند تا عدّهٔ او تمام شود. و دربارهٔ مردی‌که چهار زن دارد و یکی را به طلاق بائن می‌دهد، فرمود: حق ندارد زن پنجم را تزویج کند تا عدّهٔ آن مطلّقه تمام شود.

باب عِنّین و مفقود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت راجع به زنی که شوهرش مفقود شد و او شوهر دیگری

۱ـ خُلع در لغت به معنی کندن است. و در اینجا عبارت است از طلاق در مقابل عوض. و فائدهٔ آن این است که زوج حقِّ رجوع ندارد مگر به نکاح جدید.

تزویج کرد، سپس شوهر اوّل آمد، فرمود: نکاح اخیر فاسد است، و برای آن زن، مهر است از شوهر دوّم به واسطهٔ اینکه دخول کرده. و زن را به شوهر اوّل رد کرد، و فرمود: نزدیک او مرو تا عدّهٔ این زن از شوهر اخیر منقضی شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: به عِنّین یکسال مهلت می‌دهند، اگر وصل کرد که خوب، وگرنه بین آندو جدا می‌شود.

باب کنیزی که به عنوان حرّه تزویج می‌شود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت راجع به کنیزی که فرار کرده بود به سوی یمن، و مردی او را تزویج کرد و چند اولاد آورد، سپس آقای او با بیّنهٔ عادله، او را به اعتراف آورد، فرمود: آقای او، او را می‌گیرد، و اولاد او حرّند، و بر عهدهٔ پدر ایشان است که قیمت آنان را بدهد، به قدر سنّ ایشان، اگر صغیرند قیمت صغیر، و اگر کبیرند قیمت کبیر. و این پدر رجوع کند به آنکه او را گول زده و مغرور کرده و قیمت را از او دریافت کند.

باب الخیار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه مردی زن خود را مخیّر کرد، پس او شوهر خود را انتخاب کرد که چیزی نیست، و اگر خودمختاری را خواست، پس یک طلاق بائن است، و هرگاه به او گفت: امر تو به سوی خودت

است، پس حکم آن است که آن زن قضاوت کند مادامی‌که سخن نگفته، و اگر از مجلس خود برخاست قبل از آنکه اختیار کند، دیگر اختیار ندارد.

باب ظهار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که ظهار می‌کند با زن خود، بر او کفّاره است آنچنانکه خدای‌تعالی فرموده آزاد کردن یک بنده چه بندهٔ مؤمنه باشد و چه کافره، و فرمود: در قتل خطائی، جایز نیست مگر بندهٔ مؤمنه، و اگر نیافت روزهٔ دو ماه پی در پی، و اگر نمی‌تواند اطعام شصت مسکین در ظهار ولی در قتل کافی نیست.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ سؤال کردم از مردی که از کنیز خود ظهار می‌کند؟ فرمود: چیزی بر او نیست. و سؤال کردم از زنی‌که ظهار می‌کند از شوهر خود؟ فرمود: چیزی بر او نیست. و سؤال کردم از مردی‌که ظهار می‌کند از چهار زن خود؟ فرمود: چهار کفّاره دارد، چه در یک کلمه ظهار کرده باشد و چه در چهار کلمه، و اگر با زن خود چندین مرتبه ظهار کرده، اگر در یک مجلس بوده یک کفّاره دارد، و اگر در مجالس متعدّده بوده، در هر مجلسی یک کفّاره.

باب ایلاء

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: ایلاء قسم خوردن است. اگر قسم خورد که

نزدیک زن خود نرود چهار ماه و یا بیشتر، پس او مولی شده یعنی ایلاء کرده، و اگر کمتر از چهار ماه باشد مولی نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مولی را پس از چهار ماه حبس می‌کرد و می‌فرمود: یا کفّاره بده و یا عزم طلاق کن، پس اگر قصد طلاق می‌کرد یک طلاق بائن بود.

باب لعان

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که زنش فرزند آورده، و او می‌گوید فرزندِ من نیست، فرمود: امام ملاعنه می‌کند بین آندو، و ابتدا می‌کند به مرد، پس مرد، چهار مرتبه خدا را شاهد می‌گیرد که از راستگویان است، و در پنجم می‌گوید لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم. سپس زن چهار مرتبه خدا را شاهد می‌گیرد که آن‌مرد از دروغگویان است، و در پنجم می‌گوید لعنت خدا و یا غضب خدا بر من اگر او از راستگویان باشد. پس چون این کار را کردند امام بین ایشان را جدا می‌کند. و جمع نشوند هرگز، و فرزند ملحق به مادر است، پس مادر عصبهٔ او قرار داده شده و عاقلهٔ او قوم مادرش می‌باشد.

کتاب حدود

باب حدّ زناکار

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی خدمت رسول‌خدا(ص) آمد و بر خود شهادت داد به زنا، رسول‌خدا(ص) او را چهار مرتبه برگردانید، چون مرتبهٔ پنجم آمد، فرمود: آیا می‌دانی زنا چیست؟ گفت: آری، آن را به حرام آوردم تا اینِ من غایب شد در آنِ او، چنانکه غایب می‌شود میل در سرمه‌دان، و دلو در چاه. پس رسول‌خدا(ص) امر کرد به رجم او و رجم شد، پس چون سنگ او را مضطرب کرد فرار نمود، مردی به او رسید در محل لحی‌جمل، و او را رجم کرد و کشت، پس رسول‌خدا(ص) فرمود: چرا او را رها نکردید، سپس بر او نماز خواند، مردی گفت یا رسول الله او را رجم کردی، سپس بر او نماز نمودی، فرمود: رجم گناهان او را پاک می‌کند و کفّارهٔ اوست، چنانکه یکی از شما جامهٔ خود را از چربی پاک می‌کند، قسم به آنکه جانم به دست اوست، او السّاعه در نهرهای بهشت شست و شو می‌کند و آب، او را حرکت می‌دهد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که زنی خدمت آن‌حضرت آمد و اعتراف به زنا کرد، علی(ع) او را برگردانید تا چهار مرتبه، سپس او را حبس کرد تا وضع حمل نمود، و چون وضع حمل شد، او را رجم نکرد تا کسی را یافت که فرزند او را کفالت کند، سپس امر کرد او را تازیانه زدند، سپس برای او چاله‌ای کندند تا پستان او، سپس او را رجم کرد و امر نمود مردم را که او را رجم کنند، سپس فرمود: هر حدّی را که امام به واسطهٔ اقرار جاری

کند، امام او را رجم کند سپس مردم. و هر حدّی را که امام به واسطهٔ شهود جاری کند، اوّل شهود رجم می‌کنند، سپس امام، سپس مسلمین. و فرمود: او را تازیانه زدم به کتاب خدا و رجم کردم به سنّت رسول‌خدا(ص).[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: حدّ بنده نصف حرّ است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: چون زمان ولایت عمر ـ رضی الله عنه ـ شد، زنی را آوردند، و عمر از او سؤال کرد و او اعتراف به زنا کرد، پس عمر امر کرد او را رجم کنند، سپس علیّ بن أبی‌طالب آن زن را ملاقات کرد، و گفت چه شده؟ گفتند: عمر امر کرده به رجم او، علی(ع) فرمود: او را برگردانید، و گفت آیا امر کرده‌ای که رجم شود؟ عمر(ره) گفت: آری، نزد من اعتراف کرده به فجور، فرمود: این سلطان تو بر خود اوست، امّا سلطان تو بر آنچه در شکم اوست چه باشد، عمر(ره) گفت: ندانستم که او آبستن است، علی(ع) فرمود: اگر ندانستی پس رجم او را استبراء کن، سپس گفت: شاید او را مقهور و یا ترسانیده‌ای؟ گفت: چنین بوده، فرمود: آیا ندانستی و نشنیدی‌که رسول‌خدا(ص) می‌فرمود: حدّی نیست بر آنکه اعتراف کرده پس از ابتلاء، به درستی‌که آنکه پس از قید و حبس و تهدید، اقرار کند، اقرار او، اقراری نیست، پس عمر او را رها کرد، و گفت مادران ناتوانند که مانند علی تولّد کنند، اگر علی نبود عمر هلاک گشته بود.

۱ـ از این حدیث استفاده می‌شود که رجم در کتاب خدا نبوده و نیست و بودن آن از سنّت رسول‌خدا(ص) غیرمحقّق است ـ مترجم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی با کنیزی‌که از خمس بود، زنا کرد، علی(ع) او را حد نزد، و فرمود: برای او در غنائم بهره‌ای است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در مورد بنده‌ای‌که نصف او آزاد شده بود، او را ۷۵ تازیانه یعنی شلاّق زد.

باب حدّ قاذف (حدّ تهمت)

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: تهمت‌زننده حد زده می‌شود درحالی‌که جامه دربر دارد، و لباس زیاد و پوستی از او کنده می‌شود.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در تعریض (یعنی به گوشه و کنایه تهمت زدن)، تعزیر می‌نمود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که زنی نزد آن‌حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین شوهر من با دختر من چنین کرده، فرمود: اگر راستگو باشی او را رجم می‌کنم، و اگر دروغ گفته باشی تو را تازیانه زنیم، راوی گفت: نماز برپا شد و آنزن رفت.

باب حدّ لواط

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ دو مردی که یکی از آنان دیگری را نکاح کند،

۱ـ در جامع کافی زیدیّه از امام زید(ع) آمده که در بنده چهل تازیانه نصف حدّ حرّ است.

فرمود: حدّ زنا است. اگر محصن باشد، رجم، و اگرنه، جلد و زدن تازیانه.

باب حدّ در شرب خمر

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: آنکه در حدّ قذف و زنا بمیرد دیه‌ای برای او نیست، کتاب خدا او را کشته، و کسی‌که در حدّ شرب خمر بمیرد، دیهٔ او از بیت المال مسلمین داده می‌شود. این چیزی است که ما دیده‌ایم (یعنی در کتاب و سنّت نیست بلکه موقوف به رأی امام است).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در شرب خمر و مسکر از نبیذ چهل تازیانه می‌زد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: آنچه سکر آورد، کثیر و قلیل آن حرام است.

باب حدّ سارق

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: شهادت زنان در حدود و قصاص پذیرفته نمی‌شود، و شهادت بر شهادت را در حدّ و قصاص نمی‌پذیرفت.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در کمتر از ده درهم قطع شدن نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: قطعی نیست بر خائن و نه بر اختلاس کننده و نه در میوه و نه در تمر و نه پیه درخت و نه در صید و پرنده و نه در

سال قحطی و نه بر سارق از بیت المال زیرا سارق از بیت المال بهره‌ای در آن دارد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی نزد آن‌حضرت آمد و گفت یا امیرالمؤمنین، بندهٔ من متاع مرا دزدیده است، فرمود: مال تو است بعضی از آن بعض دیگر را سرقت نموده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قطع می‌کرد دست راست سارق را، و اگر تکرار می‌کرد پای چپ او را قطع می‌نمود و اگر تکرار می‌کرد، او را در سجن یعنی در زندان نگاه می‌داشت و می‌گفت: من از خدا شرم دارم که او را رها کنم و او وسیله‌ای برای أکل و شرب و استنجاء نداشته باشد هرگاه خواست نماز بخواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که دو شاهد نزد آن‌حضرت شهادت دادند بر مردی‌که او دزدیده است، پس دست او را قطع کرد، سپس دیگری را آوردند و گفتند یا امیرالمؤمنین ما غلط کردیم دزد این است و اوّلی بریء است، حضرت فرمود: بر شماست دیهٔ اوّلی و شما را تصدیق نمی‌کنم بر این دیگری، و اگر بدانم شما تعمّد کردید در قطع دست او، هرآینه دستهای شما را قطع می‌کردم.

باب حدّ ساحر و زندیق

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت فرمود: حدّ ساحر قتل است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت چند زندیق را به آتش سوزانید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکس فحش دهد پیغمبری را ما او را می‌کشیم و هرکس از اهل ذمّه، به زن مسلمانی زنا کند، ما او را می‌کشیم زیرا ما ایشان را ذمّه داده‌ایم بر اینکه پیغمبر ما را فحش ندهند و زنان ما را نکاح ننمایند.

باب دیات

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ دیهٔ قتل نفس خطائی فرمود: از نقره ده هزار درهم، و از طلا هزار مثقال، و از شتر صد شتر که ربع آن جذاع و ربع دیگر بنات لبون و ربع دیگر بنات مخاض و ربع دیگر حقاق[1]، و از گوسفند، دو هزار و از گاو دویست، و از زینت، دویست حلّهٔ یمانی. و در مورد قتل شبه عمد: از نقره دوازده درهم، و از طلا، هزار و دویست مثقال، و از شتر، صد شتر که تماماً خلیفه (یعنی باربر) باشند. و از گوسفند دو هزار و چهارصد، و از گاو، دویست و چهل گاو، و از حلّه، دویست و چهل یمانی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: قتل عمد، کشتن با شمشیر و آهن است، و شبهِ

۱ـ «جذاع» و «حقاق» و «لبون» و «مخاض» شترانی است که در زکات ذکر شد، مراجعه شود.

عمد کشتن با سنگ و عصا، و خطا آنستکه قاتل، کس دیگر را قصد کند و به طور خطا به دیگری بخورد و او را بکشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: دیهٔ نفس چهار ربع است، یکربع جذاع، و یکربع حقاق، و یکربع بنات لبون و یکربع بنات مخاض. و دیهٔ زبان هرگاه قطع شود مانند دیهٔ یک نفس است، چهار ربع، و در دماغ هرگاه از بین برود و یا نرمی آن قطع شود، یکدیهٔ نفس، همان چهار ربع مذکور در فوق، و دیهٔ ذَکَر هرگاه از بین برود همان چهار ربع، و در حشفه، همان دیهٔ چهار ربعی، و درچشم، در یکی نصف دیه، و در یک گوش نصف دیه، و در یک دست نصف دیه، و در یک پا نصف دیه، و در یکی از بیضتین و در یکی از دو لب، نصف دیه، و در مأمومه که به اُمّ الرّأس برسد، ثلث دیه، و در جایی‌که به جوف برسد ثلث دیه، و در جراحتی‌که استخوان را نقل دهد، پانزده شتر، و در جراحتی‌که استخوان را بشکند ده شتر، و در زخمی‌که استخوان نمایان شود، پنج شتر، و در دندان‌ها، در هر دندانی پنج شتر، و در انگشتان در هر یکی ده شتر، تمام اینها بر عاقله است و آنچه کمتر از یک دندان و در نمایان کردن استخوان باشد بر عاقله نیست.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: عاقله قبول نکند عمدی و صلح و اعتراف را.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

۱ـ احمد بن عیسی در کتاب امالی به سند خود از رسول‌خدا(ص) نقل کرده که فرمود: اگر اُمّت من اجتماع کنند بر کشتن مسلمانی، خدای‌تعالی ایشان را به رو به آتش دوزخ افکند.

که آن‌حضرت فرمود: عمد طفل و خطای او مساوی است و تمام آن بر عاقله است، و آنچه کمتر از دندان و موضحه باشد، بر عاقله نیست.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در کمتر از نفس قصاصی بین مردان و زنان نیست. و قصاصی بین آزادگان و بردگان نیست در آنچه کمتر از نفس باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: جریان جراحات بندگان بر مجرای جراحات آزادگان است که در یک چشم نصف قیمت او و در یک دست نصف قیمت او و در دماغ تمام قیمت او، و در آنچه استخوان را نمایان کند نصف عشر قیمت او.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قضاوت کرد در جنین حرّه به بنده‌ای و یا کنیزی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قضاوت کرد برای برادر اُمّی نصیب و سهمی از خون، و زوجه ارث می‌برد از خون.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: قاتل ارث نمی‌برد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مسلمانی را در مقابل ذمّی کُشت، سپس فرمود: من سزاوارتر کسی هستم که وفا کند به ذمّهٔ محمّد.

۱ـ موضحه، آن جراحتی است که استخوان را نشان دهد. ومنظوراز عاقله، منسوبین و نزدیکان قاتلی است که او غیرمکلّف به سبب سفاهت و یا هر علّت دیگر باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه دندان سیاه گردید و یا دست شل شد و یا چشم سفید شد عقل آن تمام شده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: فرزند از پدر خود قصاص نمی‌کند و نه بنده از آقای خود، و اقامهٔ حدود در مسجد نمی‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: معدن هدر کننده و چاه هدر کننده و حیوان رها شده هدرکننده، و پای چهارپا هدر کننده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی که دست مرد دیگری را دندان گرفت، پس او دست خود را کشید از دهان او و دو دندان جلوی او افتاد، پس آن‌حضرت چیزی بر او قرار نداد، و فرمود: آیا دست خود را در دهان تو بگذارد که مانند حیوان نر آن را بجوی.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در زبان گنگ و پای لنگ و ذکر خصی و عنّین، حکومت امام است (یعنی بسته به قضاوت امام).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در جنایت عبد آقای او بیش از قیمت او غرامت نمی‌کند و دیهٔ او به دیهٔ حر نمی‌رسد.

۱ـ و این در صورتی‌است که گزیده شده دزد و متعدّی نباشد، وگرنه باید قیمت دندان‌ها را بپردازد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ عبد مکاتب که کشته می‌شود، فرمود: به حساب آنچه آزاد شده، دیهٔ او دیهٔ حرّ است و به حساب مال الکتابه را که نداده و آزاد نشده دیهٔ او دیهٔ عبد است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ کشته شده‌ای که یافت می‌شود در محلّه‌ای که دانسته نشده چه کس او را کشته، پس آن‌حضرت در این‌موضوع قضاوت نمود که بر اهل محلّه است که پنجاه نفر از ایشان قسم بخورند که به خدا ما او را نکشتیم و نمی‌دانیم قاتل او را، سپس دیه را غرامت بکشند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ دو سوارکار که ناگهان به هم خوردند، پس یکی از ایشان مرد، قضاوت فرمود که دیهٔ میّت بر عهدهٔ آن‌طرف زنده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که جنبنده‌ای را در سر راه و طریقی از راههای مسلمین یا یکی از بازارهای مسلمین قرار دهد، پس آن شخص ضامن هر ضرری است که آن جنبنده با دست یا با پای خود وارد کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که ضربه‌ای زد به زبان شخصی به طوری که در اثر آن ضربه، بعضی از کلامش معلوم نمی‌شود، پس آن‌حضرت قضاوت فرمود که: دیه‌ای به حساب آن حروفی از هجا که مفهوم نمی‌شود به او بدهد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت قضاوت نمود بر چهار نفری‌که سر کشیدند به چاهکی که در آن شیر بود که یکی از ایشان سقوط کرد و چسبید به دوّمی و دوّمی چنگ زد به سوّمی و سوّمی به چهارمی و همه سقوط کردند و شیر همه را درید، و فرمود: چهارمی دیهٔ کامل دریافت کند و سوّمی نصف دیه، و دوّمی ثلث دیه و اوّلی ربع دیه.[۱]

۱ـ و اینجا روایت دیگری هست که علی (ع) فرمود: کسان اوّلی ثلث دیه بدهند به دوّمی، و کسان دوّمی دو ثلث دیه بدهند به کسان سوّمی و کسان سوّمی دیهٔ کامل بدهند به اهل چهارمی. و این حدیث به نظر معقول‌تر است.

کتاب السّیر و ما جاء فی ذلک

(تاریخ رسول‌خدا[ص])

باب الغزو و السّیر (جنگ و سیره‌ها)

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) چنین بود که هرگاه سپاهی از مسلمین را می‌فرستاد امیری برایشان معیّن می‌کرد و می‌فرمود: بروید به نام خدا و در راه خدا و بر ملّت رسول‌خدا(ص)، شما لشکر خدایید قتال می‌کنید با هرکس به خدا کافر است، دعوت کنید به شهادتین لاإله إلاّ الله و محمّد رسول الله، و اقرار به آنچه محمّد از نزد خدا آورده، پس اگر ایمان آوردند برادران شمایند در دین، به نفع ایشان است آنچه به نفع شما و بر ضرر ایشان است آنچه بر ضرر شماست، و اگر نپذیرفتند جنگ را برپا کنید و از خدا یاری جویید علیه ایشان، پس اگر خدا شمارا بر ایشان غلبه داد بچه‌ها را مکشید و زن و پیرمرد بزرگ را مکشید که طاقت قتال با شما را ندارند و چشمه‌ای را کور نکنید و درختی را قطع نکنید مگر درختی‌که برای شما ضرر داشته باشد، و انسانی را مثله نکنید و ستم بر حیوانی روا مدارید، و تجاوز نکنید، و هر مردی از دورترین و یا نزدیکترین شما از احرار شما و یا از بندگان شما، به مردی از ایشان امان داد و یا به مردی از ایشان اشاره کرد و او آمد، برای او امان است تا کلام خدا را بشنود، پس اگر قبول کرد که برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت او را به محلّ امان خودش برگردانید و از خدا یاری جویید بر او. و به قومی امان خدا و رسول را

ندهید که هرکس ذمّهٔ خدا را حقیر بشمارد و آن را بشکند خدا را ملاقات خواهد کرد درحالی‌که بر او خشمناک است، امان خود و امان پدران خود را به ایشان بدهید و برای ایشان وفا کنید زیرا یکی از شما اگر ذمّه و امان خود و امان پدرش را نقض کند بهتر از آن است که ذمّهٔ خدا و رسول او را نقض کند.[۱]

باب فضل الجهاد

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: بهترین اعمال پس از نماز و زکات واجب و حجّة‌الإسلام و صوم ماه رمضان، جهاد در راه خدا و دعوت به دین خدا و أمر به معروف و نهی از منکر است، و هموزن امر به معروف، دعوت به دین خدا در سلطنت کفّار است، و هموزن نهی از منکر، جهاد در راه خداست، و قسم به خدا که یک شب کردن و یا یک صبح نمودن در راه خدا بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: یک غزوه افضل است از پنجاه حج، و یک روز بودن در سرحدّ در راه خدا افضل است از روزهٔ یکماه و قیام آن، و هرکس در حال حفظ سرحد بمیرد عمل او تا روز قیامت جاری است و از عذاب قبر، پناه داده شود.

۱ـ بدان که در فارسی لشکر نامها دارد، چون گردان و هنگ و سپاه و لشکر. در عربی نیز نامها دارد. سریّه آن است که در شب حرکت کنند و عدّهٔ آن را تا ۴۷ نفر گفته‌اند. و ساریه آن است که روز بیرون روند و این قطعهٔ لشکر را تا پانصد نفر گفته‌اند. و اگر زیادتر شد آن را نسر گویند تا ۸۰۰. و جیش آن است که از ۸۰۰ نفر زیادتر باشد، و چون به چهار هزار نفر سید آن را جحفل گویند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: جهاد و حج را جور ستمگر فاسد نمی‌کند همچنانکه امر به معروف و نهی از منکر را غلبهٔ اهل فسق فاسد نمی‌کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که دو قدم او در راه خدا غبارآلود گردد، خدای‌تعالی صورت او را بر آتش حرام گرداند و کسی‌که تیری در راه خدا بیندازد که برسد و یا نرسد مانند آزاد کردن بنده‌ای است، و کسی که شمشیری در راه خدا بزند گویا ده مرتبه پی در پی حج کرده است.

باب در فضیلت شهادت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: برای شهید هفت درجه است: اوّلین درجهٔ او این است که منزل خود را در بهشت می‌بیند پیش از آنکه روح او از بدن خارج شود، پس گرفتاری او آسان می‌شود. دوّم اینکه حور العین که زوجهٔ اوست، برای او ظاهر شود و گوید بشارت باد تو را ای دوست خدا، پس به خدا قسم آنچه نزد خداست برای تو بهتر است از آنچه نزد خانواده‌ات می‌باشد.[1] سوّم، چون روح او از بدن خارج شود، خُدّام او از بهشت بیایند و متولّی غسل و کفن او شوند و او را از طیب بهشت خوشبو نمایند. چهارم، خروج جان او از هر مسلمانی

[1] ـ زن یکی از مجاهدین فی سبیل الله به نام رحمت که زوج او شهید شد، او را در خواب دید با جماعتی بر سر سفره‌ای از انواع اطعمه مشغول‌اند، از ایشان اذن خواست که تناول کند، به او اذن دادند یک لقمه که از شیر سفیدتر بود تناول کرد، پس بعد از آن خواب، همیشه از طعام و شراب مستغنی بود، و سال‌ها اگر چیزی نمی‌خورد گرسنه نمی‌شد تا وفات کرد. کذا نقل عن کتاب المانوس فی فتح مغلق القاموس.

آسان‌تر باشد. پنجم روز قیامت مبعوث شود درحالی‌که جراحت‌های او مانند مشک بوی خوش می‌دهد، پس شهداء با بویشان شناخته شوند. ششم، احدی به عرش رحمن نزدیکتر از قرب منزلت ایشان نباشد. هفتم، هرجمعه زیارت کنند خدای عزّوجل یعنی کرامت او را و تحیّتی از تحف کرامات داده شوند سپس برگردند و گفته شود اینان زوّار رحمانند (چنانکه هرکس داخل مسجد شد می‌گویند او زُوّار الله است).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: آنکه بیماریِ شکم داشته و مرده شهید است، و نفساء شهید است، و غریق شهید است، و زیر خرابه رفته شهید است، و آمر به معروف شهید و ناهی از منکر شهید است.

باب در قسمت غنائم

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: رسول‌خدا(ص) برای اسب سوار سه سهم قرار داد، یکی برای خودش و دو سهم برای اسبش، و برای پیاده یک سهم قرار داد.

گوید: و از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ شنیدم که می‌فرمود: هرگاه بر زمینی امام غلبه کرد و دید که منّت بگذارد بر اهل آن، خراج بر سرهای ایشان قرار دهد و اگر رأی او بر این شد که قسمت کند، زمین را به عشر دهد.

گوید: و سؤال کردم از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ از متاع مردی

که مشرکین بر آن غلبه کردند، سپس مسلمین بر آن غلبه کردند؟ فرمود: اگر صاحب آن آمد و قبل از قسمت غنائم آمد و اعتراف کرد که می‌گیرد بدون اشکالی، و اگر پس از قسمت آمد قیمت آن را می‌گیرد، و اگر کفّار اهل حرب مسلمان شدند و آن متاع در دست ایشان بود، آن متاع مال ایشان و برای او بر ایشان راهی نیست.

باب عهد و ذمّه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: از مشرکین قبول نمی‌شود جز اسلام و یا شمشیر. و امّا مشرکین عجم پس از ایشان جزیه گرفته می‌شود. و امّا اهل کتاب از عرب و عجم اگر از اسلام خودداری کردند و یا از ما خواستند که اهل ذمّه باشند، ما از ایشان جزیه قبول می‌کنیم.

باب بیرق‌ها و پرچم‌ها

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) (در فتح مکّه) روز فتح درحالی که بر سر او عمامۀ سیاهی بود

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: پرچم‌های رسول‌خدا(ص) سیاه و بیدقها سفید بود.

باب خمس و انفال

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) از انفال برمی‌داشت ربع و خمس

و ثلث (یعنی گاهی این و گاهی آن). علی(ع) فرمود: همانا نفل گفته می‌شود قبل از قسمت. و پس از قسمت نفلی نیست. سؤال کردم از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ از خمس غنائم جنگی؟ فرمود: آن مال ما است مادامی‌که به آن محتاج باشیم، پس چون مستغنی شدیم برای ما حقّی در آن نیست، آیا نمی‌بینی در (سورهٔ انفال آیهٔ٤١) که خدا ما را قرین نموده با یتامی و مساکین و ابن السبیل، پس چون یتیم بالغ شد و مسکین غنی شد حقّی برای ایشان نیست و همچنین ما هرگاه مستغنی شدیم دیگر حقّی نداریم.

باب مرتد

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت از مرتد طلب توبه می‌کرد تا سه مرتبه، اگر توبه می‌کرد خوب، وگرنه او را می‌کشت، و اموال او را بین ورثهٔ مسلمین او، قسمت می‌کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه یکی از والدین صغیر مسلمان شد، فرزند مسلمان است به اسلام احد الوالدین، و اگر فرزند بزرگ شد و از اسلام خودداری کرد کشته می‌شود، ولی اگر فرزند بزرگ بود و بالغ، به اسلام والدین مسلمان نشود.

باب خیانت

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: اگر اُمّتم خیانت نکنند دشمن برآنان غلبه نکند.

از زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ سؤال کردم از مردی از مسلمین که از طعام می‌خورد قبل از تقسیم و علف مرکب خودرا می‌دهد قبل از تقسیم؟ فرمود: این خیانت نیست. و از او دربارهٔ سلاح سؤال کردم؟ فرمود: با آن قتال می‌کند، و چون جنگ تمام شد رد می‌کند در میان غنائم.

باب قتال اهل بغی

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اهل قبله اسیر نمی‌شوند و برای ایشان منجنیق نصب نمی‌شود، و از خواربار و طعام و شراب منع نمی‌شوند و اگر برای آنان گروهی باشد بر مجروحین ایشان تاخت می‌شود و فراریانشان دنبال می‌گردند و اگر گروهی ندارند بر مجروح ایشان تاخت نمی‌شود و فراریان ایشان دنبال نمی‌گردند، و از ملک ایشان چیزی حلال نیست مگر اینکه در لشکرگاهشان باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت متعرّض آنچه در خانه‌های اهل بصره بود نشد مگر آنچه که از خراج بیت المال مسلمین بود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت تخمیس کرد آنچه در لشکرگاه اهل نهروان و اهل بصره بود، و متعرّض غیرآن نشد.

باب زمان وجوب قتال با اهل بغی

زید بن علی ـ علیهما السّلام ـ فرمود: هرگاه امام در قلّت عدد باشد، بر او واجب نیست که با اهل بغی قتال کند، پس چون اصحاب او به

سیصد و ده نفر و چندی رسیدند به شمارهٔ اهل بدر، بر او واجب و بر ایشان قتال واجب است و معذور به ترک قتال نیستند.[1] زیرا در اعمال، چیزی برای ایشان بهتر از جهاد نیست.

باب اطاعت از امام

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکس بمیرد و برای او زمامداری نباشد مانند اهل جاهلیّت مرده است، هرگاه زمامدار عادل و نیکوکار و پرهیزکار باشد. (ابوالجارود گودید: به امام زید گفتم: علامت عادل و امتیاز او از جائر چیست؟ فرمود: هرگاه مستبد شد او جائر است، و هرگاه خود را مانند مردی از مسلمین دانست او عادل است. و از احمد بن عیسی که یکی از أئمّهٔ زیدیّه است سؤال شد که اگر مانند زمان ما عادل غیرمستبدّی نبود چکنیم؟ فرمود: پیغمبر و قرآن برای امامت کافی است).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بر امام حق است که به آنچه خدا نازل کرده حکم نماید، و در میان رعیّت عدالت نماید. پس چون این کار را کرد برمردم حق است که بشنوند واطاعت کنند. وهرگاه خوانده شدند اجابت نمایند. و امامی‌که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکند، اطاعت او روا نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: هر والی که از حوائج مردم محجوب باشد (یعنی، برای مردم در و دربان بگذارد) خدای‌تعالی در قیامت از او

۱ـ به شرطی‌که اهل بغی بیش از هراز نفر نباشند، امّا زمان ما که اهل بغی به میلیون‌ها نفر می‌رسند، جایز نیست.

محجوب گردد.

باب قُطّاع الطّریق (راه‌زنان)

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه دزدها قطع طریق کردند و سلاح کشیدند و مالی نگرفتند و مسلمانی را نکشتند، سپس دستگیر شدند، باید حبس شوند تا بمیرند، و این نفی (یعنی، تبعید) ایشان است.[۱] پس چون مالی را گرفتند، دست و پایشان برخلاف یکدیگر قطع می‌شود، و چون مسلمان کشتند و هم اموال گرفتند دست و پایشان برخلاف یکدیگر قطع و دار زده می‌شوند تا بمیرند. امّا اگر قبل از دستگیری توبه کردند، مال را ضامن، و از ایشان قصاص می‌شود و حدّ جاری نشود.

۱ـ باید دانست‌که مدرک این باب آیهٔ ۳۳ و۳۴ سورهٔ مائده است که می‌فرماید: «**إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِى الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ**... = همانا جزای کسانی‌که با خدا و رسول او به محاربه و ستیز برخیزند و (نیز) در زمین به فساد و تباهی کوشش کنند اینست که کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دستها و پاهایشان ازخلاف یکدگر قطع شود و یا از سرزمین خود اخراج شوند ...» چنانکه ملاحظه می‌شود آیه راجع به فساد فردی نیست، بلکه دربارهٔ کسانی‌است که کوشش مداوم در فساد و نیز جنگ مداوم علیه خدا و رسول دارند. که اکثر مفسّرین این آیه را دربارهٔ قُطّاع الطّریق دانسته‌اند. و البتّه، آیه حاکی است از بیان ترتیب در حدود بر حسب درجات فساد.

کتاب الفرائض (سهام واجب در ارث)

باب فرائض و مواریث

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نزدیک‌ترین بستگان پسر است، بعد پسرپسر، و اگرچه پایین برود، سپس پدر، و بعد جدّ و هرچه بالا رود، سپس برادر ابوینی، سپس برادر ابی، سپس فرزند برادر ابی و امّی، سپس فرزند برادر ابی، سپس عموی ابوینی، سپس عموی ابی، سپس پسرعموی ابوینی، سپس پسرعموی ابی. و این شد دوازده مرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: برای یک دختر نصف است و برای دو دختر و یا بیشتر دو سوّم است و برای دختران پسر با بودن دختر صلبی، یک ششم است. و برای خواهر ابی و امّی نصف است. و برای دو خواهر و یا بیشتر از آن دو سوّم است، و خواهران ابی با خواهران ابوینی به منزلهٔ دختران پسرند با دختر صلبی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: خواهران با دختران عصبه می‌باشند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در بودن زوج و ابوین فرمود: برای زوج نصف و برای مادر ثلث و آنچه ماند برای پدر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت در بودن زن و ابوین فرمود: برای زن یکچهارم و برای مادر یکسوّم و آنچه باقی ماند مال پدر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: برادر اُمّی با بودن فرزند و یا با بودن پدر، ارث نمی‌برد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت شریک قرار نمی‌داد برادران ابوینی را با برادر اُمّی و در فرائض عول می‌کرد، و به واسطهٔ دو برادر مادر را محجوب می‌کرد، و با بودن دو خواهر او را محجوب نمی‌کرد، و با بودن یک برادر و یک خواهر او را محجوب نمی‌کرد و با خواهران نیز او را محجوب نمی‌کرد مگر آنکه با آنان برادری باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت با بودن فرزند، سهم مادر را بیشتر از یک ششم نمی‌کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرائض را عول می‌کرد. و ابن کوی از او سؤال کرد درحالی‌که در منبر بود خطبه می‌خواهد، از دو دختر و ابوین و زوجه؟ فرمود: سهم یک هشتم زوجه، یک نهم شد.[1]

۱ـ در این مسأله چنانکه ملاحظه می‌شود سهام فرائض زیادتر از ماترک است، لذا باید عول نمود، و عددی‌که مخرج سهام قبلاً بوده، عدد۲۴ است، ولی اکنون که ماترک کمتر از سهام می‌باشد، باید عدد۲۷ مقسم و مخرج قرار داده شود، که از این رقم، ۱۶ سهم برای دختران، و یک نهم که۳ می‌شود، سهم زوجه و برای والدین که قبلاً برای هرکدام یک ششم بود، اکنون برای هرکدام چهار سهم از ۲۷ سهم می‌شود. و چنانکه می‌بینیم در اینجا سهم زن از یک هشتم عدد۲۴ که ۳ باشد، به یک نهم از۲۷ تقلیل پیدا کرده است.

باب جدّه‌ها

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: جدّه، با بودن مادر، ارث نمی‌برد، و برای جدّه‌ها سدس است و بر آن زیاد نمی‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که وفات کرده و دو جدّهٔ پدری خود و دو جدّهٔ مادری خود را گذاشته، آن‌حضرت، به دو جدّهٔ پدری ارث داد، و به یکی از دو جدّهٔ مادری‌که جدّهٔ پدری مادر باشد، ارث نداد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت به جدّه ارث نمی‌داد با بودن پسر جدّه، و با بودن دختر جدّه نیز نمی‌داد.

باب جدّ

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت جدّ را به منزلهٔ برادر قرار می‌داد و تا یک ششم می‌داد، و به خواهر نصف را می‌داد، و مابقی مال جدّ بود، و به دو خواهر و یا بیشتر از آن دو سوّم می‌داد، و مابقی مال جدّ بود. و جدّ با بودن فرزند، زیاده بر سدس نمی‌برد مگر آنکه از مال چیزی زیاد بیاید که در این‌صورت به جدّ تعلّق می‌گیرد.[1]

۱ـ مانند آنکه وارثان میّت عبارت باشند از یک دختر و یک جدّ، پس برای دختر نصف است و برای جدّ یک ششم، و باقیمانده نیز بنا به قاعدهٔ تعصیب به جدّ می‌رسد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت می‌فرمود: در صورتی‌که وارث یک خواهر ابوینی و یک خواهر ابی و جد باشد، پس، برای خواهر ابوینی نصف ماترک و برای خواهر ابی یک ششم ماترک، و مابقی مال جدّ است. و می‌فرمود: در موردی‌که وارث، مادر، و زن و خواهران و برادران و جدّ باشد، برای زن یک چهارم و برای مادر یک ششم، و آنچه باقی می‌ماند بین خواهران و برادران و جد به صورت: «**لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ** (سهم مذکّر همچون نصیب و بهرهٔ دو مؤنّث)» تقسیم می‌شود. و جدّ به منزلهٔ برادر است، مگر آنکه یک ششم از تمام مال برای او (در تقسیم) بهتر است، پس به او یک ششم تمام مال را می‌داد. و آن‌حضرت به فرزند برادر با بودن جد ارث نمی‌داد. و به برادر اُمّی با بودن جد ارث نمی‌داد. و در موردی‌که مادر و شوهر و خواهر و جد بود، می‌فرمود: سهم شوهری‌که نصف مال باید به او می‌رسید (کم می‌شود و) سه سهم (از اموال که به ۹ قسمت تقسیم می‌شود) به او می‌رسد، و به خواهر نیز (به جای نصف) سه سهم (از ۹ سهم) می‌رسد، و سهم مادر که یکسوّم بود (تقلیل پیدا می‌کند و) دو سهم (از ۹ سهم) به او داده می‌شود. و برای جدّی‌که سهمش باید یک ششم باشد مابقی (یعنی یک نهم) می‌رسد. پس در این‌صورت مخرج عدد ۹ می‌باشد. و حضرت امیر(ع) بدینگونه در فرائض به عول قائل بود. (عول یعنی هرگاه سهام فرائض بیشتر از ماترک سود، هریک از ورثه مقداری از میراث خود را به نسبت سهم خود کم می‌نمایند).

باب ردّ و ذوی الأرحام

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت آنچه از سهام باقی می‌ماند به هر وارثی به قدر سهمش می‌داد مگر زن و شوهر را.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت خاله را به منزلهٔ مادر قرار می‌داد و عمّه را به منزلهٔ عمو و دختر برادر را به منزلهٔ برادر، و دختر خواهر را به منزلهٔ خواهر.

باب ولاء

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در موردی‌که دختر باشد و مولای عتق او، فرمود: برای دختر نصف و مابقی به دختر ردّ می‌شود و به مولای عتق او با بودنِ صاحب سهم، ارثی داده نمی‌شود مگر با بودن شوهر و زن.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت به مولای عتق ارث می‌داد و به خاله و عمّه و غیرآنان از صاحبان رحم نمی‌داد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: ولائی نیست جز برای صاحب نعمت، و زنان از

۱ـ یعنی، اگر زن آزاد شده وفات کرد و وارث او شوهر او و آزادکنندهٔ او باشد، برای شوهرش نصف و برای آزادکننده باقی است و اگر آزادکننده نبود، مال ورثهٔ او است. و اگر مرد آزاد شده وفات کرد و زنی گذاشت و مولای عتق، برای زن ربع مال و مابقی مال تعلّق دارد به مولای عتق او و یا ورثهٔ او.

ولاء چیزی به ارث نمی‌برند مگر آنکه ولاءِ عتق باشد.[۱] و آن‌حضرت قضاوت می‌کرد به ولاء برای بزرگ.[۲]

باب فرائض اهل کتاب و مجوس

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مجوس را به قرابت از دوطریق ارث می‌داد. و به واسطهٔ نکاح ایشان را ارث نمی‌داد زیرا نکاح ایشان در اسلام صحیح نیست (ماننداینکه مجوسی با دخترخود نکاح کند و از او پسری آمد، آن پسر برادر مادرش می‌باشد، اگر آن مجوسی فوت کرد به این دختر و برادرش که از خود او متولّد شده ارث می‌دهند، پسر دو ثلث و دختر یک ثلث، ولی از باب نکاح به دختر چیزی نمی‌رسد).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که گفت: رسول‌خدا(ص) فرمود: اهل دو ملّت از یکدیگر ارث نمی‌برند.

۱ـ زیرا ولاء بر دو قسم است: ولاءِ عتق، یعنی پیوند عتقی برای کسی‌که انسانی را آزاد کرده است. و قسم دیگر ولاءِ نعمت، یعنی پیوند با کسی‌که نعمت اسلام را به او یاد داده، مثلاً کافری به دست مسلمانی اسلام آورد، اگر این تازه مسلمان بمیرد پیوند ولاءِ قسم دوّم را که نعمت باشد با آنکه او را مسلمان کرده دارد و او ارث او را می‌برد اگر وارث دیگری نباشد مگر در صورتی‌که ولاءِ نعمت، زن باشد، که این زن از آن زن تازه مسلمان ارث نمی‌برد، و مصنّف در متن ذکر کرده است. و اگر این زن، مولای عتق او بود، ارث می‌برد.

۲ـ مانند اینکه مرد آزاد شده بمیرد و وارث او فرزند مولای عتق او و فرزند فرزند مولای عتق باشد. در اینجا مال به اعلی و اکبر می‌رسد که فرزند باشد. و مقصود از کبیر همین فرزند است.

باب غرق شده و زیر آوار مانده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت ارث می‌داد غرق‌شده‌ها و زیرآوارمانده‌ها را و کشته‌هایی را که معلوم نبود کدام، اوّل از دنیا رفته‌اند؟ بعض ایشان را از بعض دیگر ارث می‌داد. و به احدی از ایشان ازآنچه از رفیق خود ارث برده، ارث نمی‌داد.

باب خنثی

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: در شام مولودی نزد معاویه آورده شد که هم فرج زنانه داشت، و هم فرج مردانه. پس معاویه ندانست در آن چه قضاوت کند. و قومی را فرستاد که ازعلی(ع) سؤال کنند. پس علی(ع)، به ایشان فرمود: چنین چیزی در عراق نیست، راست بگویید، پس قصّه را گفتند. فرمود: خدا لعنت کند قومی را که به حکم ما راضیند و جنگ با ما را حلال می‌شمرند. سپس فرمود: به بینید به محلّ بول او، اگر از محلّ بول مرد، بول می‌کند، او مرد است. و اگر از محلّ زن بول می‌کند، زن است. گفتند: یا امیرالمؤمنین او از هر دو محل بول می‌کند. فرمود: برای او نصف سهم مرد و نصف سهم زن است.

باب در آزاد شدن بنده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت فرمود: مرد از بندگان خود هرچه خواهد آزاد می‌کند، و هرچه خواهد به رقّیّت باقی می‌گذارد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ بنده‌ای که مال دو مرد است، یکی از آنان او را آزاد کرد، فرمود: به عدالت قیمت شود، پس آنکه او را آزاد کرده ضامن حصّهٔ شریک است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت مستحب می‌دانست که از مکاتب یک چهارم مال الکتابه گرفته نشود و آن‌حضرت تلاوت می‌کرد قول خدای‌تعالی را: «**وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللهِ الَّذِی آتَاکُمْ**» یعنی از مالی که خدا به شما داده است، به مکاتبین بدهید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت به عجز مکاتب حکم نمی‌کرد تا دو وقت معیّن، یعنی دو قسط را عاجز باشد و دو وقت بر او بگذرد.

باب در مکاتبی که بعضی از او آزاد شده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که فوت شده و دو پسر گذاشته که یکی از آندو حُرّ است و دیگر نصف او آزاد شده، فرمود: مال را بین ایشان تثلیت کنند دو ثلث مال آنکه حر است و یک ثلث از آنکه نیمه حر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد

که آن‌حضرت دربارهٔ پدری‌که حر است و پسری‌که نصف آن حر است، فرمود: برای پدر نصف مال و برای پسر نصف دیگر.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مادری‌که حرّه است و سه خواهری‌که نصف هریک از ایشان حر است و عمویی‌که حُر است، فرمود: برای مادر ۹ قسم از ۳٦ قسم که ربع مال است، و برای هریک از خواهران شش قسم، و برای عمو ۹ قسم.[1]

باب اقرار کردن به وارث و اقرار به دین

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ مردی‌که می‌میرد و دو پسر می‌گذارد یکی از این‌دو اقرار می‌کند که من برادر دیگری دارم، فرمود: آنکه اقرار کرده به قدر حقِّ خود می‌گیرد و زیادی را پس می‌دهد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت دربارهٔ ورثه‌ای که بعضی از ایشان اقرار می‌کند که میّت مدیون است، فرمود: حصّهٔ او را از دین بدهند (یعنی، مثلاً اگر میّت بیست تومان داشته و دو پسر دارد به هر پسری ده تومان می‌رسد، حال اگر یک پسر اقرار کرد که پدرم ده تومان مدیون است، اگر آن ده تومان دین را تقسیم کنیم، سهم این فرزند مُقِرّ پنج تومان است، باید پنج تومان از مُقِرّ گرفت و به دین پرداخت).

۱ـ در مجموع حدیثی آمده که برای هریک از خواهران چهار قسم و برای عمو ۱۵ قسم.

باب قسمت ارث

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اجر و مزد آن کسی‌که ارث را قسمت می‌کند حرام است.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هر خانه و محلّه و یا زمین‌هایی‌که در جاهلیّت تقسیم شده، به همان قسمت و قانونی‌که بوده، بوده باشد و هر خانه و محلّی‌که در زمان اسلام است باید طبق قانون اسلام تقسیم شود.

باب وصیّت‌ها

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: وصیّتی برای قاتل و برای وارث و برای کافر حربی نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: وصیّت و میراثی نیست تا دین را بدهند. و البتّه اگر من وصیّت به خمس کنم، بهتر از وصیّت من به رفع است، و اگر وصیّت به ربع کنم، بهتر است نزد من از اینکه وصیّت به ثلث نمایم، و کسی‌که وصیّت به ثلث کرده چیزی را رها نکرده است (یعنی، مال الوصیّه هرقدر کمتر باشد بهتر است).

۱ـ مقصود آن سمساری است که می‌آید برای تقسیم، برای او مزدی‌که معلوم می‌کند، حرام است.

سؤال کردم از زید بن علی از مردی‌که وصیّت کرده ثلث مال خود را برای مردی و برای مرد دیگر وصیّت کرده ربع مال خود را؟ فرمود: مال را دوازده قسم نما که هم ثلث دارد هم ربع، ثلث آن چهار است و ربع آن سه، سپس ثلث مال بین این دو مرد تقسیم می‌شود بر هفت قسمت، چهار قسم از این هفت مال مرد مورد وصیّت به ثلث (زیرا ثلثِ ۱۲، چهار است) و سه قسم، متعلّق به مردی است که مورد وصیّت به رفع بوده است.

باب صدقهٔ موقوفه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: پس از موت میّت چیزی از عمل او به دنبال او نیست یعنی، ادامه ندارد مگر صدقه‌ای که جریان داشته باشد که پس از وفاتش برای او نوشته می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت در صدقهٔ خود نوشت: «این چیزی است که علیّ بن أبی‌طالب به آن وصیّت کرده و در مال خود قضاوت نموده که: من صدقه نمودم یَنبُع و وادِی‌القُرَی و اذنیه و راعه[1] را در راه خدا و توجّه به او که رضای او را می‌جویم، از اینها انفاق شود در جایی‌که راه خدا باشد و توجّه به او، از جنگ و سلم و لشکر و ذوی الأرحام نزدیک و

۱ـ یَنبُع، قلعه‌ای است دارای درخت و چشمه و زراعت و در راه حُجّاج مصری واقع شده، و پنجاه فرسخ تا مدینه فاصله دارد. و وادِی‌القُری محلّی است بین کوفه و واسط، و اذنیه و راعه، نام دو وادی است.

دور، فروخته نشود و بخشیده نشود و ارث برده نگردد، من زنده باشم یا مرده، می‌جویم به این عمل توجّه خدا را و دار آخرت را. نمی‌خواهم جز خدای‌تعالی و لطف او را، اگر قبول کند درحالی‌که او وارث است آن را و بهترین ارث برندگان است، پس این چیزی‌است که بین خود و خدا خواسته‌ام فردا که وارد مسکن شدم واجب حتمی است زنده باشم یا مرده، برای اینکه خدای عزّوجل به واسطهٔ آن مرا وارد بهشت سازد و از آتش دور نماید و از صورتم آتش را بگرداند، روزی‌که صورتها سفید و سیاه گردد و قضاوت نمودم که رباح و ابانیزر و جبیر[۱] اگر به من حادثه‌ای روی داد آزادند برای توجّه خدای عزّوجل، و راهی بر ایشان نیست. و قضاوت کردم که تولیت این وصیّت با بزرگترین فرد از فرزندان علی، الأکبَر فالأکبَر (بر او سلام) باشد، آن فرزندانی‌که از هدایت مورد رضایت باشند، و امانت و صلاحشان مورد پسند باشد. و الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِین.

عبدالعزیز بن اسحاق راوی مسند گوید: این آخر ابواب فقه است که از روی نسخهٔ اصل قاضی ابوالقاسم علیّ بن محمّد النّخعی نوشته شد و سه باب دیگر که در آن احادیث خوبی در هر فنّی است که دوست داشتم آنها را در ذیل کتاب فقه بنویسم از روی اصل او.[۲]

حدیث کرد مرا عبدالعزیز بن اسحاق بن جعفر البغدادی، او گفت حدیث کرد مرا ابوالقاسم علیّ بن محمّد النّخعی، او گفت حدیث کرد

۱ـ رباح و ابانیزر و جبیر، غلامان آن‌حضرت بوده‌اند که مدبّر نموده بود، یعنی وصیّت کرده بود که پس از موت آزاد گردند. ـ مترجم

۲ـ سه باب را پس از این می‌آورد و اوّل آنها باب «فضل العلماء» می‌باشد.

مرا سلیمان بن ابراهیم المحاربی جدّم یعنی پدر مادرم، او گفت حدیث کرد مرا نصر بن مزاحم المنقری، او گفت شنیدم این کتاب را از ابوخالد واسطی به غیر این تألیف، همانا او املاء می‌کرد بر ما آنچه را نوشتیم. و امّا این کتاب را به نحو تمام از ابوخالد روایت نکرده جُز ابراهیم الزّبرقان که از خوبان مسلمین و از اصحاب خاصّ ابوخالد بود. ابراهیم الزّبرقان گفت از ابوخالد سؤال کردم چگونگی این کتاب را از زید بن علی(ع)؟ گفت شنیدم آن را از روی کتابی‌که با زید بود و مهیّا و جمع کرده بود. و از اصحاب زید کسانی‌که از او شنیده بودند احدی نماند مگر آنکه کشته شد غیر از من. ابراهیم بن الزّبرقان گفت سؤال کردم از یحیی بن مساور (که ذهبی گفته یحیی بن مساور روایت کرده از جعفر بن محمّد الصّادق) از کسی‌که بیشتر محلّ وثوق باشد از آنان که از زید روایت کرده‌اند؟ در جواب گفت: ابوخالد الواسطی، گفتم که دیده‌ام بعضی او را طعن می‌زنند، گفت هرگز کسی از ابوخالد مذمّت نمی‌کند همانا رافضی و یا ناصبی بر او طعن می‌زنند. ابراهیم بن زبرقان گوید: شنیدم که یحیی بن مساور می‌گوید: حدیث کرد مرا ابوخالد که او مصاحبت کرد با زید بن علی (ع) در مدینه قبل از آنکه به کوفه وارد شود، و پنج سال نزد او اقامت کرد، هرسال چند ماهی، و هرزمان که حج می‌کردم از او مفارقت نمی‌کردم، و از هنگامی‌که وارد کوفه شد تا وقتی‌که کشته شد (رحمت خدا بر او و شیعهٔ او) پس در این مدّت، حدیثی از او نگرفتم مگر آنکه یکمرتبه و یا دو مرتبه و یا سه و چهار و پنج مرتبه و یا بیشتر از او شنیدم. پس ابوخالد گفت: هاشمی نسبی را هرگز ندیدم مانند زید بن علی که فصیح‌تر و زاهدتر

و داناتر و عابدتر و در گفتار رساتر و به اختلاف مردم آشناتر و حال او بهتر و به حجّت واردتر باشد از زید. و لذا از بین تمام مردم مصاحبت او را انتخاب کردم. رحمة الله و صلواته علیه. و روح او و ارواح پدران طاهرین او را از ما سلام. تَمَّ الکتاب بِحمد الله.

باب در فضیلت علماء

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: عالِم برتر است از هزار عابد، عالم نجات می‌دهد بندگان خدا را از گمراهی و به هدایت می‌برد، و عابد به زودی در دلش، شک عاید می‌شود و در وادی هلاکت وارد می‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: علماء وارثان پیامبرانند زیرا انبیاء دینار و درهمی نگذاشتند همانا دانش را میان دانشمندان به ارث گذاشتند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: این علم را حمل می‌کنند عادلان هر سلسله که نفی می‌کنند تحریف غالیان و نسبت‌های باطل‌گویان و تأویل جاهلان را.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: کسی‌که به راه طلب علم برود خدا او را به راه بهشت برده است و بدون شک ملائکه پرهای خود را می‌گذارند برای طالب علم[1] و برای او استغفار می‌کند هرکس که در آسمان‌ها و زمین است حتّی ماهیان دریا، و علم، مادر نیکی است، و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است.

۱ـ معنی پر نهادن ملائکه تواضع آنان است برای طالب عالم، و شاید به معنی نزول در مجالس باشد که طیران را ترک می‌کنند، و شاید به معنی سایه انداختن باشد.

باب اِخلاص

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که چهل روز برای خدا حلال تناول کند روزش را روزه گیرد و شبش را قیام کند، خدای سبحانه چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری سازد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: علم را بیاموزید پیش از آنکه از میان برود، امّا من برای شما نمی‌گویم چنین و با دست نشان داد. ولیکن عالم در قبیله‌ای است و می‌میرد و علم او از بین می‌رود، پس مردم رؤسای جهّالی را برای خود می‌گیرند و از آنان سؤال می‌کنند و آنان برای خود جواب گفته و آثار و سنن را رها می‌کنند، پس گمراه می‌کنند و گمراه می‌شوند، و در این وقت این اُمّت هلاک شده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: خدای‌تعالی علم را بالا نمی‌برد که آن را قبض کند ولیکن علماء را با علمشان قبض می‌کند، پس بهترین مردم در زمین حیران شده و آن‌موقع خدا به ایشان اعتناء نکند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: به چشم من خواب داخل نشد و سرم پایین نیفتاد بر عهد رسول‌خدا(ص) تا دانستم هر روز جبرئیل چه نازل کرده از حلال و حرام و یا سنّت و کتاب و یا امر و نهی، و در حقِّ چه کسی نازل شده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: فتوی نمی‌دهد مردم را مگر کسی‌که قرآن را قرائت کرده و ناسخ و منسوخ را دانسته و سنّت را فهمیده و فرائض و مواریث را دانسته باشد.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: قرآن، بر چهار قسمت نازل شده: یکربع حلال، و یکربع حرام، و یکربع مواعظ و امثال، و یکربع قصص و اخبار.

۱ـ روایت شده که حضرت علی (ع) داخل کوفه شد و دید عبد الرّحمن بن داب رفیق ابوموسی اشعری را در حالی‌که مردم به دور او حلقه زده بودند و سؤال می‌کردند و او مخلوط می‌نمود نهی و امر را بهم، و مباح را به حرام، پس، علی (ع) فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می‌دانی؟ گفت: نه، فرمود: هلاک شدی و هلاک کردی.

باب در احادیث متفرّقه

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که روزی رسول‌خدا(ص) به اصحاب خود فرمود: بزرگترین مردم کیست؟ گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌داند، فرمود: آنکه بیشتر یاد مرگ کند و بهتر مستعد و مهیّا شده باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: ادامه دهید یاد کردن خراب کننده و بُرندهٔ لذّات را، گفتند: یا رسول الله شکنندهٔ لذّات چه باشد؟ فرمود: مرگ که البتّه هرکس زیاد یاد مرگ کند از شهوات تهی گردد، و هرکس از شهوات تهی گردد بر او مصیبات آسان شود، و هرکس مصیبات بر او آسان شد در خیرات سرعت کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: اجر و مزد به قدر مصیبت است، و هرکس مصیبتی او را رسید، یاد مصیبت می‌کند، زیرا شما به مانند من هرگز نمی‌رسید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: محقّقاً صاحب قرآن سؤال می‌شود از آنچه پیغمبران از آن سؤال می‌شوند مگر اینکه از رسالت از او سؤال نمی‌شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش ازعلی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: قرآن بیاموزید به واسطهٔ آن فقیه شوید، و به مردم بیاموزید، و به واسطهٔ یاد دادن قرآن نان نخورید، زیرا به زودی پس از

من قومی بیایند که قرآن را قرائت می‌کنند و می‌فهمند و به واسطهٔ آن ازمردم سؤال می‌کنند، نصیبی برای ایشان نزد خدای عزّوجل نیست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که قرآن را قرائت کند و آن را حفظ نماید، پس خیال کند که به کسی چیزی داده شده مانند آن، پس بزرگ شمرده چیزی را که خدا حقیر کرده و حقیر شمرده چیزی را که خدای تعالی آن را عظیم شمرده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: خدا دوست می‌دارد انسان با حیای بردبار با عفّت را و دشمن می‌دارد بدگوی فحّاش اصرار کن را، الحمد لِلّه ربّ العالمین حمدًا کثیرًا. بسم الله الرّحمن الرّحیم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: کناه مرد همین بس که کَلّ و ریزه‌خوار مسلمین باشد.[۱]

۱ـ درکتاب تیسیر المطالب، روایت کرده از امام شهید ابوالحسین زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ که آن‌حضرت خطبه خواند و فرمود: حق، طریق بهشت و باطل طریق آتش، و بر هر طریق داعی دعوت کند، پس هرکس داعی حق را اجابت کند که کتاب خدا باشد که در آن خبر ما قبل و ما بعد شما است، و هرکس به آن عمل کند اجر برده و هرکس مخالفت کند هلاک شده، پس هرکس قرآن را اجابت کند، قرآن، او را به بهشت رساند، آگاه باشید داعی باطل دشمن شما است که والدین شما را از بهشت خارج کرد، شیطان و قبیله‌اش شما را می‌بینند از جایی‌که شما ایشان را نمی‌بینید، عصیان کنید دشمن خود و اطاعت کنید پروردگار خود را، و کیست سزاوارتر به شما از خدایی‌که شما را خلق کرده سپس روزی داده و می‌میراند و زنده می‌کند شما را. آگاه باشید که خدای عزّوجلّ فرموده: **إِنَّ اللّٰهَ لَايُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ**، عباد الله، **لَاتَكُونُواْ كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَايَسْمَعُونَ** ألا و إن لم تفعلوا فقد سلکتم سبیل من قد هلک . . . الخ

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که فاتحة الکتاب را قرائت کند و گوید: الحمد لِلّهِ ربّ العالمین حمدًا کثیرًا طیّبًا مبارکًا فیه، خدای‌تعالی هفتاد نوع از بلا را از او بگرداند که آسان‌تر آنها افسردگی باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: با رسول‌خدا(ص) از منزل یکی از انصار بیرون رفتیم، چون رد شدیم ناگاه شنیدیم مردی غلام خود را می‌زد و غلام می‌گفت: أعُوذُ بِالله، أعُوذ بِالله، با تمام این حال سیّد او را کفایت نمی‌کرد، چون رسول‌خدا(ص) را دید گفت أعوذُ برسُولِ الله، پس آنمَرد دست برداشت، رسول‌خدا(ص) فرمود: آیا نمی‌دانی پناه برندهٔ به خدا سزاوارتر است که پناه داده شود، سپس رسول‌خدا(ص) فرمود: بندگان خود را ملاحظه کنید، بندگان شما که از درخت تراشیده نشده و از کوه کنده نشده‌اند، اطعام کنید ایشان را از آنچه خود می‌خورید و بیاشامانیدشان از آنچه خود می‌آشامید، و بپوشانید به ایشان آنچه به خود می‌پوشانید.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: داخل بهشت نمی‌شوید تا ایمان آورید، و ایمان نیاورده‌اید تا با هم دوستی کنید، آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که اگر بجا آورید دوست یکدگر می‌شوید؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: سلام را بین خودتان افشاء کنید و صله نمایید و بذل وبخشش.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: نزدیک‌ترین شما به من روز قیامت و

واجب‌ترین شما به شفاعت من، راستگوترین شما و ادا کننده‌ترین شما به امانت و نیکوترین شما از خُلق و نزدیک‌ترین شما به مردم می‌باشد (مراد از خُلق نیکو در این حدیث، عمل است به آنچه خدا دوست دارد و ترک آنچه از آن نهی کرده است).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: آنکه دعوت کند بنده‌ای را از شرک به اسلام اجر کسی را دارد که گردنی از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است. راوی گوید و حسین بن علیّ بن ابی‌طالب (ع) فرموده: کسی‌که بنده‌ای را از ضلالت به سوی معرفت حق دعوت کند و او اجابت نماید، اجر و مزد او مانند آزاد کردن یک بنده است. گوید: و زید بن علی (ع) فرمود: کسی‌که امر به معروف و یا نهی از منکری کند، اطاعت شود یا نه، او به منزلهٔ مجاهد فی سبیل الله است.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: برترین شما از جهت ایمان نیکوترین شما از جهت اخلاق است، آنان‌که نرم‌تر و متواضع‌تر باشند، و رحم را صله کنند، آنان‌که بذل معروف نموده و آزارشان را نگه دارند و پس از قدرت عفو نمایند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: اگر دعوت شوم به کراع (نام محلّی است

۱ـ و در صحیحین و ابی‌داود و مسند امام احمد، از ابوهریره روایت شده که رسول‌خدا (ص) فرمود: « بپرهیزید از نشستن بر راهها، پس اگر قبول نکردید جز نشستن را، پس حقِّ راه را ادا کنید»، عرض کردند: حقِّ راه چه باشد؟ فرمود: «چشم‌پوشی از نظر و خودداری از اذیّت، و سلام و امر به معروف و نهی از منکر». البتّه برای راه آداب دیگری نیز هست.

نزدیک مدینه) اجابت می‌کنم و اگر به ذراع گوسفندی هدیه آورند، می‌پذیرم.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نزدیک است مردم چنان ناقص شوند تا جایی‌که محبوبتر نزد مسلمان نباشد از برادر مؤمنی و یا درهمی از حلال و او کجا بیابد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: از بزرگواری و گرامی داشتن مرد است نسبت به برادرش اینکه: نیکی او را بپذیرد و آنچه دارد برای او تحفه کند و برای او خود را به تکلّف نیندازد، و علی(ع) گفت: من شنیدم رسول‌خدا (ص) می‌فرمود: «لاأُحبُّ المُتکلّفین = اهل تکلّف را دوست نمی‌دارم».

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اگر به بازار شما روم و یک صاع از طعام با پاچه‌ای از گوشت بخرم، سپس نفری از برادرانم را دعوت کنم، محبوبتر است نزد من از آزاد کردن یک بنده

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: ولیمه نیست مگر در سه مورد: برای ولادت، و برای عروسی، و برای ختنه.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرگاه یکی از شما را برادرش دعوت کرد باید از طعام او بخورد، و از آشامیدنی او بیاشامد، و از چیزی سؤال نکند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: برای مسلمان بر برادرش شش خصلت حق است: نام او و نام پدرش را بداند و منزل او را بشناسد و هرگاه غایب شد از حال او سؤال کند، و اگر بیمار شد عیادت کند، و اگر دعوت کرد اجابت کند، و هرگاه عطسه زد برای او دعای خیر کند.[۱]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: چهار کسند که دو أجر دارند:

اوّل، مردی‌که کنیزی دارد و او را ادب کند و نیکو ادب کرده، سپس آزادش کرده و او را نکاح کند، برای او دو اجر است.

دوّم، مردی‌که خدا در دنیا به او رزق فراوان داده و او حقّ آنرا ادا کرده و حقِّ دوستانش را داده، برای او دو اجر است.

سوّم، مردی‌که شفاعت خیری را خدا بر دو دست او جاری کرده، برای او دو اجر است.

چهارم، مردی‌که از اهل کتاب بوده، به پیغمبر خود ایمان آورده و به من ایمان آورد، برای او دو اجر است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: چون داخل بازار شدی، بگو: **بسم الله و توکّلتُ علی الله و لاحولَ و لاقُوَّة إلاّ بالله، اَللّهُمَّ إنّی أعوذ بِکَ مِن یمین فاجرة و صفقة خاسرة و من شرّ ما أحاطت به أو جاءت به السّوق.**

۱ـ در صحیحین و ابی‌داود و ابن ماجه عبارت چنین است: «إذا عطس فحمد الله فشمتوه»، با شین معجمه و یا سین مهمله هردو آمده. و به معنای دعای خیر است. و بنا به روایت صحیحین اگر عطسه زد و حمد خدا کرد، برای او دعای خیر کنید، و اگر حمد خدا نکرد، خیر.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت چون می‌دید ستاره‌ای گرفته شده، می‌گفت: اللهمَّ صوبه و أصب به و قنا شرّ ما ترید به.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت چون نظر در آینه می‌کرد، می‌گفت: حمد خدایی را که نیکو کرد خلقت مرا و نیکو شد خلق من، و صورت به من داد، پس نیکو نمود صورتم را و مرا در تنم عافیت عطا کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت چون داخل قبرستان می‌شد، می‌گفت: «السّلام علی أهل الدّیار من المسلمین و المؤمنین أنتم لنا فرط و أنّا لکم لاحقون[۱]، إنّا إلی الله راغبون و إنّا إلی ربّنا لمنقلبون».

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نزد رسول‌خدا (ص) شکایت کردم از اینکه قرآن از ذهن من می‌رود، پس او مرا به نزد خود نزدیک کرد، سپس دست خود را در سینهٔ من نهاد و گفت: «اللّهمّ أذهب الشّیطان من صدره = خدایا از سینهٔ او شیطان را ببر»، و تا سه مرتبه این را گفت. و بعد فرمود: اگر ترسیدی بگو: «أعوذ بالله السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم و من همزات الشّیاطین و أعوذ بک ربّ أن یحضرون انّ الله هو السّمیع العلیم اللّهم نوّر بکتابک بصری و اطلق به لسانی و اشرح به صدری و یسّر به أمری و افرج به عن قلبی و استعمل به جسدی و قوّنی لذلک فانّه لاحول و لاقوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم»؛ سه مرتبه این دعـا را تکرار

۱ـ در نسخه‌ای آمده: بکم لاحقون.

کن که شیطان از تو دور شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: مرگ فزع است، پس چون موت برادر یکی از شما رسید چنانچه خدا امر کرده، بگوید: إنّا لِلّه و إنّا إلیه راجعون و إنّا إلی ربّنا منقلبون اللّهمّ اکتبه عندک من المحسنین و اجعل کتابه فی علیّین و اخلف علی عقبه فی الآخرین اللّهمّ لاتحرمنا أجره و لاتفتنا بعده.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: رسول‌خدا(ص) چنین بود که هرگاه وقت خواب در فراش خود می‌رفت تکیه به طرف راست می‌کرد و دست خود را زیر خدّش رو به قبله می‌گذاشت و می‌گفت: «باسمک اللّهمّ وضعت جنبی و بک ارفعه اللّهمّ ان امسکتَ نفسی فارحمها و ان أخّرتَها فاحفظها بما تحفظ به الصّالحین.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی به آن‌حضرت گفت: یا أمیرالمؤمنین چه رأی داری در پیش‌ماندهٔ شتر و راه رفتن مرد در یک نعل و آب نوشیدن در حال قیام[1]؟ پس آن‌حضرت داخل میدان کوفه شد و با نعل واحد راه رفت درحالی که من و حسن با او بودیم، گوید: و شتری را خواست و او را آب داد، سپس ظرفی خواست و از زیادی آن آب غرفه‌ای برداشت و آشامید در حال قیام. سپس نعل دیگر خود را بر پا کرد تا از میدان

۱ـ از سنّت آب است که فوت در آب نکند، رسول‌خدا(ص) فرمود: هرگاه یکی از شما آب آشامید، نفس در آب ندمد.

بیرون رفت، و به آن مرد فرمود: به تحقیق دیدی اگر می‌خواهی به ما اقتدا کن.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: با رسول‌خدا (ص) بیرون رفتیم تا در نخلستانی گردش کنیم، و صاحب آن نخلستان با ما بود، ناگاه آفتابه‌ای به درخت آویزان بود، پس رسول‌خدا (ص) از آن آشامید درحالی‌که ایستاده بود و در دهان ریخت در حالی‌که ایستاده بود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: برای والی و سلطان سزاوار نیست که عقوبتش به حدّی از حدود خدای عزّوجل برسد، و هر والی از والیان و یا شاهی عقوبتش برسد به حدّی از حدود إلهی خدا را ملاقات کند، در موقعی‌که بر او غضبناک باشد. و علی (ع) می‌فرمود: عقوبت مملوک در کمترین حدود چهل تازیانه است، و سزاوار نیست برای احدی که عقوبت او به حدّ مملوک برسد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: ما با رسول‌خدا (ص) بیعت کردیم، و بیعت ما بر شنیدن و اطاعت کردن بود چه در مکروه و چه در نشاط و چه در آسانی و چه سختی و نیز در ترجیح دادن بر خودمان، و اینکه زبان‌های خودمان را به عدل اقامه کنیم، در راه خدا از ملامت از ملامت‌کنندگان نترسیم، پس چون اهل اسلام زیاد شدند رسول‌خدا (ص) فرمود: در بیعت اضافه کن که رسول‌خدا (ص) و ذرّیّهٔ او را نگه داریم از آنچه خود و ذرّیّات خود را نگه می‌داریم، پس فرمود: من نهادم بر گردن

این قوم، پس هرکه وفا کرد، وفا کرد، و به آن هلاک شد هرکس که هلاک شد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: هفت کس را لعنت کردم، پس خدای‌تعالی آنان را لعنت کرد و هر پیغمبر مستجاب الدّعوه آنان را لعنت نمود، و آن هفت دسته عبارتند از: هرکس که در کتاب خدای‌تعالی زیاد کند، و آنکه به قدر خدای‌تعالی تکذیب کند، و آنکه با سنّت من مخالفت نماید و آنکه حلال بداند از عترت من آنچه را خدا حرام نموده، و آنکه به زورتسلّط پیدا کند تا عزیر کند آنکه را خدا ذلیل کرده و ذلیل کند آنکه را خدا عزیز نموده و آنکه حلال شمرد آنچه را خدا حرام شمرده، و آنکه میل خود را بر فیء مسلمین ترجیح دهد و برای خود حلال شمرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: یا علی لعنت تو از لعنت من و لعنت من از لعنت خداست، و کسی را که خدا لعنت کند برای او یاری نیابی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: چون رسول‌خدا (ص) در بیماری بود سنگین شد و خانه پر بود از کسانی‌که در آن بودند، فرمود: حسن و حسین را بخوانید، پس آنان را خواندم، رسول‌خدا (ص) ایشان را می‌بوسید تا بیهوش شد، گفت: پس علی طفلان را از صورت رسول‌خدا (ص) برداشت، پس رسول‌خدا (ص) چشمان را باز کرد و فرمود: واگذار ایشان را از من بهره برند و من از ایشان بهره برم، به زودی پس از من

ایشان را چیز مؤثّری برسد، سپس فرمود: ای مردم من در میان شما جای خود گذاشتم کتاب خدا و سنّت خود و عترتم را که اهل‌بیتم باشند، پس هرکس که کتاب خدا را ضایع کند مانند کسی است که سنّت مرا ضایع گذاشته وهرکس که سنّت مرا ضایع کند مانند کسی است که عترتم را ضایع گذارد، امّا اینها هرگز از یکدیگر نشوند تا بر حوض کوثر مرا ملاقات کنند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که در جایی قبل از وفات خود بگوید: رَضیتُ بِالله ربًّا و بِالإسلام دینًا و بِمحمّدٍ نَبِیًّا و بِعَلِیٍّ و أهل بیته أولیاء (یعنی کسی‌که این کلمات را اقرار کند) برای او پرده‌ای مانع از آتش باشد، و فردا با ما خواهد بود مانند این دو انگشت و جمع کرد بین دو انگشت خود را.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی[۱] ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: من با رسول‌خدا (ص) در بطن نخله قبل از ظهور اسلام گوسفند می‌چراندیم، پس ابوطالب آمد درحالی‌که ما نماز می‌خواندیم و گفت: برادرزاده چه می‌کنید؟ رسول‌خدا (ص) او را به

۱ـ امام منصور بالله ابوالحسن بن بدر الدّین (ع) در تألیف خود کتاب «انوار الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علی (ع)» چیزی آورده به این عبارت: حدیث کرد امام اعظم ابوالحسین زید بن علی (ع) درحالی‌که مویی گرفته بود، گفت: حدیث کرد مرا پدرم علیّ بن الحسین (ع) درحالی‌که گرفته بود به مویی، گفت: حدیث کرد مرا امیر المؤمنین علی (ع) درحالی‌که گرفته بود به مویی گفت: حدیث کرد مرا رسولِ خدا (ص) درحالی‌که گرفته بود به مویی فرمود: هرکس مویی از تورا اذیّت کند پس مرا اذیّت کرده و هرکس مرا اذیّت کند، پس به تحقیق خدا را اذیّت کرده و کسی‌که خدا را اذیّت کند بر او است لعنت خدا.

اسلام دعوت کرد و به شهادت به لاإله إلاّ الله و محمّد رسول رسول الله خواند، ابوطالب گفت: من باکی نمی‌بینیم از آنچه می‌گویید ولیکن من نمی‌توانم از دین پدران خود مفارقت کنم.[۱] سپس علی خندید تا دندان‌هایش نمایان شد، سپس گفت: خدایا من به بنده‌ای از این اُمّت اعتراف نمی‌کنم که قبل از من تو را عبادت کرده باشد جز پیغمبر این اُمّت و سه مرتبه این سخن را تکرار می‌کرد. سپس گفت: والله به تحقیق من با رسول‌خدا (ص) نماز خواندم قبل از آنکه بشری نماز بخواند به هفت سال (مترجم گوید که این روایت مورد اشکال است زیرا همان سال اوّل بعثت حضرات خدیجه و زید بن حارثه و ابوبکر مسلمان شدند و نماز می‌خواندند. ولی این روایت تا هفت سال نماز خواندن را معدوم فرض کرده است).

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: رسول‌خدا (ص) به من فرمود: تو برادرم و وزیرم و بهترین کسی‌که پس از خودم بگذارم می‌باشی، به دوستی تو مؤمنین شناخته می‌شوند و به دشمنی تو منافقین شناخته می‌شوند. و هرکس از اُمّتم تو را دوست داشته باشد از نفاق بری شده و کسی‌که تو را دشمن داشته باشد خدای عزّوجلّ را ملاقات کند در حال نفاق.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: شبی‌که مرا سیر دادند پروردگارم به من

۱ـ عبارت مسند زید این است که ابوطالب گفت: و الله لاتعلونی استی ابدا، و چون این عبارت مفهومی نداشت، به تاریخ ابن هشام مراجعه شد، ابن هشام در ج۱/ص۲۶۴ گوید: چنین گفت: انّی لاأستطیع أن أفارق دین آبائی. و ما نیز آن را ترجمه نمودیم.

فرمود: که بر اُمّتت چه کس را جانشین گذاشتی یا محمّد؟ گفتم: تو داناتری ای پروردگار، فرمود: ای محمّد من تو را انتخاب کردم به رسالت خود و تو را برای خودم برگزیدم، پس تو پیامبر من و بهترین خلق منی، سپس برگزیدم صدّیق اکبر طاهر مطهّر را که آفریدم از طینت تو و او را برادر و وزیر تو و پدر دو سبط تو السّیّدَین الشّهیدین الطّاهرین المطهّرین سیّدَی شباب أهل الجنّه قرار دادم و بهترین زنان جهانیان را زوجهٔ او کردم. تو درختی و علی شاخه‌های آن وفاطمه برگ آن و حسنین میوه‌های آن می‌باشند. شما را از طینت علّیّین خلق کردم و شیعیان شما را از شما خلق کردم، بدون شک آنان را اگر گردن بزنند، به شما زیاد نشود مگر محبّت ایشان. گفتم: خدایا صدّیق اکبر کیست؟ فرمود: برادرت علیّ بن أبی‌طالب، علی (ع) گفت: رسول‌خدا (ص) مرا بشارت داد و هم فرزندانم را که حسن و حسین باشند و این سه سال قبل از هجرت بود.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: چون غزوه‌ای رسید رسول‌خدا (ص) مرا دید و زید و جعفر را خواند، و به جعفر پیشنهاد کرد که او را بر مدینه و اهل آن جانشین بگذارد، او نپذیرفت و قسم خورد که از رسول‌خدا (ص) تخلّف نکند، پس رسول‌خدا (ص) او را رها کرد. سپس به زید پیشنهاد

۱ـ مترجم گوید: آثار کذب از سراسر این حدیث نمایان است زیرا سه سال قبل از هجرت حسنین نبودند. و به اضافه ازدواج خدا، فاطمه را در سال معراج دروغ است. و به اضافه سال معراج اُمّتی نبودند و جانشینی لازم نبود و به اضافه پس از آنکه مدّاحی از علی را، رسول‌خدا نفهمیده می‌گوید: صدّیق أکبر کیست؟ و . . . و . . . و . . .

کرد و او نپذیرفت. رسول‌خدا (ص) او را معاف داشت. سپس مرا خواست، من رفتم تکلّم کنم، فرمود: تکلّم مکن تا من به تو اذن دهم. پس چشمانم را اشک فرا گرفت، چون دید من به این‌حالم مرا اذن داد. پس گفتم: یا رسول الله من از سه چیز بی‌نیاز نیستم، فرمود: آنها چیست؟ گفتم: یا نبیّ الله من مالک چیزی نیستم و چیزی نزدم نیست و من به سهمی که با مسلمین به آن می‌رسم محتاجم که بر خودم و اهل بیتم برسانم. و امّا آن چیز دیگر هر قدمی بردارم و جایی را تصرّف کنم که کفّار را به غیظ آورم و بیابانی را قطع نمی‌کنم و به من تشنگی و رنج و فشار در راه خدا نمی‌رسد مگر اینکه برایم اجر نیکو باشد. و امّا سوّم، اینکه می‌ترسم قریش بگویند چه قدر زود پسرعمّ خود را خوار گذاشت و از جایش مضایقه کرد. پس رسول‌خدا (ص) فرمود: من جمیع آنچه را گفتی جواب می‌دهم، امّا آنچه امید سهم داری پس برای ما مقداری فلفل آمده آن را بفروش و با آن بهره بر تا خدا تو را از فضل خود بدهد. و امّا رغبت و میل تو به رنج و فشار در راه خدا آیا راضی نیستی که تو از من به منزلهٔ هارون از موسی باشی مگر اینکه پس از من پیغمبری نیست.[۱] و امّا اینکه گفتی قریش

۱ـ بدانکه جملهٔ: «أنتَ مِنّی بمنزلة هارون من موسی . . . » در جنگ تبوک بوده، بوده، و لذا باید گفت این حدیث سراسر کذب است زیرا در جنگ تبوک، جعفر و زید بن حارثه در قید حیات نبودند تا رسول‌خدا (ص) به ایشان پیشنهاد سرپرستی مدینه کند و ایشان قبول نکنند. ثانیاً علی کسی نبوده که پیشنهاد را رد کند به عنوان اینکه من چیزی ندارم و محتاج به سهم غارت جنگ هستم و ثالثاً قریشی که از علی مذمّت کند در مدینه وجود نداشته. معلوم می‌شود کتب زیدیّه هم مانند کتب دیگران است که در آن دروغ‌های شاخدار نیز یافت می‌شود.

می‌گویند، پس به تحقیق برای من بدتر از اینها گفتند، گفتند او ساحر و کذّاب است و به من ضرری نزد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت بر منبر می‌فرمود: من بندهٔ خدا و برادر رسول‌خدا (ص) هستم، کسی این سخن را نمی‌گوید پس از من مگر به افتراء و دروغ. پس مردی چنین ادّعا کرد و دیوانه شد و سر خود را به دیوارها زد تا مرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود و الله دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده و بدعت نگذاشتم نازل نشد آیهٔ ذیل مگر در حقّ قدریّه: «**إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَالٍ وَ سُعُرٍ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**» همانا قدریّه مجوس این اُمّتند پس اگر مریض شدند عیادتشان نکنید و اگر مردند به جنازهٔ ایشان حاضر نشوید. **سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً.**

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: اوّل چیزی‌که خدا خلق کرد قلم بود، سپس خلق کرد دوات را، و این قول خدای‌تعالی می‌باشد که فرموده: **ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ**، سپس به او گفت بنویس هرچیزی که بشود تا قیامت از خلق و یا رزق و یا عمل و آنچه به سوی آن بگردد از بهشت و یا آتش، سپس عقل را خلق کرد و او را به نطق آورد، او جواب داد. پس فرمود: به عزّت و جلالم خلقی را خلق نکردم که نزد من از تو بهتر باشد از تو أخذ می‌کنم و به تو عطاء می‌کنم، آگاه باش به عزّتم سوگند تو را کامل می‌کنم در وجود کسی‌که او را دوست دارم و تو را

ناقص می‌کنم در وجود کسی‌که او را دشمن دارم، پس کامل‌ترین مردم از عقل کسی‌است که از خدای عزّوجلّ ترسناک‌تر باشد و نسبت به او مطیع‌تر باشد، و ناقص‌ترین مردم از عقل کسی‌است که به شیطان مطیع‌تر و از او ترسناک‌تر باشد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که گفت: رسول‌خدا (ص) مرا امر کرد به قتال با ناکثین و قاسطین و مارقین، پس من ترک نمی‌کنم چیزی را که رسول‌خدا (ص) حبیب من مرا به آن امر کرده است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا (ص) فرمود: برای مرد درجه‌ای بلند از بهشت است که به آن نمی‌رسد مگر به مقداری از بلا که به او برسد تا مرگ او نازل شود و به آن درجه نرسیده پس بر او سخت شود تا برسد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که مردی نزد آن‌حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین آیا اهل جمل و صفّین و اهل نهروان کافر شدند؟ فرمود: نه، ایشان برادران ما هستند که به ما شوریدند پس ما با ایشان قتال کردیم تا برگردند به امر خدای عزّوجلّ.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: نیکی والدین و صلهٔ رحم و کار خوب، زیادی در رزق و آبادی خانه‌هاست و اهل کار خوب در دنیا، اهل کار خوب در آخرت هستند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که گفت: از رسول‌خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: هفت کس در زیر سایهٔ عرشند در روزی‌که سایه‌ای نیست جز آن سایه: جوانی‌که نشو و نما کرده در بندگی خدای عزّوجلّ. و مردی‌که زن صاحب نسب و جمال او را دعوت کند و او بگوید از خدای ربّ العالمین می‌ترسم، و مردی‌که از خانهٔ خود بیرون رود و وضوی خود را شاداب کند سپس به سوی خانه‌ای از خانه‌های خدای عزّوجلّ برود تا فریضه‌ای از فرائض إلهی را انجام دهد پس در بین راه بمیرد، و مردی‌که به قصد حج و یا عمره به سوی بیت الله برود، و مردی‌که برای جهاد فی سبیل الله عزّوجلّ بیرون رود، و مردی‌که در زمین مسافرت کند برای طلب فضل إلهی تا خود و عیال خود را اداره کند، و مردی‌که در جوف شب برخیزد پس از آنکه چشمها به خواب رفته، پس وضو را شاداب کند و به سوی خانه‌ای از خانه‌های خدا برود و در بین راه فوت کند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: زنی بود گندم‌گون که آشغال را از مسجد برمی‌داشت، پس رسول‌خدا(ص) چون او را ندید، از حال او پرسید؟ گفتند: وفات کرده، پس فرمود: در خواب دیدم که او از میوه‌های بهشت می‌چیند، سپس فرمود: هرکس آشغال مسجد را بیرون برد آن حسنه‌ای است و حسنه به ده مانند خود است، و هرکس آشغال داخل مسجد کند یک سیّئه می‌باشد و سیّئه جزای آن یکی است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هرکس بگیرد اذیّتی را از صورت برادرش و به

او ارائه دهد، برای او دو حسنه می‌باشد، و اگر به او ارائه ندهد یک حسنه برای اوست.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: رسول‌خدا(ص) را دیدم که کنه‌گیری می‌کند از شترش، گفتم: آیا من کفایت نکنم تو را؟ نپذیرفت و فرمود: یا علی آیا خبر ندهم تو را که برای توست به هر کنه که بکنی حسنه‌ای و حسنه به ده مانند خود جزاء دارد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: سه نفر آمدند خدمت رسول‌خدا(ص)، او از بزرگترشان پرسید: نام تو چیست؟ گفت: وائل (یعنی مدبر) و یا آفل، فرمود: بلکه نام تو مقبل است. او گفت: یا رسول الله ما خانواده‌ای هستیم که در سرزمین خود با نوعی طب، معالجه و درمان می‌کنیم، و خدای‌تعالی اسلام را برای ما آورد، پس ما کراهت داریم چیزی را معالجه کنیم مگر به اذن تو، رسول‌خدا(ص) فرمود: خدای‌تعالی دردی نازل نکرد مگر برای آن دوایی نازل نمود جز مرگ و پیری، پس باکی نیست که دوای خود را بیاشامد مادامی‌که معنت ننوشد، من گفتم یا رسول الله معنت چیست؟ فرمود: چیزی است که در شکم، بند شود و بکشد، پس برای شما جایز نیست که آن را بیاشامد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: مارهایی‌که ظاهر شوند بکشید، زیرا ظاهر نمی‌شود از آنها مگر شر، و نهی کرد ما را از کشتن مارهایی‌که در خانه‌های خود می‌باشند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت گفت: مردی خدمت رسول‌خدا(ص) آمد و گفت: یا رسول الله چه کس نسبت به من سزاوارتر به نیکی مصاحبت و به خوبی است؟ فرمود: مادرت، او گفت: پس از او؟ فرمود: مادرت، گفت: پس از او؟ فرمود: مادرت، عرض کرد: پس از او؟ فرمود: پدرت، گفت: پس از او؟ فرمود: نزدیکانت، الأقرب فالأقرب.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: این آتش شما جزئی است از هفتاد جزءِ آتش دوزخ، و اگر نبود که آن را به هفتاد آب ریخته بودند هرآینه آدمی طاقت نداشت که آن را بیفروزد و بدون شک آن را در قیامت خروشی است که هیچ ملک مقرّب و پیغمبر مرسلی نیست مگر آنکه به زانو درآید از خروش آن، و اگر مردی از اهل آتش به مشرق آویزان گردد، هرآینه اهل مغرب از حرارت آن آتش گیرند و بسوزند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است، ریگ‌های آن یاقوت و مرجان و زمرّد، ملاط آن مشک اذفر، خاک آن زعفران، نهرهای آن جاری، میوه‌های آن آویزان، و پرندگان آن نغمه‌خوان، نه در آن حرارت و سرما است، برای هرمردی از اهل آن هزار حور، با یکی از آنان هزار سال می‌ماند بدون ملالت طرفین، و کمترین اهل بهشت از جنت منزل کسی است که صبح می‌کند و شب را وارد می‌شود به ده هزار صفحه یعنی سینی‌که در هرسینی رنگی از طعام است که برای آن بوئی خوش و طعمی است که در دیگری

نیست، و البتّه مردی از اهل بهشت پرنده‌ای به او می‌گذرد و او میل می‌کند پس در حضور او می‌افتد یا پخته و یا کباب‌شده آنچه در ذهن او باشد از اشتها، و مردی از اهل بهشت در باغی از باغهای آن بین اقسام درختان، میوه‌ای از میوه‌ها را اشتها می‌کند و مشتاق می‌شود، آن میوه به سوی او آویزان می‌شود، پس هرچه خواست از آن میل می‌کند. و اگر یک حوری از حوریان آن برای اهل زمین نمایان شود هرآینه روشنی خورشید تار شود و تمام اهل زمین دلباختۀ آن شوند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) می‌رمود: هرکس بگوید أستغفرُ اللهَ العظیم الّذی لاإلهَ إلاّ هو و أتوبُ إلیه سپس بمیرد، خدا گناهان او را بیامرزد و اگرچه به قدر کف دریا و ریگ عالج باشد.[1]

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: روزی بر بنی‌آدم نمی‌گذرد مگر اینکه ندا می‌کند ای فرزند آدم، در این روز عمل کن تا برای تو در روز قیامت شهادت دهم، و با مردم مصاحبت کن به هرخُلقی‌که دوست داری با تو مصاحبت کنند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: اوّل چیزی‌که به واسطۀ آن مغلوب می‌شوید امر به معروف و نهی از منکر است به دستهای خود سپس به زبانهایتان سپس به دلهایتان. و چون قلب منکر را انکار نکند و معروف را نشاند زیر و رو شود، بالای آن أسفل آن شود.

---

۱ ـ عالج محلّی است بین مکّه و مدینه که ریگزار آن بسیار است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: البتّه أمر به معروف و نهی از منکر کنید و یا البتّه البتّه شرار شما بر شما مسلّط شوند سپس خوبان شما دعا کنند و برای ایشان مستجاب نشود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: مقدّس نیست اُمّتی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند و جلوی ظالم را نمی‌گیرد و نیکوکار را یاری نمی‌کند و بدکار را از بدی برنمی‌گرداند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای از بندگانش را صاف و پاک کند بلا را به شدّت بر او می‌ریزد، پس چون دعا کند صدای او شناخته شده است، جبرئیل گوید: پروردگارا بندهٔ تو فلان تو را می‌خواند برای او اجابت کن، خدای عزّوجلّ می‌فرماید من دوست می‌دارم صدای او را بشنوم، و چون گوید: پروردگارا، خدای‌تعالی فرماید: لبّیک بندهٔ من به چیزی مرا نمی‌خوانی مگر آنکه برای تو اجابت کنم به یکی از سه نحوه: یا اینکه تعجیل کنم به اجابت آنچه سؤال می‌کنی و یا ذخیره کنم برای تو در آخرت آنچه را که بهتر از آن است و یا از تو بلائی مثل آن را دفع کنم. سپس رسول‌خدا(ص) فرمود: مجاهدین در قیامت احضار شوند و می‌نشینند برای حساب، و نمازخوان احضار شود و برای حساب بنشیند و صدقه دهنده احضار شود و برای حساب می‌نشیند و اهل بلا احضار شوند و برای ایشان میزان حساب نصب نشود و دفتر حساب برای ایشان بازنگردد سپس

رانده شوند به سوی بهشت بدون حساب تا جایی‌که اهل عافیت آرزو می‌کنند که اجسادشان در دنیا با مقراض‌ها مقراض می‌شد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: برای رسول‌خدا(ص) مرغی هدیه آوردند و مقداری از آن را طبخ‌شده آوردند و از آن خوردند و من با ایشان تناول کردم، و رسول‌خدا(ص) ندیدم که جمع کند بین دو خورش تا به خدای تبارک و تعالی ملحق شد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: دوستی‌کنندگان در راه خدای‌تعالی هرآینه بالای عمودی از یاقوت سرخ منزل کنند که بر سر آن هفتاد غرفه باشد که حسن آنها روشنی بخشد برای اهل بهشت چنانکه خورشید دنیا را روشن می‌کند بر ایشان جامه‌هایی است سبز میان چشمانشان نوشته و بر پیشانی آنان که اینانند دوستی‌کنندگان در راه خدای‌تعالی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت به قومی عبور کرد که با نرد بازی می‌کردند، پس ایشان را با تازیانه مضروب ساخت تا بین ایشان تفرقه شد، سپس فرمود: آگاه باشید که بازی با این قمار مانند خوردن گوشت خنزیر است، و بازی کردن با این درصورتی‌که به عنوان قمار نباشد مانند کسی است که پیه خنزیز و روغن آن را به خود مالیده، سپس فرمود: این، قمار عجم بوده و تیرهای قرعه قمارعرب است، و شطرنج مانند نرد است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: کسی‌که آواز بخواند و یا برایش بخوانند و

یا نوحه‌خوانی کند و یا برایش نوحه بخوانند، و یا شعری انشاد کند و یا از دیگری بخواند و در آن کذب باشد، دو شیطان بیایند و بر گردهٔ او سوار شوند و با دم خودشان به سینهٔ او بزنند تا او ساکت شود.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: بد خانه‌ای است خانه‌ای که شناخته نشود مگر به آواز، و بد خانه‌ای است خانه‌ای‌که شناخته نشده باشد مگر به فسق و نوحه خوانی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: اوّل کسی‌که آواز خواند ابلیس بود، سپس ساز زد سپس حدی خواند سپس نوحه خواند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: بپرهیزید از غنا زیرا نفاق را در قلب می‌رویدند چنانکه آب، درخت را می‌رویاند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: کسب آوازه‌خوان و زناکار حرام است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) می‌فرمود: ده چیز از عمل قوم لوط است: شارب را سبیل کردن و مو را به هم پیچیدن و کندر را جویدن و دکمه‌ها را باز کردن و جامه را دراز کردن و کبوتر پرانیدن و ریگ انداختن و سوت زدن و اجتماع بر شراب و بازی کردن بعضی بر بعضی.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: ده چیز از سنّت است: مضمضه و استنشاق و

زدن شارب و میان موهای سر را جدا کردن و مسواک زدن و ناخن‌ها را چیدن و موی زیر بغل را محو کردن و موی عانه را برطرف کردن و ختنه و استنجاء کردن.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: ختنه برای مردان سنّت و برای زنان گرامی‌داشتن است.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: کسی‌که ناشتا یازده خرما میل کند در آن‌روز زهری به او زیان نرساند و کسی‌که همیشه با آب گرم غسل کند دردی به او ضرر نزند.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: رسول‌خدا(ص) را خوش می‌آمد از شیرینی‌ها خرما و رطب و از طعام‌ها آبگوشت و از سبزی‌ها کاسنی، و دیدم رسول‌خدا(ص) کاسنی را از سفره برمی‌چیند، و دیدم رسول‌خدا(ص) را که رطب را با خربزه میل می‌کرد.

زید بن علی از پدرش از جدّش از علی ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که رسول‌خدا(ص) فرمود: وضوی قبل از طعام برکت است و بعد از آن برکت است و خانواده‌ای‌که سرکه و زیتون را خورش کنند فقیر نمی‌شوند.

زید بن علی از پدرش از جدّش **حسین** ـ علیهم السّلام ـ برایم نقل کرد که آن‌حضرت فرمود: هنگامی‌که علی(ع) در کوفه میان شما بود درحالی‌که با معاویه محاربه می‌کرد، در صحن این مسجد و تکیه بر

غلاف شمشیر خود کرده بود و اطراف او را مردم گرفته بودند و نزدیکترین مردم به او اصحاب رسول و پشت سر آنان تابعین بودند که مردی از اصحاب او گفت یا امیرالمؤمنین رسول‌خدا(ص) را وصف کن که گویا ما به او نظر داریم زیرا تو بهتر از حفظ داری. پس حضرت، سر خود را حرکت داد و رقّت کرد برای اینکه یاد رسول‌خدا (ص) افتاد و چشمانش را اشک فراگرفت و سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: آری، رسول‌خدا(ص) سفید متمایل به سرخی بود سیاهی مردمک چشمانش وسیع بود، موی او پیچیده نبود، دماغ او نازک، خدّین او روان تر، موی سینه‌اش نازک، ریش او پرپشت بود، موی او با پیه دو گوشش وصل بود، هرگاه طولانی می‌شد گویا گردنش ابریقی از نقره بود، او را موئی از سینه تا ناف بود، و در سینه و شکمش موئی غیر آن نبود، مگر چند موئی در سینه‌اش، و کف دست او غلیظ بود، و قدم او وقتی راه می‌رفت گویا سنگی است سرازیر شده، هرگاه توجه می‌کرد با تمام بدن توجّه می‌کرد، قدّ او نه دراز بود نه پست، گویا قطرات عرق و لؤلؤ بود، بوی او خوشبوتر از مشک بود، قبل از او و بعد از او مانند او را ندیدم.

حدیث کرد مرا ابوالقاسم علیّ بن محمّد النّخعی گفت حدیث کرد مرا سلیمان بن ابراهیم المحاربی جدّم پدر مادرم، گفت: دستم در دو دست نصربن مزاحم بود که گفت نصر بن مزاحم دستم در دو دست ابراهیم بن الزّبرقان بود، او گفت دستم در دو دست ابوخالد بود، و ابوخالد گفت دستم در دو دست زید بن علی بود و زید گفت دستم در دو دست علیّ بن الحسین بود، و او گفت دستم در دو دست

حسین بن علی بود، و حسین بن علی گفت دستم در دو دست امیر المؤمنین علیّ بن أبی‌طالب و علیّ بن أبی‌طالب گفت دستم در دو دست رسول‌خدا(ص) بود، و رسول‌خدا(ص) گفت دستم در دو دست جبرئیل بود که جبرئیل گفت: چنین نازل شده این کلمات از نزد پروردگار عزّت عزّوجلّ: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیتَ عَلَی ابراهیمَ و عَلَی آلِ ابراهیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ، و بارِک عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بارَکتَ عَلَی ابراهیمَ و عَلَی آلِ ابراهیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ، وَ تَرَحَّم عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا تَرَحَّمتَ عَلَی ابراهیمَ و عَلَی آلِ ابراهیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ، و تَحَنَّن عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا تَحَنَّنتَ عَلَی ابراهیمَ و عَلَی آلِ ابراهیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ، وَ سَلِّم عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا سَلَّمتَ عَلَی ابراهیمَ و عَلَی آلِ ابراهیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجیدٌ»، ابوخالد (ره) گفته: کلمهٔ عدهن که در سلسلهٔ این خبر مکرّر شده معنایش این است که کف دست که انگشتان آن به هم چسبیده با ابهام، در دست راوی قبل بود.

این مجموعه به یاری خدای‌تعالی و حسن رعایت او تمام شد. و له الحمد کثیراً و صلّی اللهُ و سلّم علی محمّد و آله و صحبه إلی یوم الدّین.

سلسله سند مسند زید بن علی[1]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الحمد لِلّه و سلام علی عباده الّذین اصطفی و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد المصطفی و علی آله الکرام الأفاضل الحنفاء

أمّا بعد، پس می‌گوید بندهٔ فقیر و محتاج به عفو خدا و کرم او ناظر اوقاف داخلی در شهر صنعاءِ یمن **قاسم بن حسین** عن **یحیی بن محمّد** عن **احمد بن عبدالله الجنداری** عن **احمد بن محمّد الجرافی** عن **عبدالکریم بن عبدالله** عن **محمّد بن عبدالله الوزیر** عن **یحیی بن عبدالله الوزیر** عن **حسین بن یوسف زباره** عن أبیه **یوسف بن حسین** عن أبیه **حسین بن احمد** عن **أحمد بن صالح أبی الرّجال** عن **صفی الدّین احمد بن سعدالدّین** عن **حسین ابن أمیرالمؤمنین قاسم** عن **أمیرالمؤمنین بن عبدالله بن نهشل** عن **احمد بن عبدالله الوزیر** عن **یحیی بن شمس الدّین** عن **ابراهیم بن محمّد الوزیر** عن **عبدالله بن یحیی** عن **یحیی بن المهدی** عن **المطهّر بن محمّد** عن **محمّد بن المطهّر** عن **مطهّر بن یحیی** عن **محمّد بن احمد أبی الرّجال** عن **أحمد بن الحسین** عن **احمد بن محمّد الأکوع** عن **محمّد بن احمد القرشی** عن **جعفر بن احمد** عن **احمد بن الحسن**

---

۱ ـ سندی‌که در اینجا ذکر شده سندی است که یکی از علمای زیدیّهٔ معاصرین ما، مسلسل آن را با چهل و یک واسطه به امام زید بن علی (ع) رسانیده، و راویان این سلسله تماماً از علماء و بزرگانند و ما القاب و عناوین علمی آنان را که در متن عربی است، حذف کرده و فقط نام ایشان را ذکر می‌کنیم. «مترجم»

الکنی عن **ابن ابی‌الفوارس** عن **ابی‌علی بن آموج** عن **زید بن محمّد** عن **علیّ‌بن محمّد خلیل** عن **یوسف** عن **یحیی بن الحسین الهارونی** عن **احمد بن محمّد البغدادی** عن **عبدالعزیز بن اسحاق** عن **علیّ بن محمّد النّخعی** عن **سلیمان بن ابراهیم المحاربی** عن **نصر بن المزاحم المنقری** عن **ابراهیم بن الزّبرقان** عن **أبی‌خالد الواسطی** عن **الإمام الأعظم زید بن علی** (ع) که روایت می‌کنم مجموع امام اعظم اواه حبیب رسول‌الله (ص) را به توسّط راویان فوق، و هرکس که اهل باشد که روایت کند از من، به او اذن می‌دهم که به همین سند روایت کند. و الله ولیّ التّوفیق و الهادی إلی خیر طریق. (و این مترجم السّید ابوالفضل المشتهر به برقعی ساکن تهران، این مجموعه را روایت می‌کنم از قاسم بن حسین معاصر خودم).

تحریر شد در ماه جمادی الأخری سال ۱۳۳۹ هجری در شهر صنعاءِ یَمَن، خدا آن را آباد کند به وجود علمای عاملین و أفاضل صالحین.

و الحمد لِلّه ربّ العالمین